

کتاب کار عشق جوان

مرکز مطالعات و تحقیقات اجتماعی - فرهنگی شهرداری تهران

دکتر مرتضی منطقی
عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم

زمستان ۱۳۸۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

پیشگفتار.....	۱
مقدمه.....	۵
نظریه‌های عشق در طول تاریخ فرهنگی ایران.....	۱۶
۰۱ عشق مجازی از سنخ بهیمی، حیوانی یا شهوانی.....	۲۵
۰۲ عشق مجازی از سنخ طبیعی، نفسانی یا انسانی.....	۲۷
۰۲۰۱ الگوی بدانند یا ندانند در عشق مجازی.....	۳۰
۰۲۰۲ الگوی مجاز قنطره (پل) حقیقت.....	۳۲
۰۲۰۳ الگوی ممارست و تمرین.....	۳۳
۰۲۰۴ نظریه جهش.....	۳۵
۰۳ عشق (محبت) الهی.....	۳۵
نظریه‌های روان شناختی عشق.....	۵۰
نظریه سبکهای دلبستگی.....	۵۱
نظریه مبادله.....	۵۴
رابطه اشتراکی.....	۵۷
نظریه تکاملی.....	۵۹
نظریه انگیزش روانی.....	۶۰
نظریه سه وجهی عشق.....	۶۵
عشق شورانگیز (رومانتیک).....	۶۸
پیوست‌ها.....	۷۴
پیوست ۱.....	۷۶
کار کارگاهی در زمینه عشق شورانگیز.....	۷۶
جلسه اول کار کارگاهی در زمینه عشق شورانگیز.....	۷۷
جلسه دوم کار کارگاهی در زمینه عشق شورانگیز.....	۸۲
جلسه سوم کار کارگاهی در زمینه عشق شورانگیز.....	۸۶
جلسه چهارم کار کارگاهی در زمینه عشق شورانگیز.....	۹۸

جلسه پنجم کار کارگاهی در زمینه عشق شورانگیز.....	۱۰۵
پیوست ۲.....	۱۱۴
احساس رشد در شروع عشق و ادراک توهمی بودن آن در انجام عشق.....	۱۱۴
رنگ باختن پنداشته‌های آرمانی آغاز عشق.....	۱۱۸
از دست رفتن احساس جذابیت و اعتبار اجتماعی آغاز عشق.....	۱۲۶
بروز تغییر در الگوی وابستگی عاشق و معشوق.....	۱۳۱
عدول از مسند ناز به مسند نیاز.....	۱۳۳
گریز از اندیشه شکست با پناه جستن به فضای ابهام و تعلیق.....	۱۴۰
ناکامی و جاذبه: اثر رومئو و ژولیت.....	۱۴۴
ازدواج با عشق یا بدون عشق؟!.....	۱۴۵
چرخه عشق.....	۱۴۶
طلاق.....	۱۴۸
برخی از مآخذ:.....	۱۵۲
الف - منابع فارسی.....	۱۵۲
ب - منابع لاتین.....	۱۵۵
نمایه.....	۱۵۷

پیشگفتار

بررسی ادبیات تحقیق موجود در زمینه جوانی، حکایت از آن دارد که مقوله جوانی در گذشته‌ای نه چندان دور، به سبب کوتاهی دوران آن، چندان مطرح نبوده است، اما طی یکی دو سده اخیر و خاصه دهه‌های اخیر، مقوله جوانی به سبب فاصله افتادن بین بلوغ زیستی و بلوغ اقتصادی جوان، با گسترش و تعمیق بسیاری مواجه بوده است و همین امر آن را به مسأله‌ای مهم بدل کرده و با گذشت زمان، اهمیت و حساسیت آن، بیشتر و بیشتر شده است. به این معنا که اگر در گذشته بلوغ زیستی و بلوغ اقتصادی، به شکل همزمانی رخ می‌دادند، با پیشرفت فن‌آوری در جهان حاضر، بین این دو بلوغ، شکافی رخ داده است که با طولانی‌تر کردن دوره جوانی، تبعات زیستی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی قابل توجهی در پی داشته است، یعنی برخلاف گذشته که جوانی در سنین ۱۴-۱۳ سالگی به پایان می‌رسید، در حال حاضر با گسترش مرز اخیر، از سوی نظریه‌پردازان پایان جوانی سنین ۲۰، ۲۵، ۲۹ و حتی بیشتر، اعلان می‌گردد. مسأله اخیر به شکل‌گیری قشر جدید جوانان، انجامیده است و این امر، تحول قابل توجهی است که نمی‌توان به سادگی از کنار آن و مسایل عدیده‌اش گذشت. مسأله اخیر بسیاری از اولیای امور جوانان را در سطح جهان بر آن داشته است که برای برخورد بهینه با مسایل زیستی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی قشر جدیدی که در جوامع مختلف پدید آمده است، با برنامه‌ریزی‌های حساب شده و انجام سرمایه‌گذاری‌های لازم، برخوردی دو چندان را پیشه خود کنند. اما با ملاحظه برنامه‌های در نظر گرفته شده برای جوانان ایرانی پس از انقلاب (و خاصه پس از جنگ)، به نظر می‌رسد، حساسیت قشر جدید جوان، کمتر درک شده است و بیشتر از آن که این قشر به صورت یک سرمایه و فرصت برای جامعه دیده شوند، یک تهدید برای جامعه تلقی شده است که باید مشکل آن را حل کرد. به هر صورت بی‌توجهی به مبادی نظری لازم در زمینه جوانان و پیش گرفتن برنامه‌های عمدتاً "سلیقه‌ای در امر جوانان، فضای مغشوشی پدید آورده است که فرض تهدید بودن جوانان را بیش از پیش دامن زده است. مسأله اخیر، محرک مرکز مطالعات و تحقیقات اجتماعی - فرهنگی شهرداری تهران شد تا به سهم خود برای کاهش آسیب و خسرانی که در امر جوانان و برنامه‌ریزی برای آنان وجود دارد، از منظری تخصصی و منطبق با ارزشهای جامعه ایران، به مسایل جوانان نگرسته، با یاری طلبیدن از افراد متخصص و مجرب بخواهد تا در جهت تدوین

برنامه‌های لازم، به تدوین متونی همت گمارند که در عین در برداشتن ابعاد نظری لازم، حاوی رهنمودهای اجرایی و کاربردی مورد نظر برای اولیای امور و خاصه مراکز فرهنگی شهرداری باشند.

مجموعه نه جلدی کتاب کار جوان، حاصل تعامل پیش‌گفته است. این مجموعه از ویژگی‌هایی برخوردار است که در آثار مشابه، کمتر وجود دارد. برخی از این ویژگی‌ها، به شرح زیرند:

- توجه به ابعاد نظری مسایل مطروحه در امر جوانان،
 - انجام نظرسنجی‌های لازم یا گردآوری داده‌های میدانی لازم در سطح نوجوانان و جوانان برای تعمیق هرچه بیشتر بررسی‌های لازم،
 - توجه به مسأله تحول روانی نوجوانان و جوانان و پیشنهاد برنامه‌های اجرایی با توجه به مسأله اخیر.
- برای بررسی تحولی موارد مورد نظر، داده‌های تحقیق از سه مقطع (پنجم) دبستان، (سوم) راهنمایی و (سوم) دبیرستان انتخاب شده، بررسی‌های لازم میدانی، بر روی آنان، انجام پذیرفته است. مورد اخیر به لحاظ الگویی، برای برنامه‌ریزی اولیای فرهنگی نوجوانان و جوانان، الگوی بسیار مناسبی را پدید می‌آورد.
- با انتخاب پاسخ‌دهندگان تحقیق از سطح هر دو گروه دختران و پسران، توجه لازم به تفاوت‌های جنسیتی آنان در پیشنهاد برنامه‌های اجرایی، شده است.
 - با توجه به واقعیت فقدان سرمایه لازم برای تخصیص آن به برنامه‌های نوجوانان و جوانان در ایران، تلاش شده است با استفاده از ابداعات، ابتکارها، نوآوریها و خلاقیتها، به

^۱ - مجموعه اخیر شامل کتاب کارهای زیر است:

کتاب کار هیجان‌جویی جوان.

کتاب کار گروه‌گرایی جوان.

کتاب کار هویت‌طلبی جوان.

کتاب کار عشق جوان.

کتاب کار کنجکاوی جوان.

کتاب کار شکوفایی خلاقیت جوان.

کتاب کار جست‌وجوی ارزشهای جوان.

کتاب کار نعدوستی جوان.

کتاب کار کارآفرینی جوان.

طراحی برنامه‌هایی اقدام گردد که با اتکا به بودجه‌هایی بسیار اندک، قابلیت اجرا داشته باشند.

- با عنایت به این که در غالب برنامه‌های تدوین شده، ملاحظات نظری بر ملاحظات اجرایی پیشی می‌گیرند، در متون تهیه شده تلاش گردیده است تا در عین توجه به ملاحظات نظری، مسایل اجرایی و کاربردی هم در نظر گرفته شوند. در این مجموعه، هم عرض با مباحث نظری، دستورالعمل‌های اجرایی لازم برای اولیای امر جوانان تدارک دیده شده است تا زمینه اجرای هرچه موفقتر برنامه‌های آنان را فراهم آورد.

انتظار مرکز مطالعات و تحقیقات اجتماعی- فرهنگی از اقشار دانشگاهیان، برنامه‌ریزان و مسوولان اجرایی جامعه برای ادامه کار اخیر، به شرح زیر است:

- از آنجا که به اذعان بسیاری از صاحب‌نظران خارجی، ایران جایگاه آزمایش نظریه‌های مختلف است، به نظر می‌رسد دانشگاهیان با پی‌گرفتن جریان پدید آمده، بتوانند در جریان انجام مطالعات فرهنگی و نظری و اجرای تجربیات میدانی لازم روی اقشار جوانان، بتوانند با اطلاعات به دست آمده، به مسایل موجود جوانان، عمق و غنای بیشتری بخشیده، حرف‌های جدیدی برای نظریه‌پردازی و ارایه راهکارهای تازه و نو درباره نوجوانان و جوانان در سطح داخل و خارج مطرح کنند.

- با توجه به برخی از یافته‌های تحقیق، ضرورت بازنگری اساسی در بسیاری از برنامه‌ها و خط مشی‌های پی‌گرفته شده در سطح نوجوانان و جوانان طی سه دهه اخیر، به شدت احساس می‌شود، از این رو از برنامه‌ریزان و اولیای فرهنگی جوانان انتظار می‌رود برای ممانعت از آسیب‌هایی برنامه‌های مزبور، با شهامت لازم به نقد و بررسی اندیشه‌های فرهنگی- اجتماعی- تربیتی حاکم بر برنامه‌های نوجوانان و جوانان پرداخته، به اصلاح آنها، اهتمام ورزند.

- از مسوولان اجرایی و اولیای امور فرهنگی جوانان انتظار می‌رود، از یافته‌های این مجموعه و موارد مشابه، نهایت استفاده ممکن را داشته باشند.

در خاتمه از مجری طرح آقای دکتر منطقی، همکاران طرح آقایان دکتر عطایی و دکتر کمالی، دمیرچی و آقایان مصطفوی و دکتر عمار، ریاست و معاونت فرهنگی محترم مرکز مطالعات و تحقیقات اجتماعی- فرهنگی شهرداری تهران که امکانات لازم برای تحقق این مجموعه را فراهم آوردند، تشکر و قدردانی می‌گردد.

مرکز مطالعات و تحقیقات اجتماعی- فرهنگی شهرداری

مقدمه

عشق از مقوله‌های همیشگی است که بشر در اعصار و زمانهای مختلف، با آن زیسته و زندگی کرده است.

عشق، همان‌گونه که در ادبیات پژوهش از آن یاد خواهد شد، عطیه‌ای فطری و الهی است، و در صورتی که آدمی در بند عشق شهوی نگردد، عشق می‌تواند وی را به سمت و سوی کمال و تعالی، سوق دهد.

عشق بهیمی، حیوانی یا شهوانی، عشقی است که تنها هدف آن جسم طرف مقابل و نه عواطف، احساسات و ویژگیهای انسانی اوست، توجه به عشق بهیمی و توقف در آن، اثری ضدتکاملی داشته، فرد را در افق تنگی از مادیت محصور و محدود نگاه خواهد داشت، اما اگر عشق آدمی، عشقی مبتنی بر شناخت باشد و ارزشها، عواطف و ابعاد انسانی معشوق، مدنظر عاشق قرار گیرد، این عشق می‌تواند با ایجاد و بسیج نیرو در آدمی، به التهاب کشاندن وی، بی‌توجه کردن وی به مسایل جزئی و نظایر آنها، در عمل تجربه زیسته‌ای را به فرد بدهد که او را مستعد پذیرش عشق (و به تعبیر دقیقتر محبت) الهی سازد. البته این مسأله منوط به آن است که عشق مجازی اخیر، به صورت گذرگاهی دیده شود و به مثابه توقفگاه فرد، قرار نگیرد.

بنابراین می‌توان احساس کرد که عشق هم فرصت و هم تهدید است! اگر عشق به شکل مناسبی مورد توجه قرار گیرد، می‌تواند راه اعتلای آدمی را رقم بزند و در صورتی که به شکل مناسبی مورد استفاده قرار نگیرد، می‌تواند اثری ضدتکاملی داشته، افق دید وی را به سمت ویژگیهای حیوانی سوق دهد.

^۱ - عرصه عشق، از عشق الهی گرفته تا عشق انسانها به یکدیگر و از عشق به فرزند گرفته تا عشق به هم جنس، جنس مخالف و حتی عشق به آب و خاک، گسترده است.

در این کتاب کار، با پرهیز از ورود در مباحثی چون عشق و محبت الهی، عشق مذکر و عشق مؤنث (عشق بین افراد هم جنس)، عشق ناگفته (عشق یک طرفه‌ای که بین دو جنس مخالف شکل گرفته، از سوی عاشق نیز پنهان شده است)، عشق تخیلی، عشق روی خط، عشق به فرزند، عشق به آب و خاک و مانند آن، تنها عشق جنسهای مخالف به یکدیگر (خاصه عشق رومانیک)، به علت گستردگی آن در سطح جوانان، مدنظر قرار گرفته، مورد بحث واقع خواهد شد.

بررسی سوابق تاریخی، بیانگر این معنا است که عشق رومانتیک^۱ به جز آنچه در ادبیات و هنر کشورهای مختلف منعکس شده است، در سطح عامه افراد، به شکل عاطفی و احساسی خودش، چندان در گذشته مطرح نبوده است. استرنبرگ^۲ و بارنز^۳ (۱۹۸۸)، گزارش می‌دهد:

تصور این که عشق رومانتیک، در ازمنه گذشته نیز به شکل عشق شورانگیز و احساسی عصر حاضر بوده است، تصور خطایی است، بررسی شواهد تاریخی دلالت بر آن دارد که در زمانهای گذشته، چه در غرب و چه در دیگر مناطق جهان، مفهوم عشق رومانتیک، به شکل فعلی آن وجود نداشته است و آنچه که معیار ازدواج افراد در گذشته قرار می‌گرفته است، از سویی همسانی عقیدتی افراد، و از سوی دیگر همسانی اجتماعی و اقتصادی آنان بوده است و سکس در نهایت در ذیل مسأله قدرت باروری زن، مطرح بوده است. شاید به سبب نبود عشق شورانگیز در شکل‌گیری ازدواج افراد، امر طلاق نیز در گذشته بسیار اندک رخ می‌داد، در حالی که در حال حاضر بسیاری از افراد در جوامع مختلف، ترجیحاً^۴ زمانی که می‌خواهند ازدواج کنند، از زیربنای عشق شورانگیز و عاطفی خویش به عنوان یکی از مهمترین اولویتهای ازدواج یاد می‌کنند و مسایل دیگری مانند قدرت اقتصادی، در درجات بعدی مورد توجه آنان قرار می‌گیرد^۵.

گوردون^۴ و برستین^۵ (۱۹۷۰)، در پژوهش مشابهی، خاطرنشان می‌سازند، آنان با بررسی ۶۳ کتاب تاریخی، در عمل به این نتیجه رسیده‌اند که مهمترین ویژگیهای موردنظر برای امر ازدواج، در گذشته‌ای نه چندان دور، ویژگیهای مذهبی، سلامت جسمانی و ملاحظات اجتماعی (مانند هم سطح بودن دو طرف)، بوده است و عشق شورانگیز، در مجموعه عوامل پیش‌گفته، مطرح نبوده است.

با ظهور تمدن جدید، مفهوم عشق رومانتیک به شکل گسترده و عامتری مطرح شد. استلوند^۶ و کینیر^۱ (۱۹۹۷)، در تحلیل محتوایی که در سطح ۱۰۰ آهنگ محبوب مردم امریکا

۱- عشق رومانتیک (Romantic love) در این اثر معادل با عشق احساسی، عشق هوسناک، عشق شورانگیز و عشق تخیلی یا خیالی ترجمه و در نظر گرفته شده است.

۲- Sternberg, R. J.

۳- Barnes, M. L.

۴- Gordon, M.

۵- Berstein, M. C.

۶- Ostlund, D. R.

طی دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ انجام دادند، در عمل به این نتیجه رسیدند که بیشترین فراوانی آهنگهای محبوب چهار دهه اخیر، مقوله عشق (و در رده‌های بعدی مواردی مانند انسان دوستی، جشن و شادی، اعتماد به نفس، نوستالوژی و نظایر آنها)، بوده‌اند.

هویت^۲ و هودسون^۳ (۱۹۸۱)، در بررسی که در مورد نگاه دو نسل گذشته و معاصر نسبت به عشق داشتند، نتیجه گرفتند، نسل جوانی که در دهه ۱۹۸۰ زندگی می‌کرد، عشق را به شکلی شورانگیزتر از نسل گذشته خود، ادراک می‌کردند.

جون^۴ (۱۹۹۷)، در تحلیل محتوایی که در سطح ۱۱ فیلم انیمیشن والت دیزنی از ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰ انجام داد، به این نتیجه رسید که در فیلمهای جدیدتر، موضوعهای عاشقانه و جنسی نسبت به فیلمهای گذشته، افزایش یافته است و در برابر موضوع ازدواج، در فیلمهای جدیدتر نسبت به فیلمهای پیشین، کاهش نشان می‌دهند.

سانفیورنزو^۵ (۱۹۸۳) نیز در بررسی که در سطح میز نوشته‌ها و دیوار نوشته‌های دانش-آموزان کلاسهای نهم و دهم انجام داد، نتیجه گرفت که موضوع عشق، شاخصترین مقوله‌ای است که در میز نوشته‌ها و دیوار نوشته‌های دانش‌آموزان، ملاحظه می‌شود.

نیتینگ^۶ (۲۰۱۰)، گزارش می‌دهد، وی در مصاحبه‌ای که با ۱۵ زن و ۱۵ مرد ۲۹-۲۲ ساله هندی در مورد ازدواج، داشته است، با این واقعیت مواجه شده است که جوانان هندی، برخلاف رسوم سنتیشان که به هیچ روی مسأله عشق را برنمی‌تابد، در اظهارنظرهای خود خاطر نشان می‌سازند، آنان مایل هستند درصدد ازدواج با کسی بریبایند که رابطه‌ای صمیمی با وی یافته، احساس کنند، طرف مقابل به لحاظ عاطفی زوج مناسبی برای زندگی آینده‌شان، خواهند بود.

با گذر زمان به تدریج مسأله عواطف و روابط صمیمی در بین زوجهای جوان، در حال رنگ باختن است (البته مسأله اخیر در کشورهای غربی با سرعت بیشتری در جریان است).

¹ -Kinnier, R. T.

² -Hoyet, L.L.

³ -Hudson, J. W.

⁴ -Junn, E. N.

⁵ -Sanfiorenzo, N. R.

⁶ -Netting, N. S.

فیدلر^۱ و همکاران (۱۹۸۲)، در بررسی که در آهنگهای دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ داشتند، به این نتیجه رسیدند که موضوع عشق عاطفی، در گذر زمان، در آهنگهای مورد علاقه مردم کم و کمتر شده است، اما موضوع عشق جسمانی در مضامین آهنگهای محبوب آنان، افزایش یافته است.

بنابراین در یک جمع‌بندی اجمالی می‌توان نتیجه گرفت، عشق شورانگیز که شاید مدت زمان مدیدی نیست که گستردگی و سیطره خود را به منصفه ظهور نهاده است، در حال رنگ باختن هست و روابط جنسی صرف (آن‌هم غالباً" در چارچوبی به جز خانواده)، به تدریج در حال جایگزین شدن به جای روابط عاطفی بین دو جنس، است.

در بررسی دلایل تحول اخیر، چند دلیل عمده به نظر می‌رسند.

ایجاد شکاف بین بلوغ زیستی و بلوغ اقتصادی در یکی دو سده اخیر و تلاش برای حل مشکل جنسی جوانان در شکاف پدید آمده، تهاجم فرهنگی شرکت‌های غربی با مستمسک قرار دادن سکس برای افزایش فروش محصولاتشان و وقوع انقلاب جنسی دوم و برهنه‌تر شدن بیش از پیش جهان معاصر، از دلایل مطرح در تحول پیش‌گفته، به نظر می‌رسند.

با پیشرفت فن‌آوری و تقسیم شدید کار، بین بلوغ زیستی (که به دلیل بهبود بهداشت و تغذیه، افزایش تحریرکهای محیطی، برخی از آلودگیهای زیست محیطی و مانند آنها، در سطح سنی پایتتری صورت می‌پذیرد) و بلوغ اقتصادی (که مستلزم یافتن تخصص لازم برای پذیرش مسوولیت مشاغل تخصصی است)، شکاف افتاده است، و جوانی که مثلاً" در ۱۳-۱۲ سالگی به لحاظ زیستی بالغ می‌شود، پس از گذشت سالها، بعد از کسب شغل و به دست آوردن قدرت اقتصادی، به بلوغ اقتصادی خویش می‌رسد، بالطبع فاصله ۱۵-۱۰ ساله اخیر که بین بلوغ زیستی و بلوغ اقتصادی پدید می‌آید، مسأله متأخری است که باید به شکل اندیشیده‌ای با آن برخورد کرد.

سردمداران غرب برای مهار مشکلات ناشی از ایجاد شکاف بین بلوغ زیستی و بلوغ اقتصادی، انقلاب جنسی را مطرح کردند.

کینزی در مطالعه‌ای که در سال ۱۹۵۳ در زمینه روابط جنسی افراد داشت، به این نتیجه رسید که ۳ درصد از زنانی که در مطالعه وی شرکت کرده بودند، در ۱۶ سالگی، پیش از ازدواج، روابط جنسی داشته‌اند. رقم اخیر در ۱۹ سالگی به ۲۰ درصد می‌رسید، اما پس از

^۱ -Fedler, F.

دهه ۱۹۶۰، و آنچه که انقلاب جنسی خوانده می‌شد، ارقام مزبور به شدت افزایش یافتند. در سال ۱۹۷۱، ۳۰ درصد دختران ۱۹-۱۵ ساله، در سال ۱۹۷۶، ۴۳ درصد دختران در همین محدوده سنی و در ۱۹۷۹، ۵۰ درصد دختران ۱۹-۱۵ ساله شهرهای بزرگ امریکا، رابطه جنسی پیش از ازدواج داشتند. در همین سال از بین پسران ۲۱-۱۷ ساله، ۷۰ درصد پیش از ازدواج رابطه جنسی داشته‌اند (ماسن و همکاران، ۱۹۷۰).

پاپالیا و اولدز (۱۹۹۲)، در گزارش خود بیان می‌دارند، در پژوهشی که در سطح زنان ۳۰-۲۰ ساله که هرگز ازدواج نکرده بودند، انجام گرفت، ۸۲ درصد تجربه جنسی داشته، ۵۳ درصد آنان در زمان مطالعه نیز به لحاظ جنسی، فعال بودند.

همزمان با طرح مسأله انقلاب جنسی، شرکتها و مؤسسات اقتصادی بزرگ که پیشتر نسبت به مسایل فرهنگی بی‌توجه بودند، دریافته‌اند که می‌توانند با تحت تأثیر قرار دادن فرهنگ، بر میزان سودآوری شرکتها و مؤسسات اقتصادیشان بیفزایند، از این رو به شکل دادن تهاجمی فرهنگی همت گماردند تا با دخالتهای فرهنگیشان، موفق به ایجاد نیازهای کاذب شده، میزان فروششان را ارتقا بخشند و در این میان استفاده از برهنگی و سکس، به عنوان اساسی‌ترین سرفصل تبلیغاتی آنها، مدنظر قرار گرفت و از تبلیغات روزنامه‌ها گرفته تا تبلیغات تلویزیونی، ماهواره‌ای و اینترنتی، سکس در حد گسترده‌ای به منظور افزایش سود مؤسسات و شرکتهای اقتصادی، به کارگرفته شد.

برهنه‌تر شدن جهان معاصر، عامل دیگری است که در تحولات اخیر جهان معاصر و مقوله عشق، مؤثر واقع آمده است.

تیلور^۱ و کوایل^۲ (۲۰۰۳)، گزارش می‌دهند، اینترنت با خود سایتهای هرزه‌نگار و سایتهای اخیر با خود اینترنت را دامن می‌زنند. به این معنا که با وجود آن که تنها ۱٪ از کاربران سایتهای سکسی اینترنتی، حاضر به پرداخت پول برای محصولات هرزه‌نگارانه سایتهای مزبور هستند، اما همین مبالغ، ۷۰٪ از درآمد اینترنت را تشکیل می‌دهد.

سانتروک^۳ (۲۰۱۰)، خاطرنشان می‌سازد: "طی سالهای ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۴، صحنه‌های جنسی تلویزیون امریکا دو برابر شده است و این در حالی است که بررسیهای انجام شده حکایت از آن دارند که کاربری از محصولات جنسی و هرزه‌نگار، سبب می‌شود کاربران مزبور، از

¹ -Taylor, M.

² -Quayle, E.

³ -Santrock, J. W.

تخلفهای جنسی به سادگی بگذرند و نگرش سهل‌گیرانه‌تری در مورد روابط جنسی تفریحی و پیش از ازدواج، پیدا کنند.

برخی از پژوهشهای دیگر، دلالت بر آن دارند که کاربران دختر محصولات جنسی و هرزه‌نگار، مانند فیلمهای سینمایی، برنامه‌های تلویزیونی و نشریات، بلوغ زودرس‌تری را تجربه می‌کنند.^۱

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان نتیجه گرفت، ادبیات جنسی و هرزه‌نگار، ضمن ترغیب جوانان به ارتکاب مواردی که شاهد و ناظر آن بوده‌اند، نگرش آنان را نسبت به موارد اخیر سهل‌گیرانه‌تر کرده، سن ایجاد روابط جنسی را در آنان، کاهش می‌دهد.

علاوه بر عوامل پیش‌گفته، همان‌گونه که فوکویاما نیز از آن یاد می‌کند، در عصر حاضر در کنار قدرتهای اقتصادی و سیاسی، قدرت سکس نیز پا به عرصه نهاده است. راه‌اندازی انبوهی از شبکه‌های سوپرسکس کابلی، ماهواره‌ای و اینترنتی که بعضاً^۱ هم به شکل مجانی به ارایه تولیدات خود به مخاطبانشان می‌پردازند و تولید انبوهی از لوحهای فشرده^۱ برهنه و مستهجن، نمود بارزی از تلاش سردمداران جهان معاصر در تغییر روشهای خشن پلیسی برای مهار جمعیت‌های معترض به نظام سلطه، به روشهای لطیف‌تری، مانند سرگرم کردن جوانان و دیگر اقشار جامعه، به مسایل جنسی است.

با توجه به آنچه از آن یاد شد، و با عنایت به زمینه‌های مساعد زیستی و عاطفی جوانان نسبت به جنس مخالف و کشیده شدن آنان به سمت عشق‌های هوسناک، عملاً^۱ عشق‌های رومان‌تیک نیز در این عرصه مورد تهاجم و تاخت و تاز قرار گرفته‌اند و بعد زیبای شکستن منیت خواهی‌ها در آن، زیر ابعاد هوسناکی و هوس‌انگیزی آن پنهان شده است و در عمل، عشق شورانگیز که می‌تواند به صورت فرصتی مورد استفاده اولیای تربیتی جوامع قرار گیرد، به تهدیدی علیه جوانان و جوامع آنها، تبدیل شده است.

مسوولان غربی، در برخورد با تبعات تصمیم آزادی جنسی و قدرت سکس به مثابه قدرتی هم‌عرض قدرتهای اقتصادی و سیاسی که در عرصه روابط اجتماعی خود را نمایانده است، کوشیده‌اند با اطلاع‌رسانی‌های گسترده و صحیح و تخصیص برخی از امکانات لازم در این رابطه، از ابعاد تخریبی مسأله اخیر بکاهند. شروع توجیه دانش‌آموزان از سطح دبستان در ارتباط با مسایل جنسی، گامی در همین جهت است. به همین ترتیب اگر فردی یک کتاب

^۱ -CD

روان‌شناسی نوجوان و جوان غربی را بردارد، احتمالاً" طی یکی دو صفحه از کتاب، شاهد آن می‌شود که کتاب با شرح انواع بیماریهای آمیزشی، داروی مناسب آنها و میزان و مدت مصرف آنها را شرح داده است، یعنی اگر حتی جوانی به بیماریهای آمیزشی مبتلا شد و رویش نشد که مستقیماً" مشکل خودش را با یک پزشک در میان بگذارد، می‌تواند با تهیه داروی مورد نیاز، به درمان خود اقدام ورزد. در مورد مشابهی، پس از آن که مسوولان غربی با این مسأله مواجه شدند که برخی از بیماران مبتلا به ایدز، به عنوان اعتراض به کم‌کاری دولت در تخصیص بودجه لازم برای درمان آنان، با عرضه آزاد خود به دیگران، دست به آلوده سازی محیط زده بودند، دست به اطلاع‌رسانی وسیعی زدند و مثلاً" داخل اتوبوسهای درون شهری با نصب پوسترهایی، شهروندان را از پذیرش کسانی که به سادگی دست به عرضه خویش می‌زدند، بازداشتند.

بارداریهای ناخواسته، مشکل دیگری است که باز هم در مورد آن تمهیداتی اندیشیده شده است تا دخترانی که به شکلی ناخواسته باردار می‌شوند، از جریان زندگی روزمره فاصله نگرفته، دچار آسیبهای بعدی نشوند. از همین رو در غرب نه تنها برای دخترانی که دچار بارداری ناخواسته می‌شوند، دبیرستانهای مخصوصی در نظر می‌گیرند، بلکه حمایتها و امکانات خاصی مانند مسکن، کمک هزینه زندگی و نگهداری بچه، برای آنان در نظر می‌گیرند تا به این ترتیب آنان زیر فشار زندگی خود، خرد نشده و بیش از این به بیراهه کشیده نشوند.

حال اگر به شکل تطبیقی برخورد دست اندرکاران امور جوانان ایران با مشکلات زیستی جوان مورد توجه قرار گیرند، ملاحظه می‌شود که با مشکلات جوان در جامعه، به شکل اساسی برخورد نشده، تلاش اولیای امور جوانان در این زمینه عمدتاً" معطوف به پاک کردن صورت مسایل جوانان است.

در برخورد با مسایل جنسی جوانان، در ایران نظریه‌های مختلفی تاکنون مطرح شده است که روی هیچ کدام از این نظرها به شکل مشخص، تأکید نشده و اولیای امر به شکلی جدی بدان نپرداخته‌اند.

شهید مطهری (۱۳۵۷)، در کتاب نظام حقوق زن در اسلام، بیان می‌کند، نیاز جنسی یکی از نیازهای طبیعی آدمی است و در شرایط کنونی که جوان ما نمی‌تواند به ارضای نیاز خودش بپردازد، باید به فکر او بود، زیرا در غیر این صورت یا ما باید چشممان را ببندیم و بگذاریم جوانان مانند جوان غربی دست به ایجاد رابطه‌های آزاد بزنند، یا اگر می‌خواهیم

خودمان در این رابطه فعال برخورد کنیم، برای جلوگیری از مشکلاتی که ناکامیهای جنسی برای جوان پدید می‌آورند، باید درصدد حل مشکل آنان برآیم که در این میان مُتعه، می‌تواند پاسخ مناسبی به مشکل اخیر باشد.

برخی از نظریه‌پردازان جامعه، عقد موقت را نپذیرفته‌اند و روی ازدواج جوانان در سطح سنی پایین تأکید ورزیده‌اند. اما نظریه اخیر نیز با انتقاد دیگری مبنی بر این مسأله مواجه شده است، که اگرچه پایگاه اقتصادی - اجتماعی یک دختر، در ارتباط با پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده‌اش مشخص می‌شود، اما پایگاه اقتصادی - اجتماعی یک پسر، منوط به کار و کوشش خودش هست، بنابراین جوان ۱۸ ساله‌ای که معلوم نیست در دانشگاه قبول می‌شود یا نه و معلوم نیست، شغل آبرومندی به دست می‌آورد یا نه، به سادگی نمی‌تواند وارد عرصه ازدواج شود که از دید برخی از نظریه‌پردازها، به سهم خود نوعی مبادله محسوب می‌شود.

حجت الاسلام حائری شیرازی، امام جمعه شیراز، در سال ۱۳۷۵، مسأله دوستی دختر و پسر با نظارت خانواده آنان را مطرح ساخت (منطقی، ۱۳۸۳).

بنابراین ملاحظه می‌شود، با این که در جامعه، شقوق مختلفی برای حل و کاهش مشکل جنسی جوانان جامعه اندیشیده و پیشنهاد شده است، اما با این همه هیچ کدام از این شقوق به شکل جدی مورد بحث و بررسی، قرار نگرفته است و همانطور که بیان شد، مشکل جوان در این زمینه (همانند دیگر مسایل وی)، عمدتاً^۱ به خودش احاله شده است. نگارنده در یکی از کتابهایش، دست خط دختری را آورده است که در جریان یک پرسش و پاسخ از وی بیان داشته بود تا به حال با ۵۰ پسر دوست بوده است. این نمونه، نمود بارزی از تخریبی را به منصفه ظهور می‌گذارد که با احاله مشکلات جوان به خودش، پدید می‌آید.

نمونه دیگری از سردرگمی اخیر را می‌توان در حل نسبی مشکل جنسی جامعه دید. به عنوان نمونه، پس از آن که روزنامه همشهری در تاریخ ۱۳۸۱/۴/۱۸ خبر از تأسیس خانه‌هایی موسوم به خانه عفاف داد و بیان داشت: مقابله با تهاجم فرهنگی استکبار جهانی، فلسفه تأسیس خانه‌های مزبور بوده است که در اساسنامه آن هم منعکس شده است، بلافاصله قوه قضائیه ضمن رد دخالت در تهیه طرح خانه‌های عفاف، آن را منافی ارزشها و فاقد اعتبار لازم دانست، به علاوه قوه قضائیه در بیانیه‌ای که در همین رابطه صادر کرده بود، خاطرنشان ساخت، یکی از وظایف این قوه، هشدار دادن به موقع است، از این رو به افرادی که با بیان این گونه موارد، سعی در انحراف و تشویق اذهان مردم می‌کنند، هشدار می‌دهد.

معاون پارلمانی وزارت کشور، در واکنش به طرح منتشره، بیان داشت، انتشار طرح جعلی خانه‌های عفاف، از سوی مخالفان اصلاحات، صورت پذیرفته است. بازتاب طرح تشکیل خانه‌های عفاف در مجلس نیز در صدر اخبار آن قرار گرفت و فراکسیون زنان مجلس خواستار پاسخگویی هرچه سریعتر وزارت اطلاعات، کشور، فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان بهزیستی در خصوص طرح مزبور شد. پس از انتشار موضوع خانه‌های عفاف، هیچ یک از نمایندگان مجلس به شکل علنی با این طرح موافقت نکردند، ولی برخی با توسل به استدلالهایی مانند ضرورت کنترل پدیده زنان خیابانی و جلوگیری از شیوع بیماریهای مسری، توجه به این مسأله را لازم می‌دانستند. سازمان بهزیستی با رد هرگونه ارتباط این سازمان با طرح خانه‌های عفاف، این موضوع را کارشناسی نشده و مشکل‌ساز ارزیابی کرد.

به هر صورت پس از گذشت مدتها، عاقبت برای مردم جامعه مشخص نشد خبر مربوط به طرح خانه‌های عفاف که در چند روزنامه رسمی کشور، به صورت مشروح و مفصل و با ذکر تمامی جزئیات اساسنامه مربوطه به چاپ رسید، از سوی چه ارگانی و با چه هدفی مطرح شد و سرانجام آن به کجا انجامید.

از این رو، با توجه به آنچه از آن یاد شد، می‌توان نتیجه گرفت، اولاً "مقوله عشق، مقوله-ای است که به شکل همزمان متضمن فرصت و تهدید می‌باشد و ثانیاً" اوضاع و احوال جهان حاضر و تبلیغات آن، به گونه‌ای است که بیشتر از فرصتهای عشق، تهدیدهای آن خود را می‌نمایانند و ثالثاً" برخورد اولیای فرهنگی جوانان در ایران با مقوله عشق، غالباً" برخوردی از سر تأمل و تدبر نیست.

از این رو به نظر می‌رسد، پرداختن به مسأله اخیر، امر مهمی است که نباید از آن غفلت ورزید.

در کتاب حاضر، نخست برخی از دیدگاههای نظری و در ادامه برخی از دیدگاههای کاربردی در زمینه عشق، مطرح شده است.

در بررسی دیدگاههای نظری، در ابتدا نظریه‌پردازی‌های موجود در زمینه عشق در تاریخ فرهنگ و ادب ایران مطرح شده است و سپس، دیدگاههای نظری روان‌شناسان غربی در امر عشق، مورد توجه قرار گرفته‌اند.

در قسمت کاربردی کتاب، برخی از طرحهای عملی در زمینه روشنگری بیش از پیش در امر عشق مورد توجه قرار گرفته است و مشخصاً" در پیوستهای انتهای کتاب، کار کارگاهی در زمینه عشق شورانگیز و تهیه برشورهای اطلاع‌رسانی در امر عشق، مورد توجه قرار گرفته-

اند و چگونگی اجرای عملی آنها، به تفصیل در جریان یک کار کارگاهی و پژوهشی، مورد بررسی و تدقیق قرار گرفته است.

نظریه‌های عشق در طول تاریخ فرهنگی ایران

عشق را شاید بتوان شگفت‌انگیزترین مفهوم مطرح شده در طول تاریخ فرهنگ این مرز و بوم (و احتمالاً "جهان هستی)، دانست، زیرا اگرچه ابن‌سینای پیرو مکتب خردورزی، عشق را مسبب‌الاسباب آفرینش هستی می‌داند (کریمیان، ۱۳۸۶) و حافظ پیرو مکتب عشق، با بیان "طفیل هستی عشقند آدمی و پری"، همه آدمیان و پریان را در پوشیدن خلقت وجود، زیر بار منت عشق ترسیم می‌کند، و اگرچه ابن‌سینا با پذیرش سریان عشق در تمامی موجودات، به وجود عشق در جواهر بسیطه غیرحیه، موجوداتی که صاحب قوه مغذیه‌اند، در جواهر حیوانی از جهت قوای حیوانی، در وجود ظرفا و صاحبان ذوق سلیم نسبت به صور حسنه و وجوه مستحسنه و سرانجام در نفوس الهیه، قایل است (مویدی زاده، ۱۳۷۰) و مولوی بیان می‌دارد:

آدمی، حیوان، نباتی و جماد هر مرادی عاشق آن بی‌مراد.

و برهان‌الدین محقق ترمذی، خاطر نشان می‌سازد:

از اجزای سنگ، شیر شفقت بر جوشد و رحمت پیدا شود و درشتی و بی‌رحمتی و بیگانگی از کوه برود (بیانی، ۱۳۸۴)، اما همزمان و در فرازی دیگر، بسیاری از حکمای مطرح تاریخ فرهنگی ایران، با الهام از ابن‌عربی که در وصف عشق بیان می‌داشت: "هرکس عشق را تعریف کند، آن را نشناخته و کسی که از جام آن جرعه‌ای نچشیده باشد، آن را نشناخته و کسی که گوید من از آن جام سیراب شدم، آن را نشناخته که عشق شرابی است که کسی را سیراب نکند" (یثربی، ۱۳۶۴)، براین معنا صحه زده‌اند که عشق تعریف شدنی، نیست.

احمد غزالی (به کوشش افشار، ۱۳۵۹)، در رابطه با تعریف ناشدنی بودن عشق، بیان می‌دارد: "حدیث عشق در حروف و در کلمه نگنجد".

فریدالدین عطار (به تصحیح استعلامی، ۱۳۵۵) نیز از عاشق و عشق، به عنوان پدیده‌هایی غیرقابل تفسیر یاد می‌کند:

عاشقان را با خود و با هیچ کس تدبیر نیست عین و شین و قاف را اندر کتب تفسیر نیست.

و سیف‌الدین باخرزی (۱۳۵۹)، بیان می‌دارد:

"دفترها در شرح عشق، چون زلف معشوق و گلیم عاشقان، سیه کردند. هنوز این نعره به گوش می‌رسد کی:

مشکل عشق ترا تفسیر چیست خواب سودای مرا تعبیر چیست؟"

مولانا که در تمام زندگی خویش در جست‌وجوی یکی شدن با خدا بود، عشق را تنها راه رستگاری می‌داند. از نظر وی، عقل پس از عشق در جهان ظاهر شده است و اصل وجود را باید در عشق یافت، از این رو است که فقط در دیوان شمس می‌توان در حدود پنج هزار بیت را یافت که در مورد عشق (این اصطلاح اسرار خدایی)، سخن به میان می‌آورد (علوی، ۱۳۸۴)، اما مولوی در نهایت معترف می‌گردد که در تعریف عشق باز مانده است:

هرچه گویم عشق را شرح و بیان چون به عشق آیم خجل باشم از آن
گرچه تفسیر زبان روشن‌گراست لیک عشق بی‌زبان روشن‌تر است
چون قلم اندر نوشتن می‌شتافت چون به عشق آمد قلم بر خود شکافت
عقل در شرحش چو خر در گِل بخت شرح عشق و عاشقی هم عشق گفت
از این رو زبان از شرح و بیان عشق قاصر بوده و قلم از رقم زدن عمق آن ناتوان می‌نماید.
بنابراین عشق وقتی در آغاز چنین باشد، در انجام نیز همین‌گونه خواهد بود:

شرح عشق از من بگویم بر دوام صد قیامت بگذرد و آن ناتمام.

حافظ از صدای سخن عشق خوشتر سخنی نمی‌یابد و این سخن را یادگاری می‌داند که در این گنبد دوار باقی می‌ماند و تأکید می‌ورزد که عشق عبارت‌الآخرای زندگی است، اما با این همه در تعریف عشق، خود را قاصر می‌یابد:

سخن عشق نه آنست که آید به زبان ساقیای می‌ده و کوتاه کن این گفت و شنفت.

و امیرحسین غوری هروی، در باب عشق بیان می‌دارد:

"حدیث عشق، حدیث کوه قافست که هر که بر آن نشست، سیمرخ را ندانست"

(ستاری، ۱۳۷۴).

اما با این همه، برخی از نظریه‌پردازان به خود جرأت و جسارت داده، کوشیده‌اند با ورود

در بحث پیچیده، دشوار و غامض عشق، تعریف درخوری از آن به دست بدهند.

بررسی‌های موجود دلالت بر آن دارد که کتاب "عطف الأنف المؤلف علی اللام المعطوف" ابوالحسن دیلمی (ف ۳۹۱ ه. ق)، نخستین اثر مستقل و رساله‌ای مفصل در باب سیر تاریخی، تعریف و تجزیه و تحلیل روان‌شناختی و فلسفی عشق، در عرفان و تصوف اسلامی است. این کتاب بر آثار بعدی که در زمینه عشق نگاشته شده است، مانند کتاب "سوانح العشاق" احمد غزالی و کتاب "عبرالعاشقین" روزبهان بقلی شیرازی، تأثیرگذار بوده است.

چنان که از مطاوی گزارشهای دیلمی استنباط می‌شود، هدف کتاب وی تبیین مفهوم عشق و نیز انتقال معارف اصلی و علمی موجه در باب عشق است که تا قرن چهارم هجری، یعنی تا روزگار مؤلف در محافل علمی و عرفانی، به طور نامشخص و نامنظم مطرح می‌شد. در حقیقت، کتاب دیلمی نخستین کتاب مستند و مستدل در باب عشق است که غالباً از علوم و معارف و تعلیمات استادان و علمای پیشین (از اطبا و متکلمان گرفته تا صوفیه و منجمان)، برگرفته شده است و محتوای کتاب را از سطح هرگونه آرا و ابراز نظرهای فردی، فراتر می‌برد (نزهت، ۱۳۸۸).

کریمیان (۱۳۸۶)، در شرح تعریف مکتب مشاء و اشراق از عشق، می‌نویسد:
 "ابوعلی سینا، در کتاب الاشارات و التنبیها، دو تعریف از عشق به دست داده است. وی می‌نویسد:

عشق حقیقی عبارت است از بهجت و رضامندی از درک حضور ذات چیزی و اما شوق، عبارت است از حرکت کردن برای تکمیل بهجت.

ابن سینا در فراز دیگری از کتاب اخیر، می‌نویسد:

عشق عبارت است از محبتی که از حد گذشته است (المحبه المفطره هی العشق).

شیخ اشراق در رساله اللّمعات با اقتباس از تعاریف ابن سینا، می‌نویسد:

محبت، عبارت است از این که به هنگام تصور حضور چیزی به نوعی شادمانی بررسی و اما شوق، عبارت است از حرکت کردن برای تکمیل بهجت.

سهروردی، در جای دیگری از همین اثر در تعریف عشق می‌نویسد: العشق محبه المفطره.

شیخ اشراق در تعریف دیگری که در رساله فی حقیقه العشق خود داده است، در باب عشق خاطر نشان می‌سازد، عشق مأخوذ از عشقه است و آن گیاهی است که آن را لبلاب گویند. چون بر درختی پیچید، آن را خشک کند، همین حالت عشق است بر هر دلی که طاری شود، صاحبش را خشک و زرد کند."

به دیگر سخن، از منظر سهروردی، عشق پیچکی را ماند که درخت را در میان می‌گیرد، رطوبت آن را در خود کشیده، می‌خشکاند، تن را فانی کرده و جان را بقا می‌بخشد. در نگاه او عشق، محبتی مفطر و بیرون از حد است که در مجموعه هستی، سریان دارد و هر موجودی، چه نوری و چه غیر نوری، از آن بهره و نصیبی دارد و این عشق است که رابطه وجودی، میان موجودات عالم است، سالک طریق، باید از دو وادی معرفت و محبت گذر کند

و گاو نفس را در پیش پای عشق، قربانی کند تا به آب حیات عشق برسد (صادقی حسین-آبادی، یاریان، ۱۳۸۶).

یکی از نظریات غالبی که توسط حکمای فرهنگ ایران زمین، در مورد عشق مطرح شده است، میل به استکمال به وسیله کمال مفقود است. کریمیان (۱۳۸۶)، در همین ارتباط با طرح دیدگاههای فلسفی موجود در تاریخ فلسفه ایران (حکمت خردگرای مشاء، حکمت مبتنی بر دل و معارف دینی اشراق و حکمت متعالیه که جامع دو دیدگاه پیشین است)، می‌نویسد:

"برخی از حکیمان معتقدند، منشاء عشق، میل به کمال موجود در معشوق بوده، عاشق، در وجود معشوق کمالی را می‌یابد که خود از آن بی‌بهره یا کم بهره است و به جهت جبران نقص خویش، به طرف او میل می‌کند!

آنچه از برخی از عبارتهای ابوعلی سینا برمی‌آید، حاکی از آن است که وی در پاره‌ای موارد به صورت فی‌الجمله با این نظر که منشاء عشق، خیرجویی و رفع نقص است، همراهی کرده است، به عقیده وی خیرجویی مناط اصلی عشق است.

ابن‌سینا در رساله فی‌العشق، خداوند را معشوق حقیقی و نهایی موجودات می‌داند. به عقیده وی، خداوند در همه موجودات عالم، عشق غریزی به ودیعه نهاده است تا آن را در تحصیل کمال خود (که همان خیر است)، به کار گیرند. هر موجودی، عاشق خیر مطلق است و خیر مطلق برای همه عاشقان، تجلی می‌کند. اما قبول تجلی و اتصال آنان به او متفاوت است. آن چیزی که خیر محض است و موجب حصول خیر می‌شود و معشوق حقیقی موجودات است، همان علت اولی است که معشوق همه اشیا است، هر معلولی، تمامی خیر و هستی خود را از علت خود می‌گیرد و از این جهت بالاترین معشوق، خداوند است که آگاهانه یا ناآگاهانه، مورد عشق ورزی موجودات است.

از منظر شیخ اشراق، از آنجا که حضرت حق فرموده است *إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بقره* (بقره، ۶۷)، آدمی موظف به قربانی کردن گاو نفس خویش است و برای رسیدن به عشق حقیقی باید از عشق مجازی عبور کرد و زلیخای نفس (نفس اماره) را منکوب کرد.

به عقیده ملاصدرا نیز هر موجودی از آن جهت که وجود دارد، خیر است و هر موجودی به لحاظ هستی و خیرگی که در او وجود دارد، عاشق خیر است، و خیر غایی و نهایی،

^۱ - شاید این دید را از این جهت بتوان ناتمام یافت که حتی اگر این چنین منشایی بتواند درباره عشق انسان به خداوند صادق باشد، اما جامع تمام افراد و مصادیق عشق نیست و شامل عشق خداوند به بندگان که در آیه‌ها و روایتهای بی‌شمار به آن اشاره شده است، نمی‌شود.

حضرت حق است که وجود صرف است و با هیچ شرّ و یا عدمی، آمیختگی ندارد و نور حقیقی است و با هیچ ظلمتی قرین نیست، سبب عشق چیزی است که از معشوق به عاشق رسیده و یا می‌رسد و هرچه از معشوق (که خیر مطلق است)، بیشتر افاضه شود، بر خیریت عاشق و وجود او افزوده می‌شود و چون خیریت، افزایش یابد و وجود شدت پذیرد، استحقاق معشوق بودن و همچنین مقدار عاشق بودن، افزوده می‌شوند.

نتیجه این که هر موجودی عاشق وجود محض، یعنی خداوند است، پس معشوق حقیقی یکی بیش نیست".

برخی از نظریه‌پردازان از منظر دیگری کوشیده‌اند، با تدقیق انواع، مراتب و روند تکاملی عشق، روشننگری لازم را در مسیر پر فراز و نشیب عشق و مسیری که نخست آسان نموده، بعد دشواریهایش را می‌نماید، فراهم آورند.

رابعه در گفتار خود دو نوع عشق حقیقی و عشق مجازی یا طبیعی را مطرح می‌سازد. او عشق حقیقی را عشقی می‌داند که در آن انسان از توجه به هر چیز دیگری غیر از خدا، فارغ باشد و تنها به معشوق ازلی و دیدار او بیندیشد:

"و گفתי خداوندا، اگر تو را از بیم دوزخ می‌پرستم، در دوزخم بسوز و اگر به امید بهشت می‌پرستم، بر من حرام گردان و اگر برای تو، تو را می‌پرستم، جمال باقی دریغ مدار" (عطار، ۱۳۵۵).

"ابولحسن دیلمی در تقسیم‌بندی که از عشق و محبت می‌کند، عشق و محبت را به طبیعی (مجازی) و الهی تقسیم می‌کند. وی درباره تقسیم بندی خویش می‌گوید: مشایخ ما عشق را به طبیعی و الهی، تقسیم کرده‌اند.

زیرا از دیدگاه آنان، محبت طبیعی یا مجازی، انسان را در رسیدن به کمال ترقی می‌دهد و سرانجام به عشق الهی رهنمون می‌شود. او با رویکردی روان‌شناختی نسبت به محبت طبیعی یا مجازی، می‌گوید: محبت طبیعی در این جهان آمیخته با نور و ظلمت و صفا و تیرگی است، بُعد نورانی عشق، لذت و بُعد ظلمانی آن، رنج و سختی در پی دارد و به همین سبب، عشق را احوال گوناگون است و احوال و مذاق محبان نیز به همین خاطر مختلف است و آنان پیوسته در حبّ و بغض، قرب و بُعد، هجر و وصل، جفا و وفا، خوف و رجا، به سر می‌برند.

مؤلف در جای دیگری از همین کتاب بیان می‌دارد، محبت طبیعی موجب ذهاب عقل و دهشت و وحشت می‌شود و سرانجامش هلاک و مرگ است، اما محبت الهی چنین نیست،

زیرا سرانجامش اتحاد با محبوب، زندگی سرمدی و رسیدن به مقام توحید و وصول به معشوق حقیقی است" (نزهت، ۱۳۸۸).

باقری (۱۳۷۷)، در توصیف عشق حقیقی و مجازی، می‌نویسد:

"چون عشق براساس کمال است، پس معشوق حقیقی، همان کمال مطلق خواهد بود. اما در سریان عشق، در قوس نزول و صعود، طبعاً "عشق هم دارای مراتب و درجات شده و عاشقها و معشوقها هم، متفاوت خواهند بود و عشق برای هر موجودی نسبت به کمال آن موجود، جلوه‌گر می‌شود. اما از آنجا که هر کمالی نسبت به کمال بالاتر از خویش، ناقص است، عشق در هر مرتبه‌ای به مرتبه بالاتر از آن تعلق خواهد گرفت و چون بالاترین مرتبه کمال، کمال حضرت حق است، پس معشوق حقیقی، ذات مقدس او است و عشق حقیقی، عشق به ذات او خواهد بود و بقیه عشقها و معشوقها، به صورت مجازی و واسطه، مطرح خواهند شد.

مولوی در مثنوی بارها تأکید می‌کند، ارزش عشق مربوط به ارزش معشوق است. اگر معشوق دارای اصالت باشد، بدون شک عشق نیز اصالت خواهد داشت، اما اگر عشق به یک موضوع ناچیز متعلق گردد، اگرچه به سبب حالات مخصوص انسان، بسیار لذت‌بخش باشد، ولی چون معشوق اصالتی ندارد و پاینده نیست، آن عشق یک اشتباهی کاذب است که به جهت لذت بخش بودن، نام عشق به آن داده‌اند. مولوی در این باره بیان می‌دارد:

عشقهایی کز پی رنگی بود عشق نبود، عاقبت ننگی بود."

با توجه به آنچه از آن یاد شد و با عنایت به استدلال مولوی مبنی بر این که:

عاشقی گر زین سر و گر زان سر است عاقبت ما را بدان سورهبر است
می‌توان نتیجه گرفت، حتی با وقوع عشق مادی در انسانها، باید پیش از آن که این مسأله خود را به صورت یک تهدید بنمایاند، از آن به صورت یک فرصت سود جست و راه رسیدن به عشق اعلی را به این طریق، هموارتر ساخت.

به اعتقاد مولانا، نفعه الهی که در وجود آدمی دمیده شده است، در زندانی که میله‌های آن گوشت، پوست و خون آدمی هستند، اسیر شده است، اما عشق (حتی عشق مادی)، قادر به شکستن حصارهای زندان منیت‌پرستی آدمی هستند، بنابراین با توجه به آن که عشق آدمی را مستعد آن می‌کند که با شکستن میله‌های زندان وجودی خویش، به بیرون گام نهاده، با شکستن خودخواهی‌ها و منیت‌پرستی خود، به دیگری بگوید، تو را دوست دارم، این ویژگی می‌تواند مقدمه درک عشق الهی باشد که مستلزم شکستن منیت و خودپرستی است.

حکایت مردی که دختری زیبارو را پشت پنجره خانه‌اش دید، و برای دیدن دوباره وی، همانجا منتظر ماند تا صدای اذان را شنید، به مسجد رفت و چهار رکعت نماز گذارد، اما با طعنه و استهزای اطرافیان متوجه شد؛ اذان سر داده شده، اذان صبح بوده است و وی چنان مبهوت دختر شده بود که در تمامی طول آن شب سرد، پشت پنجره خانه دختر، منتظر مانده بود، وی را به این نتیجه می‌رساند که اگر مخلوق خدا این همه زیبا است و می‌تواند آدمی را از شب تا صبح در سوز سرما، سرپا نگه دارد، چرا نباید به خالق وی عشق ورزید؛ بیانگر تبدیل عشق مادی به محبت الهی است.

پس از تقسیم عشق به دو طبقه عشق مجازی و عشق الهی، برخی از نظریه‌پردازان، به تدقیق عشق مجازی پرداخته‌اند.

از منظر این نظریه‌پردازان، عشق و دوست داشتنی که تنها معطوف به خود فرد باشد، اثری ضد تکاملی داشته، فرد را به حسیض ذلت سوق خواهد داد، اما عشق و دوست داشتنی که هدف آن معشوق باشد و عاشق در پی ریختن وجود خویش در پای وی باشد، عشقی است که فرد را در مسیر تعالی قرار خواهد داد!

عشق مجازی نخست، عشق بهیمی، شهبانی یا حیوانی و عشق مجازی دوم، عشق طبیعی، نفسانی یا انسانی نامیده شده‌اند.

کریمیان (۱۳۸۶)، در توصیف تقسیم‌بندی ابن‌سینا و ملاصدرا، از عشق بهیمی و عشق انسانی، می‌نویسد:

"ابن سینا، در رساله فی‌العشق، خاطر نشان می‌سازد:

انسان در مواجهه با فتیان، یا فقط با نفس حیوانی با آنان مواجه می‌شود و یا با نفس حیوانی که تحت الشعاع و اشراف نفس ناطقه انسانی است، اگر مواجهه به نوع نخست باشد، برای او نشان فتوت نبوده و موجب نقص نفس ناطقه است، زیرا ارزش انسان به تأمین

^۱ - لازم به یادآوری است که توقف و ماندن در عشق مجازی نیز نباید به درازا بیانجامد و باید از آن به سرعت عبور کرد، در غیر این صورت، اسباب تعالی و ارتقای فرد در مسیر هدف هستی، محقق نخواهد شد. به عنوان نمونه، جامی، خاطر نشان می‌سازد، کسانی می‌توانند به سر منزل مقصود راه یابند که از پل عشق مجازی با سرعت و شتاب عبور کنند و بر روی آن توقف و تعللی نداشته باشند:

گرچه آن پل بود برای گذر	به حقارت به سوی او منگر
کی ز بحر تعلقات جهان	که در او غرقه‌اند پیر و جوان
جز به آن پل توان گذر کردن	پی به عشق حقیقی آوردن

خواسته‌های نفس حیوانی او نیست، بلکه مقتضای نفس ناطقه، اشتغال انسان به کلیات است و نه جزئیات، اما در صورت دوم، مایه فتوت است... انسان هرگاه صورت زیبا را برای لذت حیوانی دوست بدارد، مستحق ملامت و سرزنش است، همچنان که افراد زناکار و همجنس-باز، این گونه‌اند. اگر انسان صورتهای ملیح زیبا را به اعتبار عقلی آن (برای صرف زیبایی نه لذت حیوانی) دوست بدارد، وسیله‌ای برای پیشرفت در خوبی و خیر خواهد بود، زیرا در واقع بیانگر حرص او نسبت به مؤثرترین چیز در قرب به مؤثر نخست و معشوق محض و شبیه‌ترین چیز به امور عالیه شریفه است.

بنابراین، انسان هرگاه صورت زیبا را برای لذت حیوانی دوست بدارد، مستحق ملامت و سرزنش است، همچنان که افراد زناکار و همجنس‌باز این گونه‌اند... اما عاشقی که عشق او متعالی است، در پی ریختن هستی خود به پای معشوق و فدا ساختن و فانی شدن خود در اوست!

ملاصدرا در کتاب الحکمه المتعالیه فی السفر العقلیه الاربعه، در توصیف مدارج عشق

بیان می‌دارد:

^۱ - خواجه نصیرالدین طوسی در شرح عبارت بوعلی که آورده است: "العشق العفیف الذی یأمر فیہ شمائل المعشوق لیس سلطان الشهوه"، می‌نویسد:

"عشق در انسان به دو بخش حقیقی و مجازی تقسیم می‌شود. عشق مجازی هم به دو بخش نفسانی و حیوانی تقسیم می‌شود. عشق نفسانی آن است که مبدأش مشاکلت جوهری بین نفس عاشق با نفس معشوق بوده و بیشترین اعجاب عاشق از شمایل معشوق است، چرا که شمایل معشوق آثاری هستند که از نفس معشوق، صادر شده‌اند.

اما عشق حیوانی آن است که مبدأش شهوت حیوانی و لذت از سنخ شهوت در چهارپایان بوده و بیشترین اعجاب عاشق از صورت ظاهری و آفرینش و رنگ و خطوط اعضای بدنی معشوق است، چرا که این امور مربوط به بدن هستند.

عشقی که در عبارت بوعلی از آن به "عشق عفیف" یاد شد، اشاره به عشق نفسانی است، نه عشق حیوانی، چرا که عشق نفسانی است که موجب عروج نفس اماره شده و به نفس کمک می‌کند تا قوه عاقله‌ای را که در بیشتر مردم، عامل فجور و حرص است، به خدمت درآورد. به خلاف عشق حیوانی. عشق نفسانی است که می‌تواند موجب نرمش نفس شده، آن را برخوردار از شادی و رقت، بریده از امور دنیوی، دور از غیر معشوق کرده، تمام انگیزه عاشق را واحد سازد. از این رو، برای صاحب عشق نفسانی، رفتن به سوی معشوق حقیقی، آسان‌تر از دیگران بوده، برای این منظور نیازی به اجتناب از امور بسیار ندارد (کریمیان، ۱۳۸۶).

صاحب عشق حیوانی، درصدد تصاحب معشوق و تمتع از او و تخلیه شهوت حیوانی خود است، اما عاشقی که عشق او متعالی است، در پی ریختن هستی خود به پای معشوق و فدا ساختن و فانی شدن خود در اوست.

... عشق جنسی فقط در صورتی می‌تواند نوعی عشق نفسانی باشد که همراه با افراط شهوت حیوانی (و میل غریزی)، نشده، بلکه فقط نیکو شمردن چهره معشوق، ترکیبش، تناسب مزاجش، حسن اخلاقش، تناسب حرکاتش و غیره باشد. در این صورت است که موجب رقت قلب و پاکی ذهن و تنبیه نفس عاشق برای ادراک امور شریفه شده و این عشق مجازی که برخی آن را عشق عقیف می‌نامند، منظره حقیقت گشته و عاملی جهت تلطیف نفس و روشنی قلب می‌گردد.

با این همه، از آنجا که عشق نفسانی مرز بسیار باریکی با عشق حیوانی دارد (چون هر دو کششی است که بین دو جنس مخالف به وقوع می‌پیوندد، منتها یکی از جنبه گرایش شهوانی و نفسانی و دیگری از جنبه لطافت نفس، صفای روح و رقت قلب است)، عشق نفسانی را به طور مطلق و بدون قید و شرط، تجویز نمی‌کند، شایستگی آن را بسته به دقت و حال افراد می‌داند. صدرا معتقد است، کاربرد این عشق، فقط در اواسط سلوک عرفانی و برای ترقیق نفس و بیداری از خواب غفلت و خروج از دریای شهوتهای حیوانی، مفید فایده است، اما موقعی که نفس با علوم الهیه کامل شده و صاحب ملکه اتصال به عالم مقدس شد، اشتغال به آن شایسته نیست، زیرا چنین انسانی به حقیقت واصل شده است و خروج از حقیقت و آن مرتبه عالی به مجاز و مرتبه دانی، مورد ذمّ عاقلان است."

روزبهان بقلی شیرازی (به تصحیح معین و کربن، ۱۳۶۶)، عارف سده‌های ششم و هفتم هجری در کتاب عبهرالعاشقین، در توصیف عشق بهیمی (یا حیوانی و شهوانی) و طبیعی (یا نفسانی و انسانی)، می‌نویسد:

"اما بهیمی، رذال خلق را باشد، اهل خمر و فساد و زمر و فسق، و ارتکاب معاصی جز به تأثیر هوی نیست، و از میلان نفس اماره باشد، که بدان فُتد، تا مهیج شهوات مذمومه شود، تا به حدی برسد که ضعف حیوانی - که عین شهوت فطری است در اصل خویش - بعد از صحبت محبوب و الفت با وی که یک دم است، از علاقه حرقت آتش شهوت نفس اماره برهد و این در جهان عقول و نزد شریعت، چون بر احکام و امر الهی نباشد، مذموم باشد.

اما آنچه طبیعی است، که از لطافت عناصر اربعه است، که مُهَیج آن یمینا" نفس ناطقه است، و شمالا" نفس اماره است، و فوقا" نفس کلّ است، و تحتا" نفس فریبنده است، اگر

غلبه عقلیات و روحانیات را باشد، محمود است، و اگر نه، که میلان طبع جسمانی است، در محل عشاق، مذموم است."

با توجه به آنچه تاکنون از آن یاد شد، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که عمده حکمای این مرز و بوم، در تبیین عشق، به طرح سه مقوله کلان عشق مجازی از سنخ بهیمی، حیوانی یا شهوانی؛ عشق مجازی از سنخ طبیعی، نفسانی یا انسانی و عشق الهی پرداخته‌اند که در ادامه این موارد مورد بررسی، قرار خواهند گرفت.

۰۱ عشق مجازی از سنخ بهیمی، حیوانی یا شهوانی

برخی از نظریه‌پردازان در برخورد با عشق، سطحی‌ترین و مبتذل‌ترین برداشت ممکن از عشق را مورد توجه خویش قرار داده، آن را در خط و خال و رنگ و بوی و خلاصه جسم طرف مقابلشان، خلاصه کرده‌اند. این عشق شهوانی، متضمن هیچ هدف متعالی نبوده، تنها و تنها، ارضای تمنیات جسمانی خود فرد را مدنظر قرار می‌دهد و به هر طریق ممکن (حتی با آسیب خوردن معشوق)، به دنبال تحقق امیال بهیمی و حیوانی خویش است.

برخی از طرفداران عشق اخیر که اثری ضد تکاملی در تحول آدمی داشته، افق فکر وی را در سطح مسایل مادی متوقف نگاه می‌دارد، کوشیده‌اند برای دفاع از نگرش مادی و شهوانی خویش به عشق، به تبیین نقطه نظر اخیر پردازند.

افراد جمال‌پرست و شاهد باز، با بیان این که نمی‌توان بالاستقلال به درک خداوند مجرد هستی نایل آمد و حُسن الهی، جز در زیباییهای مادی ظهور نمی‌یابد، بنابراین عشق الهی هیچ ظهور و بروز جز عشق به مظاهر زیبا، ندارد، جمال پرستی را در دستور کار خود قرار داده‌اند. افراد اخیر برای تحقق نظر خویش، عشق ورزیدن به زیبارویان را در دستور کار خود قرار داده‌اند و به دنبال ابراز عشق به آنان، برآمده‌اند.

اوحالدین کرمانی که از سردمداران این نحله فکری است، در همین زمینه بیان می‌دارد:

زان می‌نگرم به چشم سر در صورت کز عالم معنی است اثر در صورت
این عالم صورت است و ما در صوریم معنی نتوان دید مگر در صورت

بسیاری از عرفا و حکمای ایران زمین، در برخورد با الگوی جمال‌پرستی و شاهدبازی، دست به نقد آن زده، به شدت آن را زیر سوال برده‌اند. در مقالات شمس، آمده است:

"شمس تبریزی به بغداد رسید و شیخ اوحالدین کرمانی را در آن جایگاه دریافت. پرسید که در چیستی؟ گفت: ماه را در آب تشت می‌بینم. فرمود که اگر در گردن دُمَل نداری، چرا بر آسمانش نمی‌بینی؟

و منقول است که روزی شمس تبریزی در اسفار خود به خدمت شیخی رسید که او را علت شاهدبازی و تفرج صورت بود. فرمود که هی در چیستی؟ گفت: صورخوبان چون آینه است، حق را در آن آینه مشاهده می‌کنم، چنان که گفته‌اند:

در تو که به دیده صفا می‌نگریم نی از پی شهوت و هوا می‌نگریم
دیدار خوشت آینه لطف خداست ما در تو بدان لطف خدا می‌نگریم
شمس فرمود که ای ابله، از آن که حق را در آینه آب و گل می‌بینی، چرا که در آینه جان و دل نبینی و خود را طلبی" (تبریزی، به تصحیح موحد، ۱۳۶۹).

روزبهان بقلی (به تصحیح معین و کرین، ۱۳۶۶)، هم در نقد جمال پرستان، می‌گوید: میل ایشان تحرک شهوات است، چون در صورت نیکوان نگرند، چشمشان در صورت بمانند... آتش نفس حیوانی سربرآرد، روح هوایی در صورت بی‌صفت انس گیرد... جهان دل پر از لشکر هوس و وسواس کند. به هر سوئی خاطری، به هر خاطری خیالی، به هر خیالی شری، به هر شری عزمی، به هر عزمی طلبی در معصیت حق پدید آید.

به آتش شهوت می‌سوزند، پندارند که آن محمود است. در خیال بت‌پرستی می‌کنند، در معاصی کافری کنند، صمد از صنم باز نشناسند، آنگاه دعوی کنند و گویند: طاماتیان عصریم که ما در عالم قدرت مانده‌ایم. پیش عارفان صادق دزدی کنند، صحبت احداث و نسوان اختیار کنند. عنقریب آب شهوت اشجار ضلالت برویاند، عالم شریعت براندازد و دم شهوت با دم اباحت، ملتبس شود. حقیقت کار خود آن طریق دانند، جز رود و سرود و خمر و زهد و فسق و فساد، پیشه ایشان نباشد. از این یاوه درایان زمانه، صد هزار چاله ضلالت دهن بگشاید که در راه خوش خوش آن کافران بمانده‌اند."

عبدالرحمان جامی (به تصحیح حاکمی، ۱۳۷۹) نیز در نقدی که در ارتباط با افراد جمال-پرست دارد، عشق بهیمی، حیوانی و شهوانی را که آنان در دستور کار خود قرار داده‌اند، به شدت زیر سوال می‌برد:

این گروه، آلودگانی هستند که نفس اماره‌شان، نمرده است و آتش شهوتشان، شعله‌ور است. در اسفل السافلین طبیعت افتاده‌اند و در سجن سجن بهیمیت، رخت نهاده وصف عشق و محبت از ایشان منتفی است و نعمت رقت و لطافت در ایشان مختفی و به کلی، محبوب

حقیقی را فراموش کرده‌اند و با محبوبان مجازی، دست در آغوش آورده، با آرزوی طبع، آرام گرفته‌اند و هوای نفس را عشق نامیده‌اند. هیئات، هیئات!

اینان ز کجا! و عشقبازی ز کجا؟! هندو ز کجا! زبان تازی ز کجا؟!
چون اهل حقیقت، سخن عشق کنند، بیهوده این قوم مجازی ز کجا!؟

۰۲ عشق مجازی از سنخ طبیعی، نفسانی یا انسانی

عشق مجازی که هدف آن در ارضای تمنیات جسمانی خلاصه نشده، فرد عاشق، معشوق را به شکل یکطرفه برای خودش نمی‌خواهد، بلکه عاشق با پذیرش استقلال معشوق، شیفتگی خود را نسبت به ویژگیهای ارزشی و انسانی معشوق ابراز می‌دارد، عشق مجازی طبیعی، انسانی یا نفسانی خوانده شده است. این عشق از آن جهت که به بسیج نیروهای درونی عاشق می‌انجامد و سبب می‌شود، فرد عاشق با درهم شکستن زندانی که پوست و گوشت و خون و استخوانهای وی برای نفع الهی او پدید آورده‌اند، رهایی یافته، گامی فراتر از خودخواهی‌ها و منیت‌پرستی‌های خویش بگذارد، عشق نامیده می‌شود، اما از آن جهت که این عشق در مقایسه با عشق واقعی (که دلدادگی به حضرت حق است)، جلوه ناچیزی دارد، مجازی نامیده می‌شود.^۱

^۱ - جامی در برخوردی نسبتاً متفاوت، با توجه به ظرفیت روحی و روانی فرد، عشق مجازی را به دو سطح عشق مجازی معطوف به عشق الهی و عشق مجازی معطوف به عشق شهوانی، تقسیم کرده است. به تعبیر دیگر، افرادی که از تهذیب لازم برخوردار بوده، مستعد دل‌کنند از مادیات هستند، از عشق مجازی معطوف به عشق الهی و کسانی که از تهذیب درونی کافی برخوردار نبوده، به سادگی حاضر به دل‌کنند و دست برداشتن از علایق مادی و دنیویشان نیستند، معطوف به عشق شهوانی و بهیمی هستند. آل‌رسول (۱۳۸۵)، در تشریح نظر جامی در این ارتباط می‌نویسد:

دسته‌ای از مشاهدان جمال و زیبایی‌های ظاهری انسانی، پاکبازانی هستند که نفسشان به عنایت بی‌علت یا به واسطه مجاهدت و ریاضت، از احکام کثرت و انحراف و ظلمت طبیعت، فی‌الجمله پاک شده باشد، اگرچه آن احکام به طور کامل، زایل نشده ولیکن از آنجا که ادراک معانی مجرد برای آنها بدون مظهری مناسب حال و نشئه آنها میسر نمی‌شود، لاجرم به واسطه زیبایی ظاهری در مظهری انسانی، آتش عشق و شوق در نهادشان شعله‌ور می‌گردد و بقایای احکام مابه‌الامتیاز سوخته، حکم مابه‌الاتحاد قوت می‌یابد. سپس آن تعلق و میل حسی از آن مظهر، منقطع می‌گردد و سر جمال مطلق از صورحسن مقید تجرید یافته و بایی از ابواب مشاهده به روی آنها گشوده می‌شود و عشق مجازی عارضی، رنگ محبت اصلی حقیقی می‌گیرد.

حجاب از روی امیدم گشودی ز ذره ره به خورشیدم نمودی
کنون بر من در این راز، باز است که با تو عشق ورزیدن مجاز است

مولوی در آغاز مثنوی، با بیان حکایت کنیزک و زرگر، نمونه بارزی از عشقهای مجازی را ترسیم می‌کند. طیب الهی، پس از آن که متوجه دلدادگی کنیزک به زرگری در سمرقند می‌گردد، با فراخواندن مرد زرگر از سمرقند و ایجاد رابطه بین وی و کنیزک، دارویی به زرگر می‌دهد که با گداختن وی، عشق کنیزک را به وی از بین می‌برد:

بعد از آن از بهر او شربت بساخت تا بخورد و پیش دختر می‌گداخت
چون ز رنجوری جمال او نماند جان دختر در وبال او نماند
چونک زشت و ناخوش و رخ زرد شد اندک اندک در دل او سرد شد

در منظومه ورقه و گلشاه نیز پس از آن که ورقه، عاشق گلشاه در تهاجم قبیله ربیع، به اسارت برده می‌شود، گلشاه برخلاف روحیات زنانه خویش، جامه رزم به تن کرده، قصد نجات جان محبوب را می‌کند و با حماسه آفرینی، می‌کوشد به نجات مطلوب خویش نایل آید. فاضل (۱۳۸۱)، در توصیف این منظومه، می‌نویسد:

چو باشد بر حقیقت، چشم بازم به افتد ترک سودای مجازم
جزاک الله که چشمم باز کردی مرا با جان جان، همراز کردی
ز مهر غیر بگسستی دل من حریم وصل کردی منزل من

جامی تبدیل عشق مجازی به عشق حقیقی را چنین توضیح می‌دهد که انسان به حسب فطرت اصیل خود به جمیل علی‌الاطلاق - عَزَّ شَأْنُهُ - محبت ذاتی دارد و این محبت ذاتی معمولاً "به واسطه تراکم حجابهای ظلمانی طبیعی، مخفی مانده است، اگر ناگهان پرتوی از نور آن جمال در صورت دلبری جذاب و فریبا به نمایش درآید، قطعاً" وی به آن رو می‌کند و مرغ دل او در هوای محبت وی، پر و بال می‌گشاید و اسیر دانه او شده، شکار دام او می‌گردد، آتش عشق و شعله شوق در نهادش افروخته شده و حُجُب کثیفه را می‌سوزاند و پرده غفلت را از دیده بصیرت او می‌گشاید و غبار کثرت را از آئینه حقیقت او زدوده و دل او حقیقت بین می‌شود. نقص زیبایی سریع الزوال را دریافته، بقا و کمال جمال ذوالجلال را ادراک می‌کند، از آن گریخته و به این می‌آویزد.

گروه بعدی از کسانی که به زیبایی‌های انسانی، جذب می‌شوند، گرفتارانی هستند که درصدد عدم ترقی و در معرض احتجاب هستند. آنها فقط درک زیبایی‌های ظاهری را می‌کنند و به فراتر از آن، راهی ندارند. ای بسا کشف و شهود مفیدی نیز برایشان حاصل شده باشد، ولی در همین حد، متوقف می‌مانند. اگر تمایل و تعلق آنها از صورتی منقطع شود، به صورت زیبای دیگری مجذوب می‌شوند و دایماً "در این کشاکش، باقی می‌مانند، این تعلق و میل به صورت، خود، باعث حجاب و حرمان و فتنه در دین و دنیایشان می‌شود.

ای خواجه از حسن خاکیان خو واکن آهنگ جمال اقدس اعلی کن
تا چند در آب می‌بینی ماه مه تافت ز اوج چرخ، سر بالا کن

منظومه ورقه و گلشاه بر پایه عشقی عاطفی بنا گردیده است و باید آن را از عشق حیوانی متفاوت دانست. این گونه عشقها در مسیر خود، حاصل حماسه‌های جوانمردانه می‌گردند و عاشق در راه وصال به معشوق و مطلوب محبوب خویش رشادتها و از جان گذشتگی‌ها را از خود به نمایش می‌گذارد و در حقیقت عشق و حماسه به منزله دو بالی می‌شوند تا عاشق را برای طواف حریم معشوق، به پرواز درآورند.

برخی از نظریه‌پردازان، در تبیینی که از عشق مجازی به دست می‌دهند، خاطر نشان می‌سازند، عشق مجازی همچون نردبانی است که روح آدمی باید با آن به بالا صعود کند و وقتی که روح آدمی به بالاترین نقطه ممکن رسید، با رها کردن و پرتاب کردن نردبان به پایین، بال پرواز به سوی آسمان عشق حقیقی را می‌گشاید (رهنورد، ۱۳۸۲).

تبیین کلی حکمای ایران زمین از عشق مجازی (از سنخ طبیعی، نفسانی یا انسانی) در اشکال نسبتاً متفاوتی صورت پذیرفته است که چهار الگوی مطرح‌تر در این باب، الگوهای بدانند یا نداند، مجاز قنطره (پل) حقیقت، ممارست و تمرین و جهش است.^۱

الگوی بدانند یا نداند، به طرح این معنا می‌پردازد که عاشقان عشق مجازی، بدانند یا ندانند، در واقع به دنبال ستایش پرسش و عشق ورزیدن به خیر اعلی هستند که در حضرت حق تجلی می‌یابد، اما ممکن است به اشتباه رفته، موجودی انسانی را هدف عشق ورزی خویش قرار دهند.

الگوی مجاز پل عبور به سمت عشق حقیقی، از عشق مجازی به عنوان قنطره برای رسیدن به عشق حقیقی یاد می‌کند.

الگوی ممارست و تمرین بر این باور است که عشق مجازی با ایجاد شرایطی خاص برای عاشق (مانند بریدن از بازیهای دنیوی، تمرکز یافتن بر معشوق، به آب و آتش زدن برای رسیدن به محبوب و نظایر آن)، در واقع وی را مستعد می‌سازد که بتواند شایسته درک عشق و محبت حضرت حق، شود.

سرانجام الگوی جهش حکایت از آن دارد که عشق مجازی پایگاهی جهت جهش فرد از جهان محسوس (و بواقع مجازی) به سمت جهان نامحسوس (و بواقع حقیقی)، فراهم می‌آورد.

در ادامه، به شرح اجمالی هر یک از الگوهای پیش‌گفته، پرداخته خواهد شد.

^۱ - نگارنده در طرح این الگوها و امدار مقاله علمی و غروی نیستانی، ۱۳۸۷، می‌باشد.

۰۲۰۱ الگوی بدانند یا ندانند در عشق مجازی

الگوی بدانند یا ندانند، حکایت از این معنا دارد که عشقهای صوری، پرتوی از عشق حقیقی الهی هستند، خواه عاشق به این معنا توجه داشته باشد یا نداشته باشد. به تعبیر دیگر حق، دلها را به سوی خود می‌کشد، حتی بدون آن که عاشق خود از این راز آگاهی داشته باشد (علمی و غروی نیستانی، ۱۳۸۷).

زین قدحهای صور کم باش مست تا نگریدی بت تراش و بت پرست
زین قدحهای صور بگذر، مه ایست باده در جام است، لیک از جام نیست

کریمیان (۱۳۸۶)، در شرح دیدگاه طرفداران این الگو، می‌نویسد:

"در زبان عرفان، محبوب واقعی انسانها در هر مرتبه‌ای که باشند، خداست، منتها این حبّ و دوستی محبوب در حبّهای دیگر و محبوبهای دیگر ظاهر می‌شود. بیان ابن عربی، عارف بزرگ اسلامی ناظر بر این معناست:

ما احبّ غیر خالقہ و لکن احتجب عنہ تحت زینب و سعاد و هند،

فقط خالق است که عشق ورزیده می‌شود، لکن تحت عنوانهایی نظیر: زینب و سعاد و هند.

ابن عربی در الفتوحات المکیه، درباره این که همه حبّها و عشقها، آگاهانه یا ناآگاهانه به حبّ خدا پایان می‌پذیرد، می‌گوید:

ما معمولاً خدا را در مظاهر او و تحت اسامی خاصی چون لیلی و لبنی و اشخاص دیگر دوست داریم و نمی‌دانیم که او (متعلق دوستیها) عین حق است. ما اسم را دوست داریم و نمی‌دانیم که او عین حق است، بعضی از ما محبوب را در دنیا خواهد شناخت و برخی تا مرگ هم نمی‌شناسند تا پس از مرگ، وقتی پرده‌ها کنار رفت می‌فهمد که او جز خدا را دوست نداشته است ولی اسم مخلوق، حجاب آن شده است.

ابن عربی درباره بت پرستان، می‌نویسد:

خدا را می‌پرستد و خود نمی‌داند. و منات و عزّی و لات را معبود می‌خواند (و حال آن که درست نیست). پس آنگاه که بمیرد و پرده‌ها کنار رود. خواهد دانست که (ناآگاهانه) فقط خداوند را پرستیده است.

ابن سینا در بخش الهیات از کتاب الشفا، واجب الوجود را معشوق تمام عالم می‌داند، خواه عاشقان او به این عشق علم داشته باشند و آگاهانه با او عشق ورزی نمایند و خواه علم نداشته باشند:

واجب الوجود معقول است، چه به واسطه غیر تعقل شود چه نشود، همان‌گونه که معشوق است چه غیر به او عاشق باشد، چه نباشد.

دلی که عاشق خوبان مه روست بدانند یا نداند عاشق اوست.

ملاصدرا در الشواهد الربوبیه، تحت عنوان، حکمت قرآنی، چنین می‌گوید:

جمیع مردم عبادت کننده، در مقام تصور، موخندند و در مقام تصدیق، مشرک، به جهت این که آنان منشاء خیر و مطلق کمال و کمال مطلق را می‌پرستند و دوست دارند... حتی بت-پرستان نیز اصنام را به گمان الوهیت عبادت می‌کنند و از این رو، با اکثر مسلمانان تفاوتی ندارند و در آیه شریفه: و خدای تو حکم فرموده که جز او هیچ کس را نپرستید، حکم و قضای الهی را می‌توان بر قضای تکوینی و فطرت همگانی و دین فطری در همه موجودات حمل کرد."

بهاء ولد و فرزندش مولوی نیز از قایلان به نظریه بدانند یا نداند، هستند. بهاء ولد همه قول و غزلها را در نهایت مدح حق برمی‌شمرد:

"این همه غزلها را گفته‌اند و چشم و ابرو را و روی را، این همه حمد، مرالله راست" (به نقل از حیدری، ۱۳۸۸).

مولوی هم، محبوبها و معشوقهای خاکی را از آن جهت محبوب می‌داند که پرتوی از محبوب واقعی در آنها انعکاس یافته است و جرعه‌ای از جام پنهانی، بر آنها ریخته شده است:

جرعه‌ای بر ریختی زان خفیه جام	بر زمین خاک من کاس الکرام
هست بر زلف و رخ از جرعه نشان	خاک را شاهان همی لیسند از آن
جرعه حسنست اندر خاک کش	که به صد دل روز و شب می‌بوسی‌اش
جرعه خاک آمیز چون مجنون کند	مر تو را تا صاف او خود چون کند

هر کسی پیش کلوخی جامه چاک	کان کلوخ از حسن آمد جرعه تاک
جرعه‌ای بر ماه و خورشید و حمل	جرعه‌ای بر عرش و کرسی و زحل
جرعه‌ای بر زر و بر لعل و درر	جرعه‌ای بر خمر و بر نقل و تمر
جرعه‌ای بر روی خوبان لطاف	تا چگونه باشد آن راواق صاف

۰۲۰۲ الگوی مجاز قنطره (پل) حقیقت

در این الگو عشق مجازی به عنوان پل و قنطره عشق حقیقی مورد قبول واقع شده، تحسین می‌شود. انسانی که از پل می‌گذرد، به مقصد نزدیک می‌شود و در آن سوی رود، به عشق ربانی می‌رسد، در آنجا دیگر عشق مجازی نه اعتباری دارد و نه به کار می‌آید (علمی، غروی نیستانی، ۱۳۸۷).

پرتو خورشید بر دیوار تافت تابش عاریتی دیوار یافت
برکلوخی دل چه بندی ای سلیم واطلب اصلی که تابد او مقیم
عین‌القضات همدانی، با پیشنهاد عاشقی (گر زین سر باشد، گر زان سر)، در عمل الگوی قنطره حقیقت را مورد تأکید قرار می‌دهد:

"هر که عشق ندارد، مجنون و بی‌حاصل است. هر که عاشق نیست، خودبین و پرکین باشد و خود رأی بود. عاشق بی‌خودی و بی‌راهی باشد... اگر عشق خالق‌داری، عشق مخلوق مهیا کن" (به نقل از سجادی، ۱۳۸۲).

عبدالرحمن جامی نیز بر این باور است که عشق به زیبایی، می‌تواند بسان پلی آدمی را به سمت و سوی عشق به خالق زیباییها، راهنمون گردد.

حسن خویش از روی خوبان آشکارا کرده‌ای پس به چشم عاشقان آن را تماشا کرده‌ای
ز آب و گل، عکس جمال خویش بنموده‌ای شمع گل رخسار و ماه سرو بالا کرده‌ای
جرعه‌ای از جام عشق خود به خاک افشاندی‌ای ذوفنون عقل را مجنون و شیدا کرده‌ای

جامی بر این نکته اشاره می‌کند که خداوند از چهره زیبارویان، بر طلعت خود رو بند نهاده و دلربایی آغاز کرده است. رایحه دلپذیر این نگرش عارفانه به هستی را از لابه‌لای شاخه‌های پر گل مثنویهای او می‌توان استشمام کرد. عارف جام زیبایی و دلربایی یوسف و لیلی و شیرین و دیگر زیبارویان عالم را بازتابی از جمال و لطف مطلق حق می‌داند و شاید به همین جهت به سرودن قصه‌های عشقی، تمایل نشان می‌دهد:

جمال اوست هر جا جلوه کرده ز معشوقان عالم پرده بسته
به هر پرده که بینی پردگی اوست قضا جنبان هر دلبردگی اوست

جامی همچنان که در منظومه‌های سلسله الذهب، سلامان و ابدال و یوسف و زلیخا، بدان اشاره دارد، عشق مجازی را پلی برای دستیابی به عشق حقیقی می‌داند و معتقد است که برای

عبور از دریای مجاز و نایل آمدن به دریای حقیقی، از التزام به کشتی عشق گریزی نیست و بدون آن، طی این مرحله، امکان ندارد:

صحرای وجود را گُل است این دریای مجاز را پل است این
 زین عشق کسی که بی نصیب است در انجمن جهان غریب است
 (صدقی، ۱۳۸۰).

۰۲۰۳ الگوی ممارست و تمرین

در این الگو، تمام اهمیت عشق مجازی به جنبه ممارستی و تمرینی آن محدود می‌شود. یعنی انسان در عشق مجازی، حالتی را تجربه می‌کند که او را مستعد درک حالات عرفانی می‌نماید و عشق مجازی به خودی خود، واجد حقیقت و اعتباری نیست (علمی و غروی‌نیستانی، ۱۳۸۷).

احمد غزالی (به کوشش افشار، ۱۳۵۹)، با تمثیل زیر به تبیین الگوی ممارست و تمرین، پرداخته است:

"عشق لیلی را یک چندی از نهاد مجنون مرکبی ساختند تا پخته عشق لیلی شود. آنگاه بار کشیدن عشق الله را قبول توان کردن".

این الگو، عشق زمینی را به مثابه امری که غرور و نخوت و خودبینی آدمی را فرو می‌نشاند و او را آماده بندگی حق می‌سازد، توجیه می‌کند. این توجیه رایج عارفان است که ارزش عشق، هر عشقی که باشد، جز این نیست که آنانیت و تبختر آدمی را فرو می‌نشاند و احساس احتیاج، فقر و ضعف را در او شعله ور می‌سازد، به تعبیر دیگر عشق تجربه‌ای است که انسان را از خود فارغ می‌سازد و بندگی را به او می‌آموزد.

روزبهان بقلی، عشقی را که برمبنای حسن و زیبایی است، "عشق انسانی" می‌نامد، از منظر وی عشق الهی تغییر و تبدیل ساده عشق به عشق ذهنی یا روحانی و معنوی نیست، بلکه ثمره استحاله و دگردیسی عامل عشق، یعنی انسان عاشق است و نه تغییر متعلق عشق از انسان به خدا.

روزبهان (به تصحیح معین و کربن، ۱۳۶۶)، گاهی به این مسأله اشاره می‌کند که تأثیر عشق انسانی در آدمی، فرونشاندن نفسانیت انسان است:

چون جان به عشق انسانی تربیت یافت... نفس اماره در تحت لگد قهر عشق، مطمئنه گشت.

از منظر روزبهان، عشق انسانی و عشق ربّانی، دو عشق متضاد و ناسازگار نیستند، یکی پیاله و دیگری شراب است. لذّت از شراب می‌جوشد، اما تا پیاله هست، مستی شراب به جان انسان ریخته خواهد شد و ترک قلدح، چیزی جز ترک شراب نیست.

تعبیر روزبهان (به تصحیح معین و کرین، ۱۳۶۶)، در این مورد چنین است:
 "گویا عشق رحمانی شرابی است که جز در قلدح عشق انسانی نوشیده نمی‌شود و معراجی است که پیوسته به مدارج عشق انسانی نیاز دارد.

در حقایق اسباب هیچ شیی عزیزتر از محبت انسانی و وجدان محبت روحانی نیست، زیرا که وسیلت خاص است. بدان پایه به بام سرای ازل توان رفت".
 "در عشق انسانی، احکام عشق ربّانی پیدا می‌شود" و "منهاج عشق ربّانی، عشق انسانی است".

روزبهان، عاشق را شریک و هم پیمان نبی می‌داند و عشق انسانی را کنشی پیامبرانه و نبوی محسوب می‌دارد، زیرا سرچشمه عشق، حسن الهی است و کشف این منبع، کاری پیامبرانه است.... زیرا تا وجود انسانی نبی نباشد، حکمت الهی در قالب کلمات انسانی ریخته نخواهد شد و تا وجود انسانی عاشق نباشد، حُسن الهی، مجال حضور این جهانی نمی‌یابد و نامکشوف می‌ماند.

صدرالدین شیرازی نیز ضمن یک ایقاظ عقلی (بیداری عقلی)، به علت غایی وجود عشق در انسانها نسبت به شمایل زیبا و غیره پرداخته و آن را مقدمه عشق حقیقی می‌شناسد (کریمیان، ۱۳۸۶).

... چنانچه مشهور است، شروع عشق در زندگی و سرگذشت اکثر عارفان، با عشق مجازی بوده است. درباره ابن عربی، مولانا، حافظ و شهریار، چنین حکایتی ذکر شده است، طفل راه یافته در مکتب عشق را نخست باید با ابزارهای بچه‌گانه تعلیم داد تا پس از ورزیدگی، او را متصل به حقایق کرد:

غازی به دست پور خود شمشیر چوبین می‌دهد	تا او در آن استا شود شمشیر گیرد در غزا
عشقی که بر انسان بود، شمشیر چوبین می‌دهد	آن عشق با رحمان شود، چون آخر آید ابتلاء

۰۲۰۴ نظریه جهش

نظریه جهش بیانگر این معنا است که عشق مجازی پله‌ای جهت جهش به سوی فراخنای جهان حقیقت فراهم می‌آورد. صور و محسوسات، تصاویری از حُسن غیبی است. وقتی خلیفه سَر عشق مجنون را از لیلی می‌پرسد، لیلی او را بی‌خبر از ارتباط صورت و معنی دانسته، پاسخ می‌دهد، چون تو مجنون نیستی، سَر آن را در نمی‌توانی یافت:

گفت صورت کوزه است و حُسن می می‌خدایم می‌دهد از نقش وی
(علمی و غروی نیستانی، ۱۳۸۷).

۰۳ عشق (محبت) الهی

حبّ الهی، سومین و مهمترین مقوله مورد تأکید عرفا و حکمای این مرز و بوم در تبیین عشق و حبّ به شمار می‌رود. و عرفا و حکمای زیادی به آن توجه نشان داده‌اند. از رابعه، زن عارفه قرن دوم هجری، به عنوان اولین فردی که به مفهوم حبّ (یا محبت) الهی توجه خاصی معطوف داشته است و نظام فکری و نظری خویش را مبتنی بر آن سامان داده است، یاد می‌شود.

بدوی (۱۳۶۷)، در توصیف دیدگاه رابعه، در این ارتباط می‌نویسد:

"سفیان ثوری از رابعه پرسید: حقیقت ایمان چیست؟ گفت: نه از ترس آتشش او را پرستیده‌ام و نه به خاطر شوق به بهشتش، چون مزدوران، پاداش عمل از او نطلبیده‌ام، او را از روی شوق و محبت خود او پرستیده‌ام."

عطار نیشابوری (به کوشش استعلامی، ۱۳۵۲) هم در وصف رابعه، می‌نویسد:

"و گفتمی خداوند! اگر تو را از خوف دوزخ می‌پرستم، در دوزخم بسوز و اگر به امید بهشت می‌پرستم، بر من حرام گردان و اگر برای تو، تو را می‌پرستم، جمال باقی از من دریغ مدار."

از منظر برخی از حکما و عرفای تاریخ فرهنگی ایران زمین، عشق یا به تعبیر دقیقتر محبت الهی، هدف غایی هستی است. مولوی با بیان این که "گر نبودی عشق، هستی کی بُدی"، در عمل بیان می‌دارد که همه عالم زنده است و مناط تشکیل دهنده آن، عشق است و در این عالم، واجب‌الوجود، محور این حبّ است.

مولوی در موارد دیگری، با بیان نقطه نظرانی مشابه، تأکید می‌ورزد که هستی مبتنی بر عشق الهی شکل گرفته و با آن معنا می‌یابد:

دور گردونها ز موج عشق دان گر نبود عشق، بفسردی جهان
جمع باید کرد اجزا را به عشق تا شوی خوش چون سمرقند و دمشق
و یا عشق پرست ای پسر، مابقی باد هواست (به نقل از بیانی، ۱۳۸۸).

جامی (به تصحیح حاکمی، ۱۳۷۹) نیز از انسانهایی که اندیشه حبّ الهی بر وجودشان جاری و ساری است، به شرح زیر یاد می‌کند:

پاک‌دلانی که نفوس طیبه آنها از سوب شهوت، مصفا باشد و قلوب طاهره آنها، از لوث طبیعت مبرا گشته، این گروه در مظاهر خلقیه جز وجه حق مشاهده نمی‌کنند و در عشق به شکلهای مطبوع و صورتهای زیبا مقید نیستند، بلکه هر صورتی که در عالم هست، نسبت با ایشان کار آن اشکال و صور را می‌کند:

مه را بینم، روی توام یاد دهد گل را بویم، بوی توام یاد دهد
چون زلف بنفشه را زند بر هم باد آشفگی موی توام یاد دهد
گذشته از کسانی که اساس آفرینش را با عشق گره زده و حبّ الهی را هدف غایی آدمی و هستی معرفی کرده‌اند، برخی از نظریه‌پردازان درصدد تدقیق این امر برآمده، کوشیده‌اند، مسأله عشق و محبت الهی را با اتکا به فطری بودن، تبیین کنند. میرقادری (۱۳۸۴)، در همین زمینه می‌نویسد:

"نظریه ارتباط عشق و عهد آلت را ظاهراً" اول بار، ابوالقاسم جنید بغدادی، ابراز داشته است و در این باره بیان داشته است:

حق تعالی، ذریت آدم را در میثاق خطاب کرد که: الست بر بکم؟ همه ارواح، مستغرق آن خطاب شدند، چون در این عالم سماع بشنوند، در حرکت و اضطراب آیند.
روزبها بقلی، با عباراتی صریحتر، تأکید می‌کند:

وقتی که خدای - سبحانه - آن جا که گفت: الست بر بکم؟ پس بر ربوبیت او شهادت دادند و خدای - سبحانه - عهد عشق را با آنان پیمان بست و آنان را بر عهد گواه ساخت، به این که برخدای چیزی دیگر نگزینند. سپس از مکانی غیب هجرت کردند و وارد اشباح شدند و در اکوان نظر کردند. در طلب مکون آنان برآمدند و نایستادند، جز به خدا در مقام بازگشت، پس به اصل خود واصل شدند با شوق و عشق بسیار و بی‌زاری از ماسوای او، زیرا ارواح از عالم ملکوت خلق شده بودند و جز در معادن قدس و گلستان، قرار نمی‌گرفتند."

حافظ نیز با اشاره به عهد الست، در تبیین عشق بیان می‌دارد:
برو ای زاهد و بر دردکشان خرده مگیر که ندارند جز این تحفه به ما روز الست.

در جای دیگری حافظ با اشاره به حضرت دوست که روی محبت همه به سوی اوست، از شرابی ازلی یاد می‌کند که آدمی را مست کرده است:

نبود چنگ و رباب و گل و نیند که بود گل وجود من آغشته‌ی گلاب و نیند.
با توجه به آنچه از آن یاد شد، حافظ منشاء عشق را امری الهی و ماورایی دانسته، آن را امری اکتسابی نمی‌داند. از منظر حافظ عشق میراثی فطری است که سلطان ازل از روز نخست، عشق‌ورزی را به آدمی امر کرده است:

می‌خور که عاشقی نه به کسب است و اختیار این موهبت رسید ز میراث فطرتم

و

نقش مستوری و مستی نه به دست من و تست آنچه سلطان ازل گفت بکن، آن کردم.
"به عقیده ملاصدرا، از آنجا که عشق در تمام امم و اعصار یافت شده است، باید از امور الهی باشد که به صورت غیر اکتسابی و بر اساس مصالح و حکمت‌های الهی در فطرت انسان، به امانت نهاده شده است. از این رو، امری نیکو و پسندیده است، به ویژه این که این عشق از جمله مبادی فاضله برای غایات شریفه شمرده شده، در اصطلاح "مجاز قنطره حقیقت است"، وی در مقام پاسخ‌گویی به برخی از دیدگاه‌های مطرح شده درباره عشق مجازی که معتقد بودند، وضع و قرار دادن آن هیچ حکمتی در وجود انسان ندارد، ضمن کوتاه‌بین معرفی کردن آنان، می‌گوید:

اینان از حقیقت غافل‌اند که چگونه می‌شود خداوند میلی را در نفوس انسانی قرار داده باشد و هیچ منظور حکیمانه‌ای از آن نداشته باشد" (کریمیان، ۱۳۸۶).

مطهری (۱۳۷۰) نیز همچون ملاصدرا، به بعد فطری عشق و محبت الهی توجه کرده، در تمایز امیال غریزی از امیال فطری، می‌نویسد:

"فطرت ... امری است که از غریزه آگاهانه‌تر است... فرق دیگری که فطریات با غریزه دارد، این است که غریزه در حدود مسایل مادی زندگی حیوانی است و فطریات انسان مربوط می‌شود به مسایلی که ما آنها را مسایل انسانی (مسایل ماورای حیوانی)، می‌نامیم".
با توجه به نظر اخیر، و با توجه به آیه فطرت که بیان می‌دارد:

"این فطرتی است که خداوند، انسانها را برآن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست" (روم، آیه ۳۰). می‌توان نتیجه گرفت: "اولاً" امور فطری همواره در طول تاریخ ثابت است، ثانیاً" امور فطری از جهت فطری بودنشان، نیازی به آموزش ندارند و ثالثاً" امور فطری که در همه موجودات انسانی هستند، تنها به سبب سایر عواملی که فرد در معرض آنها قرار گرفته یا

خود را در معرض آنها قرار می‌دهد، ممکن است دچار شدت و ضعف شوند و همین امر ظهور و بروز مسایل فطری را در افراد، متفاوت سازد.

مطهری (۱۳۷۰)، در فراز دیگری از کتاب فطرت، خاطر نشان می‌سازد:

"بعضی معتقدند که عشق یک نوع بیشتر نیست و آن همان عشق جنسی است و تمام عشقهای موجود بشری، ریشه در غریزه جنسی دارد و فروید را از قایلان به آن نام می‌برند. اما این نظریه به هیچ وجه پذیرفته نیست، چون عشقهای جنسی ریشه در خود محوری و منفعت طلبی عاشق و تصاحب معشوق برای خود دارد و نیز نمی‌توان نام عشق بر آن اطلاق کرد و بهتر است از آن امور تعبیر به "شهوت" شود. در عشق اصلاً "مسأله وصال و تصاحب مطرح نیست، مسأله فنای عاشق در معشوق مطرح است که با خودمجوی سازگار نیست. این جا است که مسأله مزبور شکل فوق‌العاده و قابل بحثی پیدا می‌کند و شایستگی تحلیل در فلسفه و روان‌شناسی می‌یابد"^۱،^۲.

^۱ - برخی از نظریه‌پردازان، از منظری متفاوت به مقوله عشق (یا محبت الهی) پرداخته‌اند و آن را برخلاف ملاصدرا و مطهری که فطری همه انسانها و خلائق دیده‌اند، مقوله‌ای خاص و استثنایی دیده‌اند. به عنوان مثال، ابونصر احمد جام نامق، عشق را از عطا‌های خداوند منان برمی‌شمرد که به هر که خواهد دهد:

"مثل عشق، همچون مثل معرفت و هدایت و عقل است، و عطای خدای است تا که را دهد... عشق هم چنین عطای خدای است عزوجل و مرغی غریب است، در هر جایی آشیانه نسازد و با هر کسی مقام نگیرد و بر هر شاخی ننشیند و با هر کسی انس نگیرد و این بیتها از سر این کوی گفته آمده است:

نیاید عاشقی اندر عبادت نیارد گفت او را هر زبانی
دلی خواهد زکل کون آزاد نروید عشق اندر هر مکانی

^۲ - لازم به یادآوری است که در شرایع وحیانی دیگر، مانند مسیحیت، در برابر عشق شهوی، عشق مسیحی که عشق به هم‌نوع است، مطرح گردیده است (اصغری ۱۳۸۳) و سعادت غایی آدمی، در گرو برخورداری وی از عشق الهی بر شمرده شده است (برومر، ۱۳۸۰)، و در این میان، برخی از نظریه‌پردازان مسیحی بر این باورند که عشق الهی، نیرویی خلاق و لایزال است که باعث حرکت جهان هستی به سوی تکامل و وحدانیت و بازگشت انسان به اصل خود و محو شدن وی در وجود بی‌نهایت، می‌گردد (انوشیروانی، ۱۳۷۸).

ناصری (۱۳۷۶)، در مطالعه تطبیقی که بین مولوی و جرج هربرت دارد، نتیجه می‌گیرد که عشق الهی کهن الگویی است که در ضمیر ناخودآگاه بشر از دیرباز وجود داشته است.

مولوی و هربرت هر دو به شکل یکسانی هشدار می‌دهند که عشق الهی ممکن است با عشق دنیایی و ارزشهای دنیوی جایگزین شود و سالک باید در مسیر پر مانع دستیابی به عشق الهی، آماده فدا کردن صفت بد خویش باشد تا زیباترین و متعالی‌ترین، یعنی خداوند را در آینه قلب خوب ببیند و سالک با رسیدن به منبعی که از آن جدا شده بود، به انتهای سیر و سلوک معنوی خویش، دست یابد.

نکته مهمی که تذکر آن در این قسمت ضروری می‌نماید، این مسأله است که با وجود آن که موضوع عشق در بیان حکما، عرفا و متصوفه اسلامی به کرات تکرار شده است، اما واژه عشق در قرآن نیامده است و برخلاف نظر عرفا که عشق را محبت شدید یا شدت محبت می‌دانند، حتی آنجا که قرآن از شدت محبت زلیخا به حضرت یوسف (علیه‌السلام)، یاد می‌کند (قد شغفها حباً^{۱۱})، از کلمه عشق استفاده نکرده است.

احمد غزالی (به کوشش افشار، ۱۳۵۹)، در تبیین مسأله اخیر، خاطرنشان می‌سازد، عشقهای مادی در برابر عشق الهی، چنان ناچیز و بی‌مقدار هستند که در برابر حبّ الهی، وجهی نمی‌یابند و برهمین مبنا میزان نفوذ عشقهای مادی در دل، بیشتر از پرده بیرونی دل که شغاف نامیده می‌شود، فراتر نمی‌رود.

از سوی دیگر امام علی، علیه‌السلام، در نهج البلاغه از عشق به عنوان مرضی که نه پاداش دارد و نه عوض، یاد کرده است، حال آن که هیچ کس مدعی نشده است که عشق حقیقی با مرض، آمیخته باشد.

نصیری (۱۳۸۷)، در تشریح علت استنکاف دیدگاه دینی از کاربست کلمه عشق و استفاده آن از کلمات معادل مانند حبّ، ودّ، خله و اشتیاق، می‌نویسد:

"به تعبیر حاج ملاهادی سبزواری، مفاهیم با روح معنایی یکسان با عشق در آیات و روایات زیاد به کار رفته است، مانند حبّ، ودّ، خله، اشتیاق و... حتی در آیه او تکون حرصاً^{۱۲}، گفته شده است که مقصود از "حرص"، همان عشق و شیدایی مفرط یعقوب، علیه السلام، به فرزندش یوسف، علیه السلام، است.

یکی از دلایلی که می‌توان برای عدم کاربست لفظ عشق از سوی شرع برشمرد، این است که چون در السنه وافواه هوسبازان و شهوت‌پرستان، عشق بیشتر در معنای شهوت جنسی به کار می‌رود، شرع از کاربست این واژه اجتناب ورزیده است تا آن مفهوم ناصحیح، توهم نشود.

محدث نوری، در خاتمه مستدرک الوسایل، در بررسی اعتبار کتاب مصباح الشریعه، یکی از دلایل اصالت و صحّت انتساب آن به امام جعفر صادق، علیه‌السلام، را خالی بودن کتاب از

از این رو به نظر می‌رسد، در صورت انجام کارهای تطبیقی، مسأله فطری بودن عشق که ملاصدرا و مطهری از آن سخن می‌گویند، از شواهد بیشتری برخوردار گردد.

مصطلحات شایع عرفا و صوفیه، مانند اصطلاح عشق، خمر، سکر، صحو، محو، فنا، وصل و نظایر آنها، می‌داند.

از سوی دیگر در میان فرق اسلامی، عجارده که گروهی از خوارج بودند، اعتقاد داشتند از آنجا که در سوره مبارکه حضرت یوسف، سخن از عشق به میان آمده است و این امر با گفته الهی سازگار نیست، این سوره بر قرآن افزوده شده است."

نظریه پردازان عرصه عشق یا محبت الهی، در ترسیم مراحل و مراتبی که باید سالک از ابتدایی‌ترین مقامات تا دستیابی به عالی‌ترین مقامات عشق که همانا رسیدن به لقای حضرت حق است، طی کند، به شکل نسبتاً متفاوتی عمل کرده‌اند. به این معنا که برخی از این عرفا یا حکما، دست به ارایه مراحل دقیقی برای اعتلایابی در امر عشق و محبت، زده‌اند، اما جمع دیگری از آنان، تنها با مورد تأکید قراردادن برخی از معیارها و علائم خاص، ورود به عرصه عشق الهی را مورد تأیید قرار داده‌اند.

روزبهان بقلی (به تصحیح معین و کربن، ۱۳۶۶)، از دسته نخست عرفا و حکمایی است که مراتب مشخص و دقیقی را جهت تحقق دستیابی به عشق و محبت الهی، ارایه و تدوین کرده است:

"اعلم یا اخی... چون جان به عشق انسانی تربیت یافت و در سر عشق راسخ شد و دل به آتش عشق از خطرات نفسانی و شیطانی تهذیب یافت، نفس اماره در تحت لگد قهر عشق مطمئن گشت، عقل را منازل عشق آموختند، روح را مقام عشق پیدا شد، نفس حسی و نفس حیوانی رنگ معنی گرفت، سیر منازل عشق انسانی به روح تمام گشت، وی را آداب و علم طریق عشق حاصل شد... از اینجا کار عشق با سر گیرد، از این منزل سفر تا به نهایت عشق برسد. از بدایت تا نهایت - اعی در عشق الهی - دوازده مقام است..."

۱- عبودیت: اعلم یا اخی... که عاشق ساده چون از حد امتحان عشق انسانی به عشق ربّانی آمد، حاجتمند مدارج معاملات باشد تا بدان نردبان پایه، سوی عالم ازل شود با حرقتی عظیم و خلقی کریم خود را به زیور طاعت متلبس کند. نفسهای خاکی را به زندان مجاهده فرستد و بندهای ریاضت برنهد... عالم عبودیت مشرق جمال ربوبیت است، در آن صحرا، از باغ قرب بوی خوش اتحاد درآید.

۲- ولایت: اعلم یا اخی... که ولایت در عشق، جز یافتن مقامات نیست. چون عبودیت که جز تهذیب اخلاق نیست تا به منازل مقامات نگذری، جواهر کرامات نیایی.

۳- مراقبه: اعلم یا اخی... که چون روح قدسی مستشرق نجات قرب شد، عقل اصلی محمل عشق بر نجایب اسرار بست... جان به مزار جانان رسید، مرغ عشق یا مرغ انس در مقام مراقبت، هم قفس شد.

۴- خوف: اعلم یا اخی... که خوف از حق تعالی سوط جبروتی است که نفس اماره را به تازیانه ادب می‌زند تا در حضرت جبروتی به آداب انبیاء، متأذب باشد.

۵- رجا: اعلم یا اخی... که چون ربیع رجا درآید شتاء خوف بگریزد. شمس عشق در برج حمل دل رسد، جهان عقل و علم بر شکوفه‌های نوروز، رجا شود.

۶- وجد: اعلم یا اخی... که مرید در سرگذشت عشق انسانی شراب وجد که از محض عشق ربّانی برخیزد، در اقداح عشق انسانی خورده است.

۷- یقین: اعلم یا اخی... که یقین دو حال اقتضا کند: حال عموم و حال خصوص. یقین عموم عامیان را، رسوخ عروق درخت ایمان است در دل... اما یقین خواص، پرتو نور کبریاست که از ذات حق بر جان عاشق، متجلی شود.

۸- قربت: اعلم یا اخی... که مرغان مقدس ارواح چون از اغصان گل شهود حدثان پریدند و بعد هوای آسمان یقین پریدند، آشیانشان جز در بساتین قرب نباشد. قرب نهان خانه ازل است که در آن کنوز لطایف، جمال قدم است.

۹- مکاشفه: اعلم یا اخی... که کشف مهیج عشق است و مطایای محبت و شوق است.

۱۰- شوق: اعلم یا اخی... که چون محبت کامل شد، هیمن بر مشاهد علی‌الدوام در دل عاشق پدید آید، که او را منزعج کند، از حدثان به شرب لقای رحمان. چون جان به جناح شوق در قرب پرواز کند در قرب قرب به قوت شوق قرب بر مزید می‌آید.

روزبهران بعد از وصف و تحلیل مقامات عشق روحانی، در آخرین قسمت تحلیل خود درباره کمال عشق صحبت کرده و محبت و عشق را از جمله یکی از صفات خداوند دانسته، بیان می‌دارد:

"چون عشق صفت خداوند است، او خود عاشق خود است، پس او عشق و عاشق و معشوق است و یکرنگی و صفای عشق بدین خاطر است که صفت حق است و از هرگونه تغییری منزّه. کمال عشق محبت است و محبت، صفت خداست و قایم به ذات اوست. عشق شمشیر برّانی است که سرحدوث عاشق را بر می‌دارد، هر که معشوق حق شد و عاشق حق شد در عشق هم‌رنگ عشق شد، عاشق و معشوق هم‌رنگ عشق شد، عاشق و معشوق یکرنگ شدند. آنگاه عاشق در مملکت حق حاکم شود. چون حق بر او غالب شد، قالب صورتش

جنانی است، نفسش روحانی است، جانش ربّانی است، معشوق معشوق است، مراد مراد است، در جهان کار، از آن معشوق است اثر صفات است، گفتنش معجزات است" (روزبهان شیرازی، به تصحیح معین و کرین، ۱۳۶۶).

نظریه پردازان دیگری با برشمردن برخی از نشانه‌ها، دستیابی سالک به عرصه والای عشق الهی را مورد تأکید قرار داده‌اند. مواردی مانند زدودن زنگار دل، ترک تعلقات دنیوی، معرفت، از علایم آغازین راه ورود به عرصه عشق الهی و علایمی مانند: حیات بخشی عشق، یافتن وسعت دید، تغییر نوع نگاه به زندگی، انرژی بخشی، کمال آفرینی و تحقق شادی مدام، از علایم ورود به عرصه عشق و محبت الهی به شمار می‌آیند. مولوی، حافظ و صدرا، از جمله افرادی هستند که به همین ترتیب می‌اندیشند.

زدودن غبار دنیاخواهی از آینه وجودی دل، تا جایی که فنای نفسانی فرد رقم بخورد، از ضروری‌ترین مقدماتی هستند که باید سالک به استقبال آنها بشتابد:

عشق خواهد کین سخن بیرون بود آینه غماز نبود چون بود
 آینه دانی چرا غماز نیست زان که زنگار از رخس ممتاز نیست
 غزالی (به کوشش افشار، ۱۳۵۹)، فنای نفسانی و ترک تعلقات را شرط اصلی "یگانگی با معشوق" دانسته و به منظور تبیین مسأله "اتحاد"، به ابیاتی از حلاج استناد کرده است:

أنا من اهوی و من اهوی انا نحن روحان حللنا بدنا
 فاذا ابصرتنی ابصرته و اذا ابصرتّه ابصرتنا

در کنار زدودن زنگارهای دل و ترک تعلقات نفسانی، برخورداری از بصیرت، امر لازمی است که راه دستیابی به محبت الهی را بر فرد تسهیل می‌سازد.

حافظ با تأکید بر این که در مسیر عشق‌ورزی به معشوق ابدی، باید از معرفت کافی و وافی برخوردار بود و در پرتو این معرفت، حرکت کرد، بیان می‌دارد:

راه عشق از چه کمین‌گاه کمانداران است هر که دانسته رود، صرفه ز اعداد ببرد
 به تعبیر دیگر اگرچه در گوشه و کنار راه عشق کمانداران دشمن، بی‌آن که دیده شوند، در کمین نشسته‌اند و زیبارویان کمان ابرو در این راه فراوانند و به آسانی می‌توانند دل رهروان راه عشق را بربایند و آنها را از راه به در کنند، اما کسی که آگاهانه و سنجیده قدم بردارد، نه تنها می‌تواند بر دشمنان و خطرهای مرگبار این راه غلبه کند، بلکه می‌تواند از حرکتها و اقدامهای آنها سود ببرد و آنها برای او سبب خیر شوند (میرقادری، ۱۳۸۴).

با تحقق عشق یا محبت الهی در مرحله نخست، حیات‌بخشی عشق تجلی یافته، تمامی دردهای درونی و روانی بشر، بهبود و درمان می‌یابند. میرقادری (۱۳۸۴)، در شرح حیات-بخشی عشق، می‌نویسد:

"بسیاری از عرفا، عشق را حیات بخش دانسته‌اند. به زعم ابن‌فارض مصری، هنر و فضیلت عشق تا بدان میزان است که شرابش مرده را زنده می‌کند و زنده‌ی واقعی، زنده به عشق است.

لسان‌الغیب نیز بیان می‌دارد، عاشق دل سوخته در فراق معشوق به کالبدی بی‌جان بدل شده است و اگر معشوق دمی از کنار عاشق بگذرد و سایه قد و بالای سرو مانند او بر عاشق مرده بیافتد، استخوانهای پوسیده وی، حیات دوباره‌ای پیدا خواهند کرد:

سایه‌ی قد تو بر قالبم ای عیسی دم عکس روحی است که بر عظم رمیم افتادست."

با تجلی عشق الهی بر روان و کالبد فرسوده انسانها، درمان دردهای آنان، تحقق می‌پذیرد:

شاد باش ای عشق خوش سودای ما ای طیب جمله علت‌های ما

ای دوی نخوت و ناموس ما ای تو افلاطون و جالینوس ما

در پی تحولات اخیر، فرد عاشق وسعت دیدی را در خود تجربه می‌کند که نوع نگاه و نگرش وی به زندگی را عوض کرده، تغییر می‌دهد.

سعدی و مولوی از وسعت دیدی که عرصه عشق و محبت الهی برای آنان پدید آورده و

رقم زده است، چنین یاد کرده‌اند:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

در کف ندارم سنگ من با کس ندارم جنگ من

با کس نگیرم تنگ من زیرا خوشم چون گلستان

در پی وسعت دید اخیر، تغییر نوع نگاه به زندگی، پدید می‌آید:

جمله اجزای زمین و آسمان با شما گویند روزان و شبان

ما سمیع و بصیریم و خوشیم با شما نامحرمان ما خامشیم

انرژی بخشی، کمال‌آفرینی و در نهایت لذت و شادی بی‌حساب، از دیگر تبعات حبّ الهی،

به شمار می‌آیند.

چون عشق به کمال رسد و میان عاشق و معشوق، اتحادی حاصل آید، سبب بروز نوادر

و شگفتی‌های بسیار خواهد شد. عاشق با نیروی عشق و با استمداد از لطف معشوق، ره صد

ساله را یک روزه پیموده و کارهای شگفت انگیزی انجام می‌دهد که با معیار عقل طبیعی انسان سازگار و قابل سنجش نیست، حافظ با اشاره به همین معنا، می‌گوید:

مطرب عشق عجب ساز و نوایی دارد / نقش هر زخم که زد، راه به جایی دارد.

در فراز دیگری، حافظ باده عشق را کمال‌آفرین و معرفت‌زا، معرفی می‌کند:

بیار ساقی آن می‌که حال آورد / کرامت فزاید، کمال آورد.

بیار ساقی آن جام صافی صفت / که بر دل گشاید در معرفت.

سرانجام، عشق و حبّ الهی، نه تنها بالاترین هدف زندگی آدمی و غایت هستی وی را

رقم می‌زند، بلکه شادی واقعی او را برایش به ارمغان خواهد آورد:

خوشر از این سم ندیدم شربتی / زین مرض خوشر نباشد صحّتی.

سرانجام عشق بالاترین لذّت را برای آدمی به ارمغان می‌آورد و وی میهمان سفره شادی آن می‌گردد:

ای خوش منادی‌های تو در باغ شادی‌های تو / بر جای نان شادی خورد جانی که شد مهمان تو

من آزمودم مدتی بی‌تو ندارم لذّتی / کی عمر را لذّت بود بی‌ملح بی‌پایان تو؟

در انتهای بحث طبقه‌بندی انواع عشق، لازم به یادآوری است که برخی از نظریه‌پردازان از انواع دیگری از عشق یاد کرده‌اند که البته در این قسمت وفاق بین نظریه‌پردازان، در حد وفاق کلی موجود بین طبقه‌بندی که از آن یاد شد، نیست.

ابوالحسن دیلمی در کتاب عطف الأنف المألوف علی اللام المعطوف که در قرن چهارم

هجری تألیف کرده است، در تقسیم‌بندی محبت، محبت را به شش طبقه:

محبت خدا به بندگانش،

محبت بندگان به خدا،

محبت متحابین خدا،

محبت خواص مؤمنان،

محبت عامه مسلمین،

و محبت کل ذی‌روح، تقسیم می‌کند و در مقوله آخر، به تبیین محبت موجود در بین انسان و حیوان (مانند الفت سگ با اهل خانه یا دیگر حیواناتی که آدمی با آنها سروکار دارد) و محبت

موجود در بین حیوانات و وحوش و طیور و ائتلاف آنها با یکدیگر، بحث می‌کند^۱ (نزهت، ۱۳۸۹).

روزبهان بقلی شیرازی (به تصحیح معین و کربن، ۱۳۶۶)، در کتاب *عبرالعاشقین فی احوال العشق*، عشق را به پنج نوع تقسیم کرده است: الهی، عقلی، روحانی، بهیمی، و طبیعی. عشق الهی که در واقع همان عشق عرفانی می‌باشد، منتهای مقامات است. این عشق مخصوص اهل مشاهده و توحید و حقیقت است و چنین عشقی غیر اهل آن را میسر نباشد، چرا که اغیار را در آن راه نیست و تنها محرمان راز هستند که به آن مقام می‌توانند برسند. نوع دوم از عشق، عشق عقلی است که از عالم مکاشفات ملکوت است و آن مخصوص اهل معرفت می‌باشد. این عشق از سیر عقل کل در جوار نفس ناطقه در عالم ملکوت پدید آید و از لواحق مشاهده جبروت، و این بدایت عشق الهی است. نوع سوم عشق روحانی است، این عشق مخصوص خواص آدمیان است و در غایت لطافت می‌باشد. عشق روحانی مقدمه عشق عقلی است و در نهایت به عشق اهل معرفت می‌پیوندد.

ملاصدرا نیز پس از تقسیم عشقهای انسانی به دو قسم، حقیقی و مجازی، خاطر نشان می‌سازد:

"اهم عشقهای مجازی که به هر دوستی نسبت به غیر خدا اطلاق می‌شود، به قرار زیر

هستند:

۱- محبت نفوس حیوانی به نکاح و جفتگیری. وی حکمت آن را بقای نسل و حفظ نوع می‌داند.

۲- محبت رؤسا نسبت به ریاست و حرص آنان برای به دست آوردن آن و تلاش در حفظش که گویی به طور غریزی در طبع و نفس آنان نهاد شده است. وی حکمت آن را طلب برتری نفس بر قوای تحت سیطره آن برمی‌شمارد.

۳- محبت بازرگانان و متمولان برای کسب مال و طمع بر جمع و ذخیره آن. این نیز گویا جزو طبیعت و نفوس آنان است. وی حکمت آن را مصلحت دیگران و کسانی که بعد از آنان می‌آیند، می‌داند.

۴- محبت عالمان و حکیمان بر استخراج علوم و گردآوری و نشر کتب و تحقیق برای کشف اسرار و پیچیدگی‌های آن و تعلیم متعلمین و ارایه به انسانهای مستعد است. این امر هم

^۱ - روان‌شناسی عصر جدید، به تازگی درصدد پرداختن به این امور برآمده است.

فطری و ارتکازی است. وی حکمت آن را احیای نفوس و انگیزش آنان از مرگ جهالت و قبر طبیعت و هشیار ساختن انسان از خواب غفلت و فراموشی، ذکر می‌کند.

۵- محبت صنعتگران در ارایه صنایع و شوق آنان بر تکمیل و تزیین و بهتر ساختن آنها است. این نیز غریزی به نظر می‌رسد. در آن مصلحت مردم و نظم جامعه نهفته است.

۶- محبت ظرفا و صاحبان ذوق به زیبارویان. این دوستیها در بین مردم شیوع دارد و حکیمان برای هر کدام حکمتی ذکر می‌کنند. محبت به زیبارویان که در حالت شدید، نام "عشق" به خود می‌گیرد، گاهی به علت برخورد با مسایل ارزشی، دینی و اخلاقی، همیشه جای بحث و تأمل بوده و پیرامون آن نقض و ابراهای گوناگون صورت گرفته است. مناظ و ملاک عشق خوب و پسندیده از عشق بد و ناپسند، مسلما "متوجه متعلق و نتایج و آثار مترتب بر آن است. پس گفته‌اند: شرافت عشق به شرافت معشوق است و نوع معشوق نفوس نیز بستگی به درجه وجودی و شرافت آن نفوس دارد. پس از معشوق، هم شرافت عشق را می‌توان شناخت و هم درجه شرافت و مرتبه وجودی عاشق را" (کریمیان، ۱۳۸۶).

حکیم سبزواری در حاشیه الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، می‌نویسد:

"از جمله مصادیق عشق مجازی می‌توان به عشق به عبادت، عشق به آیه‌ها، نشانه‌ها و اسماء و صفات الهی و غیره اشاره کرد که هیچ یک عشق حقیقی، نیستند. با توجه به این مصادیق، برای معشوقهای مجازی می‌توان مراتبی تصور کرد. نخستین مرتبه عشق مجازی- که بیش از هر مرتبه‌ای، حسن و جمال الهی را ارایه داده و بیش از همه انسان را به محبوب حقیقی نزدیک می‌گرداند، عشق به انبیا و اولیای الهی است که انسان کامل هستند، چه این که عشق آنان به نبوت، رسالت، خلافت، نخستین اشتیاق مجازی آنان خواهد بود" (به نقل از کریمیان، ۱۳۸۶).

درباره دیگر شقوق عشق که دیلمی، روزبهان، ملاصدرا و حکیم سبزواری به طرح آنها پرداخته‌اند، لازم به یادآوری است که این عشقها، بعضا" در حد شأن عشقهای پیش‌گفته، شمرده نمی‌شوند، به این معنا که از منظر عرفا و حکما، عشق عرفانی، از قلمرویی وسیعتر از عشق عقلی برخوردار است و قاطبه عرفا، نفوذ علم و عقل را در قلمرو عشق، ممتنع دانسته‌اند.

حافظ با اشاره به ابن‌سینا (مهمترین چهره مکتب خردگرای مشاء در فلسفه)، که در آخر کتاب الاشارات و التنبیهاات و چند جای دیگر، از عشق سخن گفته است، بیان می‌دارد:

ای که از دفتر عقل آیت عشق آموزی ترسم این نکته به تحقیق ندانی دانست.

و در جای دیگری بیان می‌کند:

شرح مجموعه گل مرغ سحر داند و بس که نه هر کو ورقی خواند، معانی دانست.
حافظ در موارد دیگری با مضامینی مشابه، بیان می‌دارد:
مدعی خواست که آید به تماشا گه راز

دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد.

ای که در کوچه معشوقه ما می‌گذری

با خبر باش که سر می‌شکنند دیوارش.

"شیخ نجم‌الدین رازی در مقایسه‌ای که بین عقل و عشق دارد، خاطر نشان می‌سازد، سیر عقل در عالم بقا و سیر عشق در عالم فنا است. عقل در عالم بقا، سازنده و آباد کننده است، اما عشق که متعلق به عالم فناست، سوزاننده و نابود کننده است" (به نقل از منافی اناری، ۱۳۷۷).

بنابراین در یک جمع‌بندی اجمالی می‌توان نتیجه گرفت، نظریه پردازان عشق، اولاً برای قرنهای مدیدی است که در این مرز و بوم به مقوله عشق عطف توجه داشته‌اند و در این میان حتی درصدد تبیین عشق حیوانها به یکدیگر و عشق حیوان به صاحبش، برآمده‌اند. ثانیاً از منظر عرفا و حکمای ایران زمین، عشق به دو مقوله کلی عشق مجازی و عشق حقیقی قابل انقسام است. عشق مجازی عشقی است که هدف آن خداوند هستی نیست و عشق (یا محبت) حقیقی، حبی است که هدف آن، حضرت حق می‌باشد.

عشق مجازی به سهم خود از دو زیر مجموعه برخوردار است، عشق بهیمی و عشق انسانی. جهت‌گیری عشقهای بهیمی و انسانی در تضاد با یکدیگر هستند. عشق بهیمی، حیوانی یا شهوانی، عشقی است که هدف آن تصرف معشوق از سوی عاشق برای تأمین لذت اوست، حال آن که در عشق انسانی، عاشق درصدد ریختن هستی خود به پای معشوق هست.^۱ اما به هر صورت نظریه‌پردازان عشق، با وجود برتر دانستن عشق انسانی در برابر

^۱ - همان‌گونه که در ادامه و در بررسی نظریه‌پردازی‌های نظریه‌پردازان روان‌شناس غربی خواهد آمد، شقوق عشق بهیمی و عشق انسانی را به شکل نسبی می‌توان با مثلث پیشنهادی عشق استرنبرگ، تطبیق داد.

استرنبرگ با طرح سه عامل جسم (هیجان)، عواطف (انگیزش) و تعهد (شناخت)، درصدد تبیین عشق برمی‌آید و خاطر نشان می‌سازد، مثلثی که بنیانش هیجان باشد، با مثلثی که بنیانش شناخت باشد، متفاوت هستند، به این معنا که در حالتی که بنیان عشق، هیجان صرف باشد، پس از چندی، این عشق به سادگی خاموش خواهد شد، در حالی که اگر بنیان عشقی، ابعاد شناختی باشد، این عشق از تداوم طولانی‌تری برخوردار خواهد بود،

عشق شهوانی و بهیمی که افق دید آدمی را در حد مادیات و محسوسات نگاه می‌دارد، تأکید ورزیده‌اند که عشق مجازی نیز باید اسباب تعالی فرد را برای دستیابی به مرزهای عشق و محبت الهی، فراهم آورد.

چهار الگوی پیشنهادی بدانند یا ندانند، مجاز قنطره حقیقت، ممارست و تمرین و جهش، هر یک به سهم خود درصدد تبیین پیوند خوردن عشق مجازی به عشق الهی برآمده‌اند. عرفا و حکمای ایرانی برای تبیین عشق (یا محبت) الهی، به نظریه‌های عهد الست و فطرت، متوسل گردیده و در پرتو نظریات اخیر سعی در تبیین محبت الهی، داشته‌اند.

زیرا عرصه ابعاد شناختی، با محدودیت عرصه ابعاد هیجانی، روبرو نیست و انسانی که شیفته افکار، ارزشها و عواطف طرف مقابل خویش شده است، به سادگی انسانی که از چشم و ابرو و قد و قامت طرف مقابلش خوشش آمده است، و بعد از مدتی با دیدن فردی زیباتر، از او زده می‌شود، نخواهد بود

نظریه‌های روان‌شناختی عشق

عشق از دیر باز مورد توجه همگان بوده است و در این میان شاعران، نویسندگان، عرفا و مانند آنها، ضمن ستایش عظمت عشق، در جریان تعریف آن از غامض بودن تعریف عشق یاد کرده‌اند.

برخی از روان‌شناسان در برخورد با مقوله عشق، همچون دیگر شارحان این مسأله، از غامض بودن تعریف این تجربه سخن گفته‌اند، مزلو، فروم، آو هاتفیلد^۳ در همین رابطه چنین می‌نویسند:

"هسته درونی شرح عشق، باید بیشتر ذهنی یا استعاره‌ای باشد تا عینی یا رفتاری. هیچ شرح و بیانی نمی‌تواند هرگز کیفیت غنی تجربه عشق را برای کسی که آن را هیچگاه احساس نکرده است، بیان کند. این کیفیت به طور عمده احساسی از رضایت، مهربانی، لطف، خوشی و شادی است" (مزلو، ۱۹۹۰؛ ترجمه رویگریان، ۱۳۶۷).

"عشق شکل بارور رابطه با دیگران و خود شخص است. عشق دلالت بر مسوولیت، توجه، احترام، معرفت و آرزوی رشد و تکامل برای سایرین داشته، بیانگر صمیمیت بین دو نفر با حفظ منیت فردی است" (فروم، ۱۹۹۰، ترجمه پوری سلطانی، ۱۳۷۸).

"عشق حالت اشتیاق شدید برای رسیدن به یگانگی است. اگر عشق دو طرفه باشد، فرد عاشق احساس لذت و رضایت می‌کند، اما اگر یک طرفه باشد، وی احساس پوچی و ناامیدی می‌کند" (مایرس^۴ به نقل از هاتفیلد، ۱۹۹۹).

روان‌شناسان پس از برخی از تلاش‌های اولیه در جهت ارایه تعریفی عملیاتی از مسأله عشق، کوشیده‌اند تا با نظریه‌پردازی در زمینه عشق و به آزمون نهادن صحت و سقم نظریه‌پردازی‌های انجام شده در این رابطه، به تحلیل جامع‌تری از عشق نایل آیند. در جریان نظریه‌پردازی‌های اخیر، نظریاتی با عناوین زیر در جهت تبیین مسأله عشق مطرح شده است:

نظریه سبک‌های دلبستگی، مبادله اجتماعی، اشتراک، تحولی یا زیستی - اجتماعی،^۱ انگیزش روانی (برانگیختگی فیزیولوژیک)^۲ و نظریه سه وجهی عشق^۳ (آرنسون، ویلسون^۴ و ایکرت؛ ۱۹۹۹).

^۱ -Maslow, A.

^۲ -Fromm, E.

^۳ -Hatfield, E.

^۴ -Myers, D.

در ادامه با طرح اجمالی نظریه‌پردازی‌های ارایه شده در مقوله عشق، با تأکیدی که روی عشق شورانگیز، تخیلی یا رومانتیک، خواهد شد، برخی از طرح‌های کاربردی لازم جهت روشنگری جوانان در این زمینه، مطرح خواهند شد.

نظریه سبک‌های دلبستگی

به اعتقاد جان بالبی^۱ روان‌پزشک و نظریه‌پرداز انگلیسی، نوزاد بسیاری از گونه‌های پستانداران، از جمله انسان، ناقص به دنیا می‌آیند و بدون توجه و مراقبت هیچ بزرگسالی، نمی‌تواند بقای خود را تأمین کند. از این رو طبیعت، مکانیزمی (سازوکاری) مهیا کرده است تا نوزاد حیوانها، با جلب توجه بزرگسالان، بتوانند به حیاتشان ادامه دهند.

نوزادان کم سن انسان، زمانی که ناآرامند، با گریه کردن و وقتی که خوشحال هستند، با لبخند زدن و درآوردن اصواتی خاص از خود، توجه مراقبانشان را معطوف به خود کرده، با کمک آنان، از رنجش‌هایی یافته یا با جلب تداوم توجه آنان به خود، رابطه‌اش را با آنان، تداوم می‌بخشد.

نوزاد پس از بزرگتر شدن و راه افتادن، در مواقع تنگنا و خطر، باز به سوی مادرش باز می‌گردد و با جابه‌جا شدن مادر، دست به تعقیب وی می‌زند و این‌گونه دلبستگی خود را با مراقبش، نشان می‌دهد.

مری آینیس ورث^۲ و همکارانش، مشاهده کردند، نوزادانی که مراقبان آنان به شکل قابل اطمینانی به گریه‌ها و ناآرامی آنان پاسخ می‌دهند، در آنان دلبستگی ایمن^۳ ایجاد می‌کنند، این

^۱ -Attachment styles

^۲ -Social exchange theory

^۳ -Equity theory

^۴ -Evolutionary explanation of love

^۵ -Motivational theory (Physiological arousal)

^۶ -Tringular theory of love

^۷ -Aronson, E.

^۸ -Wilson, T. D.

^۹ -Akert, R. M.

^۱ -Bowlby, J. 0

^۱ -Anisworth, M. 1

^۱ -Secure attachment 2

کودکان پس از یافتن دلبستگی ایمن به مراقبانشان، با اتکا به آنان، دست به کشف جهان خارج می‌زنند، به عبارت دیگر دلبستگی ایمن، ضمن ایجاد دیدی مثبت در کودک، موجبات آزدسازی کنجکاو وی را فراهم می‌آورد.

برخی از مراقبان، در ارتباط با نوزاد، به ارایه پاسخهای محبت‌آمیز صرف اقدام نمی‌کنند و در عین دادن پاسخهای محبت‌آمیز به آنان، گاهی نیز از نشان دادن مهر و محبت به نوزاد امتناع می‌ورزند، در این صورت کودکان مزبور دلبستگی اضطراب‌آمیز یا دوسوگرا پیدا می‌کنند. این کودکان در یک وضعیت جدید، مضطرب یا عصبانی هستند، بیشتر گریه می‌کنند و کمتر دست به کاوش جهان بیرونشان، می‌زنند.

مراقبان دیگری هستند که از ارایه هر نوع محبتی به کودکان تحت نظارتشان، ابا می‌کنند، در این حالت کودکان دچار نوعی از دلبستگی با عنوان دلبستگی اجتنابی می‌شوند. این کودکان در یک وضعیت عجیب، به شکل فعال از مراقب خود دوری جسته، عموماً "به وی بی‌اعتنا می‌شوند.

از نظر بالبی، پیامدهای رفتاری و عاطفی حاصل از چگونگی رفتار مراقبت‌کننده با نوزاد، نظام ادراکی خاصی برای کودک پدید می‌آورد. کودکی که از مراقبی متعادل و ایمن برخوردار بوده است، جهان بیرون را جهانی ایمن می‌پندارد که در آن می‌توان به مردم اطمینان داشت و با رنجها و دشواریهای آن می‌توان به راحتی کنار آمد و برآن، فایق شد. علاوه براین، کودک مزبور خود را نیز به صورت یک فرد دوست‌داشتنی، ادراک می‌کند که شایسته توجه و قدردانی دیگران است. این کودکان در بزرگسالی، با ایمنی، با خود و جهان بیرونشان، برخورد می‌کنند. اما کودکانی که از دلبستگی ایمن، محروم بوده‌اند، جهان خارج را جهانی تهدیدکننده احساس کرده، خود را نیز شخصی بی‌بها و کم‌ارج و قرب، تصور می‌کنند، از این رو در بزرگسالی جهان بیرون را مکانی ناخوشایند دیده، خود را نیز از چشم و منظر دیگران، فردی کم‌ارج و نامطلوب می‌بینند.

اخیراً^۱ سیندی هاوزان^۲ و فیلیپ شیور^۳ با اتکا به نظریه‌پردازی بالبی، بیان داشته‌اند که پدیده عشق شورانگیز یا رومانیتیک، عمیقاً^۴ به فرآیندهای دلبستگی گره خورده و از آن تبعیت می‌کند.

^۱ -Anxious or ambivalent attachment

^۲ -Avoidant attachment

^۳ -Hazan, C.

هاوزان و شیور برای نشان استمرار بین دلبستگی کودکانه و عشق احساسی، طی درج پرسشنامه‌ای در یک روزنامه محلی، از خوانندگان روزنامه درخواست کردند تا به پرسشنامه‌ای که به سنجش دو مسأله دلبستگی کودکانه و عشق رومانیک می‌پرداخت، پاسخ دهند. از حدود ۶۰۰ پاسخاصله خوانندگان روزنامه، دلبستگی کودکانه افراد و همینطور عشق شورانگیز آنان، به سه دسته ایمن، اجتنابی و دوسوگرا، تقسیم شدند. نتایج بررسیهای آماری انجام شده، نشان می‌داد، کسانی که در دوران کودکیشان از دلبستگی ایمنی برخوردار بوده‌اند، عشق شورانگیز ایمنی را گزارش می‌کردند و کسانی که در دوران کودکیشان از دلبستگی اضطرابی و اجتنابی برخوردار بوده و فاقد روابط گرم، صمیمی و مراقبت و اطمینان خاطر در کودکی بودند، عشق رومانیک اضطرابی و اجتنابی را در خود، نشان می‌دادند.

تحقیقات بعدی که در این جهت انجام شدند، عموماً^۱ نشان داده‌اند که روشهای دلبستگی رومانیک بزرگسالان، از روشهای دلبستگی موجود در دوران کودکی آنان تبعیت می‌کنند و تجربیات آغازین افراد، نقش مهمی در شکل دادن به تجربیات دوران بزرگسالی افراد دارند، اما با این حال شواهد دیگری وجود دارند که بجز محرومیت‌های شدید عاطفی، تجربیات بزرگسالی می‌توانند تا حدی اصلاح و هدایت شوند (سابینی، ۱۹۹۹).

پژوهشهای انجام شده، عموماً^۲ به تأیید نظریه دلبستگی بالبی انجامیده‌اند. کولینز^۳ (۱۹۹۷)، در گزارش پژوهش طولی ۲۰ ساله خویش، خاطرنشان می‌سازد، نتایج پژوهش وی دلالت بر آن دارند، جوانانی که روابط دلبستگی ایمنی را در محیط زندگی خویش تجربه کرده‌اند، در روابط عاشقانه خویش، روابطی ایمن را از خود به منصف ظهور می‌گذارند. اونز^۴ و همکاران (۱۹۹۵)، گزارش می‌کنند، نوع دلبستگی اولیه کودک به اولیا، در روابط بعدی عاشقانه فرزند مؤثر واقع می‌آید. اما بررسیهای انجام شده در مورد دلبستگی اولیه کودک و پرستار وی، به نتایج مشخصی نینجامیده است.

دیتول^۵ (۱۹۹۵)، در بررسی که در سطح دانشجویان دانشگاه داشت، نتیجه گرفت، جوانانی که دلبستگی ایمنی را در دوران کودکی خویش تجربه کرده‌اند، پس از اتمام رابطه

^۱ -Shaver, P.

^۲ -Sabini, J.

^۳ -Collins, W. A.

^۴ -Owens, G.

^۵ -Distole, C. M.

عاشقانه‌شان، از این رابطه با عواطف و احساسهای مثبتی یاد می‌کنند، حال آن که دانشجویانی که دلبستگی ایمنی را تجربه نکرده‌اند، از خاطرات رابطه عاشقانه خویش که به پایان رسیده است، با دید و نگاهی منفی، یاد می‌کنند.

در پژوهش مشابهی، مشخص شد، دانشجویانی که از دلبستگی ایمنی برخوردارند، در هنگام پایان گرفتن رابطه عاشقانه‌شان، از طرف مقابل خود با روحیه‌ای مسالمت‌آمیز جدا می‌شوند، اما دانشجویانی که دلبستگی ناایمنی را پشت سر نهاده‌اند، رابطه عاطفی خود را به شکل مسالمت‌آمیزی تمام نکرده، طرف مقابل خود را به کاستی و تعلل در رابطه متهم کرده، با سرزنش وی از او جدا می‌شوند (پیستول، ۱۹۹۶).

انسین^۱ و همکارانش (۱۹۹۸)، در پژوهشی که در سطح ۱۰۱ نفر از دانشجویان به عمل آوردند، به این نتیجه رسیدند که روابط صمیمی جوانان با جنس مخالفشان، با اختلالهای خانوادگی و طلاق پدر و مادر آنان، همبستگی منفی دارد. به این معنا که خانواده‌های متشتت، روابط متشتت و خانواده‌های صمیمی، تداعی‌گر روابطی صمیمی، بین فرزند و طرفهای روابط عاطفی او خواهند بود.

نظریه مبادله

نظریه مبادله، به روابط انسانی به شکل روابط اقتصادی و مبادله کالاها نگریسته، در مورد شکل‌گیری عشق و ازدواج بیان می‌دارد، مردم تلاش می‌کنند تا در مورد کالاهایی که در روابط خود دریافت می‌کنند، اغراق کنند و هزینه‌هایی که در مقابل می‌پردازند، پایین بیاورند. در نگاه اول، نظریه مبادله ممکن است، از نظر ذهنی برای افراد، وجه ناخوشایندی پدید آورد، به این معنا که نزدیکترین روابط و دلبستگی شورانگیز افراد را ممکن است تا سرحد رابطه‌ای که فرد با بقال و قصاب محله خودشان دارد، پایین بیاورد، اما نظریه مبادله، می‌خواهد بیان کند که روابط ما با خانواده و دوستانمان، متفاوت با رابطه ما با نانوا و قصاب محله است، علت تفاوت این روابط نیز محتوای مبادله صورت گرفته است. به عنوان نمونه، در یک ازدواج، این عقیده وجود دارد که خیلی از چیزها در روند ازدواج، مبادله می‌شوند که از میان آنها بالطبع محبت، صمیمیت و تأیید یکدیگر، قابل توجهند در حالی که قصاب با هیچکدام از این موارد، حتی یک قطعه گوشت کوچک به ما نمی‌دهد.

¹ -Ensign, J.

نظریه مبادله پیشنهاد می‌کند، مردم تلاش می‌کنند، پاداش خودشان را در روابط بالا ببرند، اما نظریه پردازان دیگری بیان می‌دارند، مردم در روابطشان تلاش می‌کنند به برابری برسند و برابری زمانی محقق می‌شود که هر یک از طرفین (به طور نسبی)، پاداشی معادل هزینه‌ای که می‌کنند، به دست آورند.

نکته‌ای که والستر^۱ و همکارانش به تذکر آن پرداخته‌اند، این است که افراد دارای روابط برابر، در مسیر ارضای خویش از احساسات ناخوشایندی رنج خواهند برد. افرادی که کمتر از شریک خود دریافت دارند، شریکهای متضرر نامیده شده، بیشتر احساس عصبانیت و رنجش خواهند کرد و افرادی که بیشتر از شریکشان دریافت دارند، شریکهای بهره‌مند نامیده شده، احساس جرم خواهند کرد.

در یک مطالعه که برابری در روابط را بررسی می‌کرد، دانشجویانی که با شخص خاصی قرار می‌گذاشتند، مورد نظر قرار گرفتند و طبق درخواست آزمایندگان، به سوالهایی در ارتباط با چگونگی شکل‌گیری روابطشان، روند روابطشان، روابط جنسی احتمالی‌شان و تصورشان از ادامه روابط عاطفی‌شان، پاسخ دادند. بعد از گذشت ۳/۵ ماه از پرکردن پرسشنامه نخست، پاسخ‌دهندگان مجدداً^۲ مورد بررسی قرار گرفتند تا تداوم یا عدم تداوم روابط آنان، مورد بررسی قرار گیرد. یافته اساسی تحقیق دلالت بر آن داشت که روابط برابر، بیشتر از روابط نابرابر در طول ۳/۵ ماه گذشته تداوم پیدا کرده‌اند. علاوه بر این، یکی از یافته‌های دیگر این مطالعه حکایت از آن داشت که شریکهای متضرر و شریکهای بهره‌مند به مقدار زیادی از داشتن روابط جنسی با طرف مقابلشان، امتناع می‌ورزیدند.

چند مطالعه جدید، روابط دانشجویان را در طول دوره‌های متفاوت، مورد بررسی قرار داده، پاداشها و هزینه‌های روابط آنان را مورد بررسی قرار داده‌اند. یافته‌های حاصل از این پژوهشها اگرچه به تأیید نظریه مبادله انجامیده است، اما افقهای دیگری را نیز در این میان، نمایان ساخته است، به این معنا که در کل، روابطی که رضایتی بی‌شائبه را فراهم می‌کنند، مستحکم هستند، حتی اگر کمی نابرابر باشند و روابطی که رضایت کمتری به همراه دارند، حتی اگر برابر باشند، مستحکم نیستند.

¹ -Walester, G. W.

² -Partener

روسبولت معتقد است اگرچه پاداشها و هزینه‌ها، تا حدی در مسأله رضایت افراد از روابطشان مؤثرند، اما علاوه بر مسأله رضایت، عوامل دیگری نیز در مسأله اخیر، دخیلند که چگونگی ورود افراد در رابطه و در دسترس بودن انتخابهای دیگر، از آن جمله‌اند. روسبولت خاطر نشان می‌سازد، هر چه شخص بهتر بتواند در جای دیگری با فردی کنار بیاید، در یک رابطه ویژه و به خصوص، کمتر می‌تواند داخل شود. اخیراً "مدل مبادله تغییر یافته است تا این عامل اضافی را در نظر بگیرد.

سرمایه‌گذاری عاطفی در یک مسأله، به ایجاد یک تاریخ مشترک، عادات مشترک و شکل‌گیری روشهای همسان برای کنار آمدن با یکدیگر می‌انجامد و مجموعه موارد پیش‌گفته، شرایط را برای ترک یک رابطه، مشکل می‌کند. روسبولت اعتقاد داشت، بر مبنای سرمایه‌گذاری یک فرد، می‌توان پیش‌بینی کرد که آن شخص تا چه میزان در رابطه دخیل بوده، و فراتر از اینها، چقدر از رابطه موجود، راضی است.

روسبولت طی مطالعه‌ای، روابط ۳۴ دانشجوی را طی مدت یکسال تحصیلی پیگیری کرد و همانطور که انتظار داشت، دریافت که تغییرات در رضایت و تعهد به روابط آنان، بستگی به پاداشی داشت که دریافت می‌کردند. به علاوه هرچه پاداش بیشتر می‌شد، رضایت و تعهد آنان نیز بیشتر می‌شد. از سوی دیگر تغییر در هزینه‌ها، تأثیر کمی در تغییر رضایت و تعهد آنان داشت. اگر رضایت حاصل از روابط دیگری کم می‌شد (به این معنا که شخص مورد نظر فرد با فرد دیگری قرار و مدار می‌گذاشت)، تعهد فرد به رابطه اصلی، بیشتر می‌شد.

روسبولت، همچنین دریافت که افزایش در سرمایه‌گذاری، منجر به افزایش تعهد می‌گردد (و بر مبنای همین مدل، کوردک آشادی در روابط هم جنس‌بازی زنان را در تحقیق خودش، نتیجه می‌گیرد) که مسأله اخیر، در راستای نظریه مبادله است.

این که آدمی دوستان خودش را به سادگی کنار گذاشتن پیراهنهایش، کنار بگذارد، چندان منطقی نیست و یک زندگی شاد و پر نشاط را به دنبال خود، نمی‌آورد. بنابراین ادامه سرمایه‌گذاری تا حد خاصی در روابط، چندان غیرمنطقی به نظر نمی‌رسد، اما اگر فرد تعهدی نسبت به ادامه رابطه نداشته و رضایت حاصل از روابط اندک و میزان هزینه‌های آن زیاد باشد، و اگر فرد حق انتخاب دیگری هم داشته باشد، آنگاه ادامه رابطه در این حالت ممکن نیست (سایینی، ۱۹۹۹).

¹ -Rusbult, C.

² -Kurdek, L. A.

رابطه اشتراکی

برخی از نظریه‌پردازان معتقدند که نباید روابط صمیمی را در چارچوب نظریه مبادله بررسی کرد. مارگارت کلارک^۱ و جودسن میلز^۲ بیان داشته‌اند که برخی از روابط که آنان اصطلاحاً آن را اشتراکی نامیده‌اند، در چارچوب نظریه مبادله قرار نمی‌گیرند. در روابط اشتراکی، افراد به اندازه‌ای که نیاز دارند، دریافت می‌کنند، اما در روابط مبتنی بر مبادله، افراد به اندازه‌ای که پرداخت می‌کنند، دریافت می‌دارند.

در آزمایشی که جهت نشان دادن وجه تمایز اخیر ترتیب داده شد، پاسخ‌دهندگان مرد، هر بار، یک به یک، با فرد مؤنث جذابی به نام پائولا^۳ روبرو می‌شدند، به هر یک از پاسخ-دهندگان مرد گفته می‌شد که آنان همراه با پائولا، در حال انجام آزمایشی هستند و برحسب میزان کاری که انجام خواهند داد، دستمزد مشترکی دریافت خواهند کرد و خودشان هرگونه که توافق کردند، می‌توانند دستمزد مزبور را بین خودشان، تقسیم کنند.

کاری که افراد مزبور باید انجام می‌دادند، این بود که یکسری اعداد را باید در یک جدول پانزده در بیست و شش خانه‌ای، قرار می‌دادند. مزد پاسخ‌گویان هم بستگی به تعداد توالیهایی داشت که آنان می‌توانستند بیابند. در این کار خسته کننده، نخست پائولا شروع به کار می‌کرد و در حینی که وی مشغول کار بود، پاسخ‌دهنده مرد، در اتاقی دیگر قرار گرفته، به شکل به اصطلاح تصادفی، از سوی آزمایش‌ندگان، اطلاعاتی از پائولا، در اختیار وی قرار داده می‌شد. برخی از پاسخ‌دهندگان، مطلع می‌شدند که پائولا مجرد بوده، تازه وارد دانشگاه شده است و به امید یافتن دوست در این آزمایش، شرکت کرده است. بعضی از شرکت‌کنندگان دیگر هم مطلع می‌شدند که پائولا فردی متأهل بوده، علت شرکتش در آزمایش، این است که موضوع آزمایش برای وی جالب بوده است و در ضمن بلافاصله پس از اتمام آزمایش، شوهر پائولا دنبال وی می‌آید تا او را ببرد.

نکته مورد نظر در این آزمایش، تأثیرگذاری بر نوع رابطه‌ای بود که پاسخ‌دهندگان امید داشتند با پائولا داشته باشند. آزمایش‌گران انتظار داشتند، شرکت‌کنندگان با پائولای مجرد و امیدوار به دوستیابی، رابطه‌ای رومانتیک و یا حداقل دوستانه ایجاد کنند، اما در مقابل انتظار

¹ -Clark, M.

² -Mills, J.

³ -Paula

داشتند، پاسخ‌دهندگان در ارتباط با پائولایی که ازدواج کرده، از روی کنجکاوی در آزمون شرکت کرده است و منتظر آمدن شوهرش هست، چنین نباشند. بنابراین آنان انتظار داشتند، پاسخ‌دهندگان گروه نخست با پائولا نوعی رابطه اشتراکی (به شکل همه برای یکی و یکی برای همه) ایجاد کنند، اما در گروه دوم انتظار می‌رفت، نوعی رابطه تبادلی ایجاد کنند.

زمانی که شرکت‌کنندگان مرد به آزمایشگاه رفته تا کار یافتن اعداد را ادامه دهند، می‌دیدند پائولا دور شماره‌های متوالی که در جدول پیدا کرده است، با ماژیک خط کشیده است. از نظر آزمایشگران، انتخاب همان ماژیک و همان رنگ، هدف ایجاد رابطه‌ای اشتراکی را تعقیب می‌کرد، اما انتخاب ماژیکی با رنگ دیگر، هدف تمایز پاسخها برای مشخص شدن دستمزد فرد در پایان کار را دنبال می‌کرد. در حالی که انتخاب ماژیک با رنگ یکسان، تمایزی برای تخصیص مزد برحسب کوشش هر فرد خاص به شکل مستقل را امکان‌پذیر نمی‌کرد.

همانطور که انتظار می‌رفت، تنها حدود ده درصد از سوژه‌ها که فکر می‌کردند، می‌توانند رابطه‌ای اشتراکی با پائولا ایجاد کنند، رنگهای متفاوتی را انتخاب کردند، در حالی که ۹۰ درصد کسانی که فکر می‌کردند پائولا متأهل است نیز به انجام همین کار مبادرت ورزیدند.

در مطالعات بعدی، کلارک نشان داد، زوجهایی که باهم دوست بودند و برای انجام آزمون به آزمایشگاه می‌آمدند، کمتر از زوجهایی که باهم غریبه بودند، رنگهای متفاوتی را انتخاب می‌کردند. مسأله اخیر مؤید آن است که در روابط اشتراکی، مردم راهی را که در نظریه برابری و مبادله به صورت یک الزام مدنظر است، پیش نمی‌گیرند و افراد در برخی از شرایط، عامدانه نفع کمتر را می‌پذیرند، با توجه به آزمایشهای اخیر و برخی از آزمایشهای مشابه، کلارک و میلز، نتیجه گرفتند که نظریه مبادله برداشتی سطحی از روابط انسانی دارد و با وجود آن که برخی از روابط انسانها مبتنی بر مبادله است، اما نمی‌توان به تعمیم نظر اخیر پرداخت و تمامی رفتارهای آدمی را مبتنی بر نظریه مبادله دید و دست به تفسیر آن زد.

آلن فیسک^۱ در این که همه روابط انسانها از نوع مبادله نیست، با کلارک و میلز هم عقیده است. وی با توجه به فرهنگهای دیگر، در کنار فرهنگ غرب، پیشنهاد وجود چهار نوع رابطه انسانی را می‌دهد: روابط مبتنی بر مبادله، روابط اشتراکی، رابطه با برابری اندک و رابطه تحکمی.

¹ -Fiske, A.

طبق نظریه مبادله، چیزی به نام رابطه اشتراکی وجود ندارد، اما هیچگاه والدین فرزند بیمارشان را به دلیل این که خرج بسیاری روی دست آنان می‌گذارد، رها نمی‌کنند. البته روابط انسانی تا حدی تحت تأثیر روابط مبادله هست، اما این مسأله بدان معنی نیست که افراد دقیقاً "با نیت داشتن روابط مبادله‌ای، وارد رابطه دوستی با یکدیگر شده باشند. به عنوان مثال، می‌توان دو دوست را در نظر گرفت. اگر دوستی یک هفته دوست دیگرش را برای شام دعوت کند و مبلغ معینی را برای هزینه شام بپردازد، انتظار ندارد دوست وی که میهمانش بوده است، در دعوت متقابل از او، دقیقاً همان میزان هزینه را صرف میهمانی او کند. بنابراین انتقاد اساسی که بر نظریه مبادله وارد است، این است که روابط انسانی را در حد خیلی محدود و کوچکی ترسیم کرده و در نظر می‌گیرد، حال آن که چنین نیست (سایینی، ۱۹۹۵).

نظریه تکاملی

وقتی فردی از خودش می‌پرسد که چرا من عاشق این فرد خاص شدم، دیدگاه تکاملی به ارایه پاسخی شگفت‌آور و تکان دهنده در این زمینه اقدام می‌کند، پاسخ دیدگاه تکاملی این است که هدف غایی و نهایی موجود، بقا است، از این رو مسأله تولید مثل، نباید به مثابه قسمتی از بازی نگریسته شود، بلکه این مسأله، تمامی بازی را تشکیل می‌دهد. از این رو زنان و مردان در جریان عشقشان، عاشق کسی می‌شوند که تداوم بقای نسل آنان را به بهترین شکل ممکن، تضمین کند. بالطبع از آنجا که مردان و زنان متفاوت از یکدیگر می‌باشند، با پیگیری رفتارهای متفاوتی، باید درصدد تحقق آنچه از آن یاد شده، برآیند.

تفاوت‌های زیستی زن و مرد در جریان تولید مثل، بیانگر آن است که زنان کمتر از مردان امکان تولید مثل را دارند، زیرا تعداد تخمک‌های آنان محدود بوده، تنها در یک دوره ۲۵ ساله، امکان باروری دارند، به علاوه، هر باروری زنان ۹ ماه به طول می‌انجامد، اما مردان سلول‌های جنسی (اسپرم‌های) زیادی تولید کرده، برخلاف ثابت بودن تعداد تخمک‌های زن، به شکل تجدید شونده‌ای قادر به تولید سلول‌های جنسی هستند. علاوه بر این، مردان برخلاف زنان که دوره معینی قابلیت باروری دارند، تا اواخر دوران پیری خودشان، از قدرت بارورسازی برخوردار هستند. از این رو، تفاوت‌های زیستی پیش‌گفته زن و مرد، آنان را بر آن می‌دارد تا با

گزینش بهترین گزینه ممکن، دست به تولید مثل، بزندان. دیوید باس^۱ و همکارانش، از منظر نظریه تحولی، در این رابطه اظهار می‌دارند: بهترین گزینه انتخابی زنان، انتخاب مردانی است که بهتر از همه بتوانند فرزندان آنان را حفظ و حراست کنند و برعکس، بهترین گزینه انتخابی برای مردان، انتخاب زنانی است که از شادابی و سلامت جسمانی لازم، برخوردار باشند. بر همین مبنا است که روان‌شناسان تکاملی، معتقدند که زنان به جست‌وجوی مردانی برمی‌آیند که از قدرت اقتصادی و پایگاه اجتماعی بالایی برخوردار باشند و بتوانند در جریان بارداری وی و نگهداری فرزند، به بهترین شکل ممکن عمل کنند و مردان به جست‌وجوی زنانی می‌پردازند که از سن کم، توانایی جسمانی و زیبایی لازم، برخوردار باشند.

باس و همکارانش برای بررسی صحت و سقم نظریه تکاملی در زمینه عشق، به بررسی ۹۰۰۰ شرکت‌کننده از ۳۷ کشور مختلف جهان پرداختند و در جریان این پژوهش، از زنان و مردان، گزینه انتخابی آنان برای ازدواج را جویا شدند. نتیجه پژوهش اخیر، نشان داد که زنان در جست‌وجوی مردانی هستند که از درآمد کافی برخوردار بوده، جاه‌طلب باشند و در جامعه از قدرت و امکانات لازم، برخوردار باشند، در حالی ارزشهای بیان شده از سوی مردان، عمدتاً^۲ به جذابیت فیزیکی زن باز می‌گشت. باس گزارش می‌دهد، برخی از پژوهشهای مشابه، به نتایجی مشابه نتایج وی، انجامیده‌اند.

برخی از پژوهشهای انجام شده دیگر، دلالت بر آن دارند که مردان مایلند، همسر آنان جوانتر از خودشان باشد، در حالی که زنان ترجیح می‌دهند، همسرشان سنی در حدود خود آنان، داشته باشد (آرونسون^۳ و ویلسون^۴ و ایکرت^۴، ۱۹۹۹).

نظریه پردازان تکاملی دیگری کوشیده‌اند، با مورد توجه قرار دادن بیشتر عوامل اجتماعی، به نظریه تکاملی، وجهی زیستی-اجتماعی، ببخشند. به عنوان نمونه، آنان با تأکید بر این مسأله که زنان، همیشه از این که مادر فرزندان هستند، مطمئن هستند، اما مردان این‌گونه نیستند، روی ارزش عقّت، عصمت و پاکی، تأکید ورزیده‌اند، به این ترتیب مردان با اعمال قدرت و محدود کردن زنان از آمیزش با مردان دیگر، به مسأله انتساب فرزند به پدر، بداهت لازم را بخشیده‌اند.

^۱-Buss, D.

^۲-Aronson, E.

^۳-Wilson, T. D.

^۴-Akert, R. M.

روانشناسان پیش‌گفته، با بحث در مورد پدیده قدرت یافتن اقتصادی زنان، تأکید می‌کنند رخداد اخیر به کم شدن شکاف سنی موجود در سن ازدواج زنان و مردان، می‌انجامد، از این رو، آنان انتظار دارند، مسأله تفاوت سنی به نفع مرد در ازدواج که بیانگر با تجربه و کارآمدتر بودن وی بوده است، در پرتو تحولات پیش‌گفته، به تدریج رنگ ببازد (مقدم، ۱۹۹۸).

برخی از پژوهشهای انجام گرفته، به نتایجی همسو با نظریه تکاملی انجامیده‌اند. به عنوان مثال، فیرینگ^۱ (۱۹۹۶)، از جمعی از دختران و پسران جوان ۱۵ ساله، خواست تا مهمترین دلایل انتخاب دوست جنس مخالف خویش را که با او روابط عاشقانه برقرار کرده‌اند، ذکر کنند. نتایج حاصل حکایت از آن داشت که پسران در بیان دلایل خویش، عمدتاً "بر جاذبه-های فیزیکی دختران مورد علاقه خویش تأکید می‌ورزیدند، حال آن که دختران در بیان علت انتخاب خود، بیشتر از ویژگیهای فردی پسران مورد علاقه خویش، صحبت به میان آورده بودند.

دیدگاه تکاملی در زمینه عشق، با انتقادهای متعددی روبرو شده است. برخی از روان‌شناسان اجتماعی، معتقدند، ضمن آن که نظریه تکاملی قابل آزمون نیست، نظریه اخیر به دلیل انعطاف‌پذیری زیاد، می‌تواند به تبیین هر مسأله‌ای، بپردازد.

روانشناسان دیگری معتقدند، نظریه تکاملی دست به ساده‌سازی زیاد از حد رفتارهای انسانی زده است و اگر احیاناً^۱ در برخی از پژوهشهای انجام شده توسط روان‌شناسان تکاملی، ملاحظه می‌شود که مردان در جست‌وجوی زنان زیبا هستند، علت این امر به تبلیغات موجود در جامعه باز می‌گردد که همواره از جذابیت زنان به مثابه امری ارزشمند، یاد کرده است.

انتقاد دیگری که به نظریه اخیر وارد شده است، نتایج متفاوتی است که در پژوهش روی پاسخ‌دهندگان زن به دست آمده است و طی آن برخی از زنان روی قدرت اقتصادی مرد، تأکید داشته و برخی روی این مسأله، تأکید نداشته‌اند (آرونسون، ویلسون و ایکرت، ۱۹۹۹). از سوی دیگر پژوهشهای انجام شده در زمینه عفت و پاکی بیانگر آن است که مورد اخیر، مسأله‌ای بین فرهنگی بوده، در برخی از فرهنگها (مانند کشورهای اسکانندیناوی) برای عفت و عصمت، اهمیت چندانی قایل نیستند (مقدم، ۱۹۹۸).

^۱ -Feiring, C.

نظریه انگیزش روانی

هاتفیلد، در توصیف عشق احساسی یا شورانگیز، بیان می‌دارد که عشق یک حالت برانگیختگی است.

یک حالت عاطفی، هم جسم و هم ذهن را در برمی‌گیرد. یعنی برانگیختگی ضمن در برگرفتن جسم و به تپش درآوردن قلب آدمی، تفسیر و برداشت ما از حالت برانگیختگی را نیز تحت تأثیر، قرار می‌دهد.

هاتفیلد خاطرنشان می‌سازد: خودتان را در نظر بگیرید، وقتی قلب شما به شدت می‌زند و دستهایتان شروع به لرزیدن کرده‌اند، چه احساسی دارید؟ ترس، اضطراب یا لذت؟ از نظر روان‌شناسی، یک احساس، شبیه احساس دیگر است. اگر شما در شرایط خوشایندی باشید، احساس حاصله را به عنوان لذت و اگر در محیط خشنی باشید، آن را به عنوان عصبانیت و اگر در شرایط احساسی قرار داشته باشید، آن را احساسی عاشقانه، تفسیر می‌کنید. از منظر نظریه انگیزشی، هرگاه انسانی توسط هر عاملی برانگیخته شود، احساسات و عواطف شورانگیزش، تشدید خواهد شد. در چند آزمایش، دانشجویان پسری که توسط خواندن یا دیدن مطالب شهوانی و عاشقانه از نظر جنسی برانگیخته شده بودند، عکس‌العمل‌های قوی نسبت به زنی که می‌دیدند، نشان می‌دادند و در مقیاس عشق رابین، هنگام توصیف دوست دخترشان، نمره بالاتری به وی می‌دادند (مایرس، ۱۹۹۹).

دونالد داتون^۱ و آرتور آرون^۲ در نظریه‌ای که برای تبیین عشق احساسی تخیلی یا شورانگیز، ارائه کردند، بیان داشتند که تحریک هیجانی، زمینه ساز شکل‌گیری عشق رومانسیک است. داتون و آرون برای بررسی نظریه اخیر، در سال ۱۹۷۴ با انتخاب رودخانه کاپیلانو^۳ دست به یک آزمایش زدند. این محققان با توجه به این که روی رودخانه مزبور دوپل معلق، به عرض ۵ پا و طول ۴۵۰ پا که از روی قسمت تندآب رود می‌گذرد و به دلیل لرزان بودن، خم و یک طرفه شدن، احساس پرتاب شدن به سمت رودخانه را به آدمی القا می‌کند و پل دیگری که با عرض ده پا بر روی قسمت آرامی از رود نصب شده و کاملاً^۳ مستحکم است را در نظر گرفتند و از معاونشان که زنی زیبا چهره بود، خواستند تا پس از عبور مردان از پلهای مزبور، از آنان تقاضا کند تا بر مبنای برخی از تصاویر ارائه شده به آنان،

^۱ -Dutton, D.

^۲ -Aron, A.

^۳ -Capilano

داستانی تخیلی تهیه کنند. به علاوه، زن مزبور به پاسخ‌دهندگان بیان می‌داشت که آنان می‌توانند، جهت اطلاع از نتایج آزمونشان، از طریق شماره تلفنی که او در اختیارشان قرار می‌داد، پاسخ لازم را از وی دریافت دارند. زن همکار به افرادی که از روی پل خطرناک رد می‌شدند، خود را گلوریا^۱ یا به افرادی که از روی پل محکم رد می‌شدند، خود را دونا^۲ معرفی می‌کرد. بر مبنای نظریه داتون و آرون، مردانی که از روی پل معلق و خطرناک عبور می‌کردند، در شرایط هیجانی خاصی قرار می‌گرفتند که نمی‌دانستند چه مقدار از تحریک شدنشان به سبب پل و چه میزان از تحریکشان، به دلیل برخورد با جذابیت گلوریا است، بنابراین فکر می‌کردند که این گلوریا بوده است که قلب آنها را به تند زدن وامی‌داشته است. بنابراین، بنیان عشق احساسی یا رومانتیک آنان به گلوریا (یا حداقل جذابیت جنسی وی)، پدید می‌آمد. اما مردانی که از روی پل محکم رد می‌شدند، با این که دونا را به عنوان یک زن جذاب ادراک می‌کردند، اما غیر از جذابیت جنسی او، دلیلی برای دل بسته شدن به او نمی‌یافتند. بنابراین آزمایش کنندگان، دو نتیجه زیر را پیش‌بینی می‌کردند.

الف- مردانی که از روی پل معلق عبور می‌کردند، در مقایسه با مردانی که از روی پل محکم می‌گذشتند، تخیل جنسی بیشتری را در داستان خود، به کار می‌بردند.

ب- افرادی که از روی پل معلق عبور می‌کردند، بیشتر از مردانی که از روی پل محکم عبور می‌کردند، مایل بودند تا نتیجه تحقیق را تلفنی پرسند، زیرا تصور می‌کردند که این رابطه ممکن است به گذاشتن قرار ملاقات مشترکی با گلوریا، بیانجامد.

بررسیهای انجام شده نشان داد که هر دو فرض مطرح شده، تأیید شدند.

داتون و آرون، نتایج به دست آمده را این گونه تعبیر می‌کردند که مردان، تحریک ناشی از عبور از روی پل لرزان را به گلوریا نسبت می‌داده‌اند، اما تعبیر دیگری نیز در این میان محتمل بود، از جمله این که شاید خود خطر، باعث می‌شده است که مردان بیشتر به مسایل جنسی بیاندیشند و نفس وجود معاون زن، تأثیری در مسأله نداشته است. از این رو آزمایشندگان به تکرار آزمایش اخیر با استفاده از یک معاون مرد، اقدام کردند و ملاحظه کردند که بین دو گروهی که از روی پلهای لرزان و محکم رد می‌شدند، تفاوت معناداری ایجاد نشده است.

¹ -Gloria

² -Donna

احتمال دیگری که در پی احتمال نخست مطرح شد، آن بود که تفریح کنندگان، عبور از پل معلق را به سبب هیجان ناشی از عبور از آن انتخاب می‌کنند و عموماً "افرادی ماجراجو هستند، از این رو علاقه زیادی که به گلوریا نشان داده‌اند، بیشتر به سبب روحیه ماجراجوی آنان و ماجراجویی جنسیشان است. از این رو آزمایش عبور از پل، به شکل انحصاری از روی پل معلق انجام گرفت، اما از نیمی از پاسخ‌دهندگان، بلافاصله پس از عبور از پل و از نیم دیگر پاسخ‌گویان، بعد از عبور و آرام شدنشان، مورد آزمون قرار گرفتند. این بار هم طبق نظر داتون و آرون، میزان تلفن افرادی که بلافاصله پس از عبور از پل مورد آزمون قرار گرفته بودند، خیلی بیشتر از افرادی بود که پس از آرامش یافتن، مورد بررسی قرار گرفته بودند.

طراحان نظریه، در یک تجربه آزمایشگاهی دیگر، به پاسخ‌دهندگان گفتند که یک شوک الکتریکی شدید یا یک شوک الکتریکی ضعیف به آنان وارد خواهد شد، اما در طول مدت انتظار برای ارایه شوک به شرکت کنندگان در آزمایش، زن جذابی که به عنوان یک آزمایش‌شونده دیگر در اتاق انتظار نشسته بود، در میان پاسخ‌دهندگان وجود داشت. پیش از آزمون، از مردان پرسیده شد، چقدر مایلند با زنی که در اتاق انتظار دیدند، یک قرار برای تفریح بگذارند، باز هم همانطور که پیش‌بینی می‌شد، مردانی که در انتظار شوک شدیدتری بودند، در قیاس با مردانی که در انتظار یک شوک الکتریکی ضعیف بودند، اظهار علاقه بیشتری نسبت به زن جذابی که در اتاق انتظار قرار داشت، از خود نشان دادند.

نتایج به دست آمده و تعبیر و تفسیر آنها، قدری بحث‌انگیز است. زیرا برخی از پژوهشگران دیگر با تکرار آزمایش‌های اخیر، با حفظ تمامی جزئیات آن، به نتایج مشابهی نرسیده‌اند. بعضی از پژوهشگران پیشنهاد کرده‌اند، عدم حصول نتایج مورد انتظار، ناشی از آن است که پاسخ‌دهندگان در شرایط ترس برانگیز، آگاه بودند که حضور گلوریا باعث افزایش ضربان قلبشان نشده است، از همین رو تحریک حاصله را به غلط به گلوریا نسبت نداده، جذابیت افزایش یافته‌ای را تجربه نمی‌کردند.

داگلاس کنریک^۱ و روبرت سالدینی^۲ پیشنهاد کرده‌اند که نتایج به دست آمده در آزمایش داتون و آرون به این طریق قابل تبیین است که اصولاً "نفس حضور افراد دیگر در کاهش اضطراب پاسخ‌دهندگان، مؤثر واقع آمده است. بنابراین طرح این مسأله که پاسخ‌دهندگان

^۱ -Kenrick, D.

^۲ -Cialdini, R.

گلوریا را زیاد دوست دارند، قابل قبول نیست، بلکه گلوریا در آرام شدن آنان نقش داشته است و از همین رو است که آنان احساس می‌کنند، گلوریا را دوست دارند.

کنریک بر این باور است که تحریک به سادگی مستقیماً "هرگونه عکس‌العمل فرد را در مقابل محرک، تسهیل می‌بخشد. یک کشف نسبتاً عمومی در حیطه روان‌شناسی یادگیری حیوانات، دال بر این است که افزایش سطح تحریک ارگانیزم، پاسخ آن را شدیدتر می‌کند، بدون توجه به این که آنها چه هستند، شاید توضیح اخیر، تبیین خوبی برای جذابیت افزوده شده گلوریا باشد. درسی که از یافته‌های اخیر می‌توان آموخت، این است که قرار گذاشتن در یک محل مهیج، خالی از ریسک نیست. اگر مردی در مرحله اول زنی را در شرایط جذابی ببیند، چنین ترفندی زن را در چشمان او زیباتر جلوه‌گر خواهد ساخت، اما اگر برای بار بعد، وی را در شرایط غیرجذابی ببیند، آنگاه احساسی را که نسبت به او یافته است، ممکن است به سادگی از دست بدهد.

نظریه سه وجهی عشق

یک مفهوم‌سازی جالب از موضوع عشق، نظریه مثلثی عشق رابرت جی استرنبرگ است. طبق این دیدگاه، عشق دارای سه وجه یا عامل می‌باشد:

- ۱- صمیمیت^۲ که عاملی هیجانی^۳ است و شامل خود افشاگری^۴ است که منجر به ایجاد رابطه‌ای گرم، عمیق و مبتنی بر اعتماد می‌شود.
- ۲- هوس^۵ که عامل انگیزشی^۶ دخیل در عشق است و بر اساس خواسته‌ها درونی، تحریک‌های فیزیولوژیک را به صورت شهوت جنسی، به نمایش می‌گذارد.
- ۳- تعهد^۷ که عامل شناختی^۸ است و فرد عاشق تصمیم به مهر ورزیدن به معشوقش و وفادار ماندن به او را می‌گیرد.

¹ -Strenberg, R. J.

² -Intimacy

³ -Emotional

⁴ -Self-disclosure

⁵ -Passion

⁶ -Motivational

⁷ -Commitment

⁸ -Cognitive

در نظریه سه وجهی عشق، میزان وجود سه عامل یاد شده، نوع عشقی را که افراد احساس کرده، درگیر آن می‌شوند، مشخص می‌سازد. بالطبع عدم هماهنگی بین عوامل پیش-گفته، منتهی به مشکل می‌شود. استرنبرگ ۸ نوع ترکیب محتمل را که به شقوق مختلفی از عشق می‌انجامند، به شرح زیر بیان می‌دارد:

۱- فقدان عشق! همه اجزای عشق، یعنی صمیمیت، هوس و تعهد، در این حالت غایب هستند. حالت اخیر وصف کننده اکثر ارتباطهایی هست که مردم در جریان روابط روزمره اجتماعیشان، با یکدیگر دارند.

۲- دوست داشتن: در این حالت صمیمیت، تنها عامل موجود در رابطه عاشقانه است. این نوع از دوست داشتن، همان علاقه‌ای است که ما در دوستیهای واقعی خودمان و در بسیاری از روابط عاشقانه احساس می‌کنیم. نزدیکی، درک، حمایت عاطفی، محبت و پیوند در این رابطه وجود دارد، اما هیچ نوع هوس یا تعهد دیگری در کار نیست.

۳- شیفتگی: تنها عامل موجود در این رابطه عاشقانه، هوس است. در حالت اخیر افراد با یک نگاه، شیفته طرف مقابلشان می‌شوند و به شدت، تحت تأثیر زیبایی و جذابیت بدنی وی قرار می‌گیرند و تحریک جنسی را در خود احساس می‌کنند. اما عوامل صمیمیت و تعهد در این نوع از عشق وجود ندارد. عشق اخیر همان‌گونه که به سرعت و ناگهانی به وجود می‌آید، سریع نیز از بین می‌رود. اما در برخی از موارد به اقتضای شرایط ممکن است، مدتی طولانی‌تر باقی بماند.

۴- عشق تنها: در این عشق، تنها عامل تعهد نقش دارد. این نوع از دوست داشتن، اغلب موارد در روابط بلندمدتی که هم صمیمیت و هم هوس از میان رفته است، و یا در ازدواجهای توافقی، یافت می‌شود.

۵- عشق خیالی: در این عشق صمیمیت و هوس وجود دارند. عاشقان رومانسیک از لحاظ عاطفی به یکدیگر پیوند خورده، به لحاظ بدنی نیز به شدت جذب یکدیگر می‌شوند، ولی نسبت به همدیگر متعهد نیستند.

¹ -Nonlove

² -Linking

³ -Infatuation

⁴ -Empty love

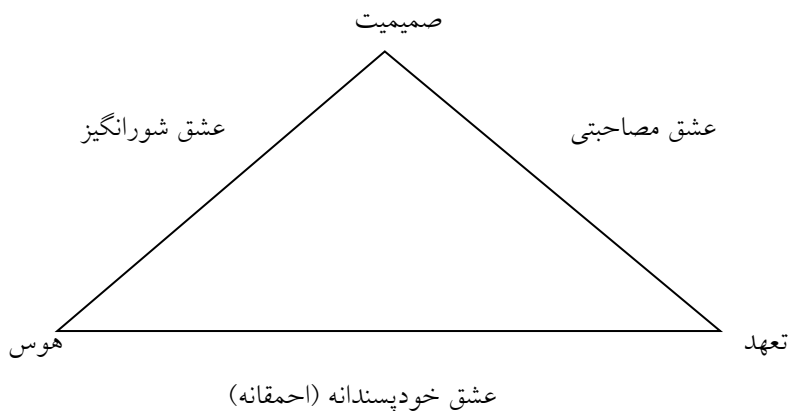
⁵ -Romantic love

۶- عشق مصاحبتی یا دوستانه: در این عشق صمیمیت و تعهد وجود دارند. این نوع رابطه، یک دوستی بلندمدت مبتنی بر تعهد است که اغلب در ازدواج‌هایی روی می‌دهد که در آن جذابیت بدنی از بین رفته است، ولی زوجها احساس نزدیکی بسیار زیادی نسبت به هم دارند و تصمیم گرفته‌اند که با یکدیگر زندگی کنند.

۷- عشق ابلهانه: در این عشق، هوس و تعهد، بدون صمیمیت وجود دارد. این نوع از عشق، نوعی از دوست داشتن است که به ازدواج عجولانه منتهی می‌شود، در رابطه اخیر یکی از زوجها از روی هوس نسبت به دیگری احساس تعهد می‌کند، ولی هیچگاه به فکر به وجود آوردن صمیمیت، نیستند.

۸- عشق کامل یا تمام عیار: در این حالت هر سه جز عشق وجود دارند. عواطف عشق احساسی یا رومانتیک در این عشق ملاحظه می‌شود. رسیدن به این عشق راحتتر از حفظ آن است. زیرا در جریان این عشق، ممکن است یکی از طرفین، آنچه را که از ابتدا مد نظر داشته است، قدری تغییر دهد، در این صورت اگر طرف دیگر نیز تغییر عقیده بدهد، رابطه ممکن است به صورت شق دیگری از شقوق عشق تداوم یابد (پاپالیا^۴ و اولدز^۵، ۱۹۹۲).

نمودار زیر، حالات مختلف عشق را نمایش می‌دهد:



¹ -Companionate love

² -Consummate love

³ -Consummate love

⁴ -Papalia, D.

⁵ -Olds, S. W.

اوویبیک^۱ و همکاران (۲۰۰۷) و حفاظی طبقه، فیروزآبادی و حق شناس (۱۳۸۵)، گزارش می‌دهند که پرسشنامه تهیه شده بر مبنای مدل عشق استرنبرگ، از شاخصه‌های روانسنجی مناسبی برخوردار است.

عشق شورانگیز (رومانتیک)

روابط صمیمی و نزدیک با دیگران، شاید زیباترین تجارب زندگی افراد را تشکیل دهد. داشتن دوستان خوب و نزدیک و برقرار کردن روابط عاطفی با اطرافیان، برای همه افراد حایز اهمیت است. بررسی‌های به عمل آمده، حکایت از آن دارند که اکثریت مردم، داشتن روابط عاطفی را برای شادی و شادمانی خویش ضروری‌تر از مواردی مانند ثروت و قدرت، می‌دانند.

ویژگی مشترک روابط نزدیک و صمیمی، نگرش مثبت، علاقه، احترام و توجه متقابل است. اما برخی از افراد، فراتر از محدوده روابط پیش‌گفته رفته، هیجانهای شدیدتری را تجربه می‌کنند. این هیجانهای خاص که در یک برهه بحرانی، از بسیاری از جهات متفاوت از روابط نزدیک دوستانه است، عشق شورانگیز، احساسی، خیالی، هوسناک یا رومانتیک نامیده شده‌اند که از جمله عمیق‌ترین، حساسترین و بیاد ماندنی‌ترین روابط انسانی، به شمار می‌روند.

جورج سیمل^۲ عشق هوسناک یا رومانتیک را مانند بالا رفتن از کوه اورست یا عبور از یک تندآب، ترسیم می‌کند. انسان عاشق، مانند کوه‌نوردی که تمام هدفش متوجه فتح قله است، متوجه معشوق خویش است و تحت نفوذ او، زندگی وی نمای زیبایی به خود می‌گیرد. فرد می‌تواند در آغوش عشقش، از زندگی روزمره به دنیایی رؤیایی بگریزد، البته تا زمانی که معشوق جزئی از زندگی روزمره وی، نشده باشد.

عناصر اساسی عشق شورانگیز و رومانتیک، انگیزش، تازگی، تمرکز در زمان و کشف است که دایم نمی‌توان آن را تجربه کرد. همان‌گونه که وقتی فردی در نیویورک زندگی می‌کند، بیشتر از یکبار نمی‌تواند زیبایی آسمان خراشهای آن را تجربه کند. به تعبیر سیمیل، عشق هوسناک، احساسی، خیالی یا رومانتیک، مانند قمار، مهارت و شانس را درهم می‌آمیزد (سایینی، ۱۹۹۹).

^۱ -Ovebeek, G.

^۲ -Simmel, G.

یکی از مؤلفه‌های عشق شورانگیز، تلاش فرد برای برقرار کردن هرچه بیشتر رابطه صمیمانه است. فرد دوست دارد به دیدار محبوب بشتابد، در کنار وی باشد و وی را لمس کند. وقتی فرد در برخورد با معشوق احساس می‌کند، کلام یارای بیان عواطفش را ندارد، خیره شدن به محبوب، نگرستن به او یا مات ماندن در چشمهای وی را پیشه خود می‌کند. گسترش روابط غیرکلامی بین افراد عاشق، چنان گسترده است که در بسیاری از موارد، فهم آن برای دیگران دشوار بوده، تنها خودشان از راز و رمز رفتار و حرکاتشان، سر در می‌آورند.

پذیرش محبوب نسبت به فرد عاشق، اسباب شادی، نشاط و ابتهاج روحی او را فراهم آورده، عدم پذیرش وی، موجبات پریشانی و اندوه خاطر وی را پدید می‌آورد. در این هنگام، عاشق با توجه فوق‌العاده‌ای که به معشوق نشان می‌دهد، نسبت به بسیاری از رخدادهای اطرافش، بی‌توجه شده، آنچه را که شبانه روز به آن می‌اندیشد، تنها و تنها معشوقش می‌گردد. احساس خوشایند بسر بردن با محبوب، در غالب تجربه‌های خوشایند افراد، تکرار شده، تجربیات خوشایند نیز به سبب حضور وی، خوشایندتر ادراک می‌شوند. تلاش در جهت به انحصار در آوردن محبوب، از دیگر مؤلفه‌های عشق هوسناک، شورانگیز یا روماتیک است.

یکی از ویژگیهایی که در بین عشاق زیاد مشاهده می‌شود، اشتیاق برای شناخت یکدیگر و سهیم شدن هرچه بیشتر در اسرا هم است. آنان با کنار نهادن حالت‌های تدافعی، با پیشه کردن خودافشاگری، با صداقت و صمیمیت هرچه تمامتر، به بیان تمامی ویژگیها و خصوصیات رفتاری خود، اعم از مثبت و منفی در برابر معشوقشان می‌پردازند، افراد عاشق در جریان خودافشاگری‌هایشان، سعی در پنهان‌کاری و حفظ فاصله ندارند و از این که تنها جنبه‌های مثبت ویژگیهای فیزیکی و روانشناختی خود را به محبوب نشان دهند، استقبال نمی‌کنند. راجرز^۱ با اشاره به همین معنا، می‌نویسد:

"محبوب بودن، در عمیق‌ترین و شایع‌ترین مفهومش، این است که انسان به شکل عمیق درک شده، شناخته شود و مورد پذیرش واقع گردد. ما هنگامی می‌توانیم کسی را دوست داشته باشیم که از جانب وی تهدید نشویم و واکنش او برای ما، قابل درک باشد" (مزلو،؟، ترجمه رویگریان، ۱۳۶۷).

^۱ -Rogers, C.

علاوه بر تغییرات رفتاری که در ارتباط با افراد عاشق از آن یاد شد، برخی از روان‌شناسان با توجه به مسایل فیزیولوژیک، سعی کرده‌اند تا تغییرات زیست-شیمیایی که در جریان مسایل عشقی در افراد عاشق پدید می‌آید را مورد بررسی و مطالعه، قرار دهند.

به عقیده لیوویتز^۱ "عشق بر پایه‌ای استوار است که ماهیت شیمیایی منحصر به فرد دارد، این پایه می‌تواند به فنیل اتیل آمین مربوط باشد که به مقدار زیاد در برخی از مراکز مغز، یافت می‌شود و زنجیره‌ای از فعالیت‌های عصبی-شیمیایی، ایجاد می‌کند و در نتیجه آن، احساسی شبیه آنچه آمفتامینها در انسان تولید می‌کنند، به وجود می‌آید". در میان این رویدادها، عشق قویترین عامل فعال کننده مراکز لذت مغز است. عشق ممکن است به تولید یک احساس فراتر نیز کمک کند، احساسی که انسان خود را فراتر از زمان و مکان، می‌یابد.

با این همه لیوویتز توضیح نمی‌دهد که این نوع دگرگونیها، چگونه در محیط شیمیایی مغز، شکل احساسات عاشقانه به خود می‌گیرد. آنتونی والش (۱۹۹۱)، بیان می‌کند که اولین دوره شدید عاشق شدن، با تغییرات شیمیایی خاصی همراه می‌شود. افراد زمانی که عاشق می‌شوند، دچار یک حالت نشنگی، سرمستی و خوشحالی خاصی می‌شوند که این مسأله احتمالاً^۲ به دلیل تغییرات در دوپامین، نوراپی نفرین و فنیل اتیل آمین‌ها است، اما این نشنگی چندان دوام نمی‌آورد و بدن نسبت به ایجاد تغییرات اخیر، مقاوم می‌گردد".

زمانی که دو عامل مکاشفه و نوآوری که از بارزترین مشخصه‌های عشق شورانگیز، احساسی و رومانیتیک است، به جزئی از روال عادی زندگی تبدیل شد، تجربه شیرین آن، خاتمه می‌یابد.

پژوهشهای انجام شده، دلالت بر آن دارند که اوج یک رابطه عاشقانه، فقط برای چند ماه و حداکثر یکی دو سال، دوام می‌آورد و همان‌گونه که آب هیچ فواره‌ای برای همیشه در اوج نمی‌ماند، حالت پرسوز و گداز عشق، هیجانهای شورانگیز آن و تصورات رؤیایی و پرواز عشاق در آسمان خیال و روی ابرها، از بین می‌رود.

مایرس، در توصیف توقف و فرو ریختن عشق شورانگیز، هوسناک یا رومانیتیک، می‌نویسد:

"جذر و مد و کش و قوسهای عشق رومانیتیک، خیلی به الگوی اعتیاد به قهوه، الکل و مواد مخدر، شباهت دارد. به این معنا که عشق رومانیتیک هم مانند مواد پیش‌گفته، به فرد

^۱ -Liebowitz, M. R.

نیروی شدیدی می‌دهد، اما بر اثر تکرار مصرف آن، به تدریج عواطف متضاد، در فرد شکل می‌گیرد و مرحله تحمل آغاز می‌شود. در این حالت، عاملی که روزگاری حالت مشوق و تحریک کننده داشت، دیگر هیچ هیجان و اشتیاقی ایجاد نمی‌کند. اما متوقف کردن ماده، فرد را به جایی که آغاز کرد، باز نمی‌گرداند، بلکه نشانه‌ها و علایم برگشتی، مانند افسردگی و ناامیدی را به وجود می‌آورد. همین امر در مورد عشق نیز اتفاق می‌افتد و روابط عاشقانه تبدیل به روابط عادی شده، سرانجام به پایان می‌رسد و افراد عاشق، مبهوت تحولات شگرفی که در جریان عشق پشت سر نهاده‌اند، باز می‌مانند.

مطالعات انجام گرفته شده، دلالت بر آن دارند که دو سال پس از ازدواج، عشاق پیشین، نصف تعداد دفعاتی که در زمان شروع عشقشان به یکدیگر ابراز احساسات می‌کردند، عاطفه نشان می‌دهند و بعد از گذشت ۴ سال از ازدواج، روند طلاق در سراسر جهان به اوج خود می‌رسد (مایرس، ۱۹۹۹).

اما اگر عشاق پیشین، بر مبنای روابطی که با یکدیگر داشته‌اند و با انکا به تاریخ مشترکی که بین آنان پدید آمده است و خاطرات منحصر به فردی که با یکدیگر به تجربه آن پرداخته‌اند، سعی کنند، با کنار نهادن انحرافهای پیشین، در ارزش‌گذاریهای خود، به شکل واقع‌نگری، شخصیت طرف مقابلشان را مورد توجه قرار دهند، و وفاداری را به عنوان احساس غالب، جایگزین شور شهوت کنند، عشق شورانگیز و احساسی می‌تواند از حالت عشق پرشور، به حالت عشق مبتنی بر محبت و بصیرت، برسد. در این حالت عشق رومانتیک، سرانجام خوشی خواهد یافت، اما در غیر این صورت، جز یاد و خاطره‌ای از آن باقی نخواهد ماند.

در یک جمع‌بندی اجمالی از نظریات ارایه شده، می‌توان بیان داشت، با وجود گستره گسترده عشق، نظریه‌پردازان از ورود به این مقوله مهم انسانی به میزان زیادی پرهیز داشته‌اند و مقوله پراهمیتی همچون عشق، در هاله و بوت‌های از ابهام باقی مانده و تدقیق و روشنگری لازم در این جهت، نشده است. نتیجه ابهام‌های اخیر بدانجا می‌انجامد که گاه افراد عاشق‌پیشه، متحمل خسرانهای عظیمی می‌گردند. نگارنده گاه در کلینیک با عاشقان شکست خورده‌ای مواجه شده است که به دلیل عدم شناخت ابعاد و وجوه مختلف عشق، و نهادن وجودشان در طبق اخلاص و ایثار آنچه داشته‌اند در این راه، در عمل ضربات مهلکی را با خیانت عاشق با معشوق خویش تجربه کرده و در آستانه دیگرکشی یا خودکشی قرار گرفته بودند.

اما اگر بخواهیم از تجربیات فرهنگ بومی ایران و دستاورد نظریه‌پردازی‌های موجود، نتایجی، هر چند کلی و اولیه بگیریم، می‌توان بیان داشت، اولاً^۱ به دلیل گستره فراگیر عشق که شاید فردی از افراد انسانی خارج از این عرصه قرار نگیرد، می‌توان همچون ملاصدرا که از پدیده عشق به مثابه پدیده‌ای که در فطرت انسانها سرشته و نهاده شده است، یاد کرد.

ثانیاً^۲ مقوله را باید به مثابه مقوله‌ای چند بُعدی و چند وجهی دید، به این معنا که عواملی مانند هیجانهای جسمی، عواطف، تعهد و تدین فرد در مقوله عشق، مطرح و ذی‌دخل هستند. اگر در جریان عشق، تنها بُعد هیجانی و جسمانی عشق مورد نظر قرار بگیرد، عشق خود را به صورت بهیمی، شهوانی و حیوانی خویش، خواهد نمایاند که این عشق، اثری ضدتکاملی در آدمی برجای خواهد نهاد، زیرا در حالت اخیر، آدمی به دلیل تمرکز صرف روی نیازهای جسمانی خویش، تنها و تنها به فکر ارضای این نیازها است و طرف مقابل، در محدوده ذهنی و فکری وی، به شکل جدی مطرح نیست که به وی و عواطف و احساسات و سرنوشت او، کمتر توجهی داشته باشد.

استرنبرگ در نظریه خویش مسأله اخیر را مورد تأکید قرار داده، بیان می‌دارد، اگر مثلث سه ضلعی پیشنهادی وی، بر پایه هیجانهای جسمانی صرف بخواهد بنا شود، از استحکام چندانی برخوردار نخواهد بود.

اما اگر عشق به صورت چند وجهی خودش در نظر گرفته شود، و در کنار ابعاد هیجانی آن، ابعاد عاطفی آن مورد توجه قرار گیرد، در این صورت، عشق می‌تواند به مثابه پلی در نظر گرفته شود که با عبور (سریع) از آن، آدمی به اعتلای روانی و شخصیتی خویش دست خواهد یافت. به این معنی که وقتی آدمی، فردی را به سبب زیباییهای اندیشه و عواطفش دوست داشته باشد، به سادگی ممکن است برای وی دست به ایثار نیز بزند. در حالت اخیر، برخلاف عشق بهیمی که در آن فقط یک فرد و تمنیات سوزان وی وجود دارد، هم عاشق و هم معشوق ضمن حفظ استقلال وجودی خویش، برای ارزشهای مستتر در وجود طرف مقابلشان، دست به ایثار می‌زنند که همین معنا، با پدید آوردن شرایطی که در آن عاشق به مسایل جزئی بی‌اهمیت شده، تمامی قوای خویش را در جهت عشقش متمرکز می‌کند،

^۱ - در یکی از برنامه‌های تلویزیونی سوئد، معلولی که تمامی بدنش فلج بود، در جریان بیان نیازها و انتظارات خویش از جامعه، بیان داشت، اگرچه تمامی بدن وی فلج است، اما وی نیاز به توجه یک جنس مخالف به خود و نوازش شدن از سوی وی را به شدت در خودش احساس می‌کند و جامعه و افراد سالم آن، نباید این نیاز اساسی معلولان را به صرف معلول بودن آنان، نادیده بگیرند.

اعتلای وجودی فرد را برای وی به ارمغان می‌آورد. استرنبرگ نیز با تأکید این که اگر مثلث عشق وی بر پایه شناختی قرار داشته باشد، این عشقها، از استحکام و دوام بیشتری برخوردار خواهند بود، در عمل بر معنای اخیر، صحه می‌نهد.

سرانجام اگر افراد عاشق، پس از تجربه عشق مادی خویش، عشق (و به تعبیر صحیح‌تر، محبت) الهی را تجربه کنند، در عمل با استفاده از بی‌توجهی که عشق برای آنان در ارتباط با بازیهای دنیایی فراهم آورده است و با عنایت به بسیج نیرویی که عشق برای آنان در پرداختن به هدف پدید آورده بود، اوج اعتلای روانی خویش را تجربه خواهند کرد، هرچند در حالت اخیر عشقی که در طول عشق و محبت الهی باشد، نفی شده نیست، اما آنچه در مؤلفه‌های مختلف عشق بارزتر از همه به چشم می‌خورد، بُعد عقیدتی و آرمانی افراد است که به روابط آنان (حتی در عشق‌ورزی به جنس مخالفشان) جهت داده، آن را در راستای عشق و محبت الهی آنان، در می‌آورد.

از این رو باید در یک جمع‌بندی کلی عشق را به صورت شمشیر دو لبه و دو دمه‌ای دید که در عین فرصت بودن، می‌تواند تهدید نیز باشد و در عین سازندگی، می‌تواند موجد تخریب وجود آدمی نیز باشد. بنابراین هر فردی باید در برخورد با مقوله عشق، با بصیرت تام و تمام برخورد کرده، تلاش کند از این پدیده فطری که در جریان زندگی افراد خواه ناخواه محقق خواهد شد، در جهت رشد، شکوفایی و اعتلای انسانی و شخصیتی خویش سود برد، نه آن که با برداشت اشتباه از عشق، به جایی برسد که هستی خویش را نیز باخته و از دست بدهد.

پیوست‌ها

پیوست ۱

کار کارگاهی در زمینه عشق شورانگیز

در جریان کار کارگاهی در زمینه عشق شورانگیز، در مجموع ۵ جلسه، مورد نیاز است. در جلسه اول، ضمن تأکید در ویژگی کار کارگاهی که مستلزم شرکت فعال مخاطبان است، طرح روان‌شناسی اختلافی زن و مرد و حداقل یک نظریه در زمینه عشق، در دستور کار مدرس کارگاه قرار خواهد داشت. در انتهای این جلسه، مدرس از اعضای حاضر در کارگاه، درخواست خواهد کرد تا علایم اولیه و آغازین (اولین) عشق شورانگیز خویش یا تجربه عاطفی یکی از دوستانشان را (که در جریان فراز و نشیب عشق شورانگیز وی بوده- اند)، در نظر گرفته، با عنوان رمزی که برای خودشان انتخاب می‌کنند، مکتوب کرده، به مدرس کارگاه بدهند تا در جلسه آینده، با اتکا به اظهارات اعضای شرکت کننده در کارگاه، علایم اولیه عشق شورانگیز، مورد بررسی قرار گیرند.

در جلسه دوم کارگاه، نقطه نظرات ارائه شده حاضران در جلسه قبل، با ذکر عنوان رمز یادداشت افراد، مطرح شده، مهمترین مؤلفه‌های مطرح در آغاز راه عشق شورانگیز، مشخص خواهند شد. در انتهای این جلسه، از اعضای حاضر در کارگاه، درخواست خواهد شد تا تجربه عشق شورانگیز خود یا تجربه عاطفی یکی از دوستانشان را در نظر گرفته، با عنوان رمزی که برای خودشان انتخاب می‌کنند، آن را مکتوب کرده، به مدرس کارگاه بدهند تا در جلسه بعدی کارگاه، با طرح نقطه نظرات ارائه شده اعضای شرکت کننده در کارگاه، علایم میانه راه عشق شورانگیز، مورد بحث قرار گیرند.

در جلسه سوم کارگاه، نقطه نظرات ارائه شده حاضران در جلسه دوم، مطرح شده، مهمترین مؤلفه‌های مطرح در میانه راه عشق شورانگیز، مشخص خواهند شد. در انتهای این جلسه، مدرس کارگاه از اعضای حاضر در کارگاه، درخواست خواهد کرد تا تجربه عشق شورانگیز خویش یا یکی از دوستانشان را در نظر گرفته، با عنوان رمزی که برای خود انتخاب می‌کنند، آن را مکتوب کرده، به وی بدهند تا در جلسه بعد، با طرح نقطه نظرات ارائه شده، علایم میانه راه عشق شورانگیز جوانان، مورد بررسی قرار گیرند.

در جلسه چهارم کارگاه، نقطه نظرات ارائه شده حاضران در جلسه سوم، مطرح شده، مهمترین مؤلفه‌های مطرح در انتهای راه عشق شورانگیز، مشخص خواهند شد. در انتهای این

جلسه، از اعضای حاضر در کارگاه، درخواست خواهد شد تا آنان با توجه به علایم آغازین و انجامین عشق شورانگیز، تحولات مختلف جسمانی، عاطفی، ادراکی، شناختی، اجتماعی، عقیدتی، روانی - شخصیتی و ارزشی را که در تجربه مورد نظر خویش بدان دست یافته‌اند را مکتوب کرده، به مدرس کارگاه بدهند تا در جلسه پایانی کارگاه، با طرح نقطه نظرات ارایه شده، مسأله بهداشت روانی در عشق شورانگیز، مورد بحث قرار گیرند.

در آخرین جلسه کارگاه، نقطه نظرات ارایه شده حاضران در جلسه قبل، مطرح شده، تحولات مختلف جسمانی، عاطفی، ادراکی، شناختی، اجتماعی، عقیدتی، روانی - شخصیتی و ارزشی که در جریان آغاز تا انجام عشق شورانگیز، رخ می‌نمایند، مشخص خواهند شد.

به این ترتیب به نظر می‌رسد، کارگاه روان‌شناسی عشق شورانگیز، بتواند از سویی با ارایه دورنمایی از تحولات آغاز تا انجام عشق شورانگیز، و از سوی دیگر با ترسیم تحولهای مختلفی که در جریان عشق عارض افراد در گیر در این عشق خواهد شد، بتواند دورنمای مناسبی از فرصتها و تهدیدهای عشق اخیر را به معرض دید حضار قرار داده، آنان را در انتخابهای عاطفیشان، یاری رساند. در ادامه شرح مبسوط‌تر جلسات پیش‌گفته، خواهد آمد.

جلسه اول کار کارگاهی در زمینه عشق شورانگیز

طرح روان‌شناسی اختلافی زن و مرد و حداقل یک نظریه در زمینه عشق، سرفصلهای عمده بحث جلسه اول کار کارگاهی در زمینه عشق شورانگیز را تشکیل می‌دهند.

بررسی روال مؤلفان مرجع در ورود به مبحث عشق، حکایت از آن دارد که مؤلفان مزبور برای ورود در این بحث، روان‌شناسی اختلافی زن و مرد را در دستور کار خویش قرار می‌دهند (به عنوان نمونه بنگرید به فرانکن، ۱۹۹۸). اقدام اخیر، عمدتاً "نشأت گرفته از این برداشت است که شناخت ویژگیهای روان‌شناختی زن و مرد، به میزان زیادی در بررسی رخدادهای و تحولهای عشق، روشنگر و راهگشا واقع می‌گردد، از این رو ترجیحاً" بهتر است بحث در زمینه عشق، با روان‌شناسی اختلافی زن و مرد، آغاز گردد.

منطقی (در انتظار نشر، الف)، در بررسی روند تحولات عشق شورانگیز در سطح جوانان ایرانی، به الگوی تقریباً "عامی در روابط زوجهای دلداده و عاشق‌پیشه رسیده است که طرح

اجمالی این الگو که عمدتاً " مبتنی بر عدم شناخت روان‌شناسی دو جنس توسط یکدیگر است، به سهم خود برای جوانان، به میزان قابل توجهی راهگشا خواهد بود.

پس از وقوع عشق شورانگیز که غالباً در جوانان ایرانی در شرایط هیجانی شکل می‌گیرند، پسرانی که دل در گروه معشوقی نهاده‌اند، با عجز و لابه و تمنا، در پی وی می‌افتند تا او را به پذیرش برقراری رابطه عاطفی با خودشان ترغیب سازند. با پذیرش دختر و ایجاد رابطه‌ای دو طرفه، با گذشت زمان، رابطه مزبور از عمق بیشتری برخوردار می‌گردد و از آنجا که زنان عاطفی‌تر از مردان می‌اندیشند و در روابط عاطفی خویش، دست به سرمایه‌گذاریهای گسترده‌ای می‌زنند، در روند روابط عاطفی پدید آمده، به شکل عمیقی وارد شده، دست به برقراری روابط عاطفی گسترده‌ای می‌زنند. اما همزمان پس از ایجاد رابطه عاطفی، پسران از سرمایه‌گذاری عاطفی خویش کاسته یا آن را متوقف می‌سازند و به این ترتیب، در الگوی وابستگی عاشق و معشوق تغییر پدید می‌آید، به این معنا که به جای آن که دیگر پسر به دنبال دختر باشد و با تمنا، ایجاد رابطه با وی را تقاضا داشته باشد، دختر پس از وابسته شدن به پسر فرارویش، احساس نیاز به وی کرده، در پی او می‌افتد.

تحول دیگری که در همین راستا رخ می‌دهد، تأثیرپذیری شدید دختر از پسر مورد علاقه‌اش می‌باشد. به این معنا که بررسی‌های علمی، حکایت از انطباق‌پذیری بیشتر جنس مؤنث، در مقایسه با جنس مذکر دارند. از همین رو، دختران عاشق‌پیشه در جریان تعمیق رابطه عاطفی خویش با محبوب، غالباً انطباق‌پذیری با ویژگیها و خصوصیات وی را پیشه خود می‌کنند. این انطباق‌پذیری از سطوح ساده‌ای همچون مقوله پوشش و آرایش شروع شده، به موارد جدی‌تری مانند همسان شدن به لحاظ اجتماعی، فرهنگی، عقیدتی و ارزشی دختر با دوست پسرش، می‌رسد.

ویژگی دیگری که زنان از آن برخوردارند، انحصارطلبی آنان است. به این معنا که زنان مایل نیستند، پس از آن که با مردی طرح روابط عاطفی خویش را ریختند و علقه‌های عاطفی عمیقی بین آنان شکل گرفت، مرد مورد نظر، متوجه زن دیگری شده، با وی نیز به طرح روابط عاطفی بپردازد. از این رو، با توجه به این که دوستیهای موجود بسیاری از دختران و پسران، در سطح جامعه، عمدتاً در چارچوب روابط رسمی، مانند تقاضای ازدواج و تشکیل خانواده، شکل نگرفته‌اند، دختران عاشق‌پیشه، برای حفظ محبوب مورد علاقه‌شان، خود را ناچار از آن می‌بینند که با دادن برخی از امتیازها به وی، او را برای خودشان حفظ کنند و مانع گرایش وی به سمت دختر دیگری شوند.

از سوی دیگر، پژوهش‌های علمی بر علایق جنسی گسترده‌تر مردان صحنه نهاده‌اند، به این معنا که اولاً "هیپوتالاموس مغز که مرکز مرتبط با سکس است، در مرد گسترده‌تر و سنگین‌تر از زن است و ثانیاً هورمون تستوسترون که اثر محرک و برانگیزاننده جنسی دارد، در مرد چندین برابر بیشتر از زن وجود دارد، از این رو، اگرچه بسیاری از دختران، در آغاز رابطه عاطفی و عاشقانه خویش، تنها و تنها با تصور بده بستان عاطفی، روابط خود را با پسر فرارویشان شروع کرده‌اند، اما در میانه راه عشق، و پس از تغییر الگوی وابستگی عاشق و معشوق، خود را با تمایلات جنسی پسر مورد علاقه‌شان، روبرو می‌بینند. در حالت اخیر، دختران خود را با دوراهی ادامه رابطه عاطفی با دوست پسرشان، با دادن امتیاز روابط نزدیکتر و یا جدایی و قطع رابطه عاطفی پدید آمده، مواجه می‌بینند.

غالباً دختران به دلیل انطباق‌پذیری و انحصارطلبی که از آن برخوردارند، ممکن است به تدریج به دادن امتیازهایی در این زمینه به پسر مورد علاقه‌شان، دست بزنند و به این ترتیب، به روابط عاطفی خویش با دوست پسرشان ادامه بدهند، اما رفته رفته دختران با این واقعیت مواجه می‌شوند که امتیاز ارایه شده به پسر، در گذر زمان، نزد وی عادی شده، او امتیاز بیشتری را تقاضا می‌کند. بنابراین دختر باز خود را با دو راهی ادامه اعطای امتیازهای بیشتر یا جدایی و توقف رابطه عاطفی پدید آمده، مواجه می‌بیند.

دخترانی که ظاهراً "ایثارگرانه وجود خویش را در طبق اخلاص نهاده، در برابر زیاده طلبی‌های دوست پسر خود، تقدیم وی می‌کنند، در ادامه، به طور طبیعی خواستار اخذ امتیازی متقابل از پسر مورد علاقه خویش شده، از او می‌خواهند تا رابطه غیررسمی خود را در چارچوب تشکیل یک زندگی مشترک، به رابطه‌ای رسمی تبدیل کنند، بنابراین دختر در عین دادن امتیازهای پیشین برای جذب پسر مورد علاقه به خویش، مصراانه سعی در متقاعد ساختن وی به ازدواج می‌کند، اما اصرارهای زیاد و بیش از حد دختر، وی را به تدریج از مقام ناز به جایگاه نیاز سوق می‌دهد و اتفاقاً در همین برهه، بریدن و فاصله گرفتن پسر از او آغاز می‌شود. زیرا پسر در مواجهه با غدول دختر مورد علاقه‌اش از مسند ناز به مقام نیاز، رفته رفته خود را با موجود خوار و خفیفی مواجه می‌بیند که با زن آرمانی وی که در مقام ناز و جلال است، فاصله بسیاری دارد، از همین رو نسبت به او سرد شده، درصدد ترک وی برمی‌آید.

علاوه بر این، وقتی دختر برای مقید کردن پسر مورد علاقه‌اش، دست به دادن امتیازهای جدی به او می‌زند، از آنجا که مرد بهره‌ای از غیرتمندی نیز دارد، و مایل است، اولین فردی

باشد که در قلب دختر مورد علاقه‌اش، وارد شده است، به این اندیشه می‌افتد، آیا دختری که به راحتی به من امتیازهای متعددی داده است، مشابه همین امتیازها را به فرد دیگری نداده است؟ و بلافاصله از دختری که با ایثار وجودش، انتظار مساعدت، همراهی و واکنش مثبت او را دارد، با واکنش منفی و خصمانه خویش روبرو می‌شود. زیرا عدول دختر از مسند ناز به نیاز از سوئی و احتمال این که دختر، دست به رفتار مشابهی، با فرد دیگری در گذشته زده باشد، از سوی دیگر، پسر را به موضعی خصمانه و تدافعی سوق می‌دهد. اما دختر به دلیل عدم فهم ویژگیهای روان‌شناختی خود و جنس مخالفش، در حالی که چشم انتظار به راه آمدن زوج عاشقش هست، در عمل خود را با برخورد مبتنی بر نفی، طرد و انکار دوست پسرش، مواجه می‌بیند. نمونه‌هایی از اظهارنظر پسران در این ارتباط، به شرح زیر است:

"من وقتی می‌دیدم که او دنبال من است و چقدر به من احتیاج دارد، از چشمم می‌افتاد و گاهی از این که او این قدر آدم بدبختی است، از او بدم می‌آمد."

"هرچقدر من از دختره بیشتر فرار می‌کردم، او بیشتر به سراغم می‌آمد، و هرچه او بیشتر به سراغم می‌آمد، من بیشتر از او بدم می‌آمد."

"با این که من به دوست دخترم گفته بودم، این قدر به خانه ما تلفن نزن؛ اما به دلیل این که نمی‌توانست این کار را نکند، احساس بدی نسبت به او پیدا کردم."

"هرچه دختره بیشتر خودش را در اختیار من قرار می‌داد، جذابیتش را بیشتر در نزد من از دست می‌داد و وقتی من دیدم او حاضر به انجام همه کارهای من (حتی رخت شستن) هم هست، کم‌کم فکر می‌کردم هر دختری را که می‌بینم، بهتر از اوست."

درهم شکسته شدن دختران در روند روابط اخیر، امری طبیعی است.

در طرح یک نظریه در عشق، بسته به سطح اطلاعاتی مخاطبان، می‌توان به طرح نظریه-پردازی‌های موجود در سطح تاریخ فرهنگی ایران و یا طرح نظریه استرنبرگ دست زد. به این معنا که در صورت فرهیختگی نسبی مخاطبان، می‌توان بحث نظری را از مقوله عشق بهیمی و مجازی شروع کرد و در نهایت آن را به عشق الهی رساند، اما در صورت ثقیل بودن بحثهای فلسفی برای مخاطبان، طرح اجمالی نظریه استرنبرگ (برای تأکید گستره وسیع عشق برای مخاطبان)، کافی می‌نماید.

همان‌گونه که در بخش نظری کتاب آمد، استرنبرگ از ترکیب سه مؤلفه هیجانی (جسمانی)، انگیزشی (عاطفی) و تعهد (شناختی)، به ۸ نوع ترکیب محتمل که به شقوق مختلفی از عشق می‌انجامند، به شرح زیر رسید:

نوع عشق	عواطف	هیجان	تعهد	نمونه
فقدان عشق	-	-	-	نظیر روابطی که مردم غریبه در ارتباط با یکدیگر در جامعه دارند.
دوست داشتن	+	-	-	مانند رابطه‌ای که همکاران و همکلاسیها با یکدیگر دارند.
شیفتگی	-	+	-	نظیر افرادی که تنها در پی ارضای تمایلات جسمانی خویشند.
عشق تنها	-	-	+	مانند زنی که با وجود مرگ همسرش، متعهد به وی مانده است.
عشق شورانگیز	+	+	-	نظیر افرادی جذب عاطفه و جسم یکدیگرند، اما حرفی از تعهد بین آنان نیست.
رفاقتی یا دوستانه	+	-	+	مانند افراد پیری که با از دست دادن جذابیت جسمانی‌شان، پیوند عاطفی‌شان دست نخورده باقی مانده است.
ابلهانه	-	+	+	مانند ازدواج افرادی که با شیفته شدن به جسم یکدیگر، دست به ازدواج با هم زده‌اند.
عشق کامل	+	+	+	در این عشق هر سه مؤلفه عواطف، جذابیت جسمانی و تعهد وجود دارد.

در انتهای این جلسه از مخاطبان درخواست خواهد شد، از آنجا که اولاً "مدرس کارگاه، دنبال طرح نظرات یک طرفه خویش نیست و ثانیاً "اصولاً" در کار کارگاهی، شرکت فعال مخاطبان، جزیی از کار کارگاهی محسوب می‌شود، اعضای حاضر در کارگاه، تجربه (اولین)^۱ عشق شورانگیز خویش یا تجربه عاطفی یکی از دوستانشان را (که در جریان فراز و نشیب

^۱ - تأکید در اولین عشق، به دلیل این است که عشقهای شورانگیز بعدی افراد، در غالب مواقع، روندی فرسایشی را تجربه کرده، با از دست دادن ویژگیهای عرفانی و شهودی خویش، روند عادی شدن را پیش می‌گیرند.

عشق شورانگیز وی بوده‌اند)، در نظر گرفته، با عنوان رمزی که برای خود انتخاب می‌کند، آن را مکتوب کرده، به مدرس کارگاه بدهند تا در جلسه آینده، با طرح نقطه نظرات ارایه شده، علایم اولیه عشق شورانگیز مورد بحث قرار بگیرند.

جلسه دوم کار کارگاهی در زمینه عشق شورانگیز

مدرس کارگاه، در جلسه دوم، نقطه نظرات ارایه شده حاضران در جلسه اول را با ذکر عنوان رمز یادداشت افراد، مطرح کرده، با همکاری اعضای شرکت کننده در کارگاه، مهمترین مؤلفه-های مطرح در آغاز راه عشق شورانگیز را مشخص خواهند کرد.

منطقی (در انتظار نشر، الف)، در همین رابطه، با طرح اظهار نظرهای مطرح شده توسط جوانان، از علایم زیر در آغاز راه عشق جوانان، یاد کرده است:

ملاحظه علایم آغازین عشق شورانگیز از شور، شعف، شیدایی، طراوت، نشاط، بروز خلاقیتها و نظایر آنها، در افراد عاشق پیشه، حکایت می‌کنند. بروز تحولات فیزیولوژیک در آغاز شکل‌گیری عشق شورانگیز، تجربه عاطفه‌ای متفاوت، مبهوت عظمیت عشق شدن، احساس رشد کردن، ادراک آرمان‌گرایانه نسبت به محبوب، احساس شادی و شعف، احساس یافتن اعتبار اجتماعی، احساس جذابیت بدنی، فزونی گرفتن جرأت و جسارت افراد عاشق، علاقه به دیدار معشوق (عاشق)، پیش گرفتن بیانهای عاشقانه در برابر یکدیگر، تقلیل برخوردهای عقلانی، تحرک بخشی عشق، اوج‌گیری خلاقیتها، کسب نوعی از عرفان، ایثار نفس در برابر یکدیگر، احساس خواری و خذلان در برابر محبوب، و برخی از علایم دیگر، از جمله علایم اولیه‌ای هستند که در آغاز راه عشق شورانگیز، ملاحظه می‌شوند.

اکثریت قریب به اتفاق دختران و پسران مصاحبه شده، در گزارش آغاز شکل‌گیری عشق شورانگیزشان، خاطرنشان ساخته‌اند که تحولات فیزیولوژیک قابل توجهی را در وجود خود تجربه کرده‌اند. بررسی گزارش افراد مورد بررسی، دلالت بر شکل‌گیری علایم زیر، در آغاز عشق در آنان دارد:

اختلال در تکلم (لکنت زبان، بریده بریده حرف زدن، ناتوانی در بیان کلمات، احساس قفل شدن فکها، آرام شدن و گرفتگی صدا)، اختلال در جریان راه رفتن و حرکت کردن (سنگین شدن گامها، احساس گم کردن پاها، از دست دادن تعادل در راه رفتن، آرام شدن راه رفتن، بروز اشکال در راه رفتن)، احساس سستی و نداشتن کنترل روی اعضای مختلف بدن (دستها، پاها، لرزش بدن، لرزش دست و پا)، اختلال تنفسی (احساس بند آمدن نفس، تنگی نفس، به

نفس نفس افتادن، احساس خفگی)، احساس بغض و گرفتگی گلو، ناتوانی در فرو بردن آب دهان، خشک شدن آب دهان، اختلال در ضربان قلب (تپش قلب شدید، احساس بیرون زدن قلب از سینه، درد قلب، تیر کشیدن قلب)، کاهش یا افزایش فشار خون، سرخ شدن چهره، سرخ شدن گونه‌ها، احساس گرما (داغ شدن، گرگرفتن، تعریق شدید)، احساس سرما (سرد شدن، یخ زدن، احساس یخ بستن خون در رگها)، احساس سردرد و سرگیجه، اختلال در غذا خوردن (کاهش اشتها، بی‌اشتهایی، ناتوانی در غذا خوردن)، اختلال دستگاه هاضمه (دل درد، دل پیچه، بلند شدن صدای شکم، سوزش معده)، اختلال در دفع (احساس فشار مثانه، احساس فشار ادرار، ناتوانی در کنترل دفع ادرار)، اختلال در خواب، رنگ پریدگی و تغییر رنگ، احساس شوکه شدن، احساس توقف اندیشه، احساس پرش پلک چشم، برق زدن چشمها، جمع شدن اشک در چشمها، احساس اضطراب در عین شادی و شعفر، احساس بی‌قراری، ترس و تنیدگی بدن، از علایم آغازین عشق شورانگیز یا هوسناک هستند که در ادبیات جهانی و بررسیهای میدانی پژوهشگر در محیط ایران، گزارش شده‌اند.

تجربه عاطفه‌ای متفاوت، عمیق و تکان دهنده، از دیگر مشخصه‌های آغازین و بارز عشقهای شورانگیز، هوسناک، خیالی، احساسی یا رومانیتیک به حساب می‌آید. افرادی که پیشتر، بسان جزایر جدا و مستقلی در کنار هم زندگی کرده یا از برابر هم گذر می‌کردند، به ناگهان در برخورد با یکدیگر، احساسی شگفت و پرتلاطم را در خویش تجربه می‌کنند، احساسی که وجود آنان را به شدت تحت تأثیر قرار داده، حالت از خود بی‌خود شدگی را در عمل به تجربه زیسته آنان، در می‌آورد.

مبهوت عظمت عشق شدن، ویژگی مهم دیگری است که از سوی جوانان مورد بررسی، گزارش می‌شود.

با فرارسیدن فصل عشق، فرد عاشق تجربه متفاوت و شگفتی را در خویش احساس می‌کند. او در عین تجربه برخی از تبعات فیزیولوژیکی که از آن یاد شد، به لحاظ روانی خود را در برابر پدیده عظیم و شگرفی می‌یابد که وی را از اضطراب به شعفر، از سنگینی به سمت سبکی و پرواز و از تلاطم به سمت آرامش، سوق می‌دهد.

نوجوانان و جوانان زیادی در گزارش علایم اولیه عشقشان، از احساس رشد کردن خویش در آغاز شکل‌گیری عشق، یاد می‌کنند. تعابیری مانند: "احساس رشد درونی"، "بلوغ"، "بلوغ اندیشه و احساس"، "بلوغ عاطفی"، "یافتن تکامل عقلی"، "احساس قد کشیدن به لحاظ عاطفی"، "خروج از دوران بچگی و بی‌خبری به عالم جوانی و بزرگی"،

"پشت سر نهادن دوران کودکی"، "تولد دوباره"، "آغاز مرحله جدیدی از زندگی"، "احساس باز شدن پوسته ظاهری بدن"، "پوست اندازی جهت ورود به یک زندگی نو و زیبا"، "احساس باز شدن چشم عقل و اندیشه"، احساس "خانم شدن" و یا "مرد شدن"، حکایت از احساس رشد پیش گفته، می‌کنند.

ادراک آرمان‌گرایانه نسبت به محبوب، ویژگی دیگری است که از سوی جوانان مورد بررسی، گزارش می‌شود.

ادراک آرمان‌گرایی جوانان، سبب می‌شود که آنان محبوب خویش را در حد "خدا" و یا "فرشتگان" ادراک کرده، با ندیدن کمترین عیوب وی، او را به شکلی آرمانی، ادراک کنند.

بررسی تطبیقی بیانات دختران و پسران در زمینه ادراک آرمان‌گرایانه، نسبت به محبوب در آغاز شکل‌گیری عشق، حکایت از آن دارد که اگرچه تعدادی از پسران نیز مانند دختران از برداشت ادراک آرمان‌گرایانه خویش نسبت به محبوبشان یاد کرده‌اند، اما در مجموع ادراک آرمان‌گرایانه کمتری را در قیاس با دختران گزارش کرده، خاطر نشان می‌سازند که از ابتدای عشق، متوجه برخی از عیوب و نقایص جسمانی، روانی، اجتماعی، فرهنگی و عقیدتی طرف مقابلشان، بوده‌اند.

تعدادی از دختران و پسران، یادآور گردیده‌اند، با وجود روی آوردن تجربه‌ای متفاوت به آنها، آنان به نوعی "شادی"، "بتهاج روحی"، "سرخوشی"، "گوک بودن"، "گسترش ابعاد وجودی" و "نشاط" را در خویش، تجربه کرده‌اند. آنان یا نزد خود "قربان صدقه محبوبشان می‌رفته‌اند"، یا "از فرط خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجیده‌اند" و "دوست داشته‌اند که فریاد بزنند: دوستت دارم".

همزمان با شادی و نشاط اخیر، "احساس شور و توان"، "احساس انرژی زیاد و بی‌پایان" و "برلب آوردن خنده"، "خنده‌های بلند" و "خنده‌های کنترل نشده"، از دیگر جوهی است که پاسخ دهندگان از پدیدآیی آنها در خودشان، گزارش داده‌اند.

احساس اعتبار اجتماعی، مؤلفه دیگری است که از سوی جوانان مصاحبه شده، مورد تأکید قرار گرفته است. به این معنا که جمعیت مورد بررسی، خاطر نشان می‌سازند که آنان در آغاز عشق شورانگیزشان، احساس کرده‌اند که با ورود در عرصه عشق، اعتبار اجتماعی آنان نزد دوستان، همسالان و همگانشان، افزایش یافته است.

مقوله جذابیت، مقوله‌ای است که با وقوع عشق، بیشتر از مقوله اعتبار اجتماعی، در سطح دختران، مطرح می‌گردد.

فزونی گرفتن جرأت و جسارت افراد عاشق، از دیگر علایم مطرح شده توسط جمعیت مورد بررسی می‌باشد. برخی از دختران و پسران مصاحبه شده، خاطرنشان می‌ساختند که با وقوع و پدیدآیی عشق، آنان جرأت و جسارت فزونتری از گذشته در خود احساس کرده و بر همان منوال عمل کرده‌اند.

علاقه به دیدار معشوق (عاشق)، مؤلفه مهم دیگری است که در آغاز شکل‌گیری عشق شورانگیز، از سوی دختران و پسران عاشق پیشه، گزارش می‌شود.

همزمان با آغاز عشق، فصل روئیدن گل واژه‌های عاشقانه، فرا می‌رسد. روند آغاز گرفتن بیان عبارتهای زیبا، شاعرانه و عاشقانه در ارتباط با همدیگر، به این گونه هست که بجز افراد معدودی که به دلیل خجالتی بودن، از عبارات عاشقانه، سود نمی‌برند؛ غالب افراد، به تدریج بیانهای عاشقانه را شروع کرده، در ادامه با بیان عبارات عاشقانه پرتالهاب‌تر از طریق "پیامک"، "پست الکترونیک" یا "کارت پستالهایی" که به همدیگر می‌دهند، عمق بیانات اخیر را بیشتر می‌کنند، تا جایی که بعدها، بدون نیاز به حد واسطه‌هایی مانند "پیامک" یا "کارت پستال"، مستقیماً با "ولخرجی بسیار زیاد"، عبارات عاشقانه را در برابر هم، به کار می‌برند.

تقلیل برخوردهای عقلانی، از دیگر مؤلفه‌های مطرح در آغاز عشق شورانگیز می‌باشد. دختران و پسران عاشق پیشه بسیاری، از توقف و تعطیل عقلشان در جریان طوفان عواطف و احساسات عاشقانه‌شان، یاد می‌کنند. از منظر این افراد، عشق به مثابه "ملخی که تخم عقل را می‌خورد"، "مکتبی که در آن ثبت نام منطق، ممنوع است"، "عرصه‌ای که در آن منطق بها و خریداری ندارد" و "طوفانی که منطق را از ریشه بدر می‌آورد"، توصیف و تبیین می‌شود.

تحرك بخشی عشق، ویژگی بارز دیگری است که در آغاز عشق، ملاحظه می‌شود. ویژگی اخیر چنان است که گاه افراد درگیر در عشق، از انرژی بی‌پایان و جنب و جوش گسترده خویش، به شگفتی در می‌آیند.

ویژگی دیگری که همزمان با تحرك بخشی عشق، در سطح جوانان گزارش می‌شود، اوج‌گیری خلاقیت‌های آنان در جریان آغاز عشقشان است. بدیع اندیشیدن، متفاوت و منعطف دیدن و پرشوق و با انگیزه بودن، از ویژگیهای عمده‌ای است که در تعریف خلاقیت لحاظ می‌شوند و از آنجا که عشق شورانگیز (حداقل در کوتاه مدت)، موجد موارد پیش‌گفته است،

می‌توان از افراد عاشق پیشه انتظار داشت که به گونه‌ای خلاقتر از قبل، عمل کرده و رفتار کنند.

بررسیهای انجام گرفته در سطح دختران و پسرانی که به تجربه عشق شورانگیز پرداخته‌اند، بیانگر آن است که در بیش از سه چهارم موارد مورد بررسی، پاسخ دهندگان خاطرنشان کرده‌اند که آنان با وقوع عشق، شاهد بروز تجربه‌ای عرفانی (در معنای گسترده و وسیع خودش)، در وجود خویش بوده‌اند. تجربیات عرفانی اخیر را می‌توان در سه سطح "توقف اندیشه‌های ناپاک و فاصله گرفتن فرد از رفتارهای نامناسب"، "فهمیدن برخی از لطایف عرفانی" و "تعمیق اندیشه‌های دینی افراد"، برشمرد.

ایثار نفس در برابر یکدیگر، مؤلفه دیگری است که در شروع عشق شورانگیز، مورد تأکید قرار می‌گیرد. بررسیهای انجام شده، حکایت از آن دارند که در آغاز عشق شورانگیز، دختران و پسران عاشق، با پیش گرفتن گذشت، از خودگذشتگی و ایثار در برابر یکدیگر، می‌کوشند تا در عمل، تجلی عینی عشق و دوستی خویش را در ارتباط با هم، به منصفه ظهور بگذارند. سرانجام از دیگر مشخصه‌های آغاز عشق احساسی، احساس خواری و خذلان در برابر محبوب است که جمعیت مورد بررسی، به گزارش آن پرداخته‌اند.

مدرس کارگاه پس از آن که با همکاری اعضای شرکت کننده در کارگاه، مهمترین مؤلفه‌هایی که در آغاز عشق شورانگیز، ملاحظه می‌شوند را مشخص کردند (و این مؤلفه‌ها مشابه مواردی است که منطقی - در انتظار نشر، ب- از آنها یاد کرده است)، در انتهای جلسه، از اعضای حاضر در کارگاه، درخواست خواهد کرد تا تجربه عشق شورانگیز خود (یا تجربه عاطفی یکی از دوستانشان) در میانه راه عشق را در نظر گرفته، با عنوان رمزی که برای خودشان انتخاب می‌کنند، آن را مکتوب کرده، به وی بدهند تا در جلسه بعدی کارگاه، با طرح نقطه نظرات ارایه شده اعضای شرکت کننده در کارگاه، علایم میانی عشق شورانگیز، مورد بحث و بررسی قرار گیرند.

جلسه سوم کار کارگاهی در زمینه عشق شورانگیز

مدرس کارگاه، در جلسه سوم، نقطه نظرات ارایه شده حاضران در جلسه دوم را با ذکر عنوان رمز یادداشت افراد، مطرح کرده، با همکاری اعضای شرکت کننده در کارگاه، مهمترین مؤلفه‌های مطرح در میانه راه عشق شورانگیز را مشخص خواهند کرد.

منطقی (در انتظار نشر، الف)، در همین رابطه، با طرح اظهار نظرهای مطرح شده توسط جوانان، از علایم زیر در میانه راه عشق جوانان، یاد کرده است:

پس از وقوع عشق هوسناک بین دختران و پسران، علایم اولیه این عشق به تدریج جای خود را به علایم نسبتاً متفاوتی می‌دهند که هرچند رنگی از علایم آغازین عشق شورانگیز را با خود دارند، اما در گذر زمان، اولاً" به دلیل فروکش کردن نسبی تلاطم هورمونی آغاز عشق و ثانیاً" به سبب بروز برخی از تحولات روانی، اجتماعی، فرهنگی و عقیدتی که برای افراد درگیر در عشق پدید می‌آید، رنگ علایم اولیه تا حدودی تغییر می‌یابند.

برخی از مهمترین تحولاتی که در قسمت، میانه راه عشق تخیلی پدید می‌آید، به شرح زیر می‌باشند:

تداوم رابطه رؤیایی ایجاد شده، ایجاد صمیمیت و وابستگی، احساس شعف و شادی، بی‌پروا شدن، تداوم نسبی ادراک آرمان‌گرایانه، تداوم ایثارگری در برابر یکدیگر، تداوم نسبی تحرک آفرینی عشق، کاهش علایم فیزیولوژیک همراه با شکل‌گیری عشق، خودافشاگری، انجام رفتارهای شورانگیز نمادین، تداوم ابعاد غیر کلامی در عشق رومانتیک، رو آوردن به آثار و ادبیات عاشقانه، تداوم احساس جذابیت (در دخترها) و اعتبار اجتماعی (در پسرها)، بروز تغییر در الگوی وابستگی عاشق و معشوق، تحلیل رفتن در یکدیگر، تلاش برای جذب بیشتر یکدیگر، عادت کردن به همدیگر، راحت شدن با یکدیگر، تلاش برای شناخت بیشتر یکدیگر، رو آوردن به عبادت و نذر و نیاز، استفاده از ابداعات و ابتکارهای مختلف برای ادامه رابطه، امتیاز دادن به همدیگر، به تأمل کشیده شدن، محدود شدن عرصه تفکر فرد، احساس خستگی در تحمل بارسنگین عشق، اضطراب و افسردگی نسبی، کاهش تمرکز ذهنی، ایجاد اختلال در وظایف روزمره، بروز نوسانهای خلقی، تخاصم ورزیدن با مخالفان، درگیر شدن با رقیبان، مواجه شدن دختران با بن‌بستهای منطقی، عادی شدن در برابر یکدیگر، آغاز سردرگمی و تردید، تهدید و زیر فشار قراردادن یکدیگر، سرزدن اختلافها و پرخاش به یکدیگر، قهر و آشتی با یکدیگر، گسترش فریبه‌ها، سوءاستفاده‌های مالی از یکدیگر، سوءاستفاده‌های عاطفی از همدیگر، الزام شکسته شدن پرده‌های شرم، حیا و عفاف، سوءاستفاده بدنی از یکدیگر، احساس عذاب وجدان و تغییر جایگاه زن از مسند ناز به مقام نیاز. در ادامه، عناوین پیش گفته، به ترتیب مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

در میانه راه عشق شورانگیز، علاوه بر تداوم نسبی برخی از علایمی که در آغاز راه عشق وجود داشتند، برخی از موانع و مشکلات خود را می‌نمایانند و اسباب تکدر خاطر نسبی جوانان عاشق پیشه را فراهم می‌آورند.

ویژگی تداوم رابطه رؤیایی ایجاد شده، یکی از شاخصه‌هایی است که در میانه راه عشق، ملاحظه می‌گردد. به این معنا که اگرچه در میانه راه عشق، تلاطم اولیه عشق، قدری فروکش می‌کند، اما برخی از دختران و پسران در همین دوره، خاطر نشان می‌سازند، آنان هنوز از فضای رؤیایی که عشق برایشان رقم زده بود، خارج نشده و در همان فضا، به سر می‌برند. بیان مواردی مانند: "خوابیدن و بیدار شدن با یاد او"، "احساس یافتن خوشبختی گم شده"، "احساس فرا رسیدن بهترین"، "زیباترین" و "رؤیایی‌ترین دوران زندگی"، "احساس این که خوشبختترین آدم دنیا هستم"، "تصور این که دنیا را به من داده‌اند" و نظایر آنها، بیانگر فضای رؤیایی مزبور، است.

ایجاد صمیمیت و وابستگی، احساس شادی و شغف و بی‌پروا شدن، از دیگر مشخصه‌های عشق شورانگیز جوانان در میانه راه عشق آنان است.

دختران و پسران دل‌داده و عاشق پیشه، در جریان مصاحبه، در این مقطع از عشق شورانگیزشان، غالباً از تداوم صمیمیت و وابستگی به یکدیگر یاد کرده، خاطر نشان ساخته‌اند، آنان برای حفظ یادبود روز آشنائیشان، به صورت "ماهانه"، "فصلی" و یا "سالانه"، جشن سال روز آشنائیشان را برگزار می‌کردند و "با بهانه" یا "بدون بهانه"، برای همدیگر، "هدیه" و "کادو"، تهیه می‌کردند.

جوانان دیگری از ادامه شادی، نشاط و ابتهاج روحی که بدانها روی آورده بود، یاد کرده‌اند. آنان با تأکید این که برای دیدار پارشان "لحظه" و "ثانیه" شماری می‌کرده‌اند، خاطر نشان ساخته‌اند که حتی "دیدن هدایای محبوب، آنان را سر حال می‌آورده است" و با شنیدن صدای وی از پشت تلفن، چنان "شارژ" می‌شده‌اند که "حساب شب و روز و ساعات آن را از دست می‌داده‌اند"، "با صدای بلند برای خودشان شعر می‌خواندند"، "بشکن می‌زدند" و "پله‌ها را دو تا سه تا، بالا می‌رفتند".

سبک سری و بی‌پروایی، از دیگر تبعات بارز عشقهای شورانگیز است که جوانان به گزارش آن اقدام می‌کنند.

بررسی گزارش دختران و پسران جوان دل‌داده، دلالت بر آن دارد که با فرارسیدن فصل عشق، آنها نه تنها در رفتار فردی خویش، بلکه در ارتباط با فرد محبوب، خانواده و جامعه-

شان، بی‌پروایی را پیشه خویش می‌کنند و با جرأت، جسارت و نترسی شگفت‌آوری، دست به کارهای دلهره‌آمیز، و جسورانه و پرخطر، می‌زنند.

ویژگی دیگری که در این مقطع از عشق شورانگیز خود را می‌نمایاند، تداوم نسبی ادراک آرمان‌گرایانه است. اظهاراتی همچون "می‌پرستمش"، "معبود من است"، "بت من است"، "خدا یکی، اونهم یکی"، "فرشته روی زمین" و نظایر آنها، دلالت بر عمق آرمانی دیدن محبوب، دارند.

تداوم ایثارگری در برابر هم، تداوم نسبی تحرک آفرینی عشق، کاهش علایم فیزیولوژیک و خودافشاگری، از دیگر علایم هستند که در میانه راه عشق شورانگیز، گزارش می‌شوند. عشاق جوان، ایثارگری زیاد و قابل توجهی را در ارتباط با هم به معرض دید می‌گذارند. این ایثارگری، از موارد ساده، شروع شده به مواردی مانند: "درس نخواندن برای قبول نشدن در دانشگاه- و ماندن در سطح دوست پسر-"، "ترک دانشگاه به خاطر محبوب"، "رد کردن خواستگارها، به امید خواستگاری فرد مورد علاقه"، "پذیرش تن دادن به درخواستهای جنسی طرف مقابل" و "تغییر دادن مذهب برای همسان شدن با محبوب (از مسیحیت به اسلام یا از تسنن به تشیع)"، می‌رسند.

از سوی دیگر، تحرکی که با آغاز گرفتن عشق شورانگیز در زوجهای جوان شروع می‌شود، در ادامه راه نیز با کاهشی نسبی، تداوم می‌یابد. افراد دلدا در بیاناتشان، از تحرکی که عشق شورانگیز در مواردی مانند: "دیندار شدن"، "درس خواندن"، "تلاش برای وارد شدن به دانشگاه"، "تهیه آثار منظوم و منثور"، "پیشرفت در هنرهای مختلف (نقاشی، خطاطی، تابلوسازی و مانند آنها)"، "ورزش"، "تلاش برای یافتن کار" و "یافتن استقلال اقتصادی" و "خودسازی"، در آنان پدید آورده است، یاد کرده‌اند.

مصاحبه شوندگان، در توصیف علایم فیزیولوژیکی که در آغاز عشق شورانگیزشان، پدید آمده بودند، گزارش می‌دادند که علایم پیش‌گفته، در مجموع، در میانه راه عشق شورانگیز، کاستی گرفته یا از بین رفته است.

پدیده خودافشاگری، مقوله‌ای است که در میانه راه عشق، بروز می‌یابد. به این معنا که در جریان عشق شورانگیز، افراد دلدا برای نشان دادن میزان درهم تافتگی عاطفی با یکدیگر، دست به خودافشاگری زده، راز و رمزهای زندگیشان را برای یکدیگر مطرح می‌سازند.

انجام رفتارهای شورانگیز نمادین، تداوم ابعاد غیرکلامی، روآوردن به ادبیات عاشقانه و تداوم احساس جذابیت (در دخترها) و اعتبار اجتماعی (در پسرها)، از دیگر ویژگی‌هایی است که توسط جمعیت مورد بررسی، گزارش می‌گردند.

بروز تغییر در الگوی وابستگی عاشق و معشوق، مسأله مهم دیگری است که در میانه راه عشق، خود را می‌نمایاند. تغییر در الگوی وابستگی عاشق و معشوق، مبتنی بر این مبنا است که زنان مایلند همواره خود را در مقام "ناز" و مردان خود را در مقام "نیاز" ادراک کنند. از همین رو هم هست که در غالب روابط عاطفی که بین دختران و پسران پدید می‌آید، در ابتدا این پسران هستند که در ایجاد رابطه، پیش قدم می‌شوند. اما با گذشت زمان، از سویی به سبب سرمایه‌گذاری عاطفی بیشتر دختران و از سوی دیگر به دلیل سرمایه‌گذاری عاطفی اندک پسران، شرایط خاصی بین دو طرف عشق شورانگیز پدید می‌آید که الگوی وابستگی پسر به دختر، به الگوی وابستگی دختر به پسر، تغییر می‌یابد، و دختری که به تدریج احساس وابستگی عاطفی عمیقی به پسر مورد علاقه‌اش یافته است، رفته رفته در مقام نیاز، و پسری که متوجه وابستگی وی به خودش شده است، به مسند ناز، تغییر مکان می‌دهند.

تحلیل رفتن در یکدیگر و رفتار کردن شبیه به یکدیگر، تلاش برای جذب بیشتر همدیگر، عادت کردن به هم و راحت شدن با یکدیگر، از دیگر شاخصه‌هایی است که در میانه راه عشق شورانگیز، ملاحظه می‌گردند.

یکی از تجربیات مهمی که زوجهای جوان، در میانه راه عشق شورانگیزشان از آن یاد می‌کنند، شباهت یافتن به هم و تحلیل رفتنشان در یکدیگر است. دختران و پسران مصاحبه شده، متذکر شده‌اند، آنان از رفتارهای ساده گرفته تا رفتارهای اساسی خویش (مانند یکسان شدن عقایدشان) را در جریان عشقشان، متجلی ساخته‌اند.

از سوی دیگر، عشاق جوانی که وارد عرصه عشق شورانگیز شده‌اند، به تناسب ماهیت هیجانی عشق رومانتیکشان، می‌کوشند تا برای جذب بیشتر یکدیگر، سعی در جذابیت بخشیدن بیشتر و بیشتر به خود کنند.

مصاحبه‌های انجام شده، بیانگر آن است که در میانه راه عشق شورانگیز، بسیاری از دختران و پسران دل‌داده و عاشق پیشه، از عادت کردن به یکدیگر خبر می‌دهند. عادت کردن اخیر، گاهی به صورت عمیقی ظاهر می‌گردد، به گونه‌ای که ممکن است عشاق جوان احساس کنند، دیدن فرد مورد علاقه‌شان، "از آب و نان هم برایشان واجبتر است" و با نبودن وی، امکان "خور و خواب" و "حیات" از آنان، سلب می‌گردد.

افراد دلدا، پس از وقوع عشق، به تدریج و درگذر زمان، به دلایل متعددی از جمله صمیمیتی که نزد خود احساس می‌کنند، احساس نزدیکی، خودافشاگری و تلاشی که هر دو طرف برای جذب بیشتر همدیگر، معطوف می‌دارند، روابط راحتتر و پرتسامح‌تری را پیشه خویش می‌کنند. انعکاس رفتارهای اخیر را می‌توان در ارتباطهای کلامی، اجتماعی و بدنی دختران و پسران اخیر، شاهد بود.

بررسی اظهارات دختران و پسران دلدا، بیانگر روآوردن بسیاری از آنان به عبادت و نذر و نیاز در جریان عشقشان است. این مسأله، خاصه در دختران که در قیاس با پسران، از روحیه عبادی‌تری برخوردارند، مشهود است.

دلایل روآوردن به عبادت و نذر و نیاز در افراد عاشق پیشه، موارد نسبتاً متفاوتی است. به این معنا که جمعی از افراد مصاحبه شده، بیان داشته‌اند که آنان برای "مصون ماندن از خطرات"، رو به دعا آورده‌اند. برخی از افراد دیگر (خاصه دختران)، "برای صحت و سلامت فرد محبوبشان دست به دعا و نذر و نیاز، برداشته‌اند". غالب پاسخ دهندگان دختر، "رسیدن به پسر مورد علاقه‌شان را در دعا و نماز و نیازشان، از خدا، طلب کرده‌اند" و سرانجام در جهتی کاملاً متفاوت، برخی از پسران با نیت "تداوم یافتن سوءاستفاده خود از دوست دخترشان"، یا "جدا شدن از او"، دست به دعا برداشته‌اند.

علاوه براین، در میانه راه عشق شورانگیز، افراد درگیر در عشق، با تأمل جدی‌تری که در مورد آینده روابطشان دارند، ممکن است به برخی از تردیدها دچار شده، به همین سبب به اندیشه و تأمل درونی روی بیاورند.

به تأمل کشیده شدن، محدود شدن عرصه تفکر فرد و امتیاز دادن به همدیگر، از دیگر مشخصه‌هایی است که جمعیت مورد بررسی برآن صحنه نهاده و به این ترتیب از پدیدآیی برخی از موانع در جریان عشق شورانگیزشان، پرده برداشته‌اند.

در میانه راه عشق شورانگیز، افراد درگیر در عشق، با تأمل جدی‌تری که در مورد آینده روابطشان دارند، ممکن است به برخی از تردیدها دچار شده، به همین سبب به اندیشه و تأمل درونی روی بیاورند. مسأله اخیر خود متضمن محدود شدن عرصه تفکر فرد نیز می‌باشد.

از سوی دیگر، در روند تداوم عشق شورانگیز، غالباً "زوجهای دلدا، امتیازهایی را از طرف مقابل خود، خواسته یا امتیازهایی به وی، می‌دهند.

بررسی درخواست‌های مطرح شده از سوی دختران، بیانگر آن است که بجز معدودی از دختران که از دوست پسرشان تقاضای اخذ امتیازهای مالی را دارند، غالب دختران، در انتظار تحقق خواستگاری و ازدواج پسر مورد علاقه، با خودشان هستند.

بررسی بیانات پسرها، دلالت بر آن دارد که حجم عظیمی از درخواستهای آنان در میانه راه عشق شورانگیز، افزودن رنگ جنسی، به روابط عاطفی طرفینی است.

احساس خستگی در تحمل بار سنگین عشق، احساس اضطراب و افسردگی نسبی، کاهش تمرکز ذهنی، ایجاد اختلال در وظایف روزمره و بروز نوسانهای خلقی، علایم وخامت‌بار دیگری هستند که خود را در میانه راه عشق شورانگیز، نشان می‌دهند.

بررسی تطبیقی پاسخ دختران و پسران، در زمینه صحت و سقم سنگینی بار عشق در میانه راه، حکایت از آن دارد که مسأله اخیر در جمع دختران، در سطحی عمیقتر و گسترده‌تر، احساس می‌شود. دختران، در مواجهه شدن با مواردی مانند: "احساس سرکار گذاشته شدن"، "خراب شدن پلهای پشت سر"، "بدنامی که ممکن است گریبانگیر وی شود" و "توأم شدن عشق با خیانت"، از خستگیهای خود یاد می‌کنند، حال آن که پسران با طرح مواردی مانند: "دشواری رسیدگی دایمی به سر و وضع خودشان"، "انتظارات زیاده از حد دختر (مانند این که هر کجا او می‌رود، دوست پسرش نیز باید دنبال او برود)"، مواجهه با "اشکال‌تراشی" یا "تحویل گرفته نشدن" از سوی دختر مورد علاقه، "نداشتن شرایط مناسب اقتصادی"، "تعارض درس و عشق" و "عدم همراهی دختر مورد علاقه در پاسخ به انتظارات جنسی پسر"، از سنگینی واقع شدن عشق شورانگیز، یاد می‌کنند.

برخی افراد مصاحبه شده، در جریان توصیف میانه راه عشق شورانگیزشان، از اضطراب و افسردگی نسبی که گریبانگیر آنان شده است، یاد کرده‌اند.

تعداد دیگری از دختران و پسران مصاحبه شده، از افزایش میزان تمرکز ذهنی و برخی از کاهش میزان تمرکز ذهنی خویش در مرحله میانی عشق شورانگیز، سخن گفته‌اند. تعارض اخیر، شاید با توضیح بعضی از عشاق جوان مبنی بر این که "آدم عاشق در راه عشق، دقیقتر هم می‌شود، ولی در مورد مسایل پیش و پا افتاده، بی‌توجه می‌شود"، قابل تبیین باشد. به این معنا که افزایش تمرکز فرد بر روی فرد مورد علاقه‌اش، چنان انرژی وی را معطوف به خود می‌سازد که دیگر برای وی، انرژی دیگری نمی‌ماند که آن را معطوف به سایر مسایل اطراف و اکنافش، کند.

برخی از دختران و پسران مصاحبه شده، در توصیف علایم عشق شورانگیزشان در میانه راه، از ایجاد اختلال در وظایف روزمره‌شان، خبر داده‌اند. اختلال اخیر به سبب، "صرف وقت زیاد برای فرد مورد علاقه"، "درگیریهای ذهنی" و "کاهش تمرکز ذهنی"، خویش یاد کرده‌اند.

سرانجام بروز نوسانهای خلقی، مسأله مهم دیگری است که اظهارنظر کنندگان قابل توجهی به آن اشاره داشته‌اند. بررسی بیانات افراد مورد بررسی، به سه دلیل عمده در شکل-گیری نوسانهای خلقی و عاطفی عشاق، اشاره دارند. عمده‌ترین دلیل ذکر شده، "فاصله افتادن بین دیدارهای عاشق و معشوق" و "ندیدن فرد محبوب" برشمرده شده است. در مرحله بعد، "ایجاد اختلاف بین دختر و پسر" و "درگیریهای درونی" افراد درگیر در عشق، عامل بروز نوسانهای خلقی پاسخ دهندگان معرفی شده است و سرانجام "طرح احتمال جدایی طرفین"، عامل تعیین کننده‌ای در ایجاد نوسانهای خلقی در عشاق، قلمداد گردیده است.

تخاصم ورزیدن با مخالفان و درگیر شدن با رقیبان، از دیگر ویژگیهای قابل ملاحظه در میانه راه عشق شورانگیز، است.

در یکی از بررسیهای نگارنده و دانشجویانش، قریب به دو سوم از پاسخ دهندگان، از تخصصم پدید آمده بین آنان و مخالفانی که در مسیر عشق شورانگیز، فراروی آنان قرار داشتند، خبر داده بودند. مخالفت اخیر، در سطح پسران که برخوردی فعالتر و تهاجمی‌تر دارند، بیشتر به صورت پرخاشگری آشکار و درگیری عملی، و خصومت مزبور در سطح دختران که منفعل‌تر از پسران برخورد می‌کنند، بیشتر به صورت پرخاشگری پنهان، خود را می‌نمایاند. مضاف براین، در جریان عشق شورانگیز، به سادگی ممکن است، رقیبهای جدیدی برای دختران و پسران درگیر در عشق، پیدا شوند. در این حالت، احتمال درگیر شدن افراد دلدا، با رقیبهای جدید، پدید می‌آید و آنان، با توجه به ویژگیهای جنسیتی خودشان، با رقیبهای تازه، درگیر می‌شوند.

بررسی تطبیقی نوع درگیری دختران و پسران عاشق پیشه، حکایت از آن دارد که پسران در غالب موارد، برخورد مستقیم با رقیبشان را در دستور کار خود قرار داده، از برخوردهای زیرکانه و پیچیده، استفاده چندانی ندارند؛ حال آن که اگرچه ممکن است، برخی از دختران در برخورد با رقیبهای جدید، در حرکتی منفعل، خود را از صحنه کنار بکشند؛ اما در موارد

دیگر، طیف گسترده‌ای از رفتارهای مختلف، مورد توجه دختران قرار گرفته، با توجه به آنها، دست به اقدام می‌زنند.

برخی از پاسخ‌دهندگان از موارد: برخورد عقلانی‌تر در روابط عاطفی، مواجه شدن دختران با بن‌بستهای منطقی و فهم نسبی تفاوت روان‌شناسی زن و مرد، در میانه راه عشق شورانگیزشان، یاد کرده‌اند.

بررسیهای انجام شده بیانگر آن است که در عشقهای شورانگیزی که شکل‌گیری آنها، عمدتاً مبتنی بر زیربنای هیجانی بوده است، به سادگی مسأله عادی شدن عشاق جوان در برابر یکدیگر، پدید می‌آید. زیرا اگرچه طرفین درگیر در عشق شورانگیز، با توسل و تمسک به انواع پوششها و آرایشها، درصدد پردازش هرچه جذابتر خویش، در نزد فرد مورد علاقه-شان برمی‌آیند، اما به علت محدودیتهای جهان مادی، تلاشهای متنوع مزبور، در نهایت به تکرار مکررات خواهند انجامید و جذابیتهای ظاهری دو طرف، در ارتباط با یکدیگر، عادی شده، در تداوم این امر، ممکن است به دلزده شدن آنان از همدیگر، بیانجامد.

علایم احساس سردرگمی و تردید، تهدید و زیر فشار قرار دادن یکدیگر، سرزدن اختلافها و پرخاش با یکدیگر و قهر و آشتی با یکدیگر، از جمله دیگر علایم وخامت‌آمیزی هستند که در میانه راه عشق شورانگیز، خود را می‌نمایانند.

برخی از پاسخ‌دهندگان از مواردی مانند: "مشکلات درس، سربازی و کار"، "عدم پذیرش دوست دختر به عنوان همسر آینده"، "تنوع‌طلبی"، "تردید در ازدواج کردن"، "تردید در ماهیت رابطه عاطفی"، "وجود رقیب"، "خواستگار داشتن"، "احساس دروغ‌گویی و خیانت فرد مورد علاقه"، "مواجه شدن با هزینه‌های سنگین اجتماعی" و "احساس عذاب وجدان"، به عنوان عمده‌ترین دلایلی است که به سردرگمی و تردید آنان انجامیده است، یاد کرده‌اند.

ویژگی تهدید و زیر فشار قرار دادن یکدیگر، از دیگر مواردی است که دختران و پسران مصاحبه شده، در میانه راه عشق شورانگیز خود، از آن یاد کرده‌اند.

در فراز دیگری عشاق جوان گزارش داده‌اند که در میانه راه عشق شورانگیز آنان، برخی از اختلافها، سر زده است. اختلافهای اخیر، گاهی "اختلافهایی جزئی، کوچک و بچه‌گانه-اند"، و گاه این ناهماهنگی‌ها، متأثر از "اختلافهای روان‌شناختی دختر و پسر"، هستند. در برخی از موارد هم اختلافهای پدید آمده "ناشی از اطلاع طرفین از فریب‌کاری" یا "درخواستهای نابجای" فرد مقابل، است.

سرانجام برخی از دختران و پسران مصاحبه شده، از شکل‌گیری قهرها و آشتی‌ها در دوره میانی عشق شورانگیزشان، یاد کرده‌اند. قهرهای اخیر، از قهرهای چند دقیقه‌ای گرفته تا قهرهای ۳-۴ روزه (که دو طرف در طی آن مدت، تنها به یکدیگر سلام می‌دهند)، ادامه یافته و از آنجا تا قهرهای شدیدی که پسر با زدن دختر، تهدید به کشتن وی و دوست پسر جدیدش می‌کند، گسترده است.

دست زدن به فریب یکدیگر و سوءاستفاده‌های مالی و عاطفی از همدیگر، از دیگر ابعاد گزارش شده توسط جمعیت مورد بررسی است.

فریب و فریب‌کاری، مسأله‌ای است که چه در آغاز و چه در ادامه و انجام عشق شورانگیز، از سوی دختران و پسران عاشق پیشه، گزارش شده و مورد تأکید قرار گرفته است. عمده فریبهای گزارش شده در سطح پسران، "ارایه اطلاعات غلط شخصی و خانوادگی"، "تلاش برای جا کردن هرچه بیشتر در دل طرف مقابل"، "تلاش در جهت رسیدن به خواسته‌های جنسی"، "فریب دادن دختر مورد علاقه در زمینه ازدواج" و "دروغ گفتن در مورد دوست دخترهای دیگر فرد"، می‌باشند.

فریبهای عمده‌ای که در سطح دختران دل‌داده، گزارش شده است؛ "تلاش در جهت ترغیب دوست پسر جهت ازدواج کردن با وی" و "پنهان نگاه داشتن روابط عاطفی با پسران دیگر از دید دوست پسر"، عنوان شده است.

تعدادی از دختران و پسران مصاحبه شده، یکی از علایم میانه راه عشق شورانگیز را سوءاستفاده‌های مالی طرفین از یکدیگر بیان داشته‌اند. به این معنا که اگر مقوله دادن و گرفتن هدیه‌های مرسوم، در نظر گرفته نشود؛ برخی از دختران و پسران با طرح انتظارهای مالی نسبتاً زیاد از یکدیگر، در عمل تداعی‌گر اندیشه وقوع سوءاستفاده‌های مالی در روابط عاطفی دو طرف درگیر در عشق است.

سوءاستفاده عاطفی، یکی از مواردی است که از سوی دختران و پسران مصاحبه شده، در جریان عشق شورانگیز، گزارش و مورد تأکید قرار گرفته است. سوءاستفاده اخیر، در سطح دختران به صورت "اذیت کردنهای معمولی" و "سرکار گذاشتن چند نفر، جهت یافتن بهترین کاندید ازدواج"، و در سطح پسران به صورت "وارد آوردن فشار عاطفی برای تحقق اهداف خویش"، "مشخص نکردن دورنمای رابطه عاطفی ایجاد شده"، "تلاش برای انتخاب گزینه مناسبتر"، "ترک کردن دختر مورد علاقه پس از انجام سوءاستفاده‌های مورد نظر"،

"سوءاستفاده عاطفی جهت ارضای هیجان‌جویی" و "ندادن اطلاعات لازم به دختر"، برشمرده شده‌اند.

کنار نهادن تدریجی شرم و حیا، سوءاستفاده بدنی از یکدیگر و به تبع آن احساس عذاب وجدان، از دیگر مواردی است که در جریان عشق شورانگیز، گزارش می‌گردند. درگذر زمان، رفته رفته خجالت‌های اولیه کاهش می‌یابند و همزمان، فاصله دختر و پسر کم و کمتر از پیش می‌گردد. با کاهش خجالت‌ها و همزمان فاصله اجتماعی موجود بین دختر و پسر، به تدریج التهاب‌های جنسی جوانان، آنان را وامی‌دارد که نخست در کلام و سپس در ارتباط‌های بدنی که باهم دارند، شرم و حیا را کنار بگذارند و از روابطی متفاوت از گذشته، استقبال کنند.

گزارش‌های جوانان (بویژه پسرها)، حکایت از آن دارد که در آغاز، فواصل فیزیکی موجود بین دختر و پسر کاهش می‌یابد، به این معنا که اگر به فرض آنها در ابتدای عشقشان، با یکدیگر تماس تلفنی داشتند، این تماس به تماس رویاروی تبدیل شده و اگر در دیدار رویاروی، با فاصله‌ای چند متری با هم راه می‌رفتند، این فاصله بیشتر و بیشتر کاهش می‌یابد، پس از حذف فاصله فیزیکی پیش گفته، صحبت‌های رد و بدل شده بین دو طرف، شرمندگی خود را از دست می‌دهند و روابط عاطفی اولیه، رفته رفته جای خود را به ارتباط‌های بدنی دو طرف می‌دهند.

از سوی بعضی از مصاحبه‌شوندگان، مسأله سوءاستفاده بدنی در جریان عشق شورانگیز هم به عنوان یکی از علایم قابل توجه در میانه راه عشق هوسناک، مطرح گردیده است. دختران و پسرانی که وارد جریان عشق تخیلی شده‌اند، به دلایل متعددی ممکن است دچار عذاب وجدان شوند. احساس انجام "برخی از کارهای گناه"، "سوءاستفاده از حسن اعتماد خانواده"، "ترس خوردن برچسب‌های اجتماعی در سرانجام کار"، "استفاده از عکسها و نامه‌های رد و بدل شده به مثابه ابزاری برای تهدید"، "گفتن برخی از دروغها در روابط طرفینی"، "سرکار گذاشتن انسانی دیگر (به دلیل نداشتن شرایط ازدواج)"، "صرف وقت و هزینه‌های زیاد در روابط عاطفی پدید آمده"، "افت درسی احتمالی" و نظایر آنها، همگی از مواردی هستند که دختران و پسران دل‌داده را با عذاب وجدان روبرو می‌سازند.

تغییر جایگاه زن از مسند ناز به نیاز، مسأله مهمی است که در میانه راه عشق شورانگیز خود را می‌نمایاند. همان‌گونه که پیشتر از آن یاد شد، زنان در غالب موارد، خود را در مسند ناز و مردان را در مسند نیاز ادراک کرده‌اند. مردان نیز به همین ترتیب، خود را در مقام نیاز و

زنان را در مقام و مسند ناز دیده‌اند. بررسیهای انجام شده در مقوله عشق شورانگیز، دلالت بر آن دارد که به دلایلی چند، گاه زنان از مقام ناز خود عدول کرده، رفته رفته به مسند و مقام نیاز می‌رسند و در عمل جای خویش را در این زمینه، با مردان، عوض می‌کنند و همزمان با این تحول، مردی که خود را با زنی در مقام نیاز مواجه می‌بیند، بلافاصله از وی زده شده، از او فاصله می‌گیرد. به تعبیر دیگر، مردی که مایل است زن را در مقام ناز و خود را در مقام نیاز ببیند؛ با ملاحظه شدت گرفتن نیاز و التهاب زن، وی را در مقامی دون و خفیف ارزیابی کرده، وی را شایسته عواطف مبتنی بر نیاز خویش که معطوف به زنی پرنواز و جلال است، نمی‌بیند.

روند تغییر جایگاه دختر از مسند ناز به مقام نیاز را به این ترتیب می‌توان توضیح داد که پس از ایجاد رابطه عاطفی اولیه در جریان عشق هوسناک، با وابسته شدن عاطفی دختر به پسر فرارویش، سرمایه‌گذاری گسترده عاطفی وی در این زمینه شروع شده، در ادامه با وابستگی عاطفی دختر به پسر، پدیده تغییر الگوی وابستگی عاشق و معشوق پدید می‌آید؛ به این معنا که به جای آن که دیگر پسر در پی دختر باشد؛ دختر با وابسته شدن به پسر، احساس نیاز به وی کرده، در پی او می‌افتد. از سوی دیگر، دختر به سبب انحصارطلبی که از آن برخوردار است، خود را ناچار از آن می‌بیند که به حفظ و حراست از پسر مورد علاقه‌اش در برابر دختران دیگر بپردازد؛ علاوه بر این، در همین میانه، دختران غالباً خود را با تمایلات جنسی دوست پسرشان مواجه می‌بینند و به نوعی، سر دوراهی ادامه رابطه عاطفی با فرد مورد علاقه‌شان، با دادن امتیاز روابط بدنی به پسر مورد نظر و یا جدایی و قطع روابط عاطفی پدید آمده، مواجه می‌بینند. دخترانی که با گزینه دوم یعنی ادامه رابطه با دادن برخی از امتیازها به پسر محبوبشان، کار خود را دنبال می‌کنند، رفته رفته با این واقعیت مواجه می‌شوند که امتیاز ارایه شده به پسر، در گذر زمان نزد او عادی شده، وی امتیازی بیشتر را طلب می‌کند و مثلاً "به جای گرفتن دست دختر، در آغوش گرفتن وی را تقاضا می‌کند. بنابراین دختر، باز خود را با دوراهی ادامه اعطای امتیازها و یا انفکاک و جدایی، مواجه می‌بیند. انتخاب راه امتیاز دادن، او را به تدریج به مسیری می‌کشاند که بازگشت از آن، امکان‌پذیر نمی‌نماید. به عبارت دیگر، دختر برای حفظ رابطه عاطفی با پسر مورد علاقه‌اش، رفته رفته به جایی سوق می‌یابد که شاید هیچگاه نیز بدان نمی‌اندیشید. اما درست در همین مقطع بحرانی، پسر غیرتمندی که خود را با دختری مواجه می‌بیند که حاضر به دادن هرگونه امتیازی به وی شده است؛ از خود سوال می‌پرسد، آیا این دختر، مشابه همین امتیازها را به فرد دیگری نداده

است؟ و آیا اصولاً "دختری که در مقام نیاز قرار گرفته است، پاسخگوی عواطف و نیازهای من هست که دنبال زنی در مقام ناز و جلال هستم یا خیر. به تعبیر دیگر، درست در جایی که دختر برای حفظ دوست پسرش، دست به ایثار هرچه داشته است، می‌زند، در همین نقطه، پسر وی را به دلیل عدول از مسند ناز به مقام نیاز، و پیشه کردن رفتارهایی که با غیرتمندی وی همخوان نیست، رد و طرد می‌کند.

مدرس کارگاه پس از آن که با همکاری اعضای شرکت کننده در کارگاه، مهمترین مؤلفه‌هایی که در میانه راه عشق شورانگیز، ملاحظه می‌شوند را مشخص کردند (و این مؤلفه‌ها مشابه مواردی است که منطقی - در انتظار نشر، ب- از آنها یاد کرده است)، در انتهای جلسه، از اعضای حاضر در کارگاه، درخواست خواهد کرد تا تجربه عشق شورانگیز خود (یا تجربه عاطفی یکی از دوستانشان) در انجام کار را در نظر گرفته، با عنوان رمزی که برای خودشان انتخاب می‌کنند، آن را مکتوب کرده، به وی بدهند تا در جلسه بعدی کارگاه، با طرح نقطه نظرات ارائه شده اعضای شرکت کننده در کارگاه، علایم انتهایی عشق شورانگیز، مورد بحث و بررسی قرار گیرند.

جلسه چهارم کار کارگاهی در زمینه عشق شورانگیز

مدرس کارگاه، در جلسه چهارم، نقطه نظرات ارائه شده حاضران در جلسه سوم را با ذکر عنوان رمز یادداشت افراد، مطرح کرده، با همکاری اعضای شرکت کننده در کارگاه، مهمترین مؤلفه‌های مطرح در انتهای راه عشق شورانگیز را مشخص خواهند کرد.

منطقی (در انتظار نشر، الف)، با طرح اظهار نظرهای مطرح شده توسط جوانان در پایان راه عشق شورانگیز جوانان، در همین رابطه، می‌نویسد:

پس از وقوع عشق هوسناک بین دختران و پسران، علایم میانی این عشق، به تدریج جای خود را به علایم نسبتاً متفاوت انجامین عشق شورانگیز، می‌دهند. بالطبع از سویی به سبب فروکش کردن نسبی تلاطم هورمونی آغاز عشق و از سوی دیگر به دلیل وقوع برخی از تحولات روانی، اجتماعی، فرهنگی و عقیدتی که برای افراد درگیر در عشق پدید آمده است، رنگ علایم اولیه تا میانی، و میانی تا انتهایی عشق تخیلی، به میزان زیادی متفاوت از هم خواهند بود.

با توجه به یافته‌های مطالعات میدانی انجام گرفته در سطح دختران و پسران عاشق، علایم عشق شورانگیز در انتهای راه، به شرح زیرند:

تشکیل زندگی خانوادگی و حاکمیت سوءظن بر زندگی؛ مواجهه با شکست در عشق (تبدیل عشق مادی به عشق معنوی، ارایه تفسیری متفاوت از جدایی، عدم پذیرش واقعیت، تداوم دوست داشتن با وجود ازدواج، متعهد ماندن به عشق از دست رفته، بازگشت به عشق پیشین، جایگزینی فردی دیگر، پناه بردن به عرصه‌های دیگر، افتادن در مسیر انتقام جویی، کسب تجربه برای روابط عاطفی بعدی، کوشش برای اخذ تصمیم‌های عقلانی، تمسخر عشق پیشین، منصرف شدن از عشق و ازدواج)؛ تحولات عقیدتی (سقوط ارزشی فرد، بدبین شدن به مذهب، احساس گناه و عذاب وجدان، رو آوردن به مذهب)؛ تحولات روانی - شخصیتی (از دست دادن اعتماد به نفس، احساس توقف اندیشه، احساس سردرگمی و پشیمانی، احساس نفرت، پرخاشگری، افسردگی، افکار انتحار و دیگرکشی، و ابتلاء به دیگر اختلال‌های روانی)؛ تحولات فرهنگی - اجتماعی (از دست دادن آبرو، از دست دادن موقعیت ازدواج مناسب، متنفر شدن از جنس مخالف، پناه بردن به دنیای بی‌خیالی، فرار از خانه)؛ و تبعات بلند مدت (تغییر و تحول در تصویر از عشق، بازماندن عواطف اندک برای زندگی جدید، حاکمیت سردی بر زندگی زناشویی، سرگشتگی ناشی از تغییر مسند ناز دختر به مقام نیاز، وابستگی یافتن به دوست جنس مخالف، ترس و اضطراب در برخورد با آینده، شکل‌گیری روابط نامشروع پس از تشکیل زندگی جدید).

در ادامه، به ترتیب عناوین پیش‌گفته، مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

تشکیل زندگی خانوادگی و حاکمیت سوءظن بر زندگی، یکی از فرازهای قابل توجه در علایم پایانی عشق شورانگیز است.

برخی از دختران و پسرانی که وارد جریان عشق شورانگیز شده‌اند، تصمیم به ازدواج گرفته، بر همین مبنا، زندگی خانوادگی مشترکی را سامان می‌دهند، اما بررسی‌های انجام شده، دلالت بر آن دارند که حداقل در قسمتی از این ازدواجها، روند روابط دوطرفه، مبتنی بر علائق پیشین، پیش نرفته، به جای آن، تکدر و کدورت خاطر از یکدیگر، بر اذهان دختر و پسر، سایه گستر می‌شود.

پسرها به دلیل غیرتمندی که از آن برخوردارند، در برخورد با مسأله حساس تشکیل زندگی خانوادگی، از خود می‌پرسند، دختری که با من در طی دوستیمان، روابط بازی را به

معرض دید نهاده است، آیا با مرد دیگری، به همین ترتیب، ارتباط نداشته است؟ نکته اخیر مسأله‌ای است که بسیاری از پسرها را از اقدام به ازدواج، منصرف می‌سازد.

گذشته از مورد اخیر، مواجه شدن با شکست در عشق، محتمل‌ترین شقی است که جوانان عاشق پیشه خود را با آن، مواجه می‌بینند. واکنش جوانان در مواجهه با شکست در عشق، طیف گسترده‌ای را به شرح زیر پدید می‌آورد: تبدیل عشق مادی به عشق معنوی، رایج تفسیری متفاوت از جدایی، عدم پذیرش واقعیت، تداوم دوست داشتن با وجود ازدواج، متعهد ماندن به عشق از دست رفته، بازگشت به عشق پیشین، جایگزینی فردی دیگر، پناه بردن به عرصه‌های دیگر، افتادن در مسیر انتقام‌جویی، کسب تجربه برای روابط عاطفی بعدی، کوشش برای اخذ تصمیم‌های عقلانی، تمسخر عشق پیشین، منصرف شدن از عشق و ازدواج. تبدیل عشق مادی به عشق معنوی، یکی از واکنشهایی است که برخی از جوانان دلداده (خاصه دختران)، در برخورد با شکست عشقی خویش، از آن یاد کرده‌اند. در حالت اخیر، عشاق شکست خورده، با روی برگرداندن از طرف مورد علاقه‌شان، به رابطه عاطفی عمیقتر و گسترده‌تری در ارتباط با خالق هستی، روی آورده‌اند.

ارایه تفسیری متفاوت از جدایی، به این معنا است که با وقوع شکست در عشق، طرفین درگیر در رابطه عاطفی پدید آمده، به نوعی به شکست عشقی خود می‌اندیشند و برای آرامش بخشیدن به خویش، خود را نیازمند به آن می‌بینند که دلایلی جهت کاهش تعارض ذهنی پدید آمده، فراهم آورند. به عنوان مثال، تعدادی از افراد (خاصه دخترها)، با بیان این که آنان، "جدایی پدید آمده را موقتی می‌بینند"، و یا آن که "لذت عشق در نرسیدن لیلی و مجنون به یکدیگر است"، تفسیری متفاوت را از جدایی پدید آمده، رایج می‌کنند که این تفاسیر، در جهت تخفیف، تعدیل و حل مسأله گام برنمی‌دارند و به این ترتیب، حساسیت شکست عاطفی، تا مدت‌های مدید، تازه خواهد ماند.

عدم پذیرش واقعیت، تداوم دوست داشتن با وجود ازدواج، متعهد ماندن به عشق از دست رفته و بازگشت به عشق پیشین، از عکس‌العمل‌های دیگری هستند که توسط افراد درگیر در عشق شورانگیز، گزارش می‌گردند.

بررسی‌های انجام گرفته، نشان دهنده آن است که با وجود بروز شکست در عشق شورانگیز جوانان، برخی از همین افراد، باز هم نسبت به بازگشت به سمت و سوی عشق پیشینشان، اظهار تمایل کرده، با فرستادن واسطه‌های مختلف سعی در ایجاد دوباره روابطشان می‌کنند. بررسی تطبیقی بیانات دختران و پسران، حکایت از آن دارد که در برابر دختران که

عمدتاً "دلایل عاطفی، محرک آنان جهت بازگشت به سوی دوست پسر سابقشان است، پسران، ضمن اشاره به نکته اخیر، به علاقه جهت بازگشت نزد دوست دختر پیشین، جهت ادامه روابط عاطفی (اما بدون ازدواج) و ادامه سوءاستفاده جنسی خویش، اشاره می‌کنند.

پاسخ دهندگان قابل تأملی از مسأله جایگزینی فردی دیگر، در جریان شکست در عشق شورانگیزشان یاد کرده، خاطرنشان ساخته‌اند، آنان در مواجهه با شکست اخیر، با پیش گرفتن برخی از واکنشهای عکس‌العملی، سعی در آرامش بخشیدن به آلام درونی خود کرده‌اند. بررسی واکنشهای عکس‌العملی اخیر، بیانگر آن است که غالب واکنشهای اخیر، به صورت جایگزین کردن فرد دیگری از جنس مخالف به جای فرد مورد علاقه قبلی، بوده است. به این معنا که آنان کوشیده‌اند با جایگزین کردن فرد دیگری از جنس مخالف، ناکامی ناشی از شکست خویش را التیام ببخشند.

تعدادی از دختران و پسران شرکت کننده در مصاحبه با بیان این که "به دردمر عاشقی نمی‌ارزد و اصلاً" نباید دنبال عشق رفت"، در جریان شکست عشق شورانگیزشان، از پناه بردن خویش به عرصه‌های دیگر، یاد می‌کردند. این عرصه‌ها از پناه بردن به "درس"، "کار" و "ورزش" شروع شده، به مواردی مانند "پناه جستن به دنیای بی‌خیالی" و مصرف مواد "تدخینی" و "الکلی"، می‌رسد.

افتادن در مسیر انتقام‌جویی، مسأله مهم دیگری است که نباید به سادگی از آن گذشت. با ایجاد شکست در عشق هوسناک، طرفین درگیر در عشق، ممکن است درصدد تلافی و انتقام‌جویی از مسببان این شکست برآیند، به این معنا که فردی که از طرف فرد مورد علاقه-اش، آسیب خورده است، احتمال دارد، در اندیشه انتقام‌جویی از وی برآید. به همین ترتیب فردی که به دلیل ممانعت خانواده خودش یا خانواده طرف مقابلش، نظاره‌گر شکست عشقی خود بوده است، ممکن است آنان را مورد غضب و انتقام‌جویی خویش قرار دهد. در موارد دیگری ممکن است افراد شکست خورده در عشق، انتقام گرفتن از "جنس مخالف" یا حتی "شوهر دختر مورد علاقه‌اش" را در دستور کار خود، قرار دهند.

سرانجام موارد کسب تجربه برای روابط بعدی، کوشش برای اخذ تصمیمهای عقلانی، تمسخر عشق پیشین و منصرف شدن از عشق و ازدواج، از دیگر واکنشهایی است که جوانان در گزارش خویش از آن، یاد کرده‌اند.

تحولهای عقیدتی، فراز مهم دیگری است که در قسمت انجامین عشق شورانگیز مشاهده می‌شود. بررسی نظرات ارائه شده دختران و پسران جوان، بیانگر برخی از تحولهای عقیدتی

است که با وقوع شکست در عشق شورانگیز آنان، در دیدگاه‌هایشان، ملاحظه می‌گردد. این تحولات را می‌توان ذیل عناوین: "سقوط ارزشی فرد"، "بدبین شدن به مذهب"، احساس عذاب وجدان و گناه" و "روآوردن به مذهب"، طبقه‌بندی کرد.

بررسی بیانات عنوان شده از سوی دختران و پسرانی که عشق هوسناکشان به شکست انجامیده است، دلالت بر آن دارد که در انجام عشق شورانگیز، می‌توان شاهد برخی از تحولات روانی و شخصیتی، در بسیاری از افرادی که با شکست در عشق هوسناکشان مواجه شده‌اند، بود. عمده تحولات روانی و شخصیتی اخیر را می‌توان ذیل عناوین زیر، طبقه‌بندی کرد:

از دست دادن اعتماد به نفس، احساس توقف اندیشه، احساس سردرگمی و پشیمانی، احساس نفرت، پرخاشگری، افسردگی، افکار انتحار و دیگر کشی و ابتلاء به دیگر اختلالات روانی.

تحولات فرهنگی - اجتماعی، از دیگر تحولاتی است که تحقق شکست در روابط عاشقانه دختران و پسران جوان، در عرصه روابط اجتماعی فرد و اطرافیانش، صورت پذیرفته، هویدا می‌شوند.

دختران و پسران جوانی که به سبب نداشتن تجربیات لازم، ممکن است در آغاز شکل دادن به روابط عاطفیشان، به تبعات اجتماعی کار خود بی‌توجه مانده باشند، به تدریج با آشکار شدن روابط عاشقانه‌شان، با این واقعیت برخورد می‌کنند که روابط آنان، چندان هم مورد پذیرش عرف جامعه نیست. از دست رفتن آبرو و اعتبار اجتماعی فرد (و در مرحله بعد، آبروی خانوادگی وی)، از دست دادن موقعیت مناسب برای ازدواج، یافتن دید منفی نسبت به جنس مخالف و اقدام به فرار، برخی از موارد عمده‌ای است که در این مرحله، عشاق جوان فراروی خویش احساس می‌کنند و باید برای تحمل برخی از تبعات مزبور، آماده شوند.

با فرارسیدن فصل شکست در عشق شورانگیز، برخی از تبعات اولیه، ثانویه و انجامین عشق، رخ می‌نمایند که از آنها بحث شد؛ اما به نظر می‌رسد، شکست عشق هوسناک، متضمن برخی از تبعات بلند مدت نیز باشد و عشاق شکست خورده را در بلند مدت نیز تحت تأثیر خود قرار دهد. برخی از عمده‌ترین مواردی که به نظر می‌رسد، تبعات ناخوشایندی در بلند مدت، برای افراد شکست خورده در جریان دلدادگی‌شان داشته باشد، عبارتند از: "تغییر و تحول در تصور از عشق"، "بازماندن عواطف اندک برای زندگی جدید"، "حاکمیت سردی

بر زندگی زناشویی"، "سرگشتگی ناشی از تغییر مسند ناز دختر به مقام نیاز"، "وابستگی یافتن به دوست جنس مخالف"، "ترس و اضطراب در برخورد با آینده" و "شکل‌گیری روابط نامشروع پس از تشکیل زندگی خانوادگی".

بازماندن عواطف اندک برای زندگی جدید و حاکمیت سردی بر زندگی زناشویی، دو مورد از تبعات بلندمدت عشق‌های شورانگیز هستند.

دختران و پسرانی که طرح رابطه‌ای عاطفی (بویژه در عشق نخست) را با یکدیگر می‌ریزند، در روابط متقابلشان، در عمل شاهد شوری عاشقانه، هیجانی وافر، ادراکی آرمان‌گرا، روابطی رؤیایی، عواطفی لطیف، احساساتی زیبا و ترنم‌انگیز و نظایر آن، هستند که در نتیجه تحولات فیزیولوژیک و روان‌شناختی آغاز عشق، پدید آمده‌اند. بالطبع، شرایط اخیر که در شرایط ویژه و مقطع خاصی از زندگی پدید آمده‌اند، با فروکش کردن تلاطم هورمونی بدن عشاق از سویی، و بروز برخی از مشکلات مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی فراروی عشاق از سوی دیگر، در روابط دو طرف، روابط عادی و روزمره، جای روابط رؤیایی پیشین را خواهند گرفت. بنابراین، اگر روابط روزمره را که ناظر بر واقعیات زندگی‌اند، روابطی "واقع‌نگر" بنامیم، می‌توان از روابط پرشور و وجد دوران اولیه عشق، با عناوینی همچون: روابط "رؤیایی"، "توهمی" و "غیرواقع‌نگر"، یاد کنیم. حال اگر دختر و پسری که در عشق نخستشان، به تجربه روابطی شغف‌آمیز در ارتباط با یکدیگر نایل آمده‌اند، با گسسته شدن روابطشان روبرو شوند (که در غالب موارد، دوستی دخترها و پسرها، از چنین سرانجامی برخوردارند)، بالطبع پس از گذشت مدتی، هر یک جهت تشکیل خانواده به سمت فرد دیگری از جنس مخالف رفته، با وی ازدواج خواهند کرد. در حالت اخیر، روابط فرد مورد نظر با همسرش، پس از طی چند صبحی، به روابط عادی و روزمره زندگی، نزدیک خواهد گردید. در این مقطع، اگر دختر یا پسری که پیشتر عاشق فرد دیگری بوده است (و بالطبع به دلیل ادراک غیرواقع‌نگر دوران عاشقانه‌شان، عمدتاً "تصویر مثبتی از وی در ذهن دارند)، عشق نخست خویش را با همسر فعلیش مقایسه کند، می‌بیند که همسرش با وجود داشتن برخی از نقاط حُسن و قوت (مانند: زیبایی، مقتصد بودن، کوشا بودن)، دارای برخی از نقاط منفی نیز هست (نظیر: غُر زدن، گاه‌گاهی عصبی و بداخلاق شدن)، بنابراین فرد مورد نظر، در جمع‌بندی خویش، از مقایسه‌ای که انجام می‌دهد، در حالی که عشق نخست را بیشتر مثبت ارزیابی می‌کند، همسرش را که دارای ترکیبی از نقاط قوت و ضعف است، احتمالاً "کمتر از فرد نخست، مثبت ارزیابی خواهد کرد، حال آن‌که اگر وی با همان عاشق نخستین نیز

ازدواج می‌کرد، در گذر زمان و عادی شدن روابط شعف‌انگیز آغاز عشقشان، ممکن بود، به وضعیتی مشابه (و حتی پایتتر)، برسد.

علت اساسی خطای ادراکی دختر و پسری که از آنها یاد شد، توجه نکردن آنان به مسأله ارزیابی توهمی و غیرواقعی نگر عشق اول و ارزیابی واقع‌نگر همسر، در روابط واقع‌نگر است که در غالب موارد، طرفین شکست خورده در عشق، توجه لازم را بدان معطوف نمی‌دارند. بنابراین، خطای اخیر کار را به جایی می‌کشاند که وقتی فردی، همسرش را با نخستین عشق خود، مقایسه می‌کند، عشقش را برتر از او احساس کرده، این مسأله برای یک عمر، غبار سردی و کدورت را بر روابط زناشویی وی، حاکم خواهد ساخت.

وابستگی یافتن به دوست جنس مخالف، از دیگر تبعات مهم عشقهای شورانگیز به حساب می‌آید.

با وقوع شکست در عشق هوسناک، جوانان درگیر در این عشق، واکنشهای مختلفی را از خود، بروز می‌دهند. برخی از دختران و پسران ممکن است با روی آوردن به انتقام‌جویی، از دوست جنس مخالف پیشینشان، انتقام بگیرند؛ از این رو بدون تأمل، با دوست شدن با فرد دیگری، و به نمایش گذاردن این رابطه در برابر عاشق پیشین، سعی در گرفتن انتقام می‌کنند. افراد دیگری یادآور شده‌اند، آنان با از دست دادن اعتماد به نفسشان، سعی کرده‌اند با ایجاد یک (یا چند) رابطه عاطفی جایگزین، اعتماد به نفس از دست رفته را بازیابند. سرانجام تعدادی از مصاحبه‌شوندگان، اعلان داشته‌اند، با بروز شکست، اضطراب و افسردگی، گریبان آنان را گرفته است و آنان جهت رهایی از اختلال روانی که بر وجودشان عارض شده است، کوشیده‌اند تا با یافتن دوست جنس مخالف دیگری، از شدت تبعات اخیر، بکاهند. اما نکته مهمی که در تداوم شکل‌گیری و شکسته شدن عشقهای جوانان، مشاهده می‌شود؛ ایجاد تدریجی نوعی از وابستگی و شاید اعتیاد یافتن به دوست جنس مخالف است که به عنوان مؤلفه مشترک تمامی موارد پیش‌گفته، خود را در گذر زمان، می‌نمایاند.

بنابراین در یک جمع‌بندی اجمالی می‌توان نتیجه گرفت، با شکست و خاتمه یافتن عشق شورانگیز در دختران و پسران، تبعات آن ممکن است به سادگی تداوم یافته، زندگی آنان را در بلندمدت، تحت تأثیر قرار دهد.

مدرس کارگاه پس از آن که با همکاری اعضای شرکت‌کننده در کارگاه، مهمترین مؤلفه‌هایی که در انجام راه عشق شورانگیز، ملاحظه می‌شوند را مشخص کردند (و این مؤلفه‌ها مشابه مواردی است که منطقی - در انتظار نشر، ب- از آنها یاد کرده است)، در انتهای جلسه،

از اعضای حاضر در کارگاه، درخواست خواهد کرد تا آنان با توجه به علایم آغازین و انجامین عشق شورانگیز، تحولات مختلف جسمانی، عاطفی، ادراکی، شناختی، اجتماعی، عقیدتی، روانی - شخصیتی و ارزشی را که در تجربه مورد نظر خویش بدان دست یافته‌اند را مکتوب کرده، به مدرس کارگاه بدهند تا در جلسه پایانی کارگاه، با طرح نقطه نظرات ارایه شده، مسأله بهداشت روانی در عشق شورانگیز، مورد بحث قرار گیرند.

جلسه پنجم کار کارگاهی در زمینه عشق شورانگیز

مدرس کارگاه، در جلسه پنجم، نقطه نظرات ارایه شده حاضران در جلسه قبل را با ذکر عنوان رمز یادداشت افراد، مطرح کرده، با همکاری اعضای شرکت کننده در کارگاه، مهمترین تحولات مطرح شده آغاز تا انجام عشق را در زمینه‌های جسمانی، عاطفی، ادراکی، شناختی، اجتماعی، عقیدتی، روانی - شخصیتی و ارزشی، مشخص خواهند کرد.

منطقی (در انتظار نشر، ب)، در همین رابطه، با طرح اظهار نظرهای مطرح شده توسط جوانان، از تحولات مختلف جسمانی، عاطفی، ادراکی، شناختی، اجتماعی، عقیدتی، روانی - شخصیتی و ارزشی که در جریان آغاز تا انجام عشق شورانگیز، رخ می‌نمایند، به شرح زیر یاد کرده است:

تحولهای زیستی (فیزیولوژیک) و جسمانی، از جمله تحولات قابل مشاهده‌ای هستند که در افراد عاشق پیشه، ملاحظه می‌گردند.

برخی از روان‌شناسان با توجه به مسایل زیستی، سعی کرده‌اند تا در کنار تبیین تفاوت‌های رفتاری که در آغاز عشق رخ می‌دهد، به تبیین تغییرات زیست - شیمیایی که در جریان عشق در افراد عاشق پدید می‌آید، بپردازند. فرانکن (۱۹۹۸)، در تبیین مؤلفه زیست شناختی عشق، می‌نویسد:

"وقتی مردم عاشق می‌شوند، حالت روان‌شناختی خاصی به نام شنگولی را تجربه می‌کنند. عشق به دوپامین و نوراپی‌نفرین که هر دو در حالت شنگولی دخالت دارند، ربط داده شده است. علاوه بر این، عشق بویژه با فنیل‌تیلانین‌ها که باعث می‌شود، در مواجهه با افراد غریبه، لبخند بر روی لب‌های ما نقش ببندد، رابطه دارد. به تعبیر والش، وقتی فردی با آدم جذابی روبرو می‌شود، سوت کارخانه تولید فنیل‌تیلانین، زده می‌شود.

با این همه باید خاطر نشان ساخت که فنیل‌اتیل آمین‌ها، برای مدت زمان طولانی، ترشح نمی‌شوند و بعد از مدتی از میزان ترشح آنها کاسته می‌شود. این مطلب با مشاهده اطلاعات

۶۲ فرهنگ مختلف که نرخ طلاق ۴ سال بعد از ازدواج، به اوج خودش می‌رسد، همخوانی دارد."

به شکل مشابهی، بررسی آغاز تا انجام عشق شورانگیز حکایت از آن دارد که تحرک آفرینی اولیه عشق در انجام، به توقف و سکون می‌انجامد.

بررسیهای انجام شده در سطح دختران و پسران جوان دلدا، حکایت از آن دارد که با وقوع عشق شورانگیز، این افراد ضمن آن که "انرژی بی‌پایانی" در خود احساس کرده‌اند، با "شور، شوق و شادابی"، "خستگی ناپذیری" و "سرسختی" بسیار، به تلاش و کوشش پرداخته‌اند و در عین "افزایش فعالیت‌هایشان" از میزان "استراحتشان، کاسته‌اند". اما با فرارسیدن فصل شکست در عشق، افسردگی، سکوت و سکون گریبان افراد عاشق پیشه را خواهد گرفت. مضاف برآنچه از آن یاد شد؛ اگرچه ترشح هورمون‌هایی نظیر دوپامین و نوراپی‌نفرین، در آغاز عشق، به ایجاد نوعی از ابتهاج، سرمستی و حالت شنگولی در افراد می‌انجامد، اما با توقف ترشح هورمون‌هایی اخیر از سویی، و ظهور برخی از موانع و مشکلات بین فردی و اجتماعی در سطح عشاق، از سوی دیگر، سرزندگی و شادابی روانی سابق، جای خود را به تکدر خاطر روانی افراد عاشق، می‌دهد.

تحولهای اخیر، اولاً" به سبب آن که از مقاومت روانی فرد می‌کاهند، وی را بیش از پیش مستعد بیماریهای جسمانی می‌کنند. ثانیاً" در برخی از موارد، مشکلات روانی، خود را به صورت جسمانی عیان ساخته، و سبب بروز بیماریهای روان-تنی در عشاق شکست خورده، می‌گردند.

از دست دادن اشتها و کاهش شدید وزن، بی‌اشتهایی روانی، ناراحتیهای گوارشی و بیماریهای روان-تنی، مانند سردرهای عصبی، تیر کشیدن قلب، بیماریهای پوستی و نظایر آنها، از عمده‌ترین شکایاتی است که از سوی عشاق به بن‌بست رسیده و شکست خورده، عنوان می‌گردد.

با بروز عشق، ترشحات هورمونی که نشنگی، سرمستی و شنگولی آدمی را در پی دارند، فزونی می‌گیرند و خط (فرضی) افقی ترشحات آنها، رو به فزونی و اوج گرفتن می‌کند و به سرعت، اوج ترشحات هورمونی پیش‌گفته را به صورت یک منحنی رو به صعود، به معرض دید می‌گذارند، اما پس از گذشت مدتی، موج هورمونی اوج گرفته پیشین، پس از رسیدن به قله منحنی، راه کاستی و فرونشینی را پیش گرفته، به سطح معمول قبلی، یعنی به صورت خط افقی که از آن یاد شد، می‌رسد.

بررسی تحولات عاطفی پدید آمده در جریان عشق نیز از الگوی مشابهی حکایت دارند، به این معنا که اگر روابط عاطفی معمول افراد، به صورت یک خط (تصوری) افقی ممتد، در نظر گرفته شوند؛ با بروز عشق، عواطف آدمی تلاطم یافته از حالت معمول پیشین، خارج می‌شود و به این ترتیب با سیطره یافتن عواطف بر وجود آدمی، منحنی تصویری عواطف، رو به صعود گذاشته، بزودی به اوج و قله منحنی، خواهد رسید.

اما با گذشت دوران اولیه عشق، و فرا رسیدن میانه راه آن، با شروع فراز و نشیبهای عاطفی این دوره، منحنی عواطف آدمی، از اوج و قله خود، فاصله گرفته، به تدریج راه نزول را پیش می‌گیرند، به این معنا که برخلاف گذشته که دختر و پسر اینارگریهای بسیاری را در ارتباط با هم پیشه خویش می‌کردند، به تدریج اینارگریهای پیشین کاستی گرفته، رنگ می‌بازند. به همین ترتیب در میانه راه عشق شورانگیز، خودافشاگری‌های طرفین عشق، تقلیل می‌یابند و در این مسیر حتی ممکن است، خودافشاگری‌های پیشین عاشق و معشوق در برابر هم، به صورت سند و مدرکی، علیه یکدیگر، به کار گرفته شوند. در نهایت با وقوع شکست در عشق شورانگیز، عواطف پرشور پیشین، جای خود را به عواطفی منفی و متضمن تکدر خاطر، تلخ کامی و اندوه می‌دهند و به تعبیری، منحنی برخاسته عواطف، پس از به نمایش نهادن اوج و قله خود، به حالت پیشین باز می‌گردد و به این ترتیب پس از شکل‌گیری موجی عاطفی، فروریزی آن خود را به معرض دید می‌گذارد.

از سوی دیگر، بررسی آرای ارایه شده دختران و پسران دلداده و عاشق پیشه، حکایت از تفاوتی شگرف در ادراک عشاق جوان، از آغاز تا انتهای عشق دارد. افرادی که فرد مورد علاقه خویش را در آغاز عشق شورانگیزشان، "معبود"، "بت"، "فرشته"، "موجودی آسمانی"، "آفتاب عالم تاب"، "خورشید جهان افروز"، "ماه شبهای تار"، "صادقترین"، "پاک‌ترین"، "بهترین"، "بی‌همتا"، "بی‌نظیر"، "شاهزاده سفید پوش"، "سیندرلا" و مانند آن می‌خواندند، در انتهای عشق شورانگیز، کارشان به جایی می‌رسد که از معبود، بت و فرشته پیشین خویش، با عناوینی همچون: "خیانت کار"، "هوسباز"، "بی‌اخلاق"، "ولگرد"، "بی-صفت"، "هوسران"، "دخترباز"، "بی چشم و رو"، "سوءاستفاده‌گر"، "کلاهبردار"، "بدبین"، "ترسو"، "بی‌فرهنگ"، "دروغگو"، "چاپلوس" و نظایر آن، یاد می‌کنند.

پس از فروکش کردن نسبی تب و تاب آغاز عشق شورانگیز، دختران و پسران درگیر در عشق، به طرح انتظاراتی درست و نادرستی از یکدیگر دست زده، همدیگر را در دوراهی پاسخ یا عدم پاسخ به خواست مطرح شده، قرار می‌دهند. بالطبع، برخی از جوانان، در برابر

درخواستهای ناروای طرف مقابلشان، ایستادگی کرده، همین مقاومت ممکن است به تصحیح یا قطع رابطه پدید آمده، بیانجامد. اما در شرایطی که طرفین درگیر در رابطه عاطفی، دست به رایه امتیازاتی به طرف مقابلشان می‌کنند، هر دو طرف به سبب آن که امتیازی را که گرفته یا امتیازی را که داده‌اند، در غالب موارد، با معیارهای عرفی و شرعی، همخوانی چندانی ندارد، در ذهنشان با تعارض، مواجه می‌شوند. در حالت اخیر، افراد جهت‌گریز از تعارضی که وجود آنان را فرامی‌گیرد، چاره‌ای جز توجیه مسایل اخیر ندارند، از این رو با توسل و تمسک به توجیه، درصدد رفع تعارضهای فرارویشان برمی‌آیند.

با فرارسیدن انجام عشق شورانگیز، کسانی که در ابتدا به یکدیگر می‌گفتند: "هیچ مشکل غیرقابل حلی برایمان وجود ندارد"، "همه مسایل حل شدنی هستند"، "مشکلی نیست که آسان نشود" و "قسم خورده بودیم که برای هم باشیم"، استدلالهایی از سنخی متفاوت را مطرح می‌سازند. دلایل اخیر، فارغ از هرگونه توجیه، به صراحت از مشکلات فرارو یاد کرده، بیان می‌دارند با مشکلات موجود، ادامه عشق شورانگیز، وجود ندارد. به عنوان مثال، پسری که از ابتدا زیر پوشش رابطه علمی، رابطه عاشقانه خود را آغاز کرده است، در انجام عشق، نتیجه می‌گیرد: "برای این که فوق‌لیسانس قبول شوم، لازم بود رابطه نداشته باشم"، یا پسری که به دوست دخترش اطمینان می‌داد با جنسی‌تر کردن رابطه، علاقه آنان به همدیگر بیشتر شده، به سمت ازدواج نزدیکتر می‌شوند، با این استدلال که "شرایط ازدواج برای من شاید تا ۱۰ سال دیگر فراهم نباشد"، رابطه عاطفی شکل گرفته را بهم می‌زند. به همین ترتیب دختری که پسر مورد علاقه‌اش را عشق‌آبدی خویش می‌دانست، ممکن است در انجام عشق شورانگیزش با بیان این که "من در این چهار سال، تنها وقتم را تلف کردم و تو همیشه به صورت یک آدم مزاحم، مانع پیشرفت من شدی"، از "عشق‌آبدیش"، جدا شود.

تحولهای شناختی، از دیگر تحولهایی است که در مقایسه آغاز تا انجام عشق، قابل مشاهده‌اند.

بررسی اظهارات رایج شده دختران و پسران مصاحبه شده، دلالت بر آن دارد که غالب دختران و پسران، سعی در آزمودن یکدیگر، در میانه راه عشق هوسناک خود، کرده‌اند. اما بررسیهای تطبیقی اظهارنظر دختران و پسران با یکدیگر، حاکی از آن است که برخلاف پسران که غالباً "دستیابی به شناخت دقیق‌تری از دختر مورد نظرشان را در دستور کار خود قرار می‌دهند، دختران در این زمینه، به شکل متفاوتی عمل می‌کنند. به این معنا که اولاً" برخی از دختران با اتکا به رمزگشایی بالایی که از آن برخوردارند، با فهم نیات درونی پسر

فرارویشان، به شناخت مناسبی از وی، دست می‌یابند؛ اما برخی از دختران دیگر به دلیل عواطف توفنده‌ای که وجود آنان را در سیطره خود گرفته است، نمی‌توانند عینک عاطفی خود را کنار نهاده، واقعیت وجودی پسر مورد علاقه‌شان را مورد بررسی قرار دهند. از این رو، به صراحت بیان می‌دارند که تمایلی به شناخت هرچه بیشتر وی ندارند، زیرا می‌ترسند، در این روند، اندیشه عاطفی آنان، با رسیدن به مواردی که دال بر ضعف و کاستی پسر مزبور است، با تهدید مواجه شده، درهم شکسته شود.

بررسی بیانات افراد شرکت کننده در پژوهش، حکایت از آن دارد که هر دو جنس، در میانه راه عشق شورانگیز، با طرح برخی از سوالهای عقلانی از خودشان، تعدیلهایی در رفتارشان ایجاد کرده‌اند؛ اما با این همه، برخی از دختران، به سادگی حاضر به پذیرش ابعاد عقلانی نبوده، باز هم از غلبه احساسات خود بر منطقتشان، دفاع می‌کنند.

جمعیت مورد بررسی، در تحولات اجتماعی گزارش شده در عشق شورانگیزشان، خاطرنشان می‌سازند، اگرچه آنان در آغاز عشق هوسناک خویش، احساسی از رشد اجتماعی داشته‌اند، ولی در انتهای عشق، به تجربه خروج از جهان رؤیایی خویش و وارد شدن به جهان تلخ واقعیات، تن داده‌اند.

بررسی اظهارات دختران و پسران عاشق پیشه، بیانگر آن است که این افراد در آغاز عشق، به لحاظ اجتماعی، احساس رشد کردن، داشته‌اند. احساس اخیر از سوی افراد مصاحبه شده، به صورت "خروج از جهان کودکی و ورود به جهان بزرگسالان"، "اخلاقی تر شدن"، "ورود به عرصه‌های جدید اجتماعی" و "جسارت و بی‌پروایی در روابط اجتماعی"، گزارش شده است.

دختران و پسرانی که از احساس خود مبنی بر خروج از جهان کودکی و ورود به جهان بزرگسالان، یاد کرده‌اند، یادآور گردیده‌اند که عشق سبب شده است، آنان "رفتارها"، "عادت‌ها" و "ادا و اطوارهای" بچه‌گانه خود را به کناری نهاده، با احساس این که حالا یک "زن کامل" یا "مرد بزرگ" شده‌اند، رفتارهای جدیدی را در ارتباط با اطرافیان‌شان، از خود به منصفه ظهور بگذارند. اما با گذشت زمان و رسیدن عشق شورانگیز به میانه راه، به تدریج موانعی فراروی جهان رؤیایی که با آغاز عشق رقم خورده است، پدید می‌آیند و در پی این امر، برخی از واقعیتهای تلخ اجتماعی، رخ می‌نمایند. ناراحتی ناشی از ظاهر شدن رقیبها در صحنه، بروز تهدید یکدیگر توسط دختر و پسر، رخ دادن سوءاستفاده‌های مالی، عاطفی، بدنی و جنسی از همدیگر و روبرو شدن با هزینه‌های سنگین اجتماعی، از جمله واقعیات

ناگواری هستند که به درهم شکستن فضای رؤیایی که توسط عشق پدید آمده است، می‌انجامند.

مضاف بر این، مواجهه با برجسبهای اجتماعی، مقوله مهم دیگری است که افراد عاشق پیشه در میانه و انجام راه عشق هوسناک، آن را تجربه می‌کنند. البته به دلیل حاکمیت فرهنگ مردسالار در جامعه ایران، سهم بیشتر برجسبهای اجتماعی منفی، نصیب خانمها شده، مردها سهم کمتری را به خود اختصاص می‌دهند، زیرا در فرهنگ اخیر، اصولاً نسبت به تخلفات مردها در قیاس با تخطی زنها، با تسامح بیشتری برخورد می‌شود. به عنوان مثال، عرف در ارتباط با تخلف جنسی مردها، غالباً از این مسأله، به مثابه زرنگی آنان، یاد می‌کند، حال آن که تخلفهای بسیار سطحی‌تر زنان، به حساب بی‌عفتی و بی‌حیایی آنان گذاشته شده، فزاینده‌تر از این، رفتار آنان را مسبب دریده شده حریم پاکی و عفاف جامعه قلمداد می‌کند.

پدیدآیی دید بدبینانه نسبت به جنس مخالف و افتادن در مسیر انتقام‌جویی، از دیگر مواردی است که در انجام عشقهای شورانگیز، به میزان قابل توجهی در سطح افراد شکست خورده در عشق، ملاحظه می‌گردد.

جمعیت مورد بررسی، در تبیین تحولات عقیدتی که در آغاز تا انجام عشق رخ می‌نماید، غالباً خاطر نشان می‌سازند، عواطف دینی و عرفانی لطیفی که در آغاز عشق شورانگیز برای آنان پدید آمده بود، در میانه و انجام عشق، به نوسان در گرایش به دین و احساس گناه و عذاب وجدان در میانه و انتهای راه عشق هوسناک، می‌انجامد.

با وقوع عشق، عواطف آدمی نیز به تلاطم در می‌آید و آدمی از پشت عینکی عاطفی، به دیدن هستی می‌نشیند.

هیجانهای همراه با عشق، سرخوشی و سرمستی ناشی از ترشحات هورمونهای دوپامین، نوراپی‌نفرین و فنیل‌اتیل‌آمین‌ها را با عواطف پرشور عشق ترکیب کرده، افراد دل‌داده و عاشق را بر آن می‌دارد تا از منظری متفاوت، به هستی بنگرند. در این نگاه جدید، دختران و پسران عاشق پیشه، از اوج‌گیری عواطف دینی و عرفانی لطیف در خود گزارش می‌دهند. برآیند عواطف اخیر، سبب می‌شوند، اندیشه‌های ناپاکی که در وجود بسیاری از آدمها یافت می‌شود، در آغاز عشق کاستی گرفته، جای خود را به اندیشه‌های دینی و عرفانی لطیفی بدهند.

افراد عاشق پیشه، در میانه راه عشق شورانگیزشان، در گزارش وضعیت عقیدتی خویش، نوسانی را در گرایش‌های دینی خود ترسیم می‌کنند. به این معنا که برخی از افراد دل‌داده، بیش از پیش به مذهب توجه کرده، در راز و نیازهای خود از خدا می‌خواهند تا برای رسیدن به

یکدیگر و رفع موانع و مشکلات موجود، آنان را موفق بدارد. از سوی دیگر بعضی از دختران و پسران عاشق، در گزارش خود خاطر نشان ساخته‌اند، آنان در مسیر عشق ورزیشان، خود را با برخی از قیود مذهبی مواجه دیده‌اند و برای گریز از تعارضی که به این شکل در ذهن آنان پدید آمده بود، خود را ناگزیر از آن دیده‌اند که از دین و دیانت، قدری فاصله بگیرند تا با وجدانی به ظاهر آسوده‌تر، به روابط عاشقانه خویش، ادامه دهند. اما در انتهای عشق شورانگیز، احساس گناه و عذاب خود را می‌نماید. به این معنا که برخی از افراد مزبور، با توسل به توجیه، به نوعی با احساس عذاب وجدان خویش کنار می‌آیند، ولی برخی از افراد دیگر، با ارایه ارزیابی منفی خویش از خود، بر عذاب وجدان خویش، صحنه می‌گذارند.

تحولهای روانی - شخصیتی، از دیگر تحوهای قابل تأملی است که عشاق جوان به تجربه آن می‌پردازند. به این معنا که جوانان عاشق، در حالی که در توصیف ابتدای عشق خویش، از موارد زیبایی همچون احساس شادی و شمع، تحرک آفرینی عشق، افزایش جرأت، جسارت و بی‌پروایی افراد عاشق و پیشه کردن ایثار نفس در برابر هم، یاد می‌کردند، در انتهای عشق شورانگیز، از محدود شدن و توقف تدریجی اندیشه، ایجاد اختلالهای ذهنی و وقفه در زندگی، بروز اختلاف و نوسانهای خلقی، احساس سردرگمی و پشیمانی، یافتن دید منفی به خود و کاهش اعتماد به نفس و سرانجام ابتلای خویش به اختلالهای روانی، یاد می‌کنند. به عبارت دیگر، افرادی که روزی عاشق یا معشوق خویش را "خدای خود"، "فرشته روی زمین"، "پیامبر خوبی‌ها"، "آفتاب عالم‌تاب"، "برترین پسر" یا "دختر" روی زمین و مانند آن می‌نامیدند، پس از مواجهه با شکست در عشق شورانگیز خود، زلزله مهیبی را در عواطف و اندیشه‌هایشان، احساس می‌کنند که به از دست رفتن اعتماد آنان به همه چیز و خاصه خودشان، خواهد انجامید.

افرادی که زمانی فرد مورد علاقه‌شان را در حدی که از آن یاد شد، می‌پرستیدند، وقتی با واقعیت تلخ هوسران یا فریبکار بودن محبوبشان، مواجه می‌شوند، تنها توجیهی که می‌تواند مانع آشفته‌گی فکری و روانی آنان شود، پذیرش سادگی و حماقت بیش از اندازه خودشان است. از این رو، منفی شدن دید افراد نسبت به خودشان، یکی از ساده‌ترین تبعات شکست در عشقهای شورانگیز، به شمار می‌رود.

افرادی که زمانی فرد مورد علاقه‌شان را در حدی که از آن یاد شد، می‌پرستیدند، وقتی با واقعیت تلخ هوسران یا فریبکار بودن محبوبشان، مواجه می‌شوند، تنها توجیهی که می‌تواند مانع آشفته‌گی فکری و روانی آنان شود، پذیرش سادگی و حماقت بیش از اندازه خودشان

است. از این رو، منفی شدن دید افراد نسبت به خودشان، یکی از ساده‌ترین تبعات شکست در عشق‌های شورانگیز، به شمار می‌رود.

تحولهای ارزشی، شاید مهمترین تحولهایی است که جمعیت مورد بررسی، به گزارش آن می‌پردازند. احساس سردرگمی و تردید، دست زدن به فریب یکدیگر، تهدید و زیر فشار قرار دادن یکدیگر، کنار نهادن تدریجی شرم و حیا، سوءاستفاده‌های مالی و بدنی از یکدیگر، تن دادن به استثماری مضاعف، وابستگی یافتن به دوست جنس مخالف، منصرف شدن از عشق و ازدواج، شکل‌گیری روابط نامشروع بعد از تشکیل زندگی خانوادگی و واماندگی در عبور از عشق مادی برای رسیدن به عشق معنوی، از جمله مواردی هستند که برخی از جوانان مصاحبه شده، به توصیف و تشریح آنها، پرداخته‌اند.

به این ترتیب به نظر می‌رسد، کارگاه روان‌شناسی عشق شورانگیز، بتواند از سویی با ارایه دورنمایی از تحولات آغاز تا انجام عشق شورانگیز، و از سوی دیگر با ترسیم تحولهای مختلفی که در جریان عشق عارض افراد در گیر در این عشق خواهد شد، بتواند دورنمای مناسبی از فرصتها و تهدیدهای عشق اخیر را به معرض دید حضار قرار داده، آنان را در انتخابهای عاطفیشان، یاری رساند.

پیوست ۲

جزوات آموزشی

تأملی دوباره در مسأله عشق رومانتیک (۱)

احساس رشد در شروع عشق و ادراک توهمی بودن آن در انجام عشق

مونته‌گمری (۲۰۰۵)، در پژوهش خود گزارش می‌دهد: "در بررسی که وی در سطح ۴۷۳ پاسخ دهنده ۱۲-۲۴ ساله انجام داد، مشخص شد کسانی که سنشان بیشتر بود، دفعات بیشتری عاشق شده بودند، ولی نگرش آرمانی عاشقانه آنان در عشقهای بعدیشان، کم و کمتر شده بود".

منطقی (در انتظار نشر، ب)، در ارتباط با "احساس رشد در شروع عشق و ادراک توهمی بودن آن در انجام عشق"، می‌نویسد:

نوجوانان و جوانان زیادی در گزارش علایم اولیه عشقشان، از احساس رشد کردن خویش در آغاز شکل‌گیری عشق، یاد می‌کنند. تعبیری مانند: "احساس رشد درونی"، "بلوغ"، "بلوغ اندیشه و احساس"، "بلوغ عاطفی"، "یافتن تکامل عقلی"، "احساس قد کشیدن به لحاظ عاطفی"، "خروج از دوران بچگی و بی‌خبری و ورود به عالم جوانی و بزرگی"، "پشت سر نهادن دوران کودکی"، "تولد دوباره"، "آغاز مرحله جدیدی از زندگی"، "احساس باز شدن پوسته ظاهری بدن"، "پوست‌اندازی جهت ورود به یک زندگی نو و زیبا"، "احساس باز شدن چشم عقل و اندیشه"، احساس "خانم شدن" و یا "مرد شدن"، حکایت از احساس رشد پیش‌گفته، دارند.

با بررسی تعبیر اخیر دختران و پسران، می‌توان این تعبیر را در مقوله‌های "احساس ورود به دنیایی جدید"، "رسیدن به بلوغ واقعی"، "یافتن تکامل عاطفی و احساسی"، "یافتن تکامل عقلی" و "احساس رشد زیستی"، طبقه‌بندی کرد.

موارد زیر، نمونه‌هایی از "احساس ورود به دنیایی جدید" است که با بروز عشق در جوانان عاشق، رخ نموده است:

"احساس خیلی عجیبی داشتم، انگار تازه داشتم از خواب زمستانی بیدار می‌شدم، مثل درختی که بعد از خواب زمستانی در ابتدای بهار بیدار می‌شود و یکسال به سنش افزوده شده

¹ -Montgomery, M.

است، من هم حس می‌کردم، خیلی بزرگ شده‌ام، آن قدر که عقلم کامل شده و همه چیز را می‌فهمم."

"من قبل از عاشق شدن، با هیچ پسری دوست نشده بودم، بنابراین با فرارسیدن فصل عشق، احساس کردم که این مسأله سبب شده است من از گذشته‌ام جدا شوم، یعنی این که این حادثه در واقع زندگی من را به دو قسمت قبل از عاشقی و بعد از عاشقی، تقسیم می‌کرد."

"عشق مال دنیای بزرگترهاست، البته نه آنهایی که درگیر زندگی روزمره هستند، ولی به هرصورت، عشق مال بچگی نیست؛ بچه‌ها دوست داشتن را بلدند، عشق آدم رو به دنیای دیگری پرتاب می‌کند."

برخی از عشاق جوان، در تبیین احساس رشدی که از آن در آغاز عشق، از آن یاد می‌کنند، رشد مزبور را مترادف "رسیدن به بلوغ واقعی"، دیده‌اند:

"من احساس می‌کردم که پوسته ظاهری بدنم در حال باز شدن است و موجود جدیدی که از داخل این پوسته سر بیرون می‌آورد، موجودی جدید، کامل و به مراتب برتر است."

"من احساس می‌کردم، فکرم باز شده است و از حالت کودکی خارج شده‌ام."

"من قبلاً" فکر می‌کردم که هنوز بچه هستم، ولی بعد از آشنایی با او احساس رشد کردن به من دست داد و احساس کردم که دیگر بزرگ شده‌ام."

دختران و پسران دیگری از واقعه عشق به عنوان حادثه‌ای که "تکامل عاطفی و احساسی" آنان را در پی داشته است، یاد کرده‌اند:

"احساس قشنگی به من دست داد، مثل بال در آوردن پروانه کرم ابریشم، احساسی که با آن حس فکر می‌کردم، دیگر خیلی بزرگ شده‌ام و آن قدر بزرگ شده‌ام که مستقل از دیگران برای زندگی، تصمیم بگیرم."

"من احساس می‌کردم، مهر و عاطفه‌ام رشد کرده و به بلوغ عاطفی خودم رسیده‌ام و از این به بعد، قدرت دادن محبت و گرفتن آن را یافته‌ام."

"من واقعا" مسأله عشق را برای خودم بزرگ کرده بودم و به دوستانم می‌گفتم: شما که کسی را دوست ندارید، چطور زندگی می‌کنید؟"

در برخی از موارد هم جوانان یادآور شده‌اند که در جریان عشق، "تکامل عقلی" خویش را تجربه کرده‌اند:

"من احساس می‌کردم که تکامل عقلی پیدا کرده‌ام."

"من فکر می‌کردم، فکرم بازتر شده است و خیلی از چیزها را می‌فهمم".
با گذشت فصل آغازین عشق و رسیدن عشق هوسناک به میانه راه و پایان کارش، احساس رشد و قد کشیدن عاطفی و احساسی که عشاق از آن سخن می‌گفتند، جای خود را به احساس خسران، ناکامی، نامرادی و تلخ‌کامی داده، دختران و پسران عاشق، درمی‌یابند که احساس رشد پیشین آنان، چیزی بیشتر از یک توهم، نبوده است.

در حالت اخیر، جوانان دل‌داده در برابر مقولاتی مانند: ورود به دنیایی جدید، رسیدن به بلوغ واقعی، یافتن تکامل عاطفی و احساسی، یافتن تکامل عقلی و رشد جسمی که پیشتر از آن یاد می‌کردند، در انجام عشقشان به مقولات کاملاً متفاوتی مانند: "گرفتار آمدن به بچگی"، "نفهمی کردن"، "برداشت نادرست"، "نادیده گرفتن تفاوتها" و نظایر آن، اشاره داشته‌اند.

افرادی که مسأله "گرفتار آمدن به بچگی" در خویش را مورد تأیید قرار داده‌اند، با به کارگیری عباراتی همچون: "بچه‌بازی"، "عشق بچه‌گانه"، "عشق کودکانه"، "عشق ناشی از اشتباهات کودکانه"، "عشق احمقانه"، "هوس‌بازی" و نظایر آن، دست به نقد عشق پیشینشان، زده‌اند:

"اولین تجربه عشقی من، خیلی بچه‌گانه بود و اکنون، وقتی به یاد آن می‌افتم، خنده‌ام می‌گیرد و از خودم خجالت می‌کشم".

"وقتی به عشقی که داشتم فکر می‌کنم، به خودم می‌گویم، من در جریان این عشق، چقدر بچه و کم عقل بودم".

"من وقتی یادم می‌آید که در اوایل عشقمان، چقدر خودمان را برای همدیگر لوس می‌کردیم و حرفهای بچه‌گانه می‌زدیم، احساس می‌کنم، چقدر کارمان مسخره بود".

برخی از افراد عاشق پیشه، به صراحت عشق پیشین خود را مبتنی بر "برداشت‌های نادرست"، یا "نادانی" و "نفهمی"، معرفی می‌کنند:

"من در ابتدای عشق، فکر می‌کردم اون یک فرشته است و کسی است که هرگز به گناه آلوده نشده است و من را هم برای گناه نمی‌خواهد. من در اوایل عشق او را به خاطر این که ... است، به مسجد می‌رود، نماز می‌خواند و به دیگران کمک می‌کند، فردی پاک و بی‌گناه می‌دیدم و فکر می‌کردم که او هم من را به خاطر پاک بودنم انتخاب کرده است و هیچگاه تقاضای نادرستی از من نخواهد داشت، اما روزی که او به من گفت که من دوست دارم با

دختری که دوست هستم همه جوره راحت باشم، فهمیدم که تصور اولیه من راجع به او چقدر اشتباه بوده است و از او به کلی ناامید شدم".
"او یک آدم بی شخصیت و کلاه بردار بود و آنچه که من داشتم، عشق نبود، کم عقلی و نفهمی بود".

"او از محبت من سوءاستفاده کرد، پولم را گرفت، و می خواست طهارت وجودی من را هم بگیرد".

عامل دیگری که برخی با استناد به آن، از عشق سابقشان با دیدی استهزاآمیز سخن گفته اند؛ "نادیده گرفتن تفاوت های موجود" بین خود و فرد مورد علاقه، بوده است:
"شخصیت او افتضاح بود و اصلاً" شایستگی و لیاقت مرا نداشت".

"من وقتی خوب به عشقی که داشتم فکر می کنم، خنده ام می گیرد؛ چون تفاوت هایی را که این وسط بود، ندیده گرفته بودم".

"هر بار که من او را می بینم، به اشتباهاتم می خندم و به خودم می گویم که من کجا و اون کجا، چطوری من عاشق او شدم؟".

با توجه به آنچه از آن یاد شد، در یک جمع بندی اجمالی، می توان نتیجه گرفت، احساس رشدی که بسیاری از عشاق جوان در آغاز عشق شورانگیزشان به آن اشاره داشته اند؛ بویژه زمانی که عشق آنان، بیشتر از پایه های شناختی، از پایه های هیجانی برخوردار باشد، چیزی بیش از یک تلاطم کور عاطفی و یک احساس توهمی، نبوده است.

جزوات آموزشی

تأملی دوباره در مسأله عشق روماتیک (۲)

رنگ باختن پنداشته‌های آرمانی آغاز عشق

یکی از جوانان در گزارش خود، درباره نگرش خویش به عشق، بیان می‌داشت:
 "عشق، یعنی قبله‌گاه فاطمه".

افراد بسیاری با وقوع عشق، از حالات عاطفی مشابهی در خود، یاد کرده‌اند:
 "عشق ما عاطفی، عرفانی و آسمانی است و هیچ عشقی مانند ما، وجود ندارد."
 "تنها کسی که مرا درک می‌کند، او و خدای من است".

"او به خاطر من، به همه، نه گفته است، و مرا در حد ستایش، می‌پرستد".
 آغاز عشق با شوک عاطفی شدیدی همراه است که به افراد وارد می‌شود، شوک عاطفی که وجود افراد را به تلاطم کشیده و سبب می‌شود، آنها احساس کنند، از منظر تازه‌ای، به هستی می‌نگرند و در پی وقوع این مهم، با روان‌شناسی متفاوتی با هستی، جهان و دیگر انسانها، برخورد می‌کنند.

در حالت اخیر، نه تنها فرد احساس می‌کند "خوشبخت‌ترین انسان روی زمین است"، "در اوج غلبه، اقتدار و پیروزی و سربلندی است" و "فرد بسیار مهمی به حساب می‌آید"، به شکلی عاطفی و زیبا به "دنیا"، "مردم" و مهمتر از همه "معشوق خویش" می‌نگرد، یا "به دیگران مهر و عطوفت می‌ورزد" و با معشوقش نیز از سر ادب، احترام، ستایش و تحسین برخورد کرده، راضی نمی‌شود که "به او کمتر از گل بگوید".

جریان پیش‌گفته، با دیدگاه ادراکی خاصی که آدمی یافته است، توأم می‌شود، به این معنا که فرد عاشق، در نتیجه شوک عاطفی عمیقی که وجود او را به لرزه درآورده، طرز نگاه وی را به جهان هستی و انسانها، تغییر داده است، با ادراکی آرمانی و آرمان‌گرایانه به محبوب خویش می‌نگرد.

منطقی (در انتظار نشر، ب)، در همین رابطه می‌نویسد:

بررسی تحولات ادراکی دختران و پسران دل‌داده در آغاز عشق، بیانگر آن است که گاه آنان معشوقشان را در سطح خدا و فرشتگان، موجودی "غیر مادی"، پنداشته‌اند.

در سطحی پایینتر، برخی از عشاق گزارش داده‌اند که معشوقشان را یک انسان می‌پندارند، اما وی "آدمی برتر از همه انسانهای دیگر است".

برخی از عشاق جوان یادآور شده‌اند که با بروز و وقوع حادثه عشق، آنان در اثر "ویژگی تخدیر کننده بودن عشق"، "نقصها"، "کاستی‌ها" و "خطاهای فرد مورد علاقه‌شان" را ندیده‌اند.

با گذشت زمان، افراد عاشق، به تدریج به سمت، واقع‌گرایی حرکت می‌کنند، و در برخورد با واقعیات فرارویشان، با شگفتی، گاه رویه "انکار" را پیشه خویش کرده و یا با پذیرش اشتباهات خود، از عمق خطاهایشان، "شگفت‌زده شده‌اند". "زیر سوال بردن خویش" و "زیر سوال بردن فرد مقابل و اصولاً" جنس مخالف" و از وقایع بعدی است که در روند رویارویی جوانان با واقعیات، رخ می‌دهند.

برخی از دختران و پسران مصاحبه شده، در توصیف نخستین ادراکهای خویش پس از وقوع عشق شورانگیزشان، با بیان عباراتی همچون "معبود من بود"، "خدا یکی، اون هم یکی"، "بت من بود"، "می‌پرستیدمش"، "فرشته روی زمین بود" و نظایر آنها، عمق آرمانی دیدن محبوبشان را به معرض دید می‌گذارند.

اگرچه بعضی از افراد عاشق‌پیشه، معشوقشان را به شکلی غیرمادی ادراک می‌کنند، اما افراد دیگری با تن دادن بیشتر به واقعیات، معشوقشان را یک انسان می‌پندارند، اما باز هم تحت تأثیر ادراک آرمان‌گرایی که با وقوع عشق بر وجود آنان سایه‌افکن شده است، وی را انسانی برتر از دیگر انسانهای اطراف و اکنافشان می‌پندارند. مسأله اخیر سبب می‌شود که گاهی فردی از "سیگار کشیدن"، "طرز حرف زدن" و "مد" "کفش"، "لباس"، "مو" و "ریش" محبوبش، به شکل اغراق‌آمیزی، سخن به میان آورده، به تعریف، تمجید و ستایش آن بپردازد. از سوی دیگر، جوانان عاشق‌پیشه (خاصه دختران)، تحت تأثیر آرمان‌گرایی که با وقوع عشق شورانگیز، عارض آنان شده است، با اشاره به ویژگی تخدیر کننده بودن عشق، از ندیدن خطاها، نواقص و کاستی‌هایی که در طرف مقابلشان بود، سخن گفته‌اند.

افراد مزبور با بیان این که "عشق مثل ذره‌بینی است که تنها خوبیها را بزرگ کرده و نشان می‌دهد"، "عشق سبب می‌شود انسان با اعتماد و خوش‌بینی کامل به معشوق بنگرد"، "عشق و منطق رابطه عکس با هم دارند" و "عشق آدم را توهم زده می‌کند"، به تبیین خطای ادراکی خویش که مانع دیدن واقعیات و نواقص فرد مورد علاقه‌شان شده است، می‌پردازند.

شدت خطای ادراکی افراد دلداده (خاصه دختران)، چنان است که گاه آنان به صراحت اظهار می‌دارند، بیان "واضحترین دروغها" و "انجام خطاهای آشکار در برابر چشمانشان" را نیز به عنوان امری ناشایست، ادراک نکرده، به جای زیر سوال بردن فرد مورد علاقه‌شان، از

خطای پیش آمده با توسل به انواع توجیه‌ها (مانند این که خودشان اشتباه برداشت کرده‌اند)، گذشته‌اند. اما دیری نمی‌گذرد که حرکت افراد عاشق پیشه به سمت واقع‌نگری، شروع می‌شود.

شارپ^۱ (۲۰۰۴)، در کتاب "راههای عشق ورزیدن"، چگونگی رشد نگرش آرمانی در فرایند رابطه عاشقانه را به شکل زیر خلاصه کرده است:

- نگرش آرمانی عاشقانه،

- نگرش ضدآرمانی،

- پذیرش طرف مقابل واقعی،

- نگرش آرمانی تعدیل شده،

- نگرش آرمانی عاشقانه گهگاهی.

برای این که رابطه عاشقانه رشد کند، نگرش آرمانی باید از حالت همه جانبه که در آن همه صفات خوب به معشوق نسبت داده می‌شوند، تعدیل گردد. نگرش آرمانی در مراحل اولیه رابطه عاشقانه، معمولاً "منعکس کننده آرزوها و رؤیاهای ماست که در واقع، هیچ انسانی نمی‌تواند آنها را برآورده سازد. در مرحله‌ای از رابطه عاشقانه، هر یک از دو طرف، شروع به دیدن معایب دیگری می‌کنند و این تظاهر واقعیت، آغاز نگرش ضدآرمانی درباره طرف مقابل رابطه است. طی این فرآیند دردناک، طرف مقابل و رابطه با وی، ممکن است بی‌نهایت منفی و بی‌ارزش ادراک شوند. در حالت اخیر ملاحظه می‌شود که برخی بیان می‌دارند: "رابطه (یا ازدواج) با او، بزرگترین اشتباه زندگی‌م بود".

نمونه زیر، مصداقی از سوق یافتن فرد از ادراک آرمان‌گرا به ضد آرمان‌گرایی را به معرض دید می‌گذارد:

"با آشنا شدن با او، احساس می‌کردم، او همان کسی است که همیشه به دنبالش بوده‌ام، با دیدن او ضربان قلبم شدت می‌گرفت و گرمای خاصی در وجودم منتشر می‌شد.

تمام حرکات و حرفهایش، به دلم می‌نشست، از بودن در کنار او احساس خوب و خوشایندی داشتم، دوست داشتم، تمام لحظاتم را با او و در کنار او باشم و وقتی از هم دور می‌شدیم، بلافاصله دلم برایش تنگ می‌شد و تحمل دوری از او را نداشتم. من هم به لحاظ عاطفی و هم به لحاظ جسمانی، کشش زیادی در خودم نسبت به او، احساس می‌کردم و

^۱ - Sharpe, S. A.

دوست داشتم، از لحاظ عاطفی و جسمی، همیشه بهترین حالت را برای او داشته باشم، بنابراین سعی می‌کردم، کارهایی را که او دوست دارد، انجام بدهم.

دوست داشتم، همه جا از او حرف بزنم، برایش شعر می‌گفتم و وقتی او کنارم نبود، در ذهنم به مرور خاطرات خوبمان می‌پرداختم. احساس می‌کردم، اگر به او برسم، دیگر زندگیم هیچ کمی و کاستی نخواهد داشت، دوست داشتم با هم، همیشه همینطور باشیم، با همین شور و هیجان در کنار هم و هیچ وقت این احساس خوب، حتی برای لحظه‌ای یا به اندازه سرسوزنی، کم نشود.

من نقاط ضعف او را نمی‌دیدم یا اگر هم به آنها واقف بودم، احساس می‌کردم، این مسایل، چیزی نیست که باعث شود ما در آینده دچار مشکل شویم و احساس می‌کردم، با عشق می‌توانم هر مشکلی را حل کنم و از پیش پا بردارم.

از این که همه چیز روز به روز بهتر می‌شد، خیلی احساس خوبی داشتم و خودم را در اوج خوشبختی احساس می‌کردم. فکر می‌کردم، ما بهترین و کاملترین زوج عالم هستیم و از این که رابطه ما داشت به سمت جدی شدن می‌رفت، احساس می‌کردم، دارم به تمام آرزوهایم می‌رسم. برای همین خودم را در منتهای عشق و آرزو می‌دیدم و برای به دست آوردن این عشق، هر لحظه خدا را شکر می‌کردم.

احساس می‌کردم، عشق ما روز به روز بزرگتر و عمیقتر می‌شود و رابطه‌ای که بین ماست، تحت تأثیر هیچ چیزی قرار نخواهد گرفت، هرچه من به او می‌گفتم، او قبول می‌کرد و می‌گفت باشد، چشم، هر چی تو بگی و هرچه را او به من می‌گفت، من هم همان را قبول می‌کردم. او به هر کاری متوسل می‌شد، تا من را خوشحال کند و من هم همینطور و هیچ-کداممان طاقت یک لحظه ناراحتی هم را نداشتیم.

ما برای آینده‌مان برنامه‌ریزی می‌کردیم و حتی تا اسم بچه‌هایمان را نیز انتخاب کرده بودیم.

ما در کمال عشق و صمیمیت، با هم حرف می‌زدیم و تمام صحبت‌های ما، حول محور عشق و عاشقی و به قول معروف، عشقولانه بود. من احساس می‌کردم با اون هیچ کمبودی در زندگی خودم ندارم و او از هر نظر می‌تواند من را حمایت کند.

دلم می‌خواست قضیه هرچه زودتر به صورت جدی بین خانواده‌هایمان مطرح می‌شد تا برای همیشه کنار همدیگر بمانیم و دیگر هیچ مشکلی برای ما با هم بودن، نداشته باشیم.

بعد از این که قضیه به صورت جدی بین خانواده‌ها مطرح شد و آنها در جریان قرار گرفتند و تقریباً "قضیه ازدواج ما جدی شد، من گاهی احساس تردید می‌کردم و نمی‌دانستم، راهی را که انتخاب کرده‌ام، درست است یا نه! دیگه از اون شور و حال اولیه، خبری نبود. نه این که احساسم از بین رفته باشد، نه هنوز او را دوست داشتم و محبتش را در دلم احساس می‌کردم، ولی خوب این مسأله به شدت سابق نبود و گاهی مسایلی بینمان پیش می‌آمد که باعث دلخوری و رنجش می‌شد.

اون نقاط ضعفی که من از روز اول فکر می‌کردم، میشه اونها رو ندیده گرفت و با عشق از اونها گذشت، به صورت پررنگتری خودشان را نشان می‌دادند و این مسأله گاهی باعث اختلاف ما می‌شد. من احساس می‌کردم، این مقطع، مرحله‌ای است که باید بیشتر منطقی باشم تا احساسی، چون بحث، بحث یک عمر زندگی است. من از طرفی او را دوست داشتم و زندگی بدون او، برایم سخت بود، و از طرف دیگر به خودم می‌گفتم، اگر قرار باشد، زندگی ما همه‌اش با دعوا و مشاجره توأم باشد، دیگر عشق در این میان، معنایی نخواهد داشت. یک حس دو دلی و بیم از آینده، تمام وجودم را فراگرفته بود و دقیقاً "خودم را بر سر یک دو راهی، احساس می‌کردم. منطقی به من می‌گفت، تمومش کن، ولی احساس به من می‌گفت، بمون و بهش فرصت بده، گذشت زمان خیلی از مسایل را نشان می‌دهد و روشن می‌کند، باید بیشتر با هم باشید تا به اخلاق همدیگر، عادت کنید، صبر داشته باش ...".

در رابطه‌ای که به سمت تعالی پیش می‌رود، دو طرف قادر می‌شوند، ادراک آرمان‌گرایی پیشین و ادراک ضدآرمانی فعلی خود را در یکدیگر ادغام کرده، دیدی تعدیل شده و یکپارچه در ارتباط با هم به دست بیاورند و به این ترتیب واقعیت را بپذیرند. پذیرش اخیر سبب می‌شود هر یک از دو طرف بتوانند دیگری را به دلیل ویژگیهای منحصر به فردی که دارد، تحسین کند.

اگر رابطه دو زوج را در نظر بگیریم، از آنجا که رابطه آنان همواره در حال رشد و تغییر است، فرایند نگرش آرمانی - نگرش ضدآرمانی، دایماً تکرار می‌شود. اما اولین باری که نگرش ضدآرمانی بروز می‌کند، مهمترین بار است، زیرا بدون آن، رابطه نمی‌تواند به رشد و تعالی خود ادامه دهد.

با گذشت زمان، کاهش گرفتن واکنشهای عاطفی و علایم زیستی‌ای که در پی بروز عشق در وجود فرد بوقوع پیوسته‌اند، در ادراک آرمان‌گرایانه فرد عاشق، تغییراتی در جهت انطباق

هرچه بیشتر با واقع رخ داده، وی در کنار ادراک نکات مثبت فرد مورد علاقه‌اش، نسبت به نکات منفی وی نیز بصیرت می‌یابد.

اظهارنظر جوانانی که در انجام عشق خویش به اظهارنظر در مورد تحولات ادراکی که در روند عشق با آن مواجه بودند، پرداخته‌اند، به خوبی بیانگر تحول پیش‌گفته است:

"نمی‌دانم، من خیلی کوچولوی احمق بودم، یا اون خیلی پست بود، چقدر خام بودم که با نگاهش خودم را تا اوج ابرها بردم. خیال کردم دوستم داره و عاشقم هست، اما عاشقم نبود. آن قدر بهش دل بستم که عشق جلوی چشمهایم را گرفت، به حدی که دیگر هیچ کس، برایم مهم نبود، و فقط اون و اون برام مهم بود."

"من در ابتدا، فکر می‌کردم، او از چهره خیلی زیبایی برخوردار است، و همیشه لبخند ملیحی گوشه لبش داشت، اما بعداً احساس کردم، شاید در نظر من، او این همه زیبا می‌آمد."

"در اوایل همه کارهای او و حتی طرز خندیدنش برایم جالب توجه بود، ولی به تدریج احساس می‌کردم که کارها و رفتارهای او برایم، تکراری شده‌اند."

برخی از دختران و پسران، با وجود برخورد با واقعیات تلخ و کتمان ناپذیر، باز هم حاضر به پذیرش خطاهای ادراکی خویش نشده، می‌کوشند، مقاومت را در برابر آنها، پیشه خویش کنند. اما بررسی اظهارات دختران و پسران پاسخ‌دهنده‌ای که تن به واقعیت داده، با خطاهای ادراکی خویش مواجه می‌شوند، دلالت بر آن دارد که این افراد پس از آن که با شگفت‌زدگی با خطاهای مزبور برخورد می‌کنند، دست به زیر سوال بردن خویش (و همزمان زیر سوال بردن جنس مخالفشان)، می‌زنند.

مصادیق زیر، نمونه‌هایی از ابراز شگفتی افراد دل‌داده، از خطاهای ادراکی خود، به شمار می‌رود:

"ای کاش ایمیل‌هایی را که در این‌باکس من هستند، می‌دیدید. خودم هم باور نمی‌کنم که این قدر ادراکم متحول شده بود."

"من در ابتدا اصلاً عیبهای او را نمی‌دیدم، مثلاً وقتی می‌گفت پول ندارم، کار ندارم، ۸ خواهر و برادرم مجرد هستند و باید با آنان زندگی کنیم و نظایر اینها، اصلاً به تبعات حرفهای او فکر نمی‌کردم که در صورت ازدواج با او، چگونه باید با این شرایط سر کنم."

"با دیدن واقعیات، کاخ آرزوهای من در برابرم، فرو ریخت."

اظهارات زیر، نمونه‌هایی از نقد جوانان در ارتباط با خودشان است:

"من در انتهای عشقم به خودم گفتم، این پسر بود که من با او دوست شدم، خاک عالم بر سر من".

"من به خودم می‌خندیدم که فکر می‌کردم، اون شاهزاده اسب سوارِ منه".

"آخرین روزی که از هم جدا شدیم، بدترین روز زندگی من بود، دوست داشتم زمین دهان باز کند و من را بلعد. او پست‌ترین آدم روی زمین بود و زندگی مرا خراب کرد، ولی من چشمم را به روی واقعیات بسته بودم".

سرانجام با به انجام رسیدن عشق شورانگیز، افراد شکست خورده در این عشق، ممکن است از طرف مقابلشان متنفر شده، شدت این تنفر به حدی زیاد باشد که ناراحتی و ناکامی خویش را از یک فرد به جنس وی تعمیم دهند و به طور کامل بی‌زاری و تبری‌جویی از جنس مخالف خویش را به معرض دید، بگذارند.

بسیاری از دلدادگان جوان، در انتهای راه عشق شورانگیزشان، از عاشق یا معشوق قبلی خود، با عناوین "پست‌ترین"، "بی‌وجدان‌ترین"، "شری‌ترین"، "هوسبازترین"، "بی‌خودترین"، "بی‌شرف"، "خائن" و نظایر آن، یاد می‌کنند.

برخی از پسران پس از تشویق (و بعضاً "زیر فشار قرار دادن) دختر مورد علاقه‌شان جهت برقراری روابط عمیق، بعد از انجام سوءاستفاده‌هایشان از دختر مورد نظر، ناگهان به یاد می‌آورند که غیرتی هم دارند و باید با مسایلی که به زندگی آیشان باز می‌گردد، غیرتمندانه برخورد کنند، از این رو پس از محک زدن رفتارهای دختر مورد علاقه‌شان با این معیار، به سادگی نتیجه می‌گیرند، دختری که خودش را به رایگان بدانها عرضه داشته است، دختر خوب و مناسبی برای دوستی یا زندگی نیست و برای ادامه دوستی یا ازدواج، باید به سراغ دختری بروند که آفتاب و مهتاب نیز او را ندیده باشد.

پسران دیگری هم بدون توجه به منظر ادراکی دختر فرارویشان، با حالتی از خود میان-بینی، تنها و تنها با اتکا به معیارهای ادراکی خودشان، دست به نفی و انکار دوست دخترشان، می‌زنند.

بررسی گزارشهای پسران، حکایت از آن دارد که برخی از پسران، با بیان این که پس از فروکش کردن شروشور دوران عشقی و عاشقی‌شان، تازه احساس کرده‌اند که "به خود" یا "سرعقل" آمده‌اند، در یک جمع‌بندی مجدد، به سادگی دست به نفی رابطه‌ای می‌زنند که غالباً خود آغازگر آن بوده‌اند. از سوی دیگر برخی از پسران نیز از منظر ادراکی خودشان، به محکوم‌سازی دختران دست می‌زنند. به عنوان مثال، پسری که در ترم اول دانشجویی خویش،

از دختری می‌خواهد با هم باشند تا بعداً" وی از او خواستگاری کند، بدون توجه به آن که دختر همکلاسی وی، در سن ازدواج بوده و در اثر پذیرش تقاضای او، باید چند سال برای فارغ‌التحصیلی، چند سال برای سربازی رفتن و در نهایت چند سال برای یافتن کار و ایستادن وی سر پای خودش، منتظر بماند که این مسأله سبب می‌شود، دختر پیش‌گفته، در عمل با از دست دادن سن ازدواجش، سن بهینه بچه‌دار شدن خود را نیز از دست بدهد به این امید که شاید پسر مورد نظر، بعدها به سراغ وی بیاید.

با ایجاد شکست در عشق هوسناک، افراد درگیر در عشق، ممکن است در برخورد با عامل فروریزی کاخ آرزوهایشان، درصدد تلافی و انتقام‌جویی برآیند و تلاش کنند با وارد آوردن آسیبی به وی، به شکل نسبی تشفی خاطر و ترضیه روانی به دست آورند منطقی (در انتظار نشر، ب).

جزوات آموزشی

تأملی دوباره در مسأله عشق رومانتیک (۳)

از دست رفتن احساس جذابیت و اعتبار اجتماعی آغاز عشق

احساس جذابیت در آغاز عشق هوسناک، تخیلی یا شورانگیز و از دست دادن آن در انجامش، یکی از تحولات ادراکی است که در سطح عشاق جوان، قابل ملاحظه است.

مقوله جذابیت، مقوله‌ای است که با وقوع عشق، بیشتر از مقوله اعتبار اجتماعی، در سطح دختران، مطرح می‌گردد.

مطالعات روان‌شناسی اجتماعی، بیانگر آنند که در برخورد دو جنس مخالف با یکدیگر، زنان بیشتر متوجه اعتبار اجتماعی مردان و مردان بیشتر متوجه جذابیت زنان، می‌شوند.

علاوه بر آنچه که یاد شد، بررسی سوابق تاریخی نیز می‌نماید که تفاوت موجود بین قشر مرد و زن، در بسیاری از موارد سبب می‌شده است، زنانی که در عرصه‌های اجتماعی به بازی گرفته نمی‌شدند، با رو آوردن به عرصه جذابیت‌های فردی خویش، سعی در کاهش حرمانی که بر آنان می‌رفت، داشته باشند؛ از همین رو، در حالی که مسأله جذابیت بدنی در سطح پسران در جریان وقوع عشق، به شکل خفیفی مطرح می‌گردد، در سطح دختران به شکل قابل تأملی مورد توجه قرار داشته، روی آن تأکید می‌گردد.

اگرچه با یافتن دوست جنس مخالف (خاصه اگر از ویژگی‌های قابل توجهی برخوردار باشد)، در دختران نیز احساس اعتبار اجتماعی، گزارش شده است؛ اما مسأله اخیر، به طور عمده در سطح پسران گزارش می‌شود.

اگر افرادی که به دلیل ناهمخوان دانستن عشق با ارزشهای شخصی و خانوادگی‌شان، سعی در پنهان نگاه داشتن آن می‌کنند و همینطور پسرانی که عشق را نشانه‌ای از احساساتی بودن دانسته، عاشق شدن را کسر شأن خویش می‌دانند، کنار گذاشته شوند، ملاحظه می‌شود که بسیاری از جوانان مورد بررسی، عاشق شدن را مترادف یافتن اعتبار اجتماعی بیشتر خویش می‌دانند. البته بسته به شرایطی که افراد عاشق‌پیشه در آن قرار دارند، اگر آنان در جمع دوستانشان، به عنوان نخستین فردی که اقدام به ورود به عرصه عشق را کرده است، شمرده شوند، احساس اعتبار اجتماعی زیادی نزد خود می‌کنند، اما اگر غالب دوستان آنان، به وادی اخیر گام نهاده باشند؛ در این صورت آنان به دلیل آن که تنها "عقب‌ماندگی" خویش از دوستانشان را جبران کرده‌اند، "احساس همنوایی"، "رسیدن به دوستان" و مانند آن را گزارش می‌کنند.

نمونه‌هایی از اظهارنظر جوانان در زمینه احساس جذابیت و از دست رفتن آن در انجام عشق هوسناک، به شرح زیر است:

"من احساس می‌کردم که دختر خیلی خوشگلی نیستم و زیبایی من در حد متوسط است، به علاوه با خودم فکر می‌کردم که هیچ وقت، هیچ کس از قیافه من خوشش نخواهد آمد، ولی وقتی سینا از زیبایی من تعریف کرد، احساس کردم که فرد جذابی هستم."

"هر قدر زمان بیشتری از عشقمان می‌گذشت، این احساس در من شدیدتر شکل می‌گرفت که من باید جذاب باشم."

"به دلیل این که هنوز سعید من را دوست داشت و ولم نکرده بود و در ضمن پسرهای دیگر هم به من پیشنهاد دوستی می‌دادند، من احساس می‌کردم، حتماً باید فرد جذابی باشم."

"من در ابتدای راه، احساس جذابیت زیادی می‌کردم، اما در میانه راه، احساس جذابیت من کاهش یافت و حتی در این میان، گاهی به جذابیت خودم، شک می‌کردم."

همانطور که از اظهارنظرهای اخیر برمی‌آید، دخترانی که با آغاز عشق احساس می‌کنند که جذابتر از آنچه فکر می‌کردند، هستند؛ با رسیدن عشق به میانه‌های راه خود و وقوع شکست در آن، به میزان زیادی احساس جذابیت خود را از دست می‌دهند و تصور ادراکی اولیه آنان، در هم شکسته می‌شود.

بررسی گزارش پسران در جریان عاشق شدنشان، حکایت از آن دارد که پسران، به دست آوردن دوست جنس مخالف را مترادف افزایش اعتبار اجتماعی خود، ادراک می‌کنند.

به کارگیری تعبیری مانند: "احساس کلاس"، "کلاس گذاشتن"، "کلاس‌دار شدن"، "احساس مهم تلقی شدن"، احساس "سربلندی"، "غرور" و "افتخار"، "پُز دادن" و "فخرفروشی" به دیگران، از سویی و بیان عباراتی نظیر "ماهی‌گیر بزرگ" و "گله‌دار بزرگ"، توسط دوستان و همکلاسی‌ها، برای نامیدن افرادی که در عرصه عشق و عاشقی (به ظاهر) موفق می‌نمایند، از سوی دیگر، از جمله مواردی هستند که حکایت از اعتبار پیش‌گفته، دارند.

البته لازم به یادآوری است، در دخترانی که قسمتی از هویت آنها را باید در صمیمیت آنان جستجو کرد، ارزیابی دوستان نقش، مؤثرتری تا پسران ایفا می‌کند. در برخی از موارد، پسران پاسخ‌دهنده، صرفاً "به دلیل آن که یافتن رابطه عاشقانه، اعتبار آنان را نزد خودشان بالاتر برده است، و از آن پس به خود به عنوان "یک مرد"، نگرسته‌اند؛ فزونی گرفتن اعتبار

اجتماعی خویش نزد خودشان را مورد تأیید قرار داده‌اند که چنین امری در جمع پاسخ‌دهندگان دختر، کمتر مشاهده می‌شود.

نمونه‌هایی از پاسخهای ارایه شده، در ارتباط با احساس اعتبار اجتماعی اولیه در سطح پسران، و از دست رفتن آن در انتهای عشق، در زیر آمده است:

"من فکر نمی‌کردم دختری به من محل بگذارد، اما بعد از آن که دیدم دخترها حاضر به محل گذاشتن به من هستند، احساس کردم که بالاتر از دوستانم هستم که دوست دختر ندارند."

"من وقتی می‌دیدم، دخترها مرا تحویل می‌گیرند، خیلی احساس اعتبار می‌کردم و فکر می‌کردم، نظیر آهن‌ربایی هستم که تنها دخترها را جذب می‌کنم. از طرفی من فکر می‌کردم رو دست همه دوستانم زده‌ام، زیرا تعداد دوست دخترهای من، بیشتر از همه آنها بود، بنابراین باکلاس‌تر از همه آنها به شمار می‌آمدم."

"من پس از دوست شدن با آن دختر، احساس غرور، اعتبار، ارزش و سر بودن از دوستانم را می‌کردم."

"وقتی دوست دخترم من را ترک کرد، اعتماد به نفسم کاهش یافت و فکر کردم، حتماً چیزی کم داشته‌ام که او مرا ترک کرده است."

همانطور که از آن یاد شد، در صورتی که در جریان رابطه عاشقانه، پسر مورد نظر، از ویژگیهای خاصی (مانند زیبایی قابل توجه، درآمد زیاد، تحصیلات بالا، داشتن ماشین مدل بالا و نظایر آنها)، برخوردار باشد، دوستان و اطرافیان دختر، برای وی حساب خاصی باز کرده، او را دارای اعتبار اجتماعی بالاتری می‌پندارند:

"من بعد از ایجاد رابطه با او، خیلی احساس اعتبار اجتماعی کردم، زیرا دوستانم در جمع خودشان، از دوست پسر من خیلی تعریف می‌کردند و می‌گفتند: خوش به حالت که او با تو دوست شده است و کلاً" بچه‌ها خیلی من را تحویل می‌گرفتند. بعضی از بچه‌ها هم از حسادت، داشتند می‌ترکیدند."

"خیلی از دخترها، آرزویشان این بود که با او دوست شوند و این افتخار نصیب من شده بود که با او دوست شوم."

با فرا رسیدن فصل شکست در عشق، از دست رفتن آبرو و اعتبار اجتماعی جوان نزد خانواده، اولین انعکاس اجتماعی قدرتمندی است که جوان در جریان هنجارشکنی خویش، به تجربه آن می‌رسد:

"مادرم دیگر همیشه با دیده سوءظن و تردید به آمد و شد من، نگاه می‌کند و دیگر نمی‌گذارد من به تنهایی، جایی بروم."
 "با آن که دو سال از آن ماجرا می‌گذرد، اما با این همه پدر و مادرم هنوز با دید بدبینانه به من نگاه می‌کنند."

از دست رفتن اعتبار اجتماعی فرد و زیر سوال رفتن همزمان وی از سوی دوستان و اطرافیان، موج بعدی است که جوان خود را با آن روبرو می‌بیند:
 "آبروی من نزد همکلاسیها و دوستانم رفته بود، زیرا حتی من مسأله ازدواج بدون عقدمان را برای آنان گفته بودم و با جدا شدن دوست پسر من، آنان مرا به صورت یک دختر فاسد نگاه می‌کردند."

"من بین بچه‌های آشنای دانشکده خودمان، مورد تمسخر قرار گرفتم، زیرا قبلاً" طوری از او تعریف می‌کردم که انگار تافته جدا بافته‌ای است و حالا درست مسأله، برعکس شده بود."

"من شکستی خوردم که صدای این شکست، در سرتاسر آشنایان و دوستان ما پیچید و من از طرف آنها، مورد تحقیر قرار گرفتم."
 "این دوستی باعث بدنامی و انگشت‌نما شدن من در کوچه و محله‌مان شد."

در آخرین سطح ممکن، جوان عاشق‌پیشه، ممکن است مورد طرد اجتماعی قرار گرفته، از سوی مردم شهر با دیده نفی و انکار نگرسته شود:

"با وجود اسباب‌کشی ما از محل سابقمان، دوست پسر قبلی من به پسرهای دیگر، حرفهایی زده است که آنها من را در محل جدید هم، ول نمی‌کنند."

"رسوایی گریبانم را گرفته است و من دچار طرد اجتماعی شده‌ام."
 "من در منجلاهی قرار گرفته‌ام که هرچه بیشتر در آن دست و پا می‌زنم، بیشتر در آن فرو می‌روم."

تبعات اخیر چنان قدرتمند عمل می‌کنند که می‌تواند اعتبار فرد را نزد خودش نیز به شدت کاهش دهد:

"بعد از آن که مسعود من را کنار گذاشت، زخم زبان دوستانم هم در مورد من شروع شد و من پیش خودم احساس کردم، حتماً" من نه تنها ویژگیهای مطلوبی نداشته‌ام، بلکه خصوصیات و ویژگیهای نامطلوبی داشته‌ام که به این سادگی از چشم مسعود افتاده‌ام."

"اگرچه خودم هم احساس می‌کردم، بعد از شکست عشقی که داشتم، قدری در خودم فرو رفته‌ام و شخصیتم فرق کرده است، ولی وقتی دیدم دوستانی که به دلیل بانمک بودن من، اسمم را شیرین گذاشته بودند، دیگر از من با عنوان تلخ یاد می‌کنند، فهمیدم که خیلی فرق کرده‌ام و این مسأله من را نسبت به خودم ناامید کرد" (منطقی، در انتظار نشر، ب).

جزوات آموزشی

تأملی دوباره در مسأله عشق رومانتیک (۴)

بروز تغییر در الگوی وابستگی عاشق و معشوق

در طول تاریخ همواره زنان خود را در مقام "ناز" و مردان خود را در مقام "نیاز" ادراک کرده‌اند. از همین رو هم هست که در غالب روابط عاطفی که بین دختران و پسران پدید می‌آید، این پسران هستند که در ایجاد رابطه، پیش قدم می‌شوند. اما با گذشت زمان، از سویی به سبب سرمایه‌گذاری عاطفی دختران و از سوی دیگر به دلیل سرمایه‌گذاری عاطفی اندک پسران، شرایط خاصی بین دو طرف عشق شورانگیز پدید می‌آید که الگوی وابستگی پسر به دختر، به الگوی وابستگی دختر به پسر، تغییر می‌یابد، و دختری که به تدریج احساس وابستگی عاطفی عمیقی به پسر مورد علاقه‌اش یافته است، رفته رفته در مقام نیاز، و پسری که متوجه وابستگی وی به خودش شده است، به مسند ناز، تغییر مکان می‌دهند. در حالت اخیر فهم رفتار دخترانی که گاه روزی ۵-۴ بار و هر بار یک ساعت، به پسر مورد علاقه خود تلفن زده، به او می‌گویند، دوستش دارند، یا فهم دخترانی که در عین نفی و انکار شدن از سوی پسر مورد علاقه‌شان، باز دست از وی برنداشته، حتی به وی اجازه سوءاستفاده از وجودشان را می‌دهند، مفهومتر می‌گردد. شاید از همین رو هم هست که دختران و زنانی که به شکل غریزی به فهم مسأله اخیر نایل آمده‌اند، به همجنسان خودشان سفارش ویژه می‌کنند که حتی اگر عاشق دلمرده پسر و مرد فرارویشان نیز شده‌اند، به سادگی ذهنیت خود را آشکار نکرده، از عواطف و احساسات سوزان خویش در این ارتباط، حرفی به میان نیاورند تا جایگاه "نیاز" مرد، ناگهان به جایگاه "ناز"، تغییر نکند منطقی (در انتظار نشر، الف).

در زیر نمونه‌هایی از اظهارات دختران دلداده در میانه عشق شورانگیز، آمده است:

"روزی دوست پسر ۲۰ بار به من گفت که نمی‌خواهمت، اما من نمی‌توانستم با او بهم بزنم، چون بدون او می‌مردم".

"در اواخر رابطه ما، جایگاه من و او عوض شده بود. به این معنا که من در مقام نیاز و او در مقام ناز قرار گرفته بود".

"در ادامه عشق، من بیشتر به او تلفن می‌کردم، از او می‌خواستم تا همدیگر را بیشتر ببینیم، برایش هدیه می‌خریدم و محبت بیشتری به او می‌کردم، وقتی هم که او قهر می‌کرد، من می‌رفتم و منت کشی می‌کردم، تا زودتر با هم آشتی کنیم".

اظهارات زیر نمونه‌هایی از بیانات پسران، پس از فهم تغییر جایگاهشان از مسند نیاز به مسند ناز، است:

"در اواسط کارمان بود که سکه برگشت و آن وقت من برای خودم خدا شده بودم و او بنده من شده بود".

"با این که من بعضی از وقتها به دوست دخترم و خانواده‌اش فحش می‌دادم و یا دست رویش بلند می‌کردم و بدنش را سیاه می‌کردم، اما او حاضر به تحمل همه این شرایط بود، و حاضر به ترک من نبود".

نکته‌ای که یادآوری، آن لازم می‌نماید، وقوف پسران بر تبعات مسأله وابستگی عاطفی دختر و عدم وقوف و آگاهی لازم دختران، در تبعات وابستگی خودشان به طرف مقابل است. اظهارنظرهای زیر، شواهد بارزی در این جهت هستند:

"این مسأله نقل بحث ما پسرهاست که اگر دختر را به خودت وابسته کردی، دیگر نمی‌تواند به هیچ خواسته آدم، جواب رد بدهد".

"دوست پسر من بعضی از وقتها، حرفهای زشتی به من می‌زد، من هم به او گفته بودم که من از این حرفها بدم می‌آید، و تو حق نداری این حرفها را به من بزنی. اما او کارش را ادامه می‌داد. یکبار من دوست پسر من را تهدید کردم که اگر باز هم با من اینجوری حرف بزنی، همه چیز تموم می‌شه، ولی او گفت، نه تموم نمی‌شه، چون تو عاشق شدی و بعد من دیدم که واقعا" او راست می‌گفت و من نمی‌توانستم او را ترک کنم".

"هر چقدر دوست پسر من به من اظهار علاقه می‌کرد، من با او طوری برخورد می‌کردم که اصلا" من خیلی به تو علاقه ندارم، ولی در باطن واقعا" او را دوست داشتم، وقتی که مسأله کنکور برای من پیش آمد، من به خاطر قبول شدن در دانشگاه که آرزوی قلبی من بود، به خودم گفتم که بهتر است و قتم را صرف درس خواندن کنم تا در رشته دلخواهم قبول شوم. برای همین به دوست پسر من گفتم، بهتر است ما رابطه‌مان را با هم قطع کنیم. اما بعد از قطع رابطه، من دچار افسردگی شدیدی شدم و بعد از مدتی خودم به او زنگ زدم و به او گفتم که من واقعا" بدون تو، می‌میرم".

جزوات آموزشی

تأملی دوباره در مسأله عشق رومانتیک (۵)

عدول از مسند ناز به مسند نیاز

اورنگای گاست (، ؟، ترجمه ثریا، ۱۳۸۰)، در توصیف یکی از تفاوت‌های روان‌شناختی زن و مرد، می‌نویسد:

"زنان معمولی، در عشق، نقطه مقابل جانوران هستند، جانوران با تعقیب و حمله، طعمه خود را به دست می‌آورند و زنها شکارهایی هستند که با فرار شکارچی را به دنبال خود می‌کشند و بر او دست می‌یابند".

زنان و مردان، در مقوله ناز و نیاز، از تشابه و همانندی یکسانی برخوردار نیستند. زنان در غالب موارد، خود را در مسند ناز و مردان را در مسند نیاز ادراک کرده‌اند. مردان نیز به همین ترتیب، خود را در مقام نیاز و زنان را در مقام و مسند ناز دیده‌اند. بررسی‌های انجام شده در مقوله عشق شورانگیز، دلالت بر آن دارد که به دلایلی چند، گاه زنان از مقام ناز خود عدول کرده، رفته رفته به مسند و مقام نیاز می‌رسند و در عمل جای خویش را در این زمینه، با مردان، عوض می‌کنند و همزمان با این تحول، مردی که خود را با زنی در مقام نیاز مواجه می‌بیند، بلافاصله از وی زده شده، از او فاصله می‌گیرد. به تعبیر دیگر، مردی که مایل است زن را در مقام ناز و خود را در مقام نیاز ببیند؛ با ملاحظه شدت گرفتن نیاز و التهاب زن، وی را در مقامی ذون و خفیف ارزیابی کرده، وی را شایسته عواطف مبتنی بر نیاز خویش که معطوف به زنی پرنواز و جلال است، نمی‌بیند. به تعبیر یکی از عرفا، عشق عاشق بر معشوق دگر است و عشق معشوق بر عاشق دیگر. یعنی صفات عاشق و معشوق، ضد هم هستند، چنان که استغنا و کبریا و عزّ و جباری و قهاری و ناز، صفات وجود معشوق است و ادبار و نیاز و انکسار و تذلل و نیاز و بیچارگی و افتقار، صفات وجود عاشق (به نقل از ستاری، ۱۳۷۴).

بررسی تاریخ شوالیه‌گری در غرب نیز حکایت از آن دارد که روحیه شوالیه‌گری و جوانمردی، اقتضاء می‌کرده است که مرد عاشق، پیش پای زن معشوق زانو بزند و خدمت-گزاری او را بپذیرد (آلندی، ۱۹۴۲، ترجمه ستاری، ۱۳۷۴).

شواهد زیر حکایت از احوال درونی دخترانی طبیعی دارد که گاه عواطف و احساسات خویش را برای چند سال پنهان نگاه داشته‌اند تا مسند ناز خود را به نیاز، بدل نکنند:

"اولین بار با نگاه چند ثانیه‌ای همکلاسی‌ام که خیره به من می‌نگریست، دلم لرزید. ادامه این رفتار باعث شد، احساس عاطفی که نسبت به او در دلم جرقه زده بود، عمق یابد و تثبیت شود. در اوایل احساس کاملاً "خوشایندی داشتم، هرچند همراهش، چیزی شبیه به اضطراب در من وجود داشت. من همزمان، احساس خوشبختی، افزایش قدرت تحمل سختیها، بی‌خوابی و نظایر آنها را داشتم. هر شب خواب او را می‌دیدم و هنگام برخورد با او، ضربان قلبم شدت می‌گرفت. گاهی احساس نگرانی و تردید به من رو می‌کرد. از خودم می‌پرسیدم، آیا او واقعا "من را می‌خواهد، نکند این مسأله فقط یک بازی باشد. به همه رفتارهای او و هرچه که به او مربوط می‌شد، حساس شده بودم.

سعی می‌کردم منطقی فکر کنم، گاهی پیش خودم به این نتیجه می‌رسیدم که ما به لحاظ فرهنگی افرادی متفاوت از هم هستیم، بنابراین باید او را فراموش کنم، اما بیشتر اوقات نمی‌شد، تردید رهایم نمی‌کرد، آیا او واقعا "من را می‌خواهد؟ او فقط توجه خودش را با رفتارهایش نشان می‌داد و مستقیماً "حرفی در مورد دوست داشتن من، نزده بود. همه همکلاسی‌ها فکر می‌کردند که باید چیزی بین ما اتفاق افتاده باشد، اما او هیچ‌گاه خواسته خودش را مطرح نمی‌کرد. و این بدترین مسأله ممکن بود. انتظار داشتم حداقل او حرفی بزند، اما او هیچ حرفی نمی‌زد و اگر گاهی هم به من نزدیک می‌شد و حرفی با من می‌زد، همه‌اش درباره درس و درس و درس بود، همه جا سعی می‌کرد، نشان بدهد که به من توجه دارد، اما آن کاری را که من متوقع بودم، انجام نمی‌داد.

هنوز دوستش داشتم، اما سعی می‌کردم خودم را بی‌تفاوت نشان بدهم، هنوز با نگاهش دلم می‌لرزید، با چند نفر مشاوره انجام دادم و سرانجام تصمیم خودم را گرفتم، باید فراموشش می‌کردم، اما سه سال بود که از لحاظ احساس تحت تأثیر او بودم و به سادگی نمی‌توانستم از او جدا شوم.

روزهای زیادی با خودم حرف می‌زدم و اشک می‌ریختم، اما به تدریج سعی کردم از او دور شوم و دیگر برخوردی با او نداشته باشم. احساس می‌کردم که آخر رابطه ما، نمی‌تواند به ازدواج ختم شود. بالاخره توانستم آخرین باری که او را دیدم و می‌خواستیم خداحافظی کنیم، روی احساساتم پا بگذارم و از او دل بکنم. این ماجرا بعد از سه سال و نیم تمام شد و من همان سال در مقطع کارشناسی ارشد قبول شدم و دیگر احساس کردم او برایم تمام شده است."

"مدتی بود که با او آشنا شده بودم، متانت او من را جذب خودش کرد و با تأمل و دقت بیشتر روی کارهای او، دیدم که او ویژگیهای مورد علاقه و مطلوب طبع من را دارد. پس از گذشت مدتی، من سعی کردم کارهایی را انجام بدهم که مورد علاقه او بودند، از طرفی سعی می‌کردم به او در برخی از مواردی که از دستم برمی‌آمد، کمک کنم.

در جریان همین روابط بود که هم او و هم دوستانش متوجه شده بودند که من نسبت به او نظر دارم و به او علاقه‌مند هستم، تا این که سرانجام بعد از گذشت ۴ سال، او به من گفت که دوستم دارد و من هم به او گفتم که او را دوست دارم و به این ترتیب ما در مسیر ازدواج با همدیگر قرار گرفتیم."

برخلاف مصادیقی که از آن یاد شد، بعضی از دختران دلدا و عاشق، بدون توجه به مسند و مقام ناز خویش و مسند نیاز مرد، به گونه‌ای رفتار می‌کنند که به تدریج از مسند ناز خود عدول کرده، در نهایت به مقام نیاز می‌رسند. دختران یاد شده، در حالت اخیر، ناگهان در حالی که دست به همه اینارهای ممکن در ارتباط با پسر مورد علاقه خودشان زده‌اند، و انتظار دارند، متقابلاً "پسر فرارویشان، با رسمیت بخشیدن به رابطه متقابلشان، وظیفه خود را انجام دهد، با پاسخ منفی و مبتنی بر نفی و انکار وی مواجه می‌شوند. گزارش زیر، نمونه‌ای در همین ارتباط به شمار می‌آید:

"من در آغاز، با نگاه کردن بیش از حد او به خودم، متوجه علاقه او به خودم شدم. با شکل‌گیری رابطه دو طرفه ما، من او را به شکلی آرمانی و بدون هیچ نقص و عیب و ایرادی می‌دیدم و علاقه داشتم که تمامی لحظاتم را نزد او به سر ببرم و در مقابل، احساس می‌کردم که او روی من تعصب و غیرت زیادی پیدا کرده است و نسبت به من، احساس مالکیت می‌کند.

در ادامه روابط ما، من احساس می‌کردم که علاقه من به دیدن او افزایش یافته است، سعی می‌کردم به او ابراز عشق کنم و تغییراتی را در خودم به وجود بیاورم که هم از لحاظ ظاهری و هم از لحاظ شخصیتی، مورد پسند او قرار گیرم. من نسبت به او احساس تعهد یافته بودم و تمایل به ایجاد رابطه جسمی با او داشتم و این کار را با دست دادن به او، شروع کردم.

مدت دیگری از روابط ما به همین ترتیب گذشت که من ناگهان با این خبر فاجعه‌آمیز مواجه شدم که او برخلاف تمامی ابراز علاقه‌هایی که به من داشت، با دختر دیگری ازدواج کرده است و این عمل، من را در بهت و حیرت فرو برد، من سرگردان مانده‌ام که آیا آن همه

ابراز علاقه به من واقعیت داشت یا این پشت کردن و ترک گفتن من. اکنون من در عین افسردگی، دایم با خودم کلنجار می‌روم که واقعا" چه اتفاقی میان ما رخ داده است و به چه دلیل، آن روابط خوب ما، با این پایان تلخ، مواجه شده است".

همان‌گونه که از گزارش اخیر برمی‌آید، ظاهرا" عدول دختر از مسند ناز خودش به مسند نیاز، دلیل عمده شکست رابطه آنان بوده است که این نکته ظریف از منظر وی پنهان مانده است.

دلایلی که سبب می‌شوند یک دختر، در میانه راه عشق شورانگیز، مقام ناز خود را با مقام نیاز عوض کند، عبارتند از: سرمایه‌گذاری عاطفی گسترده دختر، ایجاد وابستگی در وی، بروز تغییر الگوی وابستگی عاشق و معشوق، انحصارطلبی زن که به تلاش وی به حفظ پسر مورد علاقه‌اش می‌انجامد، انطباق‌پذیری دختر و دادن امتیازهای مکرر در همین راستا به پسر، قرار گرفتن در راهی بازگشت ناپذیر برای دختر، دادن امتیازهای بیشتر برای حفظ وی.

روند تغییر جایگاه دختر از مسند ناز به مقام نیاز را به این ترتیب می‌توان توضیح داد که پس از ایجاد رابطه عاطفی اولیه در جریان عشق هوسناک، با وابسته شدن عاطفی دختر به پسر فرارویش، سرمایه‌گذاری گسترده عاطفی وی در این زمینه شروع شده، در ادامه با وابستگی عاطفی دختر به پسر، پدیده تغییر الگوی وابستگی عاشق و معشوق پدید می‌آید؛ به این معنا که به جای آن که دیگر پسر در پی دختر باشد؛ دختر با وابسته شدن به پسر، احساس نیاز به وی کرده، در پی او می‌افتد. از سوی دیگر، دختر به سبب انحصارطلبی که از آن برخوردار است، خود را ناچار از آن می‌بیند که به حفظ و حراست از پسر مورد علاقه‌اش در برابر دختران دیگر بپردازد؛ علاوه بر این، در همین میانه، دختران غالباً" خود را با تمایلات جنسی دوست پسرشان مواجه می‌بینند و به نوعی، سر دوراهی ادامه رابطه عاطفی با فرد مورد علاقه‌شان، با دادن امتیاز روابط بدنی به پسر موردنظر و یا جدایی و قطع روابط عاطفی پدید آمده، مواجه می‌بینند. دخترانی که با گزینه دوم، یعنی ادامه رابطه با دادن برخی از امتیازها به پسر محبوبشان، کار خود را دنبال می‌کنند، رفته رفته با این واقعیت مواجه می‌شوند که امتیاز ارایه شده به پسر، در گذر زمان نزد او عادی شده، وی امتیازی بیشتر را طلب می‌کند و مثلاً" به جای گرفتن دست دختر، در آغوش گرفتن وی را تقاضا می‌کند. بنابراین دختر، باز خود را با دوراهی ادامه اعطای امتیازها و یا انفکاک و جدایی، مواجه می‌بیند. انتخاب راه امتیاز دادن، او را به تدریج به مسیری می‌کشاند که بازگشت از آن، امکان پذیر نمی‌نماید. به عبارت دیگر، دختر برای حفظ رابطه عاطفی با پسر مورد علاقه‌اش، رفته رفته به جایی سوق

می‌یابد که شاید هیچگاه نیز بدان نمی‌اندیشید. اما درست در همین مقطع بحرانی، پسر غیرتمندی که خود را با دختری مواجه می‌بیند که حاضر به دادن هرگونه امتیازی به وی شده است؛ از خود سوال می‌پرسد، آیا این دختر، مشابه همین امتیازها را به فرد دیگری نداده است؟ و آیا اصولاً "دختری که در مقام نیاز قرار گرفته است، پاسخگوی عواطف و نیازهای من هست که دنبال زنی در مقام ناز و جلال هستم یا خیر. به تعبیر دیگر، درست در جایی که دختر برای حفظ دوست پسرش، دست به ایثار هرچه داشته است، می‌زند، در همین نقطه، پسر وی را به دلیل عدول از مسند ناز به مقام نیاز، و پیشه کردن رفتارهایی که با غیرتمندی وی همخوان نیست، رد و طرد می‌کند (منطقی، در انتظار نشر، الف).

پینز^۱ (۲۰۰۵)، در گزارشی در همین ارتباط، خاطرنشان می‌سازد:

"آیا این درست است که افرادی در بازی عشق برنده‌اند که دست‌یابی به خود را دشوار می‌کنند و بر سر راه به آسانی برنده شدن طرف مقابل، موانعی قرار می‌دهند؟ در تحقیقی پاسخ‌دهندگان که همگی مجرد بودند، اطلاعاتی را درباره میزان سخت‌گیر بودن افرادی از جنس مخالف دریافت کردند. در این بررسی "خیلی سخت‌گیر" کسی معرفی می‌شد که تنها مایل بود با کسانی رابطه برقرار کند که واجد ویژگیهای استثنایی باشند. "سخت‌گیر" فردی در نظر گرفته می‌شد که با هر کسی رابطه برقرار نمی‌کرد و فرد "غیرسخت‌گیر" کسی بود که تقریباً با هر کسی دوست می‌شد. نتایج پژوهش دلالت بر آن داشتند، پاسخ‌دهندگان بیشتر از همه، کسانی را می‌پسندیدند که سخت‌گیر توصیف شده بودند. افراد خیلی سخت‌گیر که از خودراضی تلقی می‌شدند، مورد علاقه پاسخ‌دهندگان قرار نگرفتند، در ضمن، زنان بیشتر از مردان احتمال داشت، افراد خیلی سخت‌گیر را نپسندند. نتایج به دست آمده، فقط بخشی از باور رایج را تأیید می‌کند، یعنی زنان باید وصال خود را دشوار کنند، اما مردان نباید این کار را انجام دهند".

نکته اخیر چنان نزد پسران آشکار است که آنان به صورت یک امر فرمول‌بندی شده در جمع خویش بیان می‌دارند، وقتی دختری به پسری بگوید: دوستت دارم، دیگر با او می‌توان هر کاری را کرد و هر جایی که خواست، او را برد. به شکل مشابهی برخی از دختران در نزد همگنان خویش اظهار می‌دارند، وقتی به پسری بگویی: دوستت دارم، تو را ول می‌کند یا اول سوءاستفاده می‌کند و بعد تو را رها می‌کند و می‌رود.

^۱ -Pines, A. M.

موارد زیر، شامل برخی از نقطه نظرهای ارایه شده دختران و پسران، در تغییر جایگاه ناز دختر، به مقام نیاز است:

"من روزی چهار پنج بار، و هر بار نزدیک به یکساعت با او تلفنی صحبت می‌کردم و به او می‌گفتم: دوستت دارم، تا او هم مرا دوست بدارد."

"خدایش، هرچی دختره بیشتر جلو می‌اومد و به من نیازمندتر می‌شد، من بهش کم میل‌تر می‌شدم."

"این اواخر که او متوجه شده بود، علاقه من به او کمتر شده، خیلی گریه می‌کرد و من هم زیاد اعتنا نمی‌کردم و اصلاً" برایم مهم نبود."

برخی از دختران در توصیف وضعیت روانی خویش، در جریان عدول از مسند ناز به مسند نیاز، از شکل‌گیری احساسی ناخوشایند در خود، یاد می‌کنند:

"من همیشه برای دیدن، تلفن زدن و احوال‌پرسی، پیش قدم بودم و به همین دلیل، احساس خواری می‌کردم."

پسران در مواجهه با عدول دختر مورد علاقه‌شان از مسند ناز به مقام نیاز، رفته رفته خود را با موجود خوار و خفیفی مواجه می‌بینند که با زن آرمانی آنها که در مقام ناز و جلال است، فاصله بسیاری دارد، از همین رو نسبت به او سرد شده، درصدد ترک وی برمی‌آیند. اظهارنظرهای زیر، بیانگر عواطف و احساسات پسرانی است که دختر مورد علاقه‌شان را در مقام نیاز، ادراک کرده‌اند:

"وقتی می‌دیدم که او دنبال من است و چقدر به من احتیاج دارد، از چشم من افتاد و گاهی از این که او این قدر آدم بدبختی است، بدم می‌آمد."

"هرچقدر من از دختره بیشتر فرار می‌کردم، او بیشتر به سراغم می‌آمد، و هرچه او بیشتر به سراغم می‌آمد، من بیشتر از او بدم می‌آمد."

"هرچه دختره بیشتر خودش را در اختیار من قرار می‌داد، جذابیتش را بیشتر در نزد من از دست می‌داد و وقتی دیدم او حاضر به انجام همه کارهای من (حتی رخت شستن) هم هست، کم‌کم فکر می‌کردم هر دختری را که می‌بینم، بهتر از اوست."

"هرقدر او بیشتر به من ابراز علاقه و احساس می‌کرد، من بیشتر از او بدم می‌آمد."

در حالت اخیر، همین که پسری خود را در مقام ناز ببیند، احساس روانی ناخوشایندی را در خود احساس کرده، می‌خواهد از آن رهایی یابد:

"وقتی من احساس می‌کردم که از طرف دختر مورد علاقه‌ام، به شدت ستایش می‌شوم، دلخور می‌شدم".

البته لازم به یادآوری است که برخی از پسران، از حالت اخیر به دلیل این که "می‌توانند دِق‌دلی خواهش و تمناهای ابتدای رابطه عاشقانه‌شان را در آورند" یا "امکان سوءاستفاده از آنان برایشان فراهم آمده است"، استقبال کرده‌اند:

"دیگه دختره رئیس نبود که فقط ناز بریزه و من هم نازش رو بکشم. ورق برگشته بود و حالا اون بود که به دست و پای من می‌افتاد و منت من رو می‌کشید".

"وقتی نازهای اولیه دختره تمام شد، احساس کردم که من می‌توانم حالا تلافی اذیت شدنهای خودم را سر اون، در بیاورم".

"من از خدا می‌خواستم که او به حالت نیاز برسد تا بتوانم او را ذلیل کنم، زیرا اوایل او خیلی برایم ناز می‌کرد و إفه می‌آمد".

جزوات آموزشی

تأملی دوباره در مسأله عشق روماتیک (۶)

گریز از اندیشه شکست با پناه جستن به فضای ابهام و تعلیق

عشق شورانگیز، در برگرفته تألیفی از جذابیت‌های جسمانی و عاطفی دختر و پسر عاشق‌پیشه است، اما در صورتی که تألیف اخیر نخواهد به مرحله تعهد برسد، آنگاه تردیدهایی جدی در برابر تداوم آن، رخ می‌نماید. زیرا تصور این که انسانها از روابط هیجانی استقبال کنند و به لحاظ عاطفی هم در هم تنیده باشند، اما در هنگام ضرورت، تعهدی نسبت به هم احساس نکنند، امر دشواری است که پذیرش آن برای پسر و خاصه برای دختر، قابل قبول نیست. بنابراین اگر در انجام عشق شورانگیز، تعهد لازم نخواهد شکل بگیرد، عشق مزبور با بن‌بستی مواجه خواهد بود که دو راه بیشتر فرارویش وجود ندارد. ادامه شرایط پیشین با تمامی ترسها، تردیدها و مشکلات و خسارنهایش و یا قطع رابطه به امید انتخاب راهی جدید برای زندگی و استفاده از فرصتهای موجودی که در شرایط جدید، ممکن است برای عاشق شکست خورده، پیش بیاید.

منطقی (در انتظار نشر، الف)، در همین رابطه می‌نویسد:

بررسیهای میدانی حکایت از آن دارند که در برخی از موارد، بعضی از مراجعان به مراکز مشاوره (که غالباً خانم هستند)، با وجود پذیرش بن‌بست فرارویشان و با وجود پذیرش این که جز دو راه، ادامه شرایط دشوار و محنت‌بار کنونی یا بریدن از روابط عاطفی پدید آمده، راه سومی برای شکستن بن‌بست فراروی آنان وجود ندارد، به دلیل آن که آنان به سادگی نمی‌توانند از علقه‌های عاطفی خویش دست بردارند، با آفریدن شقی سوم، به این گزینه رو آورده، با اتکا به آن، ایام خود را سپری می‌سازند. چگونگی شکل‌گیری گزینه اخیر به این ترتیب است که مراجع، با پذیرش شکست در عشق شورانگیزی که داشته است، اگرچه از فرد مورد علاقه‌اش به عنوان یک همسر، صرف‌نظر کرده، چشم می‌پوشد، اما در وضعیت جدیدی، در سطحی پایتترف رابطه با او را ادامه می‌بخشد، به عنوان مثال، فرد ممکن است از شخص مورد علاقه‌اش به عنوان یک دوست خوب و صمیمی یاد کند که این مسأله متضمن تداوم روابط پیشین آنان، در سطحی خفیفتر و کم رنگ‌تر از گذشته است، اما انتخاب اخیر، خود به خود امکان استقبال فرد از فضای جدید برای زندگی آتی وی را خواهد گرفت. بحث نگارنده با یکی از مراجعان به مرکز مشاوره که در زیر آمده است، نمونه بارزی در این جهت است:

"جلسه اول"

مراجع: من ۶ سال است که با فردی رابطه دارم، اما او زن و بچه دارد و حاضر به ازدواج با من نیست، زن او نیز تا حدودی به روابط ما، پی برده است، من هم خودم به این نتیجه رسیده‌ام که نمی‌توانم روی او برای زندگی آینده‌ام، حساب باز کنم.

- واقعا " شما برای جدا شدن از این مرد جدیت دارید؟

مراجع: بله!

- پس اگر در این زمینه به جمع‌بندی مشخصی رسیده‌اید، باید بگویم که شما دو راه بیشتر در پیش روی خودتان ندارید، یا روابط خودتان را با مرد مورد نظر ادامه دهید، که این مسأله به زیان هر دوی شما (و خاصه شما)، است؛ زیرا اولاً " ادامه این رابطه، فرصت استقبال از یک زندگی جدید را از شما می‌گیرد و ثانیاً " زندگی مرد مورد علاقه شما را دچار تشتت می‌کند، شق دیگر فراموش کردن رابطه بلندمدتی است که با مرد مورد نظر داشته‌اید. هر چند فراموشی روابط عاطفی طولانی مدت شما، کار ساده‌ای نیست، اما برای از دست ندادن آینده زندگی خودتان، چاره‌ای جز این اقدام تعیین کننده، ندارید، به تعبیر دیگر، شما باید بین در چاله افتادن و در چاه افتادن، در چاله افتادن را ترجیح بدهید (نگارنده، در ادامه به ذکر روشهای درمانی پرداخت که مراجع یا توسل به آنها بتواند، راحتتر از فرد مورد علاقه‌اش، جدا شود)".

"جلسه دوم"

مراجع: شما جلسه قبل گفتید، عاقلانه‌تر این است که من از مرد مورد علاقه‌ام جدا شوم، برای همین من رابطه‌ام را با او کم کرده‌ام، و با خودم به این نتیجه رسیده‌ام که او را به صورت یک دوست صمیمی در ذهن خودم حفظ کنم. البته طی این مدت، چند بار هم او به من زنگ زده است.

در مورد بزرگ کردن نقاط منفی او و فکر کردن به آنها هم که شما گفتید، من هیچ نقطه منفی در او ندیدم که پیش خودم آنها را بزرگ کنم و به این ترتیب، تصویر ذهنی خودم در مورد او را مخدوش کنم...

- اولاً "، شما می‌گویید آن مرد هیچ نقطه منفی ندارد، در حالی که این حرف درست نیست، همین که مردی، بدون قصد ازدواج، دختر جوانی را معطل خود می‌کند، به این ترتیب فرصت بنای زندگی وی با فرد دیگری را مسدود می‌سازد، و این کار، بزرگترین دلیل در خودخواهی و هوسران بودن یک مرد به شمار می‌رود.

علاوه بر این، من به شما گفتم، مشخصاً" دو راه بیشتر فراروی شما وجود ندارد، یا ادامه شرایط پیشین که اگرچه در کوتاه‌مدت، تبعات خسران بار آن را احساس نخواهید کرد، اما در بلندمدت، شاهد تبعات ناگوار آن خواهید بود و یا متوقف کردن رابطه عاطفی پیش‌گفته، و روآوردن به یک زندگی جدید که در آن فرصت آشنایی با افراد دیگر و تشکیل یک زندگی خوب و موفق با شخص دیگر برای شما وجود دارد. اما شما (و همین‌طور آن آقا)، هر دو مایل به قطع جدی رابطه خودتان نیستید. بنابراین، شما با ایجاد شرایطی مبهم در ذهنتان، در عمل راه سومی را برای خودتان فراهم آورده‌اید، در حالی که واقعا" این راه، جز راهی توهمی که به همان شق نخست برمی‌گردد، نیست، برای همین من پیشنهاد می‌کنم، دوباره بروید و با خودتان در این زمینه، قدری تأمل و تفکر داشته باشید تا با بازماندن در شرایط تعلیق و ابهام، دچار خودفریبی نشوید."

موارد زیر، نمونه‌های دیگری از بازماندن عشاق (خاصه دختران جوان و احساساتی)، در شرایط ابهام و تعلیق به شمار می‌آید:

"بعد از گذشت مدتی، من احساس کردم که اون نسبت به من احساس بی‌نیازی می‌کند و چون او پسر خیلی جذاب و خوشگلی بود، من هم دلم نمی‌اومد که اون رو ول کنم، برای همین من نازش رو می‌کشیدم، و با وجود این که وضع مالی پدرم خوب نبود، سعی می‌کردم، هدیه‌های گرون قیمت براش بخرم. بعد هم که از من خواست خونشون برم، من این کار رو کردم و با این که اون به من می‌گفت، من تو رو برای ازدواج نمی‌خوام، می‌گفتم عیبی نداره، همین که پیشت هستم، کافی هست، شاید یک روز دلت رو به دست بیارم."

"من در اولین دیداری که با او داشتم، احساس کردم او از همان ابتدا، بدون هیچ شرط و حتی پیش‌شرطی، کاملاً" به دلم نشسته است. او از وضعیت بدنی خیلی خوبی برخوردار بود و برای همین من پیش خودم فکر کردم، این مورد، مورد مناسبی است که می‌توانم روی شرایط بعدی او فکر کنم. متانت طبع و آرامشی که در رفتار و گفتار او وجود داشت، خیلی زود من را به خودش جذب کرد و من احساس کردم، او همان نیمه گمشده وجودی خودم است که سالهاست، دنبالش می‌گردم.

با عمق یافتن بیش از پیش رابطه ما با هم، من با برخی از ویژگیهای دیگر او آشنا شدم. من احساس می‌کردم با آن که صداقت برای او مهم است، اما اگر من برایش فیلم بازی کنم و خودم را آن‌طور که او دوست دارد، نشان بدهم، او این مسأله را خیلی بیشتر دوست دارد. او دایم از کامل بودن من و ضعفهای خودش حرف می‌زد (که بعداً" فهمیدم، واقعا" قسمتی از

حرفهایش در مورد ضعفهای درونی خودش، درست است). به علاوه، رفتار متزلزل او و ترسی که از پذیرش تعهد و مسوولیت زندگی داشت و این که احساس می‌کرد، نمی‌تواند از پس تشکیل زندگی خانوادگی بریاید، من را نگران می‌کرد، اما با این همه باید اعتراف کنم که خودم هم به خاطر حس درونی خودم، خیلی از آنچه واقعا" بودم، دور شده بودم و به گونه‌ای رفتار می‌کردم که می‌دانستم او از آن، خوشش می‌آید.

او هنگامی که در شهرستان و دور از من بود، خیلی به من توجه نشان می‌داد، ولی وقتی به تهران برمی‌گشت، روابطش سرد و پرتردید می‌شد.

به هر صورت، بحثهای ما با هم به نتیجه رسید و او قبول کرد که با خانواده‌اش برای خواستگاری، به خانه ما بیایند. اما روزی که قرار داشتیم، آنها نیامدند و من در برابر خانواده‌ام، خجل و شرمند شدم، به علاوه، او برای من اس.ام.اسی با این مضمون فرستاد که از دل برود، هر آن که از دیده رود و برای مدتی، تلفن همراهش را در حالت خاموش گذاشت که من نتوانم با او تماس بگیرم.

در حال حاضر من با یک دنیا چرا باقی مانده‌ام، چرا او این‌گونه برخورد کرد، چرا من متوجه ضعفهایی که او می‌گفت، نشدم، چرا من برای او نقش بازی می‌کردم، چرا و چرا و چرا.

در حال حاضر هم یک حس درونی به من می‌گوید که او برمی‌گردد، زیرا من را دوست دارد، ولی واقعا" نمی‌دانم، یک دلم می‌گوید، فراموشش کنم، یک دلم می‌گوید نه، منتظرش باش، خودم هم نمی‌دانم چه کار کنم، اما بیشتر، من دل به امید بازگشت او، بسته‌ام و منتظرش هستم."

"من می‌دانم که او نه تنها به لحاظ سنی کوچکتر از من است و به من نمی‌خورد، بلکه به لحاظ اقتصادی هم تا سالهای سال نمی‌تواند عهده‌دار اداره یک خانواده باشد، اما من دوست دارم رابطه‌ام را با او به صورت یک دوست خوب و صمیمی، ادامه بدهم."

جزوات آموزشی

تأملی دوباره در مسأله عشق رومانتیک (۷)

ناکامی و جاذبه: اثر رومئو و ژولیت^۱

یکی از فراوانترین سرچشمه‌های برانگیختگی در زندگی روزمره، ناکامی است. وقتی عشاق متوجه می‌شوند که موانعی بر سر راه آنان است و فشارهای مالی، مذهبی یا والدین، علیه رابطه‌شان می‌باشند، واکنش آنان اغلب افزودن عشق و دلبستگی است. در واقع بسیاری از کارهای کلاسیک هنری و ادبی غرب مؤید این اصل است. شاید شناخته شده‌ترین مورد، داستان رومئو و ژولیت باشد. بنا به نظریه برشید و والستر، شاید برانگیختگی حاصل از این-گونه ناکامیها، مجدداً افزایش درگیری رومانتیک تفسیر شوند.

دریسکول، دیوس و لیپتزر، اثرات موانع بیرونی بر شدت رابطه رومانتیک را بررسی کردند. این مؤلفان از ۹۱ زوج ازدواج کرده و ۴۹ زوج نامزد خواستند تا مقیاسهایی که عشق شورانگیز، اعتماد، همدلی و میزان مزاحمت والدین را اندازه‌گیری می‌کردند، تکمیل کنند. در زوجهای ازدواج کرده هیچ رابطه‌ای بین مزاحمت والدین و عشق نبود، اما زوجهای ازدواج نکرده که مزاحمت والدین را گزارش داده بودند، دلبستگی رومانتیک قویتری را نیز نشان دادند. دریسکول و همکارانش در یک مطالعه پیگیر دیگر، دریافتند که تغییر در مزاحمت والدین با تغییر در عشق شورانگیز همبسته بود، که این مسأله به وضوح وجود "اثر رومئو و ژولیت" را تأیید می‌کرد. باید توجه داشت که زوجها پیش از انجام بررسی دریسکول و دیگران، قبلاً در مقابل یک دوره واکنشهای منفی والدین به طور موفقیت‌آمیزی مقاومت کرده بودند. بی‌شک به بسیاری از روابط اجازه داده نمی‌شود تا به حد کافی برای وقوع اثر رومئو و ژولیت، ریشه بگیرند. از این رو در توصیف تأثیرات بیرونی که رابطه رومانتیک را پیش از برقراری واقعی قطع می‌کنند، می‌توان از اصطلاح "اثر مونتاگو و کاپولت" (مونتاگو و کاپولت نام خانوادگی رومئو و ژولیت بود) استفاده کرد. اما با وقوع عشق شورانگیز، ناکامیهای اعمال شده بیرونی، احتمالاً درگیری رومانتیک را به جای تضعیف تقویت می‌کنند (فرگاس، ؟، ترجمه بیگی و فیروزبخت، ۱۳۷۹).

¹ - The Romeo and Juliet effect

² - The Montague and couplet effect

جزوات آموزشی

تأملی دوباره در مسأله عشق رومانتیک (۸)

ازدواج با عشق یا بدون عشق!؟

تا اواسط دهه ۱۹۸۰، تقریباً از هر ده جوان امریکای شمالی، ۹ نفر می‌گفتند که برای ازدواج کردن عشق لازم است. در بررسی که در سطح ۱۶۶ کشور انجام گرفت، در ۸۹ درصد آنان، عشق رومانتیک مطرح بود. اما برخلاف فرهنگهای غربی که معمولاً "عشق در آن قبل از ازدواج رخ می‌دهد، در فرهنگهای دیگر، مانند فرهنگهای آسیایی، اعتقاد بر آن است که عشق باید بعد از ازدواج، شکل بگیرد.

در یک بررسی که در سال ۱۹۸۲ در هندوستان انجام گرفت، از ۵۰ زوج جوان خواسته شد تا مقیاس عشق زیک روین را کامل کنند. نتایج پژوهش نشان می‌داد، کسانی که با عشق ازدواج کرده‌اند، پس از گذشت ۵ سال از ازدواجشان، بیان می‌دارند که از احساسات عاشقانه آنان کاسته شده است. اما زوجهایی که ازدواجشان از سوی اطرافیان و بزرگترهایشان ترتیب داده شده بود، اظهار عشق و محبت بیشتری به یکدیگر می‌کردند.

در مقایسه با امریکاییها، آسیاییها کمتر به احساسات شخصی اهمیت می‌دهند و بیشتر به روابط اجتماعی توجه می‌کنند و همین امر سبب می‌شود که از فریبهایی که در جریان عشقهای هوسناک و رومانتیک ممکن است پیش بیاید، مصون بمانند، علاوه براین، توجه کمتر به فردگرایی، مانع سست شدن روابط شخصی زوجها با یکدیگر شده، کمتر به طلاق می‌انجامد.

برخی از محققان معتقدند افزایش شدید نرخ طلاق در دو دهه گذشته، حداقل در بعضی موارد، مربوط به افزایش فزاینده در اهمیت دادن به احساسات شدید رومانتیک در زندگی مردم است (مایرس، ۱۹۹۹).

جزوات آموزشی

تأملی دوباره در مسأله عشق رومانتیک (۹)

چرخه عشق

رابطه زناشویی بسان باغی است که اگر خواسته شود همواره سر سبز و خرم باقی بماند، باید پیوسته علفهای هرز آن را کند، آن را آبیاری کرد و بذر و نهال جدید در آن کاشت. علاوه بر این، باید تغییرات آب و هوا و فصول سال را هم در این میان فراموش نکرد. از همین رو برای سرسبز نگاه داشتن باغ عشق، باید همواره هشیار بود و سعی کرد با دادن پاسخهای لازم به نیازهای عشق، مانع از آفات و پیامدهای تلخی شد که در صورت بی‌توجهی به باغ خرم عشق، متوجه آن خواهد شد.

اگر بخواهیم به توصیف فصول مختلف عشق بپردازیم، فرصتها و تهدیدهای آن، به شرح

زیرند:

بهار عشق: عاشق شدن، بسان فصل بهار است. زیرا احساس می‌شود که این خوشی و شادی تا آخر عمر پایان ناپذیر است. حتی نمی‌توان تصور دوست نداشتن محبوب را کرد. این دوره، دوره بی‌گناهی و معصومیت است. گویی عشق جاودان بوده و همه چیز کامل و بی‌نقص به نظر می‌آید. در این مرحله عشاق خندان و شادمان بوده، فکر می‌کنند که فلک بر طبق کام آنان می‌چرخد و آنان همه چیز را به فال نیک می‌گیرند. زندگی در این دوره زیبا جلوه می‌کند، عشق و عاشقی آغشته به شور و کشش جنسی می‌باشد و پیوسته سعی می‌شود رشته‌های الفت مستحکم‌تر شوند تا پیش از هر چیز استواری، پیوند تضمین شود.

تابستان عشق: در طول تابستان عشق، آشکار می‌شود که محبوب آن‌گونه که تصور می‌شد، بی‌عیب و نقص نیست و محبوب مرتکب خطا شده و دارای عیب و نقص است. در این دوره رنجش و ناامیدی طرفین رو به فزونی می‌گذارد و عشاق آگاه می‌شوند که همیشه شاد نبوده و احساس عشق ورزی نمی‌کنند. این عشق با تصویری که از آن در ذهن آنان است، تفاوت دارد. خیلی از افراد در این دوره دچار سرخوردگی و ناامیدی می‌شوند، آنان دیگر نمی‌خواهند در زمینه صمیمیت بیشتر بکوشند و همواره به شکل غیرواقعی، انتظار دارند که فصل بهار باشد. در نتیجه به تحقیر و سرزنش یکدیگر پرداخته، قطع امید می‌کنند و می‌فهمند که برخورداری از عشق کار آسانی نیست.

جهت مقابله با این تهدید، باید علفهای هرزه را وجین کرد و به گیاهان زیر نور خورشید، بیشتر آب داد. به عبارت دیگر، باید در این مرحله در برآورده کردن نیازهای معشوق کوشید و تلاش کرد با عشق ورزیدن بی دریغ به یکدیگر، از این رهگذر، تفاهم و همبستگی بین عشاق توسعه و گسترش یابد.

پاییز عشق: در نتیجه تلاش و زحمتی که در تابستان برای باغ کشیده شد، اکنون زمان برداشت محصول می‌باشد. شخص با پذیرش و درک عیب و نقص خویش و محبوب، عشق واقعی‌تری را احساس و تجربه می‌کند. زمان، زمان شکرگزاری و راز و نیاز با یکدیگر است. عشاق با سخت کوشی که در طول تابستان از خود نشان دادند، توانسته‌اند به مرحله استراحت و آرامش برسند و از عشقی که آفریده‌اند، بهره‌مند گشته و لذت ببرند. عشقی که ویژگیهای مختلف را در خود جای داده و سرور و شادمانی را با خود به ارمغان می‌آورد. آنان چون با مبادله دایم دیدگاه‌هایشان خو گرفته‌اند، به جستجوی راه حل از طریق تبادل نظر تمایل دارند و سعی می‌کنند با همانندشان، چنان درهم آمیخته شوند که گویی از یک گوشت و خون آفریده شده‌اند و همواره از خود گذشتگی را پیشه خود می‌کنند.

زمستان عشق: با گذشت زمان و تغییر آب و هوا، فصل زمستان فرا می‌رسد. در طول ماههای سرد و غیر قابل کشت زمستان، تمام طبیعت در لاک خود فرو می‌روند. زمان استراحت، زمان تأمل و تجدید قوا است. زمستان عشق، هنگامی است که دردهای التیام نیافته احساس می‌شوند. زمانی است که نقاب از چهره‌ها برداشته شده، احساسات دردناک آشکار می‌گردد. موقعی است که باید رشد در انزوا صورت گیرد. عشقی که به این مرحله می‌رسد، دیگر هیچ مطالبه و درخواستی ندارد، بلکه سراسر ایثار، فداکاری و وارستگی است. انسانی که به تجربه پیری رسیده است به مرور زمان شادی ایثار را که برترین شادی می‌یابد. اما جز افراد قلیلی، کس دیگری به این هدف غایی، نمی‌رسند.

پس از دوست داشتن و التیام دردها در طول فصل تاریک زمستان، دوباره بهار فرا می‌رسد. دوباره احساساتی چون: امید، عشق و صمیمیت نمایان می‌شوند و پس از التیام یافتن دردهای درونی، دوباره سفر شروع شده و دروازه‌های قلب برای ورود نسیم بهار عشق، گشوده می‌شود. لازم به یادآوری است که بیشتر مردم در همان مرحله نخستین عشق می‌مانند و یا به علت ناتوانی در پیشروی، باز پس می‌روند و اکثریت فقط صورت مضحکه‌آمیزی از عشق را در وجود خود به نمایش می‌گذارند، اما کسانی که راه عشق را پیموده و آن را شناخته‌اند، شغف و شادمانی، حلاوت و فداکاری و ایثارگری توأم با رنج آن را تجربه کرده، در وجود خویش به منصفه ظهور می‌گذارند (گری، ؟، ترجمه نیازی، ۱۳۷۹، آلدی، ؟، ترجمه ستاری، ۱۳۷۸).

جزوات آموزشی

تأملی دوباره در مسأله عشق رومانیک (۱۰)

طلاق

در سال ۱۹۷۱، مردی برای نوعروس خود، شعری عاشقانه سرود، آن را درون یک بطری قرار داد و بطری را به داخل اقیانوس آرام انداخت. ۱۰ سال بعد، هنگامی که مرد دیگری برای قدم زدن به ساحل رفته بود، بطری را پیدا کرد و شعر داخل آن را خواند. مضمون شعر به قرار زیر بود:

"اگر در آن هنگام که این نامه به تو می‌رسد، من مردی پیر و سفید موی باشم، می‌دانم که عشق بین من و تو همانند امروز، تازه با طراوت و شاداب خواهد بود.

ممکن است چند هفته، چند ماه و شاید سالها بگذرد و این نامه به دست تو برسد ... اما اگر این نامه هیچ وقت به تو نرسد، بدان که محتوای آن برای همیشه بر قلب من حک شده است و من به هر دری می‌زنم تا شدت عشقم را به تو ثابت کنم. شوهرت باب".

مردی که نامه داخل بطری را پیدا کرده بود، از طریق تلفن، زن مورد نظر را یافت و ماجرا را برای وی بیان داشت. هنگامی که او نامه را برای زن می‌خواند، او می‌خندید و هرچه بیشتر به مضامین نامه گوش می‌کرد، صدای خنده و قهقهه‌های بلندتر می‌شد. در پایان او گفت: "اما ما از هم جدا شدیم" و گوشی تلفن را محکم بر جای خودش کوبید.

سارا فرگوسن، مدت کوتاهی پس از ازدواج با شاهزاده آندرو در سال ۱۹۸۶، با افتخار اعلام کرد: "عاشق ظاهر، جذابیت و ذکاوت آندرو هستم. من او را می‌پرستم".

آندرو نیز در پاسخ گفت: "سارا بهترین چیزی است که من در زندگیم از آن برخوردارم". اما ۶ سال بعد، آندرو، دوستان سارا را "بی‌فرهنگ" توصیف کرد و متقابلاً "فرگوسن، آندرو را "فردی بی‌نزاکت و دست و پا چلفتی"، خواند.

نمونه‌هایی که بر شمرده شد، به وضوح حکایت از مرگ بسیاری از عشق‌هایی دارند که زمانی به شکلی گرم و صمیمی شروع شده، و هرگز تصور پایانی برای آن نمی‌رفت (پاپالیا، اولدز، ۱۹۹۲).

در طول زمان، میزان طلاق افزایش یافته است. اولین اطلاعاتی که در مورد نرخ طلاق در امریکا وجود دارد، متعلق به سال ۱۸۶۷ است که در هر هزار نفر، ۰/۳ طلاق وجود داشته

است. اما در سال ۱۹۷۹ میزان اخیر به ۵/۳ در هزار رسید و در سال ۱۹۸۵ به ۵ در هزار رسید که افزایش نرخ طلاق مزبور، افزایشی بی‌رویه است (سایینی، ۱۹۹۵). تقریباً بیش از نیمی از ازدواج‌های کشور آمریکا و ۴۰ درصد از ازدواج‌های کشور کانادا، امروز به طلاق منجر می‌شود.

نروال گلن^۱ در بررسی نظرسنجی‌های ملی انجام شده از سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۸ در آمریکا، اعلان داشت، تنها یک سوم از ازدواج‌هایی که در اوایل دهه ۷۰ شروع شده بودند، در اواخر دهه ۸۰ باقی مانده و زوجها با هم زندگی می‌کردند و وصلت خود را سعادت‌مندانانه ارزیابی می‌کردند. اما قطعاً^۲ در این گزارشها، اغراق‌هایی وجود دارد، چنانچه گلن با بررسیهای دیگری به این نتیجه رسید، تعداد زوج‌هایی که واقعاً^۳ دارای زندگی سعادت‌مندی هستند، ممکن است کمتر از یک چهارم، باشد.

مؤسسه گالوپ^۲ در نظرسنجی ملی که در سال ۱۹۸۸ انجام داد، نتایج مشابه و ناامید کننده‌ای را ارائه می‌کند. طبق ارزیابی‌های این مؤسسه، از هر ۳ فرد ۳۵ تا ۵۴ ساله، ۲ نفر از همسر خود جدا شده و یا در آستانه جدایی و طلاق می‌باشند. از این رو گزارش گالوپ، در انتها خاطر نشان می‌سازد، اگر این روند ادامه یابد، "ملت ما به جایی خواهد رسید که تجربه غالب بزرگسالان، از هم پاشیدگی زندگی زناشویی آنان خواهد بود". در مورد علل مؤثر در افزایش طلاق عوامل زیادی مطرح شده‌اند. یکی از این عوامل، افزایش شهرنشینی در طول زمان است، افزایش طول عمر افراد در قیاس با مردم گذشته که سبب می‌شد، ازدواج به مرگ ختم شود و نه طلاق، عامل دیگری است که در این زمینه مورد تأکید قرار گرفته است. شاید از همین روست که اس گینس^۳ بیان می‌دارد: زندگی ما طولانی‌تر، اما عشق‌های ما کوتاه‌تر شده است.

تغییر جایگاه زنان و به دست آوردن استقلال مالی از سوی آنان، عامل مهم دیگری است که مورد توجه قرار گرفته است. آسان شدن قوانین طلاق هم در افزایش میزان طلاق، مؤثر بوده است.

^۱ - Glenn, N.

^۲ - Gallop

^۳ - Guinness, S.

مطالعات انجام شده نشان می‌دهد در جوامع بسیار فقیر و بسیار ثروتمند، میزان طلاق بالا هست، اما در کشورهای متوسط، آمار طلاق در سطح پایینی قرار دارد. اکوادور و تایلند، از جمله این کشورهای متوسط هستند.

فرهنگهای فردگرا (یعنی فرهنگهایی که عشق در آن، یک احساس محسوب می‌شود و افراد سوال می‌کنند: "قلب من چه می‌گوید؟") در مقایسه با فرهنگهای جمع‌گرا (یعنی فرهنگهایی که در آن عشق مستلزم تعهد است و افراد سوال می‌کنند: "(اطرافیان چه نظری دارند؟)", دارای موارد طلاق بیشتری هستند. در فرهنگهای فردگرا، تا زمانی که افراد احساس کنند هر دو همدیگر را دوست دارند و امیال شخصی آنان از شور و لذت موجود در زندگی‌شان، رضایت خاطر دارد، به زندگی‌شان ادامه می‌دهند و با احساس کاستی گرفتن لذتهای شخصیشان در روابط دو طرفه خودشان، دست به قطع رابطه و جدایی از یکدیگر می‌زنند. اما در فرهنگهای جمع‌گرا، از آنجا که زن و مرد تنها به روابط خود فکر نکرده، خود را در برابر فامیل و بزرگترهایشان نیز مسوول می‌دانند، به سادگی دست به جدایی نزده، در صورت بروز اختلافی بین خودشان، با وساطت بزرگترها آن را حل می‌کنند و به این ترتیب اغلب تا آخر عمر با هم زندگی مشترکی دارند (پایالیا، اولدز، ۱۹۹۲).

مطالعات انجام شده در غرب دلالت بر آن دارند که سن ازدواج نیز عامل مستندی برای پیش‌بینی طلاق است. افرادی که قبل از بیست سالگی ازدواج می‌کنند، آمار طلاق بالایی نسبت به آنهایی که دیرتر ازدواج می‌کنند، دارند. افراد غیرمذهبی نیز خیلی بیشتر از افراد مذهبی، از یکدیگر طلاق می‌گیرند.

عموماً هرچه زوجی تحصیل کرده‌تر باشند، احتمال طلاق پایین می‌آید، اما این رابطه در مورد کسانی که موفق به اتمام تحصیلات نمی‌شوند، صدق نمی‌کند، گرچه افرادی که یک، دو، یا سه سال در دانشکده‌ای تحصیل کرده‌اند، تحصیل کرده‌تر از افرادی هستند که به دانشگاه راه نیافته‌اند، اما احتمال طلاق در بین آنان بیشتر از افرادی است که به دانشگاه نرفته‌اند. این پدیده که گلیک نامیده می‌شود (به دلیل آن که پاول گلیک مردم شناس آن را کشف کرد)، بیانگر آن است که افرادی که تحمل ادامه تحصیل را نداشته‌اند، تحمل ادامه زندگی مشترک را نیز ندارند.

شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد، استحکام ازدواج با توجه به مقدار احترامی که هر یک از شریکها برای هم قایلند، افزایش می‌یابد. همچنین برحسب این که زن و مرد چه مقدار

^۱ -Glick,P.

همدیگر را همراهی می‌کنند و چقدر از روابط جنسی مشترکشان، احساس خشنودی دارند، بر استحکام رابطه آنان در زندگیشان افزوده می‌گردد. رابطه اخیر همینطور با درآمد، تحصیلات و اعتبار شغلی شوهر، فزونی می‌یابد. موارد اخیر، به عنوان منابعی قلمداد می‌شوند که رضایت خاطر را به همراه می‌آورند. زوجهایی که خانه دارند، ازدواجشان از استحکام بیشتری برخوردار است، شاید به دلیل این که داشتن خانه، رضایت‌بخش است.

تشابه در مذهب، تحصیلات و سن، نقش تعیین‌کننده در استحکام ازدواج دارند (گرچه برخی شواهد دیگر نشان داده‌اند که تشابه سنی برای استحکام زندگی، چندان مطرح نیست). برخی از محققان یافته‌های اخیر را این‌گونه تعبیر می‌کنند که تشابهات پیش‌گفته، باعث ارتباط کلامی بیشتر و در نتیجه رضایت خاطر بیشتر، می‌گردد.

توانایی همسر برای مستقل بودن، گرایش وی را برای پایبند بودن در ازدواج، کم می‌کند. همینطور شواهدی مبنی بر این مسأله وجود دارد، همسرانی که بارها توسط شوهرشان مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند، در صورتی که توانایی اداره خود و فرزندشان را داشته باشند، نسبت به کسانی که این توانایی را ندارند، احتمال متارکه‌شان، بیشتر است.

عامل روابط اجتماعی گسسته نیز در عدم استحکام زندگی زن و شوهر، مؤثر است. روابط اخیر به آن معناست که آیا زن و شوهر با هم روابط اجتماعی مشترکی دارند یا روابطشان مجزا است، آیا همسر با دوستان و اقوام خویش دیدار می‌کند و شوهر با دوستان و اقوام خودش یا خیر.

در مطالعه‌ای که توسط کلی^۱ در سطح ۲۷۸ زوج که طی سالهای ۱۹۳۵ و ۱۹۳۸ نامزد شده و تا ۴۵ سال بعد، مورد بررسی قرار داشتند، انجام گرفت، مشخص شد که عصبی نبودن و متعارف بودن، نوید بخش استحکام زندگی مشترک برای مردان و زنان مورد مطالعه است و مردانی که بیشتر عصبی بوده، کنترل احساساتشان را نداشتند و تماسهای جنسی زیادی پیش از ازدواج با همسر خود یا زنان دیگر داشتند، استحکام ازدواجشان بسیار کم بوده است و زمان بهم خوردن ازدواج آنان را از قبل می‌شد، پیش‌بینی کرد.

نکته دیگری که در رابطه با استحکام روابط خانوادگی باید یادآور آن شد، به خاطر تفاوت‌های زوجین برمی‌گردد، هرچه تفاوت‌های موجود بین زن و مرد بیشتر باشد، روابطشان از استحکام کمتری برخوردار است (سابینی، ۱۹۹۵).

^۱ - Kelly

مآخذ:

الف - منابع فارسی

- آلرسول، سوسن (۱۳۸۵). *عشق در عرفان اسلامی از دیدگاه عبدالرحمان جامی*. دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران. پاییز ۱۳۸۵. ۵۷ (۱۷۹). ص ۱۷۶-۱۵۷.
- آلندی، رنه (۱۹۴۲). *عشق*. ترجمه جلال ستاری. ۱۳۷۳. تهران: توس.
- اصغری، سیدعلی (۱۳۸۳). *تحول بنیادین معنای عشق نزد کی‌یرگگورد*. مقالات و بررسیها. پاییز و زمستان ۱۳۸۳. ۳۷ (دفتر ۷۶) (۲). ص ۱۳۱-۹۹.
- انوشیروانی، علیرضا (۱۳۷۸). *مطالعه تطبیقی مفهوم عشق الهی در اشعار مولوی و جرج هربرت*. گزارش پژوهش. دانشکده ادبیات. دانشگاه شیراز.
- اورنگای گاست، خوزه (۹). *درباره عشق*. ترجمه سیدمهدی ثریا. ۱۳۸۰. تهران: جوانه رشد.
- باقری، سیامک (۱۳۷۷). *عشق درمانی*. تهران: میناق.
- بدوی، عبدالرحمان (۱۳۶۷). *شهاد عشق الهی رابعه عدویه*. ترجمه محمد تحریرچی. تهران: مولی.
- برزگر خالقی، محمد رضا (۱۳۸۴). *عشق و عاشق و معشوق در غزلیات جمال‌الدین محمد عبدالرزاق اصفهانی*. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. زمستان ۱۳۸۴. ۵۶ (۲، ۱۷۶). ص ۱۵۲-۱۳۹.
- برومر، ونسان (۱۳۸۰). *سعادت غایی و عشق الهی*. فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز. بهار ۱۳۸۰. ۲ (۳).
- تبریزی، شمس (۱۳۶۹). *مقالات شمس*. به تصحیح محمدعلی موحد. تهران: خوارزمی.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۷۹). *بهارستان و رسائل جامی*. به تصحیح اسماعیل حاکمی. تهران: میراث مکتوب.
- حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد (۹). *دیوان حافظ*. به اهتمام سید ابوالقاسم انجوی. ۱۳۵۸. چ ۳. تهران: جاویدان.
- حفاظی طریقه، میترا؛ فیروز آبادی، علی و حق شناس، حسن (۱۳۸۵). *بررسی ارتباط بین اجزای عشق و رضایت مندی زوجین*. مجله دانشگاه علوم پزشکی مازندران. مهر و آبان ۱۳۸۵. ۱۶ (۵۴). ص ۱۰۹-۹۹.
- خوشحال دستجری، طاهره (۱۳۸۲). *بازتاب مفهوم قرآنی صبر در آثار عطار نیشابوری*. دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان. بهار و تابستان ۱۳۸۲. ۳۳-۳۲. ص ۱۰۲-۷۲.

- روزبهان بقلی شیرازی، ابومحمد (۱۳۶۶)، تهران: ۱۹۸۷، پاریس). *عبرالعاشقین*. به تصحیح و مقدمه فارسی و فرانسه محمد معین و هنری کربن. ج ۳. تهران: منوچهری.
- سناری، جلال (۱۳۷۴). *عشق صوفیانه*. تهران: مرکز.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (متوفی ۶۹۱ ه. ق.). *کلیات سعدی*. به اهتمام محمدعلی فروغی. ج ۴. ۱۳۶۳. تهران: امیرکبیر.
- صادقی حسن‌آبادی، مجید و یاریان، مجید (۱۳۸۶). *عشق از منظر شیخ اشراق*. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان. زمستان ۱۳۸۶. ۲ (۵۱). ص ۱۱۷-۱۰۳.
- صدقی، حسین (۱۳۸۰). *اندیشه های جامی در مثنویهای هفت اورنگ*. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز. بهار و تابستان ۱۳۸۰. ۴۴ (۱۷۹-۱۷۸). ص ۱۱۹-۱۵۴.
- عطار، فریدالدین (۶۹۲ ه. ق.). *تذکره اولیا*. به تصحیح محمد استعلامی. ۱۳۵۵. ج ۲. تهران: زوار.
- علوی، فریده (۱۳۸۴). *مثنوی معنوی (شعر عشق، شعر عقل)*. قلم. بهار و تابستان ۱۳۸۴. ۱ (۱). ص ۲۵-۹.
- غزالی، احمد و باخرزی، سیف‌الدین (عرفای قرون ششم و هفتم هجری). *دو رساله عرفانی در عشق*. به کوشش ایرج افشار. ۱۳۵۹. تهران: منوچهری.
- فاضل، احمد (۱۳۸۱). *آمیزه عشق و حماسه با نگاهی به ورقه و گلشاه عیوقی*. مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان. ۱۳ (۱). ص ۳۲-۱۱۵.
- فرگاس، جوزف، ی. (۹). *روان‌شناسی تعامل اجتماعی*. ترجمه خشایار بیگی و مهرداد فیروزبخت. ۱۳۷۳. تهران: ابجد.
- فروم، اریک (۱۹۹۰). *هنر عشق ورزیدن*. ترجمه پوری سلطانی. ۱۳۷۸. ج ۱۹. تهران: مروارید.
- فیشر، هلن (۹). *عشق از منظر بیولوژی*. ترجمه حسین دباغ. ۱۳۸۵. نشریه مدرسه. سال دوم. شماره سوم. اردیبهشت، ۱۳۸۵.
- قشیری، ابولقاسم (۴۳۵ ه. ق.). *رساله قشیریه*. به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. ۱۳۶۱. ج ۲. تهران: علمی و فرهنگی.
- کرمانی، طوبی (۱۳۸۴). *عقل و عشق در بیان افلاطون حکیم و ملای رومی*. مقالات و بررسیها. پاییز و زمستان ۱۳۸۴. ۳۸ (دفتر ۷۸). ص ۱۶۲-۱۵۴.
- کریمیان، علی (۱۳۸۶). *عشق در سه مکتب مشاء، اشراق و حکمت متعالیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- گری، جان (۱۹۹۲). *مردان مریخی، زنان ونوسی*. ترجمه لوئیز عندلیب و اشرف عدیلی. ۱۳۷۶. ج ۵. تهران: سیمرغ.

- مؤیدی‌زاده، احسان ... (۱۳۷۰). *عشق در فلسفه ابن‌سینا*. رساله دکتری. (چاپ نشده). دانشکده الهیات و معارف اسلامی. دانشگاه تهران.
- ماسن، پاول هنری، کیگان، جروم، هوستون، آلتا کارول، کانجر، جان جین وی (؟). *رشد و شخصیت کودک*. ترجمه مهشید یاسایی. چ ۲. ۱۳۷۰. تهران: مرکز.
- مدی، ارژنگ (۱۳۷۱). *عشق در ادب فارسی، از آغاز تا قرن ششم*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مزلو، آبراهام (؟). *روان‌شناسی شخصیت سالم*. ترجمه شیوا رویگریان. ۱۳۶۷. تهران: هدف.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۷). *نظام حقوق زن در اسلام*. چ ۸، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۰). *فطرت*. چ ۲. تهران: صدرا.
- منافی اناری، سالار (۱۳۷۷). *عشق عرفانی*. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز. پاییز ۱۳۷۷. ۲۷ (۱۶۸). ص ۱۸۹-۱۶۳.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۳، الف). *رفتارشناسی جوان در دهه های سوم و چهارم انقلاب*. پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- منطقی، مرتضی (در انتظار نشر، الف). *روان‌شناسی عشق شورانگیز*.
- منطقی، مرتضی (در انتظار نشر، ب). *بهداشت روانی در عشق شورانگیز*.
- مولانا، جلال‌الدین محمد بلخی (متوفی ۶۷۲ ه. ق.). *فیه ما فیه*. بر اساس نسخه فروزانفر. به کوشش زینب یزدانی. ۱۳۷۱. تهران: عطار.
- مولانا، جلال‌الدین محمد بلخی (متوفی ۶۷۲ ه. ق.). *مثنوی معنوی*. به تصحیح رینولد الین نیکلسون. چ ۶. ۱۳۵۹. تهران: امیرکبیر.
- میرقادری، سیدفضل الله (۱۳۸۴). *بررسی تطبیقی ویژگیهای عشق در شعر حافظ شیرازی و ابن فارض مصری*. مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز. پاییز ۱۳۸۴. ۲۲(۳). پیاپی ۴۴. ص ۱۸۴-۱۶۵.
- ناصری، فهیمه (۱۳۷۶). *مطالعه تطبیقی عشق الهی در اشعار مولانا و هربرت*. رساله کارشناسی ارشد. (چاپ نشده). دانشکده تحصیلات تکمیلی. دانشگاه شیراز.
- زهت، بهمن (۱۳۸۹). *نظریه عشق در متون کهن عرفانی (براساس آثار دیلمی، غزالی و رومی)*. فصلنامه زبان و ادب پارسی. بهار ۱۳۸۹. ۴۳. ص ۶۲-۴۷.
- نصیری، علی (۱۳۸۷). *عشق مجازی، ماهیت و آسیبها*. دانشگاه اسلامی. سال ۱۲. شماره ۴. زمستان ۱۳۸۷. ص ۶۴-۴۳.
- یثربی، سیدیحیی (۱۳۶۶). *فلسفه عرفان*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

ب - منابع لاتین

- Aronson, Z. , Wilson, T. D. & Akert, R. M. (1999). *Social Psychology*. Third Ed. New York: Longman.
- Broughton, S. & Van Acker, E. (2007). *Romantic expectations and harsh realities: Tertiary access to the rescue*. International journal of lifelong education. V26, N3. May.
- Collins, W. A. (1997). *Developmental Precursors of romantic Relationships: A Longitudinal Analysis*. New Directions for Child Development, n78 p69-84 Win 1997
- Dacey, J. & Kenny, M. (1997). *Adolescent development*. Second Ed. U. S.: A times Mirror Company.
- Ensign, J. et. Al. (1998). *The Relationship of Family Structure and Conflict to Levels of Intimacy and Parental Attachment in College Students*. Adolescence, v33 n131 p575-82 fall 1998
- Falconi, A. & Mullet, E. (2003). *Cognitive algebra of love through the adult life*. International Journal of aging and human development. V 57, N 3.
- Fedler, F. (1982). *Analysis of Popular Music Reveals Emphasis on Sex, De-Emphasis of Romance*. Eric.ed.gov.
- Feiring, C. (1996). *Concepts of Romance in 15-Year-Old Adolescents*. Journal of Research on Adolescence, v6 n2 p181-200 1996
- Franken, R. E. (1998). *Human motivation*. Fourth Ed. New York: Brooks/Cole.
- Gilmartin, S. K. (2005). *The centrality and costs of heterosexual romantic love among first-year college woman*. Journal of higher education. V 76, N 6. Nov- Dec.
- Gordon, M. & Berstein, M. C. (1970). *Mate Choice and Domestic Life in the Nineteenth Century Marriage Manual*. Journal of Marriage and the Family, 32, 4, 665-673, Nov '70
- Hoyt, L. L. & Hudson, J. W. (1981). *Personal Characteristics Important in Mate Preference among College Students*. Social Behavior and Personality, v9 n1 p93-96 1981
- Junn, E. N. (1997). *Media Portrayals of love, Marriage & Sexuality for Child Audiences: A Select Content Analysis of Walt Disney Animated Family Films*. Eric.ed.gov
- Matlin, M. W. (1987). *The psychology of woman*. Piladelfia: Holt Rinehart & Winston.
- Moghaddam, F. (1998). *Social Psychology: Exploring universals Across Cultures*. U.S.: George Town University.
- Montgomery, M. J. (2005). *Psychological intimacy and identity: From early adolescence to emerging adulthood*. Journal of adolescent research. V 20, N 3. May.
- Myers, D. G. (1999). *Social psychology*. Sixth ed. London: Mc Graw-Hill.
- Netting, N. S. (2010). *Marital Ideoscapes in 21st-Century India: Creative Combinations of love and Responsibility*. Journal of Family Issues, v31 n6 p707-726 2010
- Ostlund, D. R. & Kinnier, R. T. (1997). *Values of Youth: Messages from the Most Popular Songs of Four Decades*. Journal of Humanistic Education and Development, v36 n2 p83-91 Dec 1997
- Overbeek, G. & et. al. (2007). *Brief report: Intimacy, passion, and commitment in romantic relationships. Validation of a triangular love scale for adolescents*. Journal of adolescence. V 30, N 3. Jun.
- Owens, G. (1995). *The Prototype Hypothesis and the Origins of Attachment Working Models: Adult Relationships with Parents and romantic Partners*. Monographs of the Society for Research in Child Development, v60 n2-3 p216-33 1995
- Papalia, D. & Olds, S. W. (1992). *Human development*. Fifth Ed. New York: Mc Graw-Hill.
- Pines, A. M. (2005). *Falling in love*. Second Ed. New York: Routledge.
- Pistole, C. M. (1995). *College Students' Ended love Relationships: Attachment Style and Emotion*. Journal of College Student Development, v36 n1 p53-60 Jan-Feb 1995

- Pistole, M. C. (1996). *After love: Attachment Styles and Grief Themes*. Family Journal: Counseling and Therapy for Couples and Families, v4 n3 p199-207 Jul 1996
- Sabini, J. (1995). *Social psychology*. Second Ed. New York: W. W. Norton & Company.
- Sanfiorenzo, N. R. (1983). *Desktop Graffiti in an English High School Classroom*.
Eric.ed.gov
- Sanhrock, J. W. (1999). *Life-span development*. Seventh Ed. New York: McGraw Hill
- Sanhrock, J. W. (2010). *Adolescence*. 12 th. New York: McGraw Hill.
- Sharpe, S. A. (2004). *The ways we love*. Second Ed. New York: Guilford.
- Snyder, C. R. & Lopez, S. J. Ed. (2005). *Handbook of Positive Psychology*. New York: Oxford.
- Svarer, M. (2004). *Is your love in Vain? Another look at permarital cohabitation and divorce*. Journal of human resources. V 39, N 2. Spr.
- Stenberg, R. J. & Barnes, M. L. (1988). *The psychology of love*. New Haven: Yale university press.
- Taylor, M. & Quayle, E. (2003). *Child pornography*. New York: Brunner-Routledge.
- Yen, S. et. al. (2005). *Recent life events preceding suicide attempts in a personality disorder sample: Findings from the collaborative longitudinal personality disorders study*. Journal of consulting and clinical psychology. V 73, N1. Feb.

نمایه

بیت پرست ۲۹، ۳۰	آمفتامین ۶۸
برانگیختگی ۶۰، ۶۱	آهنگ ۶، ۷، ۸
برچسب اجتماعی ۹۵	اثر رومنو و ژولیت ۱۴۳
بلوغ اقتصادی ۸	احساس اعتبار اجتماعی ۸۱، ۸۳، ۱۲۹-۱۲۵
بلوغ زودرس ۱۰	احساس جذابیت بدنی ۸۱، ۱۲۹-۱۲۵
بلوغ زیستی ۸	احساس خستگی ۸۶، ۹۱
بن‌بستهای منطقی ۸۶	احساس خواری و خذلان ۸۱
بهداشت روانی ۱۱۱-۱۰۴	احساس رشد ۸۲، ۱۱۴
بهداشت روانی ۷۶	احساس گناه ۹۸
بی‌پروایی ۸۱، ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۸۸	احساس نفرت ۹۸
بیانهای عاشقانه ۸۱	اختلال در وظایف روزمره ۸۶، ۹۱، ۹۲
پرخاشگری پنهان ۹۲	اختلال روانی ۹۸، ۱۰۳
تبعات بلندمدت ۹۸، ۱۰۱	ادراک آرمان‌گرایانه ۸۱، ۸۳، ۸۸، ۱۰۲، ۱۲۴-
تحرک‌بخشی عشق ۸۱، ۸۴	۱۱۷
تحلیل محتوا ۶، ۷	ازدواج ۶، ۷، ۹، ۱۲، ۵۳، ۵۶، ۵۹، ۶۵، ۷۷، ۷۸،
تحول ادراکی ۱۰۶	۸۰، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۲۱،
تحول ارزشی ۱۱۱	۱۲۲، ۱۲۴، ۱۴۴
تحولهای روانی - شخصیتی ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۴،	اضطراب ۸۶، ۹۰، ۹۸، ۱۰۳
۱۱۰	افسردگی ۸۶، ۹۰، ۹۸، ۱۰۳
تحولهای شناختی ۱۰۷	انتقام‌جویی ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۹، ۱۲۴
تحولهای عاطفی ۱۰۶	انحصارطلبی ۷۸
تحولهای عقیدتی ۹۸، ۱۰۱-۱۰۰، ۱۰۴	انطباق‌پذیری ۷۸
تحولهای فرهنگی - اجتماعی ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۴،	انقلاب جنسی ۸، ۹
۱۰۸	اوج‌گیری خلاقیتها ۸۱، ۸۴
تحولهای فیزیولوژیک ۸۲، ۸۱، ۱۰۴	ایثار نفس ۸۱، ۸۵، ۸۸
تست‌سترون ۷۸	ایدز ۱۱
تعهد به عشق از دست رفته ۹۸	اینترنت ۹، ۱۰
تغییرات زیست-شیمیایی ۶۸، ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۹	بارداری ۱۱

- تقلیل برخوردارهای عقلانی ۸۱، ۸۴
 تهاجم فرهنگی ۹
 جایگزینی فردی دیگر ۹۸، ۱۰۰
 جمال پرست (جمال پرستی) ۲۴، ۲۵
 جنسی ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۲۳، ۳۷، ۳۸، ۵۴، ۵۸، ۶۱، ۶۲، ۶۵، ۷۷، ۷۸، ۸۸، ۹۱، ۹۵، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۸، ۱۰۹
 چرخه عشق ۱۴۶، ۱۴۵
 حاکمیت سوءظن ۹۸
 خانواده ۸
 خانه‌های عفاف ۱۲، ۱۳
 خطای ادراکی ۱۰۳، ۱۱۸
 خودافشاگری ۶۴، ۶۸، ۸۶، ۸۸، ۹۰، ۱۰۶
 خودپرستی ۲۰
 خودکشی ۷۰، ۹۸
 درگیر شدن با رقیبا ۸۶، ۹۲
 دلبستگی اجتنابی ۵۰، ۵۲
 دلبستگی ایمن ۵۰، ۵۲
 دلبستگی دوسوگرا ۵۰، ۵۲
 دلبستگی کودکانه ۵۱، ۵۲
 دلبستگی نایمن ۵۲، ۵۳
 دوپامین ۶۹، ۱۰۴، ۱۰۹
 دوستی دختر و پسر ۱۲
 دیگرگوشی ۷۰، ۹۸
 دیوار نوشته ۷
 رفتارهای نمادین ۸۶، ۸۹
 روابط جنسی ۸، ۹، ۱۰، ۵۴، ۱۴۹
 روابط رؤیایی ۸۶، ۸۷، ۱۰۷
 روابط صمیمی ۷
 روابط غیر کلامی ۸۶
- روابط نامشروع ۹۸، ۱۰۲، ۱۱۱
 روان‌شناسی اختلافی ۷۵، ۷۶
 روزنامه ۹
 زلیخای نفس ۱۸
 زنان خیابانی ۱۳
 سایت‌های هرزه نگار ۹، ۱۰
 سرزدن اختلافها ۸۶، ۹۳
 سرمایه‌گذاری عاطفی ۷۷
 سکس ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۷۷
 سلامت جسمانی ۶
 سوءاستفاده ۸۶، ۹۴، ۹۵، ۱۰۸، ۱۱۱
 شاهد بازی ۲۵
 شبیه شدن به یکدیگر ۸۶، ۸۹
 شرم و حیا ۸۶، ۹۵
 ضدآرمان‌گرایی ۱۱۹
 طلاق ۶، ۵۳، ۱۵۰، ۱۴۷
 عاطفه ای متفاوت ۸۱، ۸۲
 عدم پذیرش واقعیت ۹۸
 عدم پذیرش واقعیت ۹۸، ۹۹
 عذاب وجدان ۸۶، ۱۱۰
 عشق (محبت) الهی ۵، ۱۹، ۲۱، ۲۴، ۲۶، ۳۴، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۷۱
 عشق ابلهانه ۶۵، ۸۰
 عشق احساسی ۶
 عشق به آب و خاک ۵
 عشق به فرزند ۵
 عشق به هم‌نوع ۳۷
 عشق بهیمی ۵، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۷۰، ۷۶
 عشق تخیلی ۵

عهد آلت ۳۵، ۴۷	عشق تنها ۶۵، ۸۰
غیرتمندی ۷۸	عشق حقیقی ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۹، ۳۳، ۴۴، ۴۶، ۴۷
فرار از خانه ۹۸	عشق حیوانی ۵، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۴۶، ۷۰
فرهنگ جمع‌گرا ۱۴۹	عشق حیوانی به صاحبش ۴۳، ۴۴، ۴۶
فرهنگ فردگرا ۱۴۹	عشق خیالی ۶۵
فرب ۸۶، ۹۴	عشق ربانی ۳۱، ۳۳، ۳۹، ۴۰
فطرت ۳۷، ۴۷	عشق روحانی ۴۴
فطری ۵، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۷۱	عشق روی خط ۵
فیل اتیل آمین ۶۸، ۶۹، ۱۰۴، ۱۰۹	عشق شورانگیز (رومانتیک) ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰
فیلم ۷	عشق شهوی (شهوایی) ۵، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۳۷، ۴۶، ۴۷، ۷۰
قهر و آشتی ۸۶، ۹۴	عشق شیفتگی ۶۵، ۸۰
کاهش تمرکز ۸۶، ۹۱، ۹۲	عشق طبیعی (نفسانی، انسانی) ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۶، ۲۸، ۳۲، ۳۳، ۳۹، ۴۰، ۴۴، ۴۶، ۴۷
کسب نوعی از عرفان ۸۱، ۸۵	عشق عاطفی ۲۸
کهن الگو ۳۷	عشق عقیق ۲۲، ۲۳
گاو نفس ۱۷، ۱۸	عشق عقلی ۴۴، ۴۵
الگوی بداند یا نداند ۲۸، ۲۹، ۳۰	عشق کامل ۶۵، ۸۰
الگوی جهش ۲۸، ۳۴	عشق مادی ۲۰، ۲۱، ۳۸
الگوی مجاز قنطره حقیقت ۲۸، ۳۱	عشق مجازی ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۶
الگوی ممارست ۲۸، ۳۲	عشق ۲۷، ۲۸، ۳۱، ۳۲، ۴۴
الگوی وابستگی عاشق و معشوق ۸۶، ۱۳۱-	عشق مذکر و مؤنث ۵
۱۳۰	عشق مسیحی ۳۷
الگوی وابستگی عاشق و معشوق ۷۷، ۷۸، ۸۹	عشق مصاحبتی ۶۵، ۶۶، ۸۰
۹۶	عشق ناگفته ۵
ماهواره ۹	علایم آغازین در عشق ۸۵-۸۱
مبادله ۱۲	علایم پایانی عشق ۱۰۴-۹۷
متعد (عقد موقت) ۱۱، ۱۲	علایم فیزیولوژیک ۸۶، ۸۸
محبت طبیعی ۱۹	علایم میانه راه عشق ۹۷-۸۵
محبت مجازی ۱۹	
محدود شدن تفکر ۸۶، ۹۰	
مردسالار ۱۰۹	
معشوق حقیقی ۱۹، ۲۲	

مقام ناز (مسند ناز) ۷۸، ۷۹، ۸۶، ۸۹، ۹۵، ۹۷،

۹۸، ۱۰۲، ۱۳۸-۱۳۲

مقام نیاز (سند نیاز) ۷۸، ۷۹، ۸۶، ۸۹، ۹۵، ۹۷،

۹۸، ۱۰۲، ۱۳۸-۱۳۲

مکتب اشراق ۱۷، ۱۸

مکتب حکمت متعالیه ۱۸

مکتب خردورزی (مکتب مشاء) ۱۵، ۱۷، ۱۸

مکتب عشق ۱۵

نذر و نیاز ۸۶، ۹۰

نظریه اشتراک ۴۹، ۵۸-۵۵

نظریه انگیزش روانی ۴۹، ۶۳-۶۰

نظریه تحولی (تکاملی) ۴۹، ۵۸-۵۵

نظریه سبک دلبستگی ۴۹، ۵۳-۵۰

نظریه سه وجهی عشق ۴۹، ۶۶-۶۴

نظریه مبادله ۴۹، ۵۵، ۵۳، ۵۷

نور اپی نفرین ۶۹، ۱۰۴، ۱۰۹

نوسانهای خُلقی ۸۶، ۹۲

وابستگی به دوست جنس مخالف ۹۸، ۱۰۳

واکنش عکس‌العملی ۱۰۰

ویژگیهای مذهبی ۶

هیپوتالاموس ۷۷

هیجانهای جسمانی ۷۱